

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ

فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الطَّهَارِ

كَتَبَهُ كُنْتُورِي حَامِدُ حُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَلْبِي

جِلْد ١

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عبارات الانوار فى امامة الائمة الاطهار

نويسنده:

ميرحامد حسين الموسوى اللكهنوى النيشابورى

ناشر چاپى:

جماعه المدرسين فى الحوزه العميه بقم موسسه النشر الاسلامى

ناشر ديجيتالى:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار جلد ۱	۱۵
مشخصات کتاب	۱۵
معرفی مؤلف	۱۵
زندگینامه مؤلف	۱۵
کتابخانه ناصریه	۱۹
اشاره	۱۹
کتاب تحفه اثنا عشریه	۱۹
معرفی کتاب تحفه	۱۹
ردیه های تحفه	۲۱
معرفی کتاب عبقات الأنوار	۲۳
اشاره	۲۳
۱- موضوع و نسخه شناسی	۲۳
۲- چگونگی بحث و سبک استدلال	۲۵
۳- قدرت علمی	۲۶
۴- رعایت آداب مناظره و قواعد بحث	۲۶
۵- شیوه ردّ کردن	۲۷
ابعاد مختلف عبقات	۲۹
۱- بعد علمی	۲۹
۲- بعد اجتماعی	۲۹
۳- بعد دینی	۲۹
۴- بعد اخلاص	۳۰
۵- بعد اقتدا	۳۰

۳۱	تقریظات عبقات
۳۲	جلد اول
۳۲	مقدمه
۳۲	اشاره
۳۳	علماء مرزداران اسلامند
۳۴	علم کلام چیست
۳۴	اشاره
۳۵	موضوع علم کلام
۳۵	هدف و غایت علم کلام
۳۵	وجه تسمیه علم کلام
۳۶	آغاز علم کلام
۳۶	اول کسی که در کلام تصنیف کرد
۳۷	مشاهیر متکلمین از شیعه
۳۹	زندگانی صاحب (العبقات)
۳۹	نسب شامخ الرتب
۳۹	عظمت خاندان میر حامد حسین
۴۰	نجومی درخشان از این خاندان
۴۰	اشاره
۴۰	۱- جد صاحب «عبقات» (سید محمد حسین معروف به سید الله کرم موسوی کنتوری نیشابوری).
۴۱	۲- والد صاحب «عبقات» (مفتی سید محمد قلی موسوی).
۴۱	اشاره
۴۱	مؤلفات
۴۲	۳- برادر صاحب «عبقات» - «سید سراج حسین»
۴۳	۴- برادر صاحب «عبقات» (اعجاز حسین)

۴۴	۵- صاحب «عبقات» میر حامد حسین بن السید محمد قلی.
۴۵	ترجمه میر حامد حسین از مآثر و آثار
۴۵	ترجمه میر حامد حسین از تکمله نجوم السماء
۴۸	ترجمه میر حامد حسین از ریحانة الادب
۴۸	ترجمه میر حامد حسین از فوائد الرضویه
۴۹	ترجمه میر حامد حسین از اعیان الشیعة
۴۹	ترجمه میر حامد حسین از نقباء البشر
۵۰	کلمه صاحب «الغدير» در حق میر حامد حسین
۵۰	مؤلفات میر حامد حسین
۵۰	اشاره
۵۲	کتاب تحفه و مؤلف آن
۵۳	ردود تحفه اثنی عشریه
۵۶	اکنون نمونه‌هایی از سخنان بعض از نامبردگان در تعظیم «عبقات» و مؤلفش ذکر شود
۵۶	۱- میرزای شیرازی و کتاب «عبقات»
۵۷	۲- آیه الله مازندرانی و کتاب «عبقات»
۵۹	فهرس مجلدات «عبقات الانوار»
۶۰	کتاب متعلق به «عبقات الانوار»
۶۱	فرزندان میر حامد حسین
۶۱	اشاره
۶۱	۱- سید ناصر حسین ملقب به «شمس العلماء»
۶۱	اشاره
۶۴	حیاتة العلمیة
۶۷	وفاته
۶۷	فرزندان ناصر حسین

- ۶۹ ۲- سید ذاکر حسین موسوی هندی
- ۶۹ وفات میر حامد حسین
- ۷۰ (کتابخانه ناصریه) از آثار ارزنده مرحوم میر حامد حسین قدس سره
- ۷۱ مآخذ زندگانی صاحب «عبقات»
- ۷۲ حدیث غدیر قسمت سند
- ۷۲ خطبه کتاب
- ۷۳ شاهصاحب احادیث مربوطه ولایت را در دوازده حدیث منحصر کرده
- ۷۳ اشاره
- ۷۴ حدیث غدیر مروی از بریده
- ۷۴ رد شاهصاحب بر اینکه مولی در حدیث غدیر اولی بتصرف است
- ۷۷ رد مؤلف عبقات بر مؤلف تحفه
- ۷۷ اشاره
- ۷۸ شاهصاحب در حصر احادیث داله بر امامت در عدد دوازده کاذب است
- ۷۸ کابلی در صوابع تلویحا احادیث ولایت را منحصر در دوازده دانسته
- ۷۹ حدیث غدیر تنها به بریده منسوب نیست بلکه از احادیث متواتره است
- ۷۹ تصریح ابن المغازلی بصحت حدیث غدیر و تواتر آن
- ۷۹ اشاره
- ۸۰ ابن مغازلی از اکابر محدثین است
- ۸۱ بزرگان محدثین از ابن المغازلی احادیث عدیده نقل کرده‌اند
- ۸۱ ابن عقده حدیث غدیر را از یکصد و پنج طریق نقل کرده
- ۸۲ اسماء من روی عنهم حدیث الغدير
- ۸۴ تصریحات اعلام اهل سنت به کتاب ابن عقده
- ۸۴ ابن تیمیه بکتاب ابن عقده در غدیر تصریح کرده
- ۸۵ تصریح ابن حجر در فتح الباری بکثرت طرق حدیث غدیر

- سمهودی نیز بکثرت طرق حدیث غدیر تصریح کرده ۸۶
- اشاره ۸۶
- سمهودی و مدایح علماء رجال از او ۸۷
- مناوی بکثرت طرق غدیر تصریح کرده ۸۸
- اشاره ۸۸
- مدائح مناوی از طرف علمای تاریخ و رجال ۸۸
- ابن حجر در اصابه مکرر کتاب ابن عقده را ذکر کرده ۸۹
- شیخانی نیز در صراط سوی کتاب ابن عقده را ذکر نموده ۹۰
- میرزا محمد بدخشی نیز در مفتاح النجا بصحت حدیث غدیر تصریح کرده ۹۰
- میرزا محمد بدخشی در نزل الابرار نیز کتاب ابن عقده را در غدیر ذکر کرده ۹۱
- (کابلی و قیحانه ابن عقده را جرح کرده ۹۱
- شاه صاحب نیز بتقلید کابلی در تحفه ابن عقده را جرح کرده ۹۱
- ابن عقده در کتب اهل سنت مورد تعظیم و مرجع معتمد اساطین است ۹۱
- ابن عقده از نظر علماء تاریخ و رجال ۹۳
- اشاره ۹۳
- ترجمه ابن عقده از کتاب سمعانی ۹۴
- (ترجمه ابن عقده از بدخشان ۹۵
- (سیوطی قدح ابن عقده را رد کرد ۹۶
- حمزه سهمی جرجانی قاده ابن عقده را پلید دانست ۹۷
- اشاره ۹۷
- سهمی که از مداحان ابن عقده است از اعظام قوم است ۹۷
- ابو علی حافظ نیز ابن عقده را دارای منزلتی عظیم دانست ۹۸
- اشاره ۹۸
- ابو علی حافظ که از مادحین ابن عقده است خود از اکابر حفاظ است ۹۸

- ۹۹ مدح ابن عقده از محمد طاهر گجرات
- ۹۹ اشاره
- ۱۰۰ حافظ در اصطلاح محدثین
- ۱۰۰ سبط ابن الجوزی نیز ابن عقده را مدح کرد
- ۱۰۱ ابو المؤید خوارزمی نیز در جمع المسانید ابن عقده را تعظیم کرد
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۲ ابو المؤید خوارزمی مورد تعظیم اهل سنت است
- ۱۰۲ مثبتین کتاب ابن عقده از اکابر اهل سنت
- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۳ محمد عابد سندی از مشاهیر علمای مدینه و از مثبتین کتاب ابن عقده است
- ۱۰۳ «محمد حسین انصاری نقشبندی از مثبتین کتاب ابن عقده
- ۱۰۴ «محمد مراد انصاری از مثبتین کتاب ابن عقده
- ۱۰۴ «محمد هاشم سندی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است
- ۱۰۵ عبد القادر صدیقی حنفی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است
- ۱۰۵ ابو البقاء عجمی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است
- ۱۰۵ اشاره
- ۱۰۶ ابو البقاء عجمی از مشایخ اجازه والد شاهصاحب است
- ۱۰۷ شیخ احمد شناوی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است
- ۱۰۹ شیخ علی شناوی نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۱۱۰ شعرانی و سیوطی و ابن حجر نیز از راویان کتاب ابن عقده می‌باشند
- ۱۱۰ احمد مقدسی حنبلی نیز از رواة کتاب ابن عقده است
- ۱۱۰ اسحاق بن یحیی حنفی نیز از رواة کتاب ابن عقده است
- ۱۱۱ یوسف بن خلیل نیز از رواة کتاب ابن عقده است
- ۱۱۲ ابو المعمر بن حیدره نیز از رواة کتاب ابن عقده است

- ۱۱۳ ابو الغنائم محمد بن علی کوفی نیز از رواة کتاب ابن عقده است
- ۱۱۳ دارم نهشلی و محمد بن ابراهیم السری نیز از رواة کتاب ابن عقده می باشند
- ۱۱۵ عظمت و جلالت ابن عقده از نظر سبکی در طبقات
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۷ کلمات سبکی در طبقات از شش وجه بر عظمت ابن عقده دلالت دارد
- ۱۱۸ ترجمه ابن عقده از نظر سیوطی در طبقات الحفاظ
- ۱۱۹ تشیع به معنایی که عسقلانی نموده قادح ابن عقده نیست
- ۱۱۹ ابن جریر طبری حدیث غدیر را از ۷۵ طریق یاد کرده
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۱۹ سید ابن طاوس کتاب طبری را در غدیر نقل کرده
- ۱۲۰ ذهبی نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده
- ۱۲۰ ابن کثیر نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده
- ۱۲۱ یاقوت حموی نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده
- ۱۲۱ ابن حجر نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده
- ۱۲۲ ابن جریر طبری مصنف کتاب غدیر از فحول مجتهدین اهل سنت است
- ۱۲۲ اشاره
- ۱۲۳ ابن تیمیه در منهاج طبری را (العیاذ باللّٰه) اعلم از عسکریین علیهما السلام دانسته
- ۱۲۴ طبری باعتقاد سیوطی از مجددین دین است
- ۱۲۵ ابو القاسم حسکانی نیز کتابی در حدیث غدیر و طرق آن دارد
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۵ حسکانی مصنف دعاء الهداة در حدیث غدیر از اکابر محدثین است
- ۱۲۶ دلالت تصحیح حدیث رد الشمس بر تشیع حسکانی مضر بمقام او نیست
- ۱۲۸ عبد الغافر فارسی ماح حسکانی از اعظام فقهاء و محدثین است
- ۱۲۸ اشاره

- ۱۲۸ ترجمه عبد الغافر بقول ابن خلکان
- ۱۲۸ ترجمه عبد الغافر بقول ذهبی
- ۱۲۹ ترجمه عبد الغافر بقول یافعی
- ۱۲۹ ترجمه عبد الغافر بقول اسنوی
- ۱۲۹ ترجمه عبد الغافر بقول اسدی
- ۱۳۰ ابو سعید سجستانی نیز کتابی در حدیث غدیر دارد
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۱ ابو سعید سجستانی از اجله حفاظ است
- ۱۳۱ ترجمه سجستانی در انساب سمعانی
- ۱۳۲ ترجمه سجستانی در عبر فی خبر من غیر
- ۱۳۲ ترجمه سجستانی در مرآة الجنان یافعی
- ۱۳۲ شمس الدین ذهبی نیز کتابی مستقل در حدیث غدیر دارد
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۴ حدیث غدیر را بعضی از علماء در بیست و هشت جلد ساخته‌اند
- ۱۳۴ ابو المعالی جوینی از اکابر قوم و مورد تعظیم اعظام است
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۵ ترجمه ابو المعالی جوینی از مرآة الجنان یافعی
- ۱۳۷ ذهبی که از اکابر جماعه است بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده
- ۱۳۷ اشاره
- ۱۳۸ ابن کثیر تصریح ذهبی را بتواتر صدر حدیث غدیر نقل کرده
- ۱۳۹ ابن الجزری نیز حدیث غدیر را متواتر دانسته
- ۱۳۹ اشاره
- ۱۴۰ ابن الجزری از اکابر و اعظام و حفاظ اهل سنت است
- ۱۴۰ چلیپی در کشف الظنون کتاب الحصن ابن الجزری را مدح کرده

- شاهصاحب نیز در اصول حدیث کتاب الحصن را یاد کرده ۱۴۱
- چلیبی کتاب النشر ابن الجزری را نیز بخوبی وصف کرده ۱۴۱
- شاهصاحب نیز کتاب دیگری را از ابن الجزری نقل کرده ۱۴۲
- ترجمه شمس الدین ابن الجزری ۱۴۲
- شاهصاحب عبارات مفتاح کنز را انتحال کرده ۱۴۴
- ترجمه ابن جزری از مفتاح کنز الدراية ۱۴۴
- ترجمه ابن الجزری از طبقات الحفاظ سیوطی ۱۴۶
- ترجمه ابن الجزری از کفایة المتطلع ابن دهان ۱۴۷
- ارتضاء عمری در (مدارج) مؤلفات ابن الجزری را روایت کرده ۱۴۸
- سندی در حصر الشارد اسناد خود را در قرائت بابن الجزری متصل ساخته ۱۴۸
- سیوطی در حسن المقصد از افادات ابن الجزری نقل کرده ۱۴۸
- سیوطی در میزان المعدلة نیز از افادات ابن الجزری نقل کرده ۱۴۹
- سیوطی در اتقان نیز از افادات ابن الجزری آورده ۱۴۹
- اکابر متکلمین سنی در جواب حدیث غدیر بنقل ابن الجزری تمسک کرده‌اند ۱۴۹
- جلال الدین سیوطی نیز تواتر حدیث غدیر را اثبات کرده ۱۵۱
- اشاره ۱۵۱
- جلال الدین سیوطی و جلال و عظمت او از نظر ارباب تراجم ۱۵۲
- تواتر حدیث غدیر را اکابر سنی از سیوطی نقل کرده‌اند ۱۵۴
- ملا علی متقی نیز حکم بتواتر حدیث غدیر کرده ۱۵۵
- اشاره ۱۵۵
- منزلت ملا علی متقی در نزد علماء اهل سنت ۱۵۵
- میرزا مخدوم متعصب نیز بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده ۱۵۶
- اشاره ۱۵۶
- میرزا مخدوم از اکابر متکلمین اهل سنت است ۱۵۸

- عطاء الله محدث نیشابوری نیز بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده ۱۵۹
- اشاره ۱۵۹
- جمال الدین عطاء الله از اکابر معتمدین اهل سنت است ۱۶۰
- ملا علی قاری پس از تصریح بصحت غدیر تواتر آن را از بعض حفاظ نقل کرده ۱۶۱
- اشاره ۱۶۱
- ملا علی قاری از اکابر ثقات و معتمدین اهل سنت است ۱۶۱
- ضیاء الدین مقبلی نیز اثبات تواتر حدیث غدیر نموده ۱۶۲
- اشاره ۱۶۲
- ضیاء الدین مقبلی از اعظم علماء اهل سنت است ۱۶۳
- محمد بن اسماعیل یمانی نیز در اثبات تواتر حدیث غدیر اهتمام کرده ۱۶۵
- اشاره ۱۶۵
- محمد بن اسماعیل یمانی از اکابر صدور است ۱۶۶
- محمد صدر عالم هندی نیز در اثبات تواتر حدیث غدیر عنایت دارد ۱۶۷
- قاضی سناء الله پانی پتی نیز بتکثر طرق حدیث غدیر تصریح کرده ۱۶۷
- اشاره ۱۶۷
- فضائل قاضی سناء الله بر السنه خواص و عوام مذکور است ۱۶۸
- مولوی محمد مبین نیز تواتر حدیث غدیر را افاده کرده ۱۷۰
- کلامی لطیف از سید مرتضی در اثبات حدیث غدیر ۱۷۰
- درباره مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص) ۱۷۱

عقبات الانوار فی امامۃ الائمه الطهار جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه: کتوری حامد حسین بن محمد قلی ۱۳۰۶ - ۱۲۴۶ ق شارح عنوان و نام پدید آور: عقبات الانوار فی اثبات امامه الائمه الطهار / تالیف میر حامد حسین الموسوی الکهنوئی النیشابوری تحقیق غلام رضا بن علی اکبر مولانا بروجردی مشخصات نشر: قم الجماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم موسسه النشر الاسلامی ۱۴۱۶ ق = - ۱۳۷۴.

فروست: (موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه ۸۰۱)

شابک: بها: ۱۲۰۰۰ ریال ج ۱؛ بها: ۱۲۰۰۰ ریال ج ۱)

یادداشت: کتاب حاضر ردیه ای و شرحی است بر کتاب التحفه الاثنی عشریه اثر عبدالعزیز بن احمد دهلوی یادداشت: عربی یادداشت: کتابنامه عنوان دیگر: التحفه الاثنی عشریه شرح موضوع: دهلوی عبدالعزیز بن احمد، ۱۲۳۹ - ۱۱۵۹ ق التحفه الاثنی عشریه -- نقد و تفسیر

موضوع: شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: امامت -- احادیث موضوع: محدثان شناسه افزوده: دهلوی عبدالعزیز بن احمد، ۱۲۳۹ - ۱۱۵۹ ق التحفه الاثنی عشریه شرح شناسه افزوده: مولانا بروجردی غلامرضا، مصحح شناسه افزوده: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی رده بندی

کنگره: BP۲۱۲/۵ د ۹۲۱۸/۳۰۲۱۸ ۱۳۷۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۷

شماره کتابشناسی ملی: ۷۷-۳۷۳۹

معرفی مؤلف

زندگینامه مؤلف

سید میر حامد حسین هندی نیشابوری از بزرگترین متکلمان و عظیم ترین عالمان و از مفاخر شیعه در اوائل سده سیزدهم هجری قمری در بلده میره لکهنو هند به تاریخ پنجم محرم ۱۲۴۶ ه. ق به دنیا آمد.

ایشان تعلیم را از سن ۶ سالگی با رفتن به مکتبخانه و پیش شیخی به نام شیخ کر معلی شروع کرد. اما پس از مدت کوتاهی پدر ایشان خود عهده دار تعلیم وی گردید و تا سن ۱۴ سالگی کتب متداول ابتدائی را به وی آموخت.

میر حامد حسین در سن ۱۵ سالگی و پس از رحلت پدر بزرگوارش برای تکمیل تحصیلات به سراغ اساتید دیگر رفت.

مقامات حریری و دیوان متنبی را نزد مولوی سید برکت علی و نهج البلاغه را نزد مفتی سید محمد عباس تستری خواند. علوم شرعیه را نزد سلطان العلماء سید محمد بن دلدار علی و برادر ایشان سید العلماء سید حسین بن دلدار علی - که هر دو از علماء بزرگ شیعه در هند بودند - و علوم عقلیه را نزد فرزند سید مرتضی سید العلماء، ملقب به خلاصه العلماء فرا گرفت.

در این زمان ایشان کتاب مناهج التدقیق را که از تصنیفات عالیه استادش سید العلماء بود از ایشان أخذ کرد که حواشی وی بر آن کتاب بیانگر عظمت تحقیق و قدرت نقد ایشان می باشد.

به هر حال ایشان پس از چندین سال تحصیل به امر تحقیق و پژوهش پرداخت و در این زمینه ابتداء به تصحیح و نقد تصانیف پدر بزرگوارش سید محمد قلی از جمله فتوحات حیدریه، رساله تقیه و تشیید المطاعن پرداخت و سالهای سال را صرف تصحیح و مقابله

عبارات این کتب مخصوصاً تشدید المطاعن- که ردّیه‌ای بر تحفه اثنا عشریه بود- با اصول کتب و منابع کرد.

هنوز از این کار فارغ نشده بود که کتاب منتهی الکلام توسط یکی از علماء اهل سنت به نام مولوی حیدر علی فیض آبادی در ردّ بر امامیه با تبلیغات فراوان نشر و گسترش یافت به گونه‌ای که عرصه بر عوام و خواص از شیعه تنگ شد. از یک طرف مخالفین مدعی بودند که شیعه قادر بر جواب مطالب این کتاب نیست تا آنجا مؤلف کتاب می‌گفت اگر اولین و آخرین شیعه جمع شوند نمی‌توانند جواب کتاب مرا بنویسند و از طرف دیگر علماء بزرگ شیعه هند از جمله سلطان العلماء، سید العلماء، مفتی سید محمد عباس تستری و دیگر اعلام به سبب اوضاع خاص سلطنت و ملاحظات دیگر امکان جواب دادن را نداشتند در این زمان بود که میر حامد حسین وارد میدان شد و در فاصله شش ماه کتاب استقصاء الإفحام فی نقض منتهی الکلام را به گونه‌ای تصنیف کرد که باعث حیرت علماء حتی اساتید ایشان گشته و مورد استفاده آنان قرار گرفت و نشر آن چنان ضربه‌ای بر مخالفین وارد کرد که هیچیک از آنان حتی خود مؤلف منتهی الکلام پس از سالها تلاش و کمک گرفتن از والیان مخالفین و برگزاری اجتماعات مختلف از عهده جواب آن برنیامدند.

پس از آن به تألیف کتاب شوارق النصوص پرداخت و سپس مشغول تألیف کتاب عظیم عقبات الانوار شد که تا آخر عمر در امر تحقیق و تصنیف آن همت گماشت.

در سال ۱۲۸۲ ه. ق عازم سفر حج و سپس عتبات عالیات شد اما در آنجا هم از فعالیت علمی و تحقیق باز نماند و در حرمین شریفین یادداشت‌هایی از کتب نادر برداشت و در عراق در محافل علمی علماء عراق شرکت جست که مورد احترام فوق-العاده ایشان قرار گرفت. وی پس از بازگشت حاصل کار علمی خود را در قالب کتاب أسفار الانوار عن وقایع أفضل الاسفار گردآوری نمود.

میر حامد حسین عالمی پر تتبع و پر اطلاع و محیط بر آثار و اخبار و میراث علمی اسلامی بود تا حدّی که هیچ یک از معاصران و متأخران و حتی بسیاری از علماء پیشین به پایه او نرسیدند. همه عمر خویش را به بحث و پژوهش در اسرار اعتقادات دینی و حراست اسلام و مرزبانی حوزه دین راستین گذرانید و همه چیز خود را در راه استواری حقایق مسلم دینی از دست داد چنانکه مؤلف ریحانه الادب در این باره می‌نویسد:

«... و در مدافعه از حوزه دیانت و بیضه شریعت اهتمام تمام داشته و تمامی ساعات و دقائق عمر شریفش در تألیفات دینی مصروف بوده و آنی فروگذاری نداشته تا آنکه دست راست او از کثرت تحریر و کتابت عاطل شده و در اواخر با دست چپ می‌نگاشته است...»

و به گفته مؤلف نجوم السماء زمانی که دست چپ ایشان هم از کار می‌افتاده است ایشان دست از کار برنداشته و مطالب را با زبان املاء می‌کرده است و هیچ مانعی نمی‌توانست ایشان را از جهاد علمی باز دارد.

سرانجام ایشان در هجدهم ماه صفر سال ۱۳۰۶ ه. ق دعوت حق را لبیک گفت و در حسینه جناب غفران مآب مدفون شد. خبر وفات ایشان در عراق برپایی مجالس متعدّد فاتحه‌خوانی را در پی داشت. تمامی علماء شریک عزّا گشته و بزرگان زیادی در رثاء او به سرودن قصیده و مرثیه پرداختند.

*خاندان و نیاکان: ابتدا

میر حامد حسین هندی در دامان خاندانی چشم گشود و پرورش یافت که همه عالمانی آگاه و فاضلانی مجاهد بودند. در میان برادران و فرزندان و فرزندزادگان وی نیز عالمانی خدمتگزار و متعهد به چشم می‌خورند.

از این خاندان معظم در آسمان علم و فقاہت ستارگانی درخشان به چشم می‌خورند که هر یک در عصر خویش راهنمای گمشدگان بودند. اینک به چند تن از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- جد صاحب عقبات: سید محمد حسین معروف به سید الله کرم موسوی کنتوری نیشابوری.

وی جد میر حامد حسین و از اعلام فقهاء و زهاد زمان و صاحب کرامات در نیمه دوم سده دوازدهم هجری است. ایشان علاقه زیادی به استنساخ قرآن کریم و کتب نفیسه به خط خود داشته و قرآن و حق الیقین و تحفه الزائر و جامع عباسی به خط او در کتابخانه ناصریه لکهنو موجود است.

۲- والد صاحب عقبات: مفتی سید محمد قلی موسوی کنتوری نیشابوری

وی والد ماجد میر حامد حسین و از چهره‌های درخشان عقائد و مناظرات در نیمه اول قرن سیزدهم هجری می‌باشد. او در دوشنبه پنجم ماه ذی قعدة سال ۱۱۸۸ به دنیا آمد. وی از شاگردان بارز سید دلدار علی نقوی از اعظم دانشمندان شیعه در قرن سیزدهم بوده و در اکثر علوم و فنون محقق بی‌نظیر بود و تألیفات ارزنده‌ای از خود به جا گذاشت. ایشان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های علم عقاید و مناظرات و از نمونه‌های کم مانند تتبع و استقصاء بود. سید محمد قلی در تاریخ نهم محرم ۱۲۶۰ ه. ق در لکهنو به رحمت ایزدی پیوست.

۳- برادر ارشد میر حامد حسین: سید سراج حسین

او نیز چون پدر و برادرانش از عالمان و فرزندگان بوده است. گرچه در نزد پدرش و سید العلماء شاگردی نموده است اما بیشتر تألیفات وی در علوم ریاضی از جمله کتاب حل معادلات جبر و مقابله و رساله‌ای در مخروطات منحنی است. ایشان همچنین فیلسوف و پزشکی نامی بوده است.

سید سراج حسین با وجود اشتغال به علوم عربیه و فنون قدیمه، به حدی بر زبان انگلیسی، فلسفه جدید و علوم ریاضی تسلط یافته بود که بزرگان انگلیس در حیرت فرو رفته بودند که چگونه یک عالم اسلامی این چنین ماهر در فنون حکمت مغرب گردیده است. وی در ۲۷ ربیع الأول سال ۱۲۸۲ ه. ق رحلت کرد.

۴- برادر میر حامد حسین: سید اعجاز حسین

وی فرزند اوسط سید محمد قلی بوده و ولادتش در ۲۱ رجب ۱۲۴۰ واقع شده است.

ایشان نیز مانند پدر و برادرانش از دانشمندان نامی شیعه در کشور هند و صاحب تألیفات و تصنیفات متعددی بوده است. همچنین برادر خود میر حامد حسین را در تصنیف کتاب استقصاء الافحام در زمینه استخراج مطالب و استنباط مقاصد کمک فراوانی نمود تا جایی که گفته‌اند بیشترین کار کتاب را او انجام داد اما به جهت شهرت میر حامد حسین به نام او انتشار یافت. از جمله تألیفات ایشان می‌توان به «شذور العقیان فی تراجم الأعیان» و «کشف الحجب و الاستار عن احوال الکتب و الاسفار» اشاره کرد.

ایشان در هفدهم شوال ۱۲۸۶ ه. ق و پس از عمری کوتاه اما پربرکت به رحمت ایزدی پیوست.

۵- سید ناصر حسین: فرزند میر حامد حسین ملقب به شمس العلماء

وی در ۱۹ جمادی الثانی ۱۲۸۴ ه. ق متولد شد. او را در علم و تتبع تالی مرتبه پدر شمرده‌اند چرا که نگذاشت زحمات پدرش به هدر رود و لذا به متمم عقبات پرداخت و چندین جلد دیگر از آن را به سبک و سیاق پدر بزرگوارش تألیف و با نام ایشان منتشر ساخت.

ایشان عالمی متبحر، فقیه، اصولی، محدث و رجالی کثیر التبع و مفتی و مرجع اهالی بلاد خود بوده و این علوم را از والد معظم خود و مفتی سید محمد عباس اخذ کرده بود.

در نهایت ایشان در ۲۵ ذی حجه ۱۳۶۱ ه. ق دار فانی را وداع گفت و بنا به وصیتش در جوار مرقد قاضی شوشتری در آگره هند به خاک سپرده شد.

۶- سید ذاکر حسین: فرزند دیگر میر حامد حسین

وی نیز همچون برادر خود عالمی فاضل و همچنین از ادباء و شعراء زمان خود بود که برادرش را در تتمیم عبقات یاری نمود. دیوان شعر به فارسی و عربی و تعلیقاتی بر عبقات از آثار اوست.

۷ و ۸- سید محمد سعید و سید محمد نصیر: فرزندان سید ناصر حسین

این دو بزرگوار که نوه‌های میر حامد حسین می‌باشند نیز از فضلاء و علماء بزرگ زمان خود بودند که در نجف اشرف نزد اساتید برجسته تحصیلات عالیه خود را گذرانیدند. پس از بازگشت به هند محمد سعید شؤون ریاست علمی و دینی را بعهده گرفت و آثار و تألیفات متعددی را از خود به جای گذاشت تا اینکه در سال ۱۳۸۷ ه. ق در هند وفات یافت و در جوار پدر بزرگوارش در صحن مرقد قاضی شوشتری به خاک سپرده شد. اما سید محمد نصیر پس از بازگشت به هند به جهت شرایط خاص زمانی وارد کارهای سیاسی شده و از جانب شیعیان به نمایندگی مجلس نیابی رسید.

او نیز پس از عمری پر بار در لکهنو رحلت کرد ولی جسد وی را به کربلاء برده و در صحن شریف و در مقبره میرزای شیرازی به خاک سپردند.

*تألیفات: ابتدا

۱- عبقات الانوار فی امامة الأئمة الاطهار (۳۰ مجلد)

۲- استقصاء الافحام و استیفاء الانتقام فی نقض منتهی الکلام (۱۰ مجلد) طبع فی ۱۳۱۵ ه. ق بحث فی تحریف الکتاب و احوال الحجة و اثبات وجوده و شرح احوال علماء اهل السنة و...

۳- شوارق النصوص (۵ مجلد)

۴- کشف المعضلات فی حلّ المشكلات

۵- العضب التبار فی مبحث آیه الغار

۶- افحام اهل المین فی ردّ ازاله الغین (حیدر علی فیض آبادی)

۷- النجم الثاقب فی مسئلة الحاجب فی الفقه (در سه قالب کبیر و وسیط و صغیر)

۸- الدرر السنیة فی المکاتیب و المنشآت العربیة

۹- زین الوسائل الی تحقیق المسائل (فیه فتاویہ الفقھیة)

۱۰- اسفار الأنوار عن وقایع افضل الاسفار (ذکر فیه ما سنج له فی سفره الی الحج و زیارة ائمة العراق سلام الله علیهم) ۱

۱۱- الذرائع فی شرح الشرائع فی الفقه (لم یتّم)

۱۲- الشریعة الغراء (فقه کامل) مطبوع

۱۳- الشعلة الجواله (بحث فیه احراق المصاحف علی عهد عثمان) مطبوع

۱۴- شمع المجالس (قصائد له فی رثاء الحسین سید الشهداء علیه السلام).

۱۵- الطارف، مجموعه ألغاز و معمیات

۱۶- صفحة الالماس فی احکام الارتماس (فی الغسل الارتماسی)

۱۷- العشرة الكاملة (حل فیه عشرة مسائل مشکلة) ۲ مطبوع

۱۸- شمع و دمع (شعر فارسی)

۱۹- الظل الممدود و الطلح المنضود

۲۰- رجال المیر حامد حسین

کتابخانه ناصریه

اشاره

خاندان میر حامد حسین از آغاز سده سیزدهم، به پی‌ریزی کتابخانه‌ای همت گماشتند که به مرور زمان تکمیل گشت و نسخه‌های فراوان و نفیسی به تدریج در آن گردآوری شد که تا ۳۰ / ۰۰۰ نسخه رسید تا اینکه در دوران سید ناصر حسین به نام وی نامیده شد و در زمان سید محمد سعید و توسط ایشان به کتابخانه عمومی تبدیل شد. این کتابخانه گرچه از نظر کمی دارای نظایر فراوان است اما از نظر کیفی و به جهت وجود نسخه‌های نادر کم‌نظیر است.

کتاب تحفه اثنا عشریه

معرفی کتاب تحفه

در نیمه نخستین سده سیزدهم هجری که نیروهای استعمار به‌ویژه انگلیس و فرانسه چشم طمع به سرزمین پهن‌اور هندوستان دوخته بودند و بی‌گمان اسلام سدّ بزرگی در برابر آنان به حساب می‌آمد یکی از عالمان اهل تسنن هند به نام عبد‌العزیز دهلوی که به «سراج الهند»

شهرت داشت و با ۳۱ واسطه نسبش به عمر خطاب خلیفه دوم می‌رسید و صاحب عبقات او را با عنوان شاه‌صاحب خطاب می‌کند کتابی را در ردّ اعتقادات و آراء شیعه مخصوصاً شیعه اثنا عشریه منتشر کرد و آن را «تحفه اثنا عشریه» نامید.

وی در این کتاب بدون توجه به مصالح دنیای اسلام و واقعیتهای تاریخ اسلامی و بدون ملاحظه حدود و قواعد علم حدیث و بدون در نظر گرفتن جایگاه پیامبر (ص) و خاندان پاکش عقاید، اصول، فروع، اخلاق و سایر آداب و اعمال شیعه را بدون رعایت آداب مناظره و امانت‌داری در نقل حدیث، هدف تهمت‌ها و افتراآت خود قرار داده است.

البته علامه دهلوی محمد بن عنایت أحمد خان کشمیری در کتاب التزمه الاثنی عشریه که در ردّ تحفه نوشته، ثابت کرده است که این کتاب در حقیقت سرقتی از کتاب صواقع موبقه خواجه نصر الله کابلی است که عبد‌العزیز دهلوی آن را با تغییراتی به فارسی برگردانده است ۴. وی در چاپ اول این کتاب به سبب ترس از

(۱) شاید همان الرحله المکیه و السوانح السفریه باشد که عمر رضا کحاله آن را ذکر کرده است.

(۲) شاید همان کتاب کشف المعضلات باشد

(۳) این کتاب را مؤلف به عنوان یکی از آثار قلمی‌اش در مجلد مدنیّه العلم عبقات یاد کرده است.

(۴). البته خود صاحب عبقات نیز در چندین مورد به این مطلب اشاره نموده است. از جمله در بحث حدیث غدیر در ذیل تصریح ذهبی به تواتر حدیث غدیر چنین می‌گوید: «و نصر الله محمد بن محمد شفیع کابلی که پیر و مرشد مخاطب است و بضاعت مزجاتش مسروق از افادات او می‌باشد در (صواقع) او را به شیخ علامه و امام اهل حدیث وصف می‌کند و احتجاج به قول او می‌نماید و خود مخاطب (صاحب تحفه) بتقلیدش در این باب خاص هم در این کتاب یعنی (تحفه) او را بامام اهل حدیث ملقب می‌سازد و احتجاج به کلامش می‌نماید. حاکم شیعی منطقه به نام نواب نجف خان اسم خود را مخفی کرد و مؤلف کتاب را «غلام حلیم» - که مطابق سال تولّد وی بنابر حروف أبجد بود - نامید اما در چاپ بعدی به نام خود وی منتشر شد.

در سال ۱۲۲۷ ه. ق شخصی به نام غلام محمد بن محیی‌الدین اسلمی در شهر «مدارس» هندوستان کتاب «تحفه» را از فارسی به

عربی ترجمه کرد و در سال ۱۳۰۰ ه. ق محمود شکری آلوسی در بغداد به اختصار نسخه عربی آن پرداخت و آن را المنحة الإلهية نامید و در مقدمه‌اش آن را به سلطان عبد الحمید خان تقدیم کرد. ولی به خاطر برخی محدودیتهای سیاسی و کم بودن وسیله طبع از چاپ و انتشار آن در عراق جلوگیری شد. لذا در هندوستان و شهر بمبئی که تحت نفوذ اجانب بوده و نسبت به نشر اینگونه کتابها مساعی بسیار مبذول می شد منتشر گردید و پس از مدتی مجدداً در مصر چاپ شد و بعد از آن به زبان اردو در لاهور پاکستان به طبع رسید. به هر حال کتاب تحفه با تحولات و انتشار متعدد، در ایجاد اختلاف بین مسلمین و تیره ساختن روابط فرق اسلامی نسبت به همدیگر و تحریک حس بدبینی و عصبیت اهل سنت بر علیه شیعیان تأثیر زیادی گذاشت. اما به مصداق عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد انتشار این کتاب سبب شد تا عده زیادی از علماء و متکلمین شیعه احساس وظیفه کرده و به میدان بیایند و با منطق و زبان علمی باعث تقویت هرچه بیشتر عقاید و مذهب شیعه اثنا عشری شوند که کتاب گرانسنگ عقبات الانوار در این میان به سبب تتبع فراوان و زحمات طاقت فرسای مؤلف آن از درخشش بیشتری برخوردار است.

نسخه‌ای که از تحفه هم‌اکنون موجود است مربوط به چاپ دهلی در سال ۱۲۷۱ ه. ق است که مطبع حسنی به اهتمام شیخ محمد حسن آن را در ۷۷۶ صفحه به قطع وزیری به چاپ رسانیده است. در این چاپ نام مؤلف به طور کامل ذکر شده است. محتوای تحفه:

کتاب تحفه به زبان فارسی و در ردّ شیعه است. مؤلف این کتاب گرچه در مقدمه و در متن کتاب خود را ملّتمز دانسته که تنها به مسلّمات خود شیعه استناد کند و مطالب خود را از مدارک معتبر نقل کند ولی کمتر به این التزام عمل کرده و کتاب خود را مملوّ از افتراآت و تهمت‌ها به شیعه ساخته است.

دهلوی در بخش هفتم کتاب مطالب خود را در دو بخش آورده است:

بخش اول: آیاتی که شیعه با آنها بر امامت حضرت امیر (ع) استناد می کند
در این بخش وی فقط به نقل ۶ آیه اکتفا کرده است.

بخش دوم: احادیثی که شیعه در راستای اثبات ولایت و امامت روایت می کند. در این بخش نیز فقط ۱۲ روایت را مطرح کرده است.

و در مجموع مستندات شیعه را منحصر به همین ۶ آیه و ۱۲ روایت نموده و ادله و اسانید آنها را مخدوش دانسته است. فهرست أبواب تحفه:

- ۱- در کیفیت حدوث مذهب تشیع و انشعاب آن به فرق مختلفه
- ۲- در مکائد شیعه و طرق اضلال و تلبیس
- ۳- در ذکر أسلاف شیعه و علماء و کتب ایشان
- ۴- در احوال أخبار شیعه و ذکر رواه آنها
- ۵- در الهیات
- ۶- در نبوت و ایمان انبیاء (ع)
- ۷- در امامت
- ۸- در معاد و بیان مخالفت شیعه با ثقلین
- ۹- در مسائل فقهیه که شیعه در آن خلاف ثقلین عمل کرده است
- ۱۰- در مطاعن خلفاء ثلاثه و أم المؤمنین و دیگر صحابه
- ۱۱- در خواص مذهب شیعه مشتمل بر ۳ فصل (اوهام - تعصبات - هفوات)

۱۲- در تولّاً و تبرّی (مشمّل بر مقدّمات عشره)

پس از آنکه کتاب تحفه نوشته و منتشر شد، آثار متعدّدی از علماء شیعه در هند، عراق و ایران در ابطال و نقض آن نگاشته شد که بعضی به ردّ سراسر این کتاب پرداخته و برخی یک باب از آن را مورد بررسی و نقد علمی قرار داده است.

ردّیه های تحفه

آنچه که در ردّ همه ابواب تحفه نوشته شده است:

۱- الزهّه الاثنی عشریه فی الردّ علی التحفه الاثنی عشریه

در دوازده دفتر، و هر دفتر ویژه یک باب از اصل کتاب، اثر میرزا محمد بن عنایت احمد خان کشمیری دهلوی (م ۱۲۳۵ ه. ق) البته ۵ دفتر از آن که صاحب کشف الحجب آن را دیده از بقیه مشهورتر بوده و در هند به سال ۱۲۵۵ ه. ق به چاپ رسیده است که عبارتند از جوابیه‌های وی به بابهای یکم، سوم، چهارم، پنجم و نهم. همچنین در پاسخ اعتراض هشتم صاحب تحفه کتابی به نام «جواب الکید الثامن» که مربوط به مسئله مسح است تألیف کرده است.

و نیز نسخه خطی دفتر هفتم آن در کتابخانه ناصریه لکهنو و نسخه خطی دفتر هشتم آن در مجلس شورای اسلامی تهران نگهداری می‌شود.

۲- سیف الله المسلول علی مخزبی دین الرسول (نامیده شده به) الصارم التبار لقد الفجار و قطّ الاشرار در شش دفتر تألیف ابو احمد میرزا محمد بن عبد النبی نیشابوری اکبرآبادی (کشته شده در سال ۱۲۳۲. ق)

فارسی و در ردّ بر تمام تحفه نوشته شده است بدینصورت که عبارات تحفه را به عنوان «متن» و کلام خود در ردّ آن را به عنوان «شرح» آورده است.

۳- تجهیز الجیش لکسر صنمی قریش: اثر مولوی حسن بن امان الله دهلوی عظیم آبادی (م ۱۲۶۰ ه. ق)

نسخه خطی آن در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی موجود است.

آنچه که در ردّ یک باب از ابواب تحفه نوشته شده است:

باب اول: بررسی تاریخ تشیع:

۱- سیف ناصری: این کتاب اثر سید محمد قلی کنتوری پدر بزرگوار صاحب عقبات بوده و در ردّ باب اول تحفه که مبنی بر حدوث مذهب شیعه است نگاشته شده است. فاضل رشید خان شاگرد صاحب تحفه، در ردّ این کتاب، کتاب کوچکی را نوشت که متقابلاً علامه کنتوری کتاب الأجوبه الفاخره فی الردّ علی الأشاعره را نوشت و پاسخ مفصّلی به مطالب وی داد.

باب دوم: در مکاید و حیل‌های شیعیان:

۲- تقلیب المکائد: این کتاب نیز اثر علامه کنتوری است که در کلکته (۱۲۶۲. ق) چاپ شده است.

باب سوم: در احوال اسلاف و گذشتگان شیعه:

یکی از دفترهای مجموعه الزهّه الاثنی عشریه به ردّ این بخش تعلّق دارد که در سال ۱۲۵۵ ه. ق در هند چاپ شده است.

باب چهارم: در گونه‌های اخبار شیعه و رجال آن:

۱- هدایه العزیز: اثر مولوی خیر الدین محمد هندی إله آبادی (به زبان فارسی) چاپ هند

همچنین یکی از مجلّات چاپی الزهّه الاثنی عشریه نیز مربوط به ردّ همین باب است.

باب پنجم: الهیات

۱- الصوارم الإلهیات فی قطع شبهات عابدی العزی و اللات: اثر علامه سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی که در سال ۱۲۱۵ ه. ق در

کلکته به چاپ رسیده است. (فارسی)

دفتر پنجم النزّه الاثنی عشریه نیز به این باب اختصاص دارد.

باب ششم: در پیامبری

۱- حسام الاسلام و سهام الملام، اثر علامه سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی که در سال ۱۲۱۵ ه. ق چاپ سنگی شده است.

باب هفتم: در امامت

در ردّ این باب که جنجالی ترین قسمت از کتاب تحفه به شمار می رود آثار گرانبهائی تصنیف گردیده است.

۱- خاتمه الصوارم: اثر علامه سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی

۲- البوارق الموبقه: اثر سلطان العلماء سید محمد فرزند سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی (به زبان فارسی)

۳- الامامه: اثر سلطان العلماء سید محمد فرزند سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی (به زبان عربی)

۴- برهان الصادقین: اثر ابو علی خان موسوی بنارسی، که در باب نهم آن به بررسی مسائل نزاعی فقهی همچون مسح پاها در وضو و حلیت نکاح موقت پرداخته است. ایشان همچنین مختصر این کتاب را با نام مهجّه البرهان نگاشته است.

۵- برهان السعاده: اثر علامه کنتوری پدر صاحب عقبات.

۶- الجواهر العبریه: اثر علامه سید مفتی محمد عباس شوشتری استاد صاحب عقبات به زبان فارسی که در هند به چاپ رسیده است. ایشان در این کتاب شبهات مربوط به غیبت حضرت ولی عصر (عج) را به خوبی پاسخ گفته است.

باب هشتم: در آخرت

۱- احیاء السنّه و اماتة البدعه بطعن الأسئّه: اثر علامه دلدار علی نقوی که در سال ۱۲۸۱ ه. ق در هند به چاپ رسیده است.

دفتر هشتم النزّه میرزا محمد کشمیری نیز در خصوص ردّ این باب است. (فارسی)

باب نهم: در مسائل اختلافی فقه:

۱- دفتر نهم از النزّه که در سال ۱۲۵۵ ه. ق در هند چاپ شده در پاسخ به شبهات و حلّ مشکلات این باب است. مولوی افراد علی کالپوی سنّی کتاب رجوم الشیاطین را در ردّ این دفتر از نزّه نوشته و در مقابل، جعفر ابو علی خان موسوی بنارسی شاگرد صاحب نزّه هم با کتاب معین الصادقین به ابطال و اسکات وی پرداخته است.

۲- صاحب النزّه کتاب دیگری در نقض کید هشتم از این باب در موضوع نکاح موقت و مسح پاها در وضو دارد که نسخه خطی آن در کتابخانه ناصریه موجود بوده است.

۳- کتاب کشف الشبهه عن حلیه المتعه اثر احمد بن محمد علی کرمانشاهی که در پاسخ این بخش از همین باب نوشته شده و در کتابخانه موزه ملی کراچی موجود است.

باب دهم: در مطاعن

۱- تشیید المطاعن و کشف الضغائن اثر علامه سید محمد قلی کنتوری که در دو دفتر بزرگ نوشته شده و بخش معظمی از آن در هند به سال ۱۲۸۳ ه. ق چاپ سنگی شده است. (مطبعه مجمع البحرين)

۲- تکسیر الصنمین: اثر ابو علی خان هندی. (فارسی)

۳- طعن الرماح: اثر سلطان العلماء دلدار علی نقوی در ردّ بخشی از این باب مربوط به داستان فدک و سوزاندن خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها که در سال ۱۳۰۸ ه. ق در هند چاپ شده است.

در ردّ این کتاب توسط شیخ حیدر علی فیض آبادی سنّی کتابی به نام نقض الرماح نگاشته شده است.

باب یازدهم: در اوهام و تعصبات شیعه

۱- مصارع الأفهام لقلع الأوهام: اثر علامه محمد قلی کنتوری (چاپ هند باب دوازدهم: در تولی و تبری و دیگر عقاید شیعه
۱- ذو الفقار: اثر علامه دلدار علی نقوی (فارسی) و همچنین در پاسخ گفته‌های صاحب تحفه در مبحث غیبت امام زمان (عج) از
باب هفتم

کتابهای دیگری که در ردّ قسمتی از تحفه نوشته شده است:

۱- صوارم الاسلام: اثر علامه دلدار علی نقوی. رشید الدین خان سنی مؤلف الشوکه العمریه- که از شاگردان صاحب تحفه است-
این کتاب و الصوارم الالهیات را با شبهاتی ردّ نموده که حکیم باقر علی خان از شاگردان میرزا محمد کامل این شبهات را پاسخ
داده است.

۲- الوجیزه فی الأصول: علامه سبحان علیخان هندی، وی در این کتاب پس از بحث پیرامون علم اصول و ذکر احادیث دالّ بر
امامت امیر المؤمنین (ع) به تعرّض و ردّ کلمات صاحب تحفه پرداخته و مجهولات خلفای سه گانه را بیان کرده است.

۳- تصحیف المنحه الإلهیه عن النفثه الشیطانیّه، در ردّ ترجمه تحفه به عربی به قلم محمود آلوسی (۳ مجلد): اثر شیخ مهدی بن شیخ
حسین خالصی کاظمی (م ۱۳۴۳ ه. ق)

۴- ردّ علامه میرزا فتح الله معروف به «شیخ الشریعه» اصفهانی (م. ۱۳۳۹ ه. ق)- وی همچنین کتابی در ردّ المنحه الالهیه دارد.

۵- الهدیه السنیة فی ردّ التحفه الاثنی عشریه: (به زبان اردو) اثر مولوی میرزا محمد هادی لکهنوی

۶- التحفه المنقلبه: در جواب تحفه اثنا عشریه (به زبان اردو)

معرفی کتاب عقبات الانوار

اشاره

(۱) کتاب عظیم عقبات الانوار شاهکار علمی و تحقیقی مرحوم سید میر حامد حسین هندی نیشابوری است که در ردّ باب امامت
کتاب تحفه اثنا عشریه عبد العزیز دهلوی- که در ردّ عقاید شیعه نوشته شده- می‌باشد.

۱- موضوع و نسخه شناسی

عقبات در نقض و ردّ باب هفتم تحفه در زمینه ادله امامیه بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام نگاشته شده است.
وی در این کتاب می‌کوشد تا فلسفه امامت را روشن کند و نشان دهد که اسلام آن دینی نیست که در دربار خلفا مطرح بوده است.
میر حامد حسین در این کتاب حرف به حرف مدّعیات دهلوی را با براهین استوار و مستند نقض کرده است.
وی کتاب خود را در دو منهج به همان صورتی که در باب هفتم تحفه آمده سامان بخشیده است.

منهج نخست: در آیات

از این منهج که بایستی مشتمل بر شش دفتر بوده باشد (چون دهلوی فقط به ۶ آیه از آیاتی که شیعه به آن استدلال می‌کند اشاره
کرده است)

(۱) [عقبات به فتح عین و کسر باء جمع عقبه به معنای چیزی است که بوی خوش دارد و انوار بفتح نون و سکون واو به معنای گل
و یا گل سفید است

دست‌نوشته‌ها و یادداشت‌هایی به صورت پیش‌نویس در کتابخانه ناصریه موجود بوده و تاکنون به چاپ نرسیده است. ۱

منهج دوم: در روایات

در این منهج برای هر حدیث یک یا دو دفتر به ترتیب ذیل ساخته شده است.

- دفتر نخست: ویژه حدیث «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» معروف به حدیث غدیر در دو بخش

بخش نخست: نام بیش از یکصد تن از صحابه و تابعین و تابع تابعین و حفاظ و پیشوایان حدیث سنی از آغاز تا روزگار مؤلف همراه با گزارشی از احوال آنها و توثیق مصادر روایت

بخش دوم: بررسی محتوایی خبر و وجوه دلالتی و قراین پیچیده آن بر امامت امیر مؤمنان علی (ع) و پاسخ به شبهات دهلوی.

بخش اول در یک مجلد ۱۲۵۱ صفحه‌ای و بخش دوم در دو مجلد در بیش از هزار صفحه در زمان حیات مؤلف (۱۲۹۳ و ۱۲۹۴.

ق) چاپ سنگی شده و هر سه مجلد در ده جلد حروفی با تحقیق غلامرضا مولانا بروجردی در قم به چاپ رسیده است

خلاصه این دفتر نیز با نام فیض القدر از شیخ عباس قمی در ۴۶۲ صفحه در قم چاپ شده است. ۲

- دفتر دوم: ویژه خبر متواتر «یا علی أنت منی بمنزلة هارون من موسی إلا أنه لا نبی بعدی» معروف به حدیث منزلت است که مانند حدیث غدیر در دو بخش اسناد و دلالتها سامان یافته است.

این دفتر در زمان حیات مؤلف در ۹۷۷ صفحه بزرگ در لکهنو به سال ۱۲۹۵ ه. ق چاپ شده و به مناسبت یکصدمین سالگرد درگذشت مؤلف در اصفهان افست شده است.

- دفتر سوم: ویژه حدیث «إن علیا منی و أنا منه، و هو ولی کل مؤمن بعدی» معروف به حدیث ولایت.

این دفتر در ۵۸۵ صفحه به قطع رحلی در سال ۱۳۰۳ ه. ق در هند چاپ شده است.

- دفتر چهارم: ویژه حدیث «... اللهم ائتنی بأحبّ خلقک إلیک یا کل معی من هذا الطیر» که درباره داستان مرغ بریان و آمدن

حضرت علی (ع) به خانه پیامبر (ص) پس از گفتن این جمله توسط حضرت (ص) می‌باشد. (معروف به حدیث طیر)

این دفتر در ۷۳۶ صفحه در دو مجلد بزرگ در سال ۱۳۰۶ ه. ق در لکهنو به چاپ رسیده است. (مطبعة بستان مرتضوی)

- دفتر پنجم: ویژه حدیث «أنا مدینه العلم و علی بابها...»

این دفتر در دو مجلد بزرگ نوشته شده که مجلد نخست آن در ۷۴۵ صفحه به سال ۱۳۱۷ ه. ق و مجلد دوم آن در ۶۰۰ صفحه به

سال ۱۳۲۷ ه. ق انتشار یافته است. (به اهتمام سید مظفر حسین)

- دفتر ششم: ویژه حدیث «من أراد أن ینظر إلی آدم و نوح... فینظر إلی علی» معروف به حدیث تشبیه

این دفتر هم در دو مجلد یکی در ۴۵۶ صفحه و دیگری در ۲۴۸ صفحه به سال ۱۳۰۱ ه. ق چاپ شده است. (در لکهنو)

- دفتر هفتم: درباره خبر «من ناصب علیا الخلافة بعدی فهو کافر» که پاکنویس آن به انجام نرسیده است.

- دفتر هشتم: ویژه حدیث «كنت أنا و علی نوراً بین یدی اللّٰه قبل أن یخلق الله آدم...» معروف به حدیث نور

(۱) و هو فی مجلد کبیر غیر مطبوع لکنه موجود فی مکتبة المصنف بلکهنو، و فی مکتبة المولی السید رجب علی خان سبحان الزمان

فی جکراوان الذی کان من تلامیذ المصنف... (الذریعه)

(۲) همچنین جزء یکم از مجلدات حدیث غدیر «عِبَقَات» در تهران به دستور مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر (ساکن قم و

متوفای ۱۳۷۳) در قطع رحلی به همت فضلالی حوزه علمیه قم- چاپخانه شرکت تضامنی علمی (در ۶۰۰ صفحه) به چاپ رسیده

است.

این دفتر در ۷۸۶ صفحه قطع بزرگ به سال ۱۳۰۳ ه. ق در لکهنو چاپ شده است.

دفتر نهم: پیرامون خبر رایت در پیکار خیبر که روی کاغذ نوشته نشده است. (در یک مجلد)

دفتر دهم: ویژه خبر «علی مع الحق و الحق مع علی (ع)» که دست‌نوشته ناقصی از پیش‌نویس آن در کتابخانه ناصریه وجود داشته

است.

دفتر یازدهم: ویژه خبر «إن منكم من یقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله». از این دفتر هم پانوشتی بدست نیامده است. (در ۳ مجلد)

دفتر دوازدهم: در بررسی اسناد و دلالات خبر متواتر و معروف ثقلین به پیوست حدیث سفینه به همان مفاد. [چاپ در لکهنو سال ۱۳۱۳ و ۱۳۵۱ ه. ق اصفهان ۱۳۸۰ ه. ق] (در ۶ جلد) مدرسه الامام المهدی ۱۴۰۶ ه. ق این دفتر در زمان حیات مؤلف چاپ سنگی به اندازه رحلی خورده و طبع حروفی آن (در ۶ جلد) با اهتمام سید محمد علی روضاتی در اصفهان به انضمام انجام نامه‌ای پرفایده) درباره عبقات و مؤلفش و تحفه اثنا عشریه و... صورت پذیرفته است.

همچنین فشرده مباحث و فواید تحقیقی این مجموعه را می‌توان در کتاب نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار به زبان عربی به قلم آقای سید علی میلانی بدست آورد که در ۲۰ جلد متوسط در قم چاپ شده است.

در مجموع از این دوازده دفتر، پنج دفتر بدست مرحوم میرحامد حسین، سه دفتر توسط فرزندش سید ناصر حسین و دو دفتر آن توسط سید محمد سعید فرزند سید ناصر حسین با همان اسلوب حامد حسین به تفصیل ذیل به انجام رسیده است:

الف: مرحوم سید حامد حسین:

۱- حدیث غدیر از نظر سند و دلالت

۲- حدیث منزلت از نظر سند و دلالت

۳- حدیث ولایت از نظر سند و دلالت

۴- حدیث تشبیه از نظر سند و دلالت

۵- حدیث نور از نظر سند و دلالت

ب: مرحوم سید ناصر حسین

۱- حدیث طیر از نظر سند و دلالت

۲- حدیث باب از نظر سند و دلالت

۳- حدیث ثقلین و سفینه از نظر سند و دلالت

ج: مرحوم سید محمد سعید

۱- حدیث مناصبت از نظر سند و دلالت (به زبان عربی)

۲- حدیث خیبر، از نظر سند فقط (به زبان عربی)

البته این دو حدیث تاکنون چاپ نشده‌اند.

البته پنج حدیث اخیر- که توسط فرزند و نوه میرحامد حسین انجام شده است- را به نام مرحوم میرحامد حسین قرار دادند تا از مقام شامخ ایشان تجلیل شود و از طرفی این دو نفر همان مسیری را پیمودند که بنیانگذار عبقات آن را ترسیم کرده و رؤس مطالب و مصادر آنها را بجهت سهولت سیر برای دیگران آماده کرده بود.

از جمله کتب دیگر که در رابطه با عبقات نوشته شده عبارتست از:

۱- تذیل عبقات به قلم سید ذاکر حسین فرزند دیگر مؤلف

۲- تعریب جلد اول حدیث «مدینه العلم» به قلم سید محسن نواب لکهنوی

۳- تلخیص تمام مجلد دوم، پنجم، ششم و بخشی از مجلد یکم و تعریب تمامی این مجلدات به نام «الثمرات» به قلم سید محسن

نواب

وی هر مجلد از منهج دوم کتاب را در یک یا دو جزء قرار داده است. نخست در سند حدیث و اثبات تواتر و قطعی الصدور بودن آن، تنها از طرق عامه بحث نموده و با استناد به مدارک معتبره اهل سنت از زمان پیغمبر اکرم (ص) و عصر صدور تا زمان مؤلف (به صورت قرن به قرن) ابتدا به توثیق و تعدیل هر یک از راویان بلا واسطه حدیث از طریق قول دیگر صحابه و سپس به توثیق و تعدیل هر یک از صحابه و توثیق کنندگان آنها از طریق قول تابعین و در نهایت به توثیق و تعدیل طبقات بعد از طریق کتب رجال و تراجم و جوامع حدیثی و مصادر مورد وثوق خود آنها تا به زمان خود، پرداخته است. آنگاه به تجزیه و تحلیل متن حدیث پرداخته و سپس وجوه استفاده و چگونگی دلالت حدیث را بر وفق نظر شیعه تشریح نموده و در پایان کلیه شبهات و اعتراضات وارده از طرف عامه را یک به یک نقل و به همه آنها پاسخ داده است. و در این زمینه گاهی برای ردّ دلیلی از آنان به کلمات خود آنان استدلال کرده است.

۳- قدرت علمی

قدرت علمی و سعه اطلاع و احاطه فوق العاده مؤلف بزرگوار از سراسر مجلّدهات این کتاب بخوبی واضح و آشکار است مثلاً در یک جا دلالت حدیث ثقلین را بر مطلوب شیعه به ۶۶ وجه بیان فرموده و در جای دیگر تخطئه ابن جوزی نسبت به دلالت حدیث بر مطلوب شیعه را به ۱۶۵ نقض و تالی فاسد جواب داده و در ابطال ادعای صاحب تحفه مبنی بر اینکه عترت به معنای أقارب است و لازم‌اش واجب الاطاعه بودن همه نزدیکان پیغمبر است نه اهل بیت فقط، ۵۱ نقض و اعتراض بر او وارد کرده است. همچنین ایشان در هر مطلب و مبحث که وارد می‌شود کلیه جهات و جوانب قابل بحث آنرا مدّ نظر قرار داده و حق تحقیق و تتبع را نسبت به موضوع مورد بحث به منتهی درجه اداء می‌فرماید و مطالعه کننده را برای هرگونه تحقیقی پیرامون موضوعاتی که در این کتاب مطرح شده از مراجعه به کتب و مصادر دیگر بی‌نیاز می‌کند، خصوصاً در مورد تراجم رجال حدیث که شرح حال آنان را نوعاً از تمامی کتب تراجم و مواضعی که مورد استفاده واقع می‌شود به عین الفاظ نقل فرموده است. ایشان به این مقدار هم اکتفاء نکرده و کلمات صاحب تحفه و استدلالات وی را از سایر کتب او و حتی کلمات اساتید وی همچون پدرش شیخ ولی الله ابن عبد الرحیم و خواجه نصر الله کابلی صاحب کتاب صواقع - که در حقیقت تحفه برگردان فارسی این کتاب است - و سایر مشایخ و بزرگان اهل سنت را نقل کرده و پاسخ می‌دهد. ۱

۴- رعایت آداب مناظره و قواعد بحث

صاحب عبقات مانند سایر عالمان شیعی در احتجاج با اهل سنت، آداب و قواعد بحث و مناظره را رعایت می‌کند در حالیکه طرف مقابل گرچه ادعای این امر را نموده اما بدان عمل نکرده است. الف: از قواعد بحث آنست که شخص کلام طرف مقابل خود را درباره مسئله مورد نظر بدون کم و زیاد و با دقت و امانت نقل و تقریر کند، سپس محل اشکال را مشخص کرده و به جواب نقضی یا حلّی آن پردازد. در اینصورت است که ناظر با شنیدن ادله دو طرف می‌تواند به قضاوت پرداخته و نظر صحیح یا احسن را انتخاب نماید. مرحوم میر حامد حسین در عبقات پس از خطبه کتاب عین عبارت دهلوی (صاحب تحفه) را بدون کم و کاست نقل می‌کند و حتی هر آنچه را که او در حاشیه کتابش از خود یا غیر نقل کرده متعرض می‌شود و سپس به جواب آن می‌پردازد. اما در مقابل دهلوی این قاعده را رعایت نمی‌کند. مثلاً پس از نقل حدیث ثقلین می‌گوید: «و این حدیث هم بدستور احادیث سابقه با مدّعی مساس ندارد» اما به استدلال شیعه درباره این حدیث اشاره‌ای نمی‌کند و یا اینکه پس از نقل حدیث نور می‌گوید: «... و بعد اللّیتا و التّی

دلالت بر مدعا ندارد» اما دلیل شیعه را برای این مدّعی خود مطرح نمی‌کند.

ب: از دیگر قواعد بحث آنست که به چیزی احتجاج کند که طرف مقابلش آن را حجت بداند نه آن چیزی که در نزد خودش حجت است و به آن اعتماد دارد. صاحب عبقات در هر بابی که وارد می‌شود به کتب اهل سنت احتجاج کرده و به گفته‌های حفاظ و مشاهیر علماء آنها در علوم مختلف استدلال می‌کند. اما دهلوی التزام عملی به این قاعده ندارد لذا می‌بینیم که در مقابل حدیث ثقلین به حدیث «علیکم بسنتی و سنّة الخلفاء الراشدين المهدیین من بعدی و عضوا علیها بالنواجذ» تمسک می‌کند در حالیکه این روایت را فقط اهل سنت نقل کرده‌اند.

ج: از دیگر قواعد بحث آن است که شخص در مقام احتجاج و ردّ به حقیقت اعتراف کند. صاحب عبقات همانطور که احادیثی را که خود می‌خواهد به آنها استدلال کند از طرق اهل سنت مستند می‌کند روایاتی را که طرف مقابلش به آن استناد کرده را نیز مستند می‌کند و در این راه کوتاهی نکرده و به نقل یکی دو نفر بسنده نمی‌کند بلکه همه اسناد آن را نقل می‌کند.

که نمونه آن را می‌توان در برخورد ایشان با روایت «اقتدوا باللذین من بعدی أبی بکر و عمر» - که در مقابل حدیث «طیر» نقل کرده‌اند - مشاهده نمود. اما در مقابل دهلوی حدیث ثقلین را فقط از طریق «زید بن ارقم» نقل می‌کند در حالیکه بیشتر از ۲۰ نفر از صحابه آن را نقل کرده‌اند. علاوه بر آنکه این حدیث را نیز ناقص نقل کرده و جمله «أهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» را که در مسند احمد و صحیح ترمذی آمده از آن حذف کرده است.

۵- شیوه ردّ کردن

الف: نقل کلام خصم به‌طور کامل

همانطور که قبلا اشاره شد ایشان کلام دهلوی را بدون کم و زیاد نقل می‌کند و حتی آن را نقل به معنا نیز نمی‌کند.

ب: بحث و تحقیق همه جانبه

ایشان به هر موضوعی که وارد شده تمام جوانب آن را بررسی کرده و مورد دقت قرار می‌دهد. لذا زمانی که می‌خواهد حرف طرف مقابل خود را ابطال کند به یک دلیل و دو دلیل اکتفاء نمی‌کند بلکه همه جوانب را بررسی کرده و به‌اندازه‌ای دلیل و مدرک ارائه می‌کند که استدلال طرف مقابل از پایه و اساس نابود می‌شود. لذا زمانی که به قدح ابن جوزی در حدیث ثقلین وارد می‌شود ۱۵۶ وجه در ردّ آن بیان می‌کند.

ج: تحقیق کامل

مرحوم میر حامد حسین در هر موضوعی که مورد بحث قرار داده، تمام اقوالی را که درباره آن موضوع مطرح شده نقل می‌کند و به آن پاسخ می‌دهد حتی اقوالی را که ممکن است در این موضع گفته شود مطرح می‌کند. لذا زمانی که در ردّ قول دهلوی وارد بحث می‌شود کلام افراد دیگری چون نصر الله کابلی و ابن حجر و طبری و... را نیز نقل کرده و به پاسخ دادن می‌پردازد. مثلا زمانی که دهلوی حدیث سفینه را مطرح کرده و دلالت آن بر امامت علی (ع) را انکار می‌کند اما متعرض سند آن نمی‌شود صاحب عبقات ابتدا ۹۲ نفر از کسانی که این حدیث را نقل کرده‌اند نام می‌برد (چون از نظر ایشان بحث از سند مقدم بر بحث از دلالت است) و علّت مطرح کردن نام این افراد آنست که ابن تیمیه این حدیث را بی‌سند دانسته و منکر سند - حتی ضعیف - برای آن می‌شود و سپس نام کتب معتبری که این حدیث در آنها نقل شده را ذکر می‌کند.

د: ریشه‌یابی بحث

یکی از قواعدی که صاحب عبقات در ردّ استدلال طرف مقابل خود به کار برده ریشه‌یابی اقوالی است که به آنها استدلال شده و به

عنوان دلیل مورد استفاده قرار گرفته است و از این راه توانسته به اهداف خوبی دست پیدا کند:

۱- ایشان در صدد آن بوده که روشن کند دهلوی مطلب جدیدی را در کتاب خود مطرح نکرده است بلکه تمام مطالب او در کتابهای پیش از وی نیز مطرح شده است و لذا با تحقیقات خود ثابت می‌کند که دهلوی صواقع نصر الله کابلی را به فارسی برگردانده

و علاوه بر آن مطالبی را از پدرش حسام الدین سهارنبوری- صاحب المرافض- به آن افزوده است و آن را به عنوان «تحفه اثنا عشریه» ارائه کرده است و یا اینکه «بستان المحدثین» وی برگردان «کفایه المتطلع» تاج الدین دهان است.

۲- ایشان در ریشه‌یابی اقوال به این نتیجه می‌رسد که بعضی از اقوال یا نسبت‌هایی که به بعضی افراد داده شده حقیقت ندارد. مثلاً- زمانی که درباره حدیث طبر از قول شعرانی در یواقیت مطرح می‌شود که ابن جوزی آن را در شمار احادیث موضوعه آورده می‌گوید: «...اولا ادعای ذکر ابن الجوزی این حدیث را در موضوعات از اقبیح افتراآت و اسمج اختلاقات و اوضح کذبات و افصح خزعبلا-تست و قطع نظر از آن که از تفحص و تتبع تام کتاب «الموضوعات» ابن الجوزی که نسخه عتیقه آن بحمد الله الغافر پیش قاصر موجودست هرگز اثری از این حدیث پیدا نمی‌شود سابقا دریافتی که حافظ علای تصریح نموده باین معنی که ابو الفرج یعنی ابن الجوزی این حدیث را در کتاب الموضوعات ذکر نکرده، و ابن حجر نیز صراحه افاده فرموده که ابن الجوزی در موضوعات خود آن را ذکر ننموده پس اگر شعرانی اصل کتاب الموضوعات را ندیده و بر تصریح حافظ علای هم مطلع نگردیده بود کاش بر افاده ابن حجر که در لواقع الانوار نهایت مدحت‌سرایی او نموده مطلع می‌گردید و خوافا من الخزی و الخسران گرد این کذب و بهتان نمی‌گردید و...»

(۱) پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:... و لكن الله يحب عبدا إذا عمل عملا أحكمه. امالی صدوق- ص ۳۴۴

۳- صاحب عقبات با این شیوه خود تحریفات و تصرفاتی که در بعضی اقوال و انتساب‌ها روی داده را کشف کرده است. مثلاً درباره حدیث نور دهلوی می‌گوید: «این حدیث به اجماع اهل سنت موضوع است و در اسناد آن... در این زمینه به کلام ابن روزبهان که معمولا مستند نصر الله کابلی است که دهلوی هم از کابلی مطالب خود را اخذ می‌کند مراجعه می‌کنیم. وی در این باره می‌گوید: «ابن جوزی این حدیث را در کتاب موضوعات آورده و نقل به معنا کرده است. و این حدیث موضوع بوده و در اسناد آن... سپس کابلی می‌گوید: «و این حدیث باطل است چون به اجماع اهل خبر وضعی است و در اسناد آن...» پس اجماع اهل خبر را در اینجا کابلی اضافه می‌کند. اما اینکه ابن جوزی آن را در کتاب موضوعات خود نقل کرده، مربوط به حدیث دیگری غیر از حدیث نور است ... قال رسول الله «ص»: خلقت أنا و هارون بن عمران و یحیی بن زکریا و علی بن ابی طالب من طینه واحدة»

ه: ذکر موارد مخالف التزام

ایشان در موارد متعدد، به رعایت نکردن قواعد بحث توسط دهلوی و آنچه که وی خود را ملتزم به آن دانسته، اشاره می‌کند.

مثلاً دهلوی خود را به این مطالب ملتزم دانسته است:

۱- در نزد اهل سنت قاعده آنست که هر کتاب حدیثی که صاحب آن خود را ملتزم به نقل خصوص اخبار صحیح نداند، احادیث آن قابل احتجاج نیست

۲- هر چه که سند نداشته باشد اصلا به آن گوش داده نمی‌شود.

۳- باید در احتجاج بر شیعه با اخبار خودشان بر آنها احتجاج نمود، چون اخبار هر فرقه‌ای نزد فرقه دیگر حجیت ندارد.

۴- احتجاج با احادیث اهل سنت بر شیعه جایز نیست.

اما در عمل در موارد زیادی بر خلاف آنها عمل کرده و صاحب عقبات به این موارد توجه داده است.

و: ردّ بر مخالفین با کلام خودشان

صاحب عقبات در ردّ مطالب دهلوی گاهی به کلمات وی در جای دیگر کتابش یا به کلمات پدرش و سایر علماء اهل سنت جواب داده و آن را نقض می کند.

ز: بررسی احادیث از همه جوانب

صاحب عقبات زمانی که وارد بحث از احادیث می شود آن را از نظر سند، شأن صدور و متن حدیث مورد بررسی قرار می دهد و در هر قسمت با کارشناسی دقیق مباحث لازم را مطرح می کند.

ح: نقض و معارضه

ایشان در موارد متعدّد استدلال مخالفین را با موارد مشابه- که خود آنها نسبت به آن اذعان دارند- نقض می کند.

مثلاً زمانی که دهلوی در جواب حدیث غدیر می گوید: «اگر نظر پیامبر (ص) بیان کردن مسئله امامت و خلافت بود آن را با لفظ صریح می گفت تا در آن اختلافی نباشد» صاحب عقبات آن را با حدیث «الائمة من بعدی اثنا عشر» که مورد قبول محدثین اهل سنت است، نقض می کند. همچنین در جواب بعض استدلالات آنان به معارض آنها از کتب و اقوال خودشان استدلال می کند.

لذا استدلال دهلوی به حدیث «اصحابی کالنجوم فبأیهم اقتدیتم اهدیتهم» را با احادیثی که در ذمّ اصحاب در کتب صحاح اهل سنّه وارد شده نقض می کند.

ابعاد مختلف عقبات

۱- بعد علمی

میر حامد حسین همین که دید کتابی نوشته شده که از نظر دین و علم و جامعه و شرف موضع باید به توضیح اشتباه انگیزیهای آن پرداخت و جهل پراکینهای آن را جبران و تفرقه آفرینیهای آن را بازپس رانده و دروغهای آن را بر ملا ساخت در ابتداء به دنبال گسترش معلومات خویش و پیدا کردن مآخذ و اطلاعات وسیع می رود و سالهای سال از عمر خویش را در این راه صرف می کند. ۱

در حالیکه پاسخ دادن به نوشته های واهی و بیریشه تحفه با یک صدم معلومات ایشان هم ممکن بود، اما میر حامد حسین با این کار خود تربیت علمی مکتب تشیع و ژرف نگری یک عالم شیعی و احترام گذاشتن به شعور انسانی را به نمایش می گذارد.

۲- بعد اجتماعی

کتابهایی که به قصد تخطئه و ردّ مذهب اهل بیت (ع) نوشته می شود در حقیقت تحقیر مفاهیم عالی اسلام، ردّ حکومت عادل معصوم بر حق، طرفداری از حکومت جباران، دور داشتن مسلمانان از پیروی مکتبی که با ظلم و ظالم در ستیز است و خیانت به اسلام و مسلمین است و این آثار از سطح یک شهر و مملکت شروع شده و دامنه آن به مسائل عالی بشری می کشد. لذا کتابهایی که عالمان شیعه به قصد دفاع و نه هجوم در این زمینه می نویسند نظر نادرست دیگران را نسبت به شیعه و پیروی از آل محمد (ص) درست می کند و کم کم به شناخت حق و نزدیک شدن مسلمین به هم- به صورت صحیح آن منتهی می گردد.

۳- بعد دینی

اهمیت هر دین و مرام به محتوای عقلی و علمی آن است و به بیان دیگر مهمترین بخش از یک دین و عقیده بخش اجتهادی آن

است نه بخش تقلیدی. چون این بخش است که هویت اعتقادی و شخصیت دینی فرد را می‌سازد. بنابراین کوشندگان که با پیگیریهای علمی و پژوهشهای بیکران خویش مبانی اعتقادی را توضیح می‌دهند و حجم دلایل و مستندات دین را بالا می‌برند و بر توان استدلالی و نیروی برهانی دین می‌افزایند و نقاط نیازمند به استناد و بیان را مطرح می‌سازند و روشن می‌کنند، اینان در واقع هویت استوار دین را می‌شناسانند و جاذبه منطق مستقل آیین حق را نیرو می‌بخشند.

۴- بعد اخلاص

نقش اخلاص در زندگانی و کارنامه عالمان دین مسئله‌ای است بسیار مهم. اگر زندگی و کار و زهد و وفور اخلاص نزد این عالمان با عالمان دیگر ادیان و اقوام و یا استادان و مؤلفانی که اهل مقام و مدرکند مقایسه شود اهمیت آنچه یاد شد آشکار می‌گردد.

عالمان با اخلاص و بلند همت و تقوی پیشه مسلمان که در طول قرون و اعصار انواع مصائب را تحمل کردند و مشعل فروزان حق و حق طلبی را سردست گرفتند چنان بودند و چنان اخلاصی در کار و ایمانی به موضع خویش داشتند.

۵- بعد اقتدا

یقیناً اطلاع از احوال اینگونه عالمان و چگونگی کار و اخلاص آنان و کوششهای بیکرانی که در راه خدمتهای مقدس و بزرگ کرده‌اند می‌تواند عاملی تربیت کننده و سازنده باشد.

چه بسیار عالمانی که در زیستنامه آنان آمده است که صاحب دویست اثر بوده‌اند یا بیشتر. آنان از همه لحظات عمر استفاده می‌کرده‌اند و با چشم‌پوشی از همه خواهانیه‌ها و لذتها دست به ادای رسالت خویش می‌زده‌اند.

صاحب عقبات روز و شب خود را به نوشتن و تحقیق اختصاص داده بود و جز برای کارهای ضروری از جای خود بر نمی‌خاست و جز به قدر ضرورت نمی‌خورد و نمی‌خوابید، حتی در اعمال و عبادات شرعی فقط به مقدار فرائض اکتفاء می‌کرد.

تا جایی که دست راست وی از کتابت بازماند، پس با دست چپ خود نوشت. هرگاه از نشستن خسته می‌شد به رو می‌خوابید و می‌نوشت و اگر باز هم خسته می‌شد به پشت می‌خوابید و کتاب را روی سینه خود می‌گذاشت و می‌نوشت تا جایی که آیه الله العظمی مرعشی نجفی به نقل از فرزند ایشان سید ناصر حسین می‌فرماید: «زمانی که جنازه ایشان را روی مغتسل قرار دادند اثر عمیق یک خط افقی بر روی سینه شریف ایشان که حاکی از محل قرار دادن کتاب بر آن بود دیده شد.»

درباره میر حامد حسین هندی- رحمه الله علیه- نوشته‌اند که از بس نوشت دست راستش از کار افتاد. این تعهد شناسان اینسان به بازسازیهای فرهنگی و اقدامات علمی پرداخته و نیروهای بدنی خود را در راه آرمانهای بلند نهاده و با همت بلند تن به رنج داشته‌اند تا جانهای دیگر مردمان آگاه و آزاد گردد.

(۱) تعدادی از منابع وی مثل زاد المسیر سیوطی مرتبط به کتابخانه پدر بزرگوارش که بعداً به تشکیل کتابخانه ناصریه منجر شد- می‌باشد و تعدادی از آنها را در ضمن سفرهای خود به بلاد مختلف مانند سفر حج و عتبات خریداری نموده است. در این سفرها از کتابخانه‌های معتبر حرمین شریفین و عراق نیز استفاده‌های فراوانی برده و به نسخه‌های اصلی دست یافته است همچنین تعدادی از کتب نیز توسط بعضی علماء به درخواست ایشان برایش فرستاده شده است برای استفاده از بعضی مصادر نیز ناچار شده تا با تلاش فراوان و یا سختی از کتابخانه‌های خصوصی افراد مخصوصاً مخالفین استفاده نماید.

مرحوم شیخ آقا بزرگ پس از برشمردن تألیفات میر حامد حسین می‌نویسد: «امری عجیب است که میر حامد حسین، این همه کتابهای نفیس و این دایرة المعارف‌های بزرگ را تألیف کرده است در حالی که جز با کاغذ و مرکب اسلامی (یعنی کاغذ و

مرکبی که در سرزمینهای اسلامی و به دست مسلمانان تهیه می شده است) نمی نوشته است و این به دلیل تقوای فراوان و ورع بسیار او بوده است.

اصولا دوری وی از بکار بردن صنایع غیر مسلمانان مشهور همگان است».

تقریظات عِبَقَات

میرزای شیرازی و شیخ زین العابدین مازندرانی، محدث نوری، سید محمد حسین شهرستانی، شریف العلماء خراسانی، حاج سید اسماعیل صدر، شیخ الشریعه اصفهانی و اکثر بزرگان آن زمان، تقریظات بسیاری بر آن کتاب نوشته اند و عالم جلیل شیخ عباس بن احمد انصاری هندی شیروانی، رساله مخصوصی به نام «سواطع الأنوار فی تقریظات عِبَقَاتِ الْاَنْوَارِ» تألیف کرده و در آن تا بیست و هشت تقریظ از علماء طراز اول نقل نموده است که در بعضی از آنها بر این مطلب تصریح شده که به برکت آن کتاب در یک سال جمع کثیری شیعه و مستبصر شده اند.

این کتاب در زمان حیات مؤلف به سال ۱۳۰۳ ه. ق در لکهنو به چاپ رسیده است.

همچنین منتخبی از این کتاب در سال ۱۳۲۲ ه. ق به چاپ رسیده که در دو بخش مرتب شده است، بخش نخست تقریظها و نامه هایی که در حیات صاحب عِبَقَات رسیده و بخش دوم آنهایی است که بعد از وفات وی و خطاب به فرزندش سید ناصر حسین نوشته شده است.

مرحوم میرزای شیرازی در بخشی از نامه خود خطاب به صاحب عِبَقَات چنین می نویسد:

«... واحد أحد أقدس - عزت اسمائه - گواه است همیشه شکر نعمت وجود شریف را میکنم و به کتب و مصنّفات رشیده جنابعالی مستأنسم و حق زحمات و خدمات آن وجود عزیز را در اسلام نیکو می شناسم. انصاف توان گفت: تاکنون در اسلام در فنّ کلام کتابی باینگونه نافع و تمام تصنیف نشده است، خصوصا کتاب عِبَقَاتِ الْاَنْوَارِ که از حسنات این دهر و غنائم این زمان است.

بر هر مسلم متدین لازم است که در تکمیل عقائد و اصلاح مفاسد خود به آن کتاب مبارک رجوع نماید و استفاده نماید و هر کس به هر نحو تواند در نشر و ترویج آنها به اعتقاد أحقر باید سعی و کوشش را فرو گذاشت ندارد تا چنانچه در نظر است اعلاء کلمه حق و ادحاض باطل شود که خدمتی شایسته تر از این بطریقه حقّه و فرقه ناجیه کمتر در نظر است.»

و در نامه ای دیگر که به زبان عربی نگاشته است چنین می گوید:

«من در کتاب شما، مطالب عالی و ارجمند خواندم، نسیم خوش تحقیقاتی که شما برای پیدا کردن این مطالب به کار برده اید، بر هر مشکک پرورده و معجون دماغپروری برتری دارد. عبارات رسای کتاب، دلیل پختگی نویسنده است و اشارات جهل زدای آن مایه دقت و آموختن. و چگونه چنین نباشد؟ در حالی که کتاب از سرچشمه های فکری تابناک نشأت گرفته و به دست مجسمه اخلاص و تقوی تألیف یافته است. آری کتاب باید از این دست باشد و مؤلف از این گونه و اگر غیر از این باشد هرگز مباد و مباد.»

همچنین شیخ زین العابدین مازندرانی نامه هایی به بزرگان هند می نویسد و در آنها از میر حامد حسین و تألیفات ایشان تجلیل می کند و آنان را تشویق می نماید تا دیگر آثار میر حامد حسین را به چاپ برسانند و ضمن نامه مفصلی خطاب به مرحوم میر حامد حسین چنین می گوید:

«... کتابی به این لیاقت و متانت و اتقان تا الآن از بنان تحریر نحریری سر نزده و تصنیفی در اثبات حقّیت مذهب و ایقان تا این زمان از بیان تقریر حبر خیر صادر و ظاهر نگشته. از عبقاتش رائحه تحقیق وزان و از استقصایش استقصا بر جمیع دلائل عیان و لله در مؤلفها و مصنّفها...»

مرحوم شیخ عباس قمی در فوائد الرضویه می نویسد:

« وجود آنجناب از آیات الهیه و حجج شیعہ اثنی عشریہ بود هر کس کتاب مستطاب عبقات الانوار که از قلم درربار آن بزرگوار بیرون آمده مطالعه کند می‌داند که در فن کلام سیما در مبحث امامت از صدر اسلام تاکنون احدی بدان منوال سخن نرانده و بر آن نمط تصنیف نپرداخته و الحق مشاهد و عیان است که این احاطه و اطلاع و سعه نظر و طول باع نیست جز بتأیید و اعانت حضرت إله و توجه سلطان عصر روحنا له فداء».

جلد اول

مقدمه

اشاره

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين، انه خير ناصر و معين بدرگاه كبرياء و عظمت پروردگار ستایش می‌گذارم، که ذات لا یزالش ازلی است، و ازلیت بی آغازش جاویدان است، دیده کوتاه بین ما یارای دیدارش ندارد، و فکر کوچک ما از عهده توصیف و تعریفش بر نیاید.

نه ادراک در کنه ذاتش رسد نه فکر به غور صفاتش رسد که خاصان در این ره فرس رانده‌اند به لا احصی از تک فرومانده‌اند خداوندی را سپاس گزارم که بر ما منت گذاشت و جهان تاریک ما را با فروغ خورشید تابناک رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم روشن فرمود.

احمد مرسل آن چراغ جهان رحمت عالم آشکارا و نهان

و خود باین لقب او را ملقب و مخاطب ساخت: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ عِبَقَاتِ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۴ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» [۱].

آن پیامبری که امام رحمت و واسطه فیض و پیشوای خیرات و اصلاحات و کلید برکات بود.

آن بنده خدمت گزار و شایسته‌ای که دین مقدس حق را در زمین آن چنان که سزاوار بود با علو و عظمت جلوه گر ساخت. تا جائی که جان عزیز خود را به رضای حق در راه جهاد مقدس خویش بر کف گذاشت، و تن نازنین خود را نیز بخاطر خدایش در طوفان حوادث بمشقت‌ها و رنج‌ها تسلیم فرمود.

و درود خداوند بر اصحاب و یاران پاکش که حق صحبت را ادا کردند و در رنج‌ها و مشقتها، در پیکارهای خونین، در مهالک و معارک از مرگ نهراسیدند و پروانه صفت در پیرامون شمع جهان افروزش پرواز کردند.

آنانکه به تصدیق و تعظیم وی سبقت جسته‌اند، و صمیمانه از سویدای قلب و خلوص ضمیر به ندای وی پاسخ قبول گفته‌اند.

و در برابر حجت الهی از مکابره و عناد پرهیز داشته‌اند، و در راه اعلای کلمه توحید و ترویج دین مقدس اسلام خانه و خانمان خویش را ترک گفته‌اند، و چشم از زن و فرزند فرو پوشیده‌اند.

و صلوات زاکیه و نامیه بر خاندان پاک و دودمان بی آکش که همچون او عاشقانه به تبلیغ وحی حق و اعلای کلمه پاک توحید و نشر قرآن پرداختند.

آنانکه از بد گویی دشمنان نهراسیدند، و لجاج دنیا پرستان به پیکار مقدس و قدم استوارشان لرزه نریدید نیفکند.

آنانکه بجای متاع دنیا کالای عشق و محبت بازار آوردند و به تجارتی [۱] الاحزاب: ۴۶.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۵
دست زدند که هرگز زیان نمی پذیرد.

آنانکه در دانشگاه عظیم نبوت و ولایت در راه تنویر افکار دانشجویان از هیچ گونه فداکاری دریغ نکردند، از مال و خانه و کاشانه و زن و فرزند دل بریدند، بلکه از پیکر و جان هم چشم پوشیدند تا بجهانیان عملا و علما درس عشق بمعشوق کل را یاد دهند. و بذلوا مهجهم لیستنقذوا عباد الله من الجهالة و حيرة الضلالة، اللهم صل علی محمد و آله، مصادر العلم، و منابع الحکمة، الذین بهم تمت الکلمة، و عظمت النعمة، مصابیح الظلم، و عصم الامم ما انار فجر ساطع، و خوی نجم طالع. پس از صلوات بر پیغمبر و خاندان معصومین وی، و درود بر سربازان جان بر کف که در راه حفظ اسلام و ممالک اسلامی و مسلمین و عقائد پاکشان خدمت می کنند.

آنانکه یاد دنیا از ضمیرشان زدوده شده و تنها دل را به یک دلبر باخته اند.

آنانکه گوششان جز ندای حق نمی شنود، و چشمشان جز ملکوت اعلی نمی بیند، و دلشان جز رضای حق نمی جوید، و زبانشان جز کلام حق نمی گوید.

پروردگارا جان این چنین سربازان را با فروغ علم بیفروز و آنچه نمی دانند بآنان بیاموز، و نیرویی بآنها عنایت کن که همواره دشمنان خویش را اندک به بینند، و سلحشورانه بر آنان حمله ور شوند.

خداوندا نیروی دشمن را هر چه قوی باشد ناتوان ساز، و ناخنهای درنده شان را از بیخ و بن برآور، و میان آنان و سلاحی که بر ضد ما تجهیز کرده اند جدائی افکن، و تار و پود قلبشان را با طوفان ترس بلرزان، و راه حمله و فرار را بر روی آنها به بند.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۶

اللهم صل علی محمد و آله و حصن ثغور المسلمين بعزتک و اید حماتها بقوتک و اسغ عطایاهم من جدتک، و کثر عدّتهم، و اشحذ اسلحتهم، و احرس حوزتهم، و امنع حومتهم، و الف جمعهم، و دبر امرهم ... [۱]

هزاران درود و سلام بر آن پاکبختکان که با شمشیر آهنین و یا با شمشیر زبان و بیان متین مرزهای اسلام و مسلمین را از گزند دشمنان دین و اهریمنان بد آئین حفظ و حراست می کنن

علماء مرزداران اسلامند

بر آگاهان پوشیده نیست که علماء متعهد نیز حامیان دین و مرزداران اسلامند چنانکه در احادیث مأثوره از معصومین علیهم السلام دانشمندان شیعه به رابطین یعنی مرزداران وصف شده اند.

چنانکه در احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۱۵۵ از پیشوای یازدهمین امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده:

«علماء شیعتنا مرابطون فی الثغر الذی یلی ابلیس و عفاریته یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا، و عن ان یتسلط علیهم ابلیس و شیعته النواصب الا فمن انتصب لذلك من شیعتنا کان افضل ممن جاهد الروم و ... الف الف مرة لانه یدفع عن ادیان محبینا، و ذلک یدفع عن ابدانهم».

آری آن عالمان که دین را پاس دارند، و اعتقادات حقه مسلمین را از دستبرد دیوسیرتان، و تبلیغات زهر آگین اهریمنان مصون می دارند هزاران بار بر شمشیر زنان برتری دارند، زیرا که آنان با دشمنان ابدان پرورده از خاک در نبردند، و لیکن اینان با اهریمنان دین و جان پاک در پیکارند، اینان بودند که امتثالا للقرآن الکریم که فرموده:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

[۱] الصحيفة السجادية.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۷

تا ممکن بود از راه مناظره و تبلیغات صحیح عاقلانه وظیفه مقدس خود را انجام می دادند، و تا سر حد امکان نمی خواستند کار را بجنگ گرم و خونریزی بکشانند خاندان پاک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم همچون خود پیامبر برای اعلای کلمه توحید و هدایت خلق بسعادت و فضیلت بهر دو قسم پیکار دست زدند، و در هر دو پیکار حق جهاد را انجام دادند، چنانکه در زیارت سالار شهیدان عرض می کنیم:

«اشهد انک جاهدت فی الله حق جهاده».

گفتارهای درخشان امیر المؤمنین علیه السلام و خطبه های بلیغه آن حضرت در مقام احتجاج درباره سقیفه و شوری و جمل و صفین و نهروان که نمونه آنها در نهج البلاغه و کتب عامه و خاصه ضبط شده آموزشی از پیکار مقدس آن جناب است که با تیغ زبان و شمشیر بیان انجام گرفته است.

و هم چنین احتجاجات بانوی کبرای اسلام فاطمه زهراء سلام الله علیها با خلیفه زمان و مهاجرین و انصار در مسئله خلافت و فدک. و سخنان دربار و مکاتیب سبط اکبر و امام دوم امام مجتبی علیه السلام با طاغوت عصر (معاویه). و کلمات تامات و مکاتیب و خطب سالار شهیدان امام حسین علیه السلام با معاویه و اهل کوفه و طوایف کربلاء. و سخنان فصیح و خطب بلیغه سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام در کوفه و دمشق در برابر ابن زیاد و یزید پلید. و خطبه های آتشین صدیقه صغری زینب کبری علیها السلام در کوفه و دمشق.

و هم چنین احتجاجات و استدالات عمیق امامین همایین امام محمد باقر و امام جعفر صادق سلام الله علیهما در عقائد. و بیانات کافی امام کاظم علیه السلام با طاغوت زمان (هارون). و مناظرات امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام با مأمون و علماء مذاهب و ملل مختلفه.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۸

و بیانات شافیه امام نهم امام محمد تقی الجواد علیه السلام در برابر مأمون و معتصم و یحیی بن اکثم و ابن ابی داود و علماء بغداد. و هم چنین کلمات و مناظرات ائمه دیگر علیهم الصلاة و السلام که اندکی از بسیار آنها را مرحوم طبرسی قدس سره در (احتجاج) و مرحوم علامه مجلسی رضوان الله علیه در (بحار الانوار) ذکر فرموده اند.

ائمه معصومین علیهم السلام با گفتارهای قیمه خویش اساس و شالوده علم کلام را ریختند، و سپس ریزه خواران خوان معارف آنان در سایه تعلیمات درخشان آن پاگان باین علم سامان بخشیدند

علم کلام چیست

اشاره

علم کلام شاخه ایست از شاخه های علم حکمت الهی (متافیزیک).

مرحوم علامه المحققین عبد الرزاق لاهیجی قدس سره در کتاب (شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام) فرموده:

الکلام هو العلم بالعقائد الدینیة عن ادلتها الیقینیة.

مرحوم شهید مطهری رضوان الله علیه در دروس خود در کلام می گوید:

مجموع تعلیمات اسلامی سه بخش است:

الف- بخش عقائد، یعنی مسائل و معارفی که باید آنها را شناخت و بدانها معتقد بود و ایمان آورد، مانند مسأله توحید، صفات ذات باری تعالی، نبوت عامه و خاصه، و برخی مسائل دیگر.

و البته فرق اسلامی در اینکه چه چیزهایی از اصول دین است و لازم است به آنها ایمان و اعتقاد داشت تا حدودی اختلاف نظر دارند.

ب- بخش اخلاق، یعنی مسائل و دستورهائی که درباره چگونه بودن انسان از نظر صفات روحی و خصلتهای معنوی است از قبیل: عدالت- تقوا شجاعت، عفت، حکمت، استقامت، وفا، صداقت، امانت، و غیره.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۹

ج- بخش احکام، یعنی مسائلی که مربوط به کار و عمل است که چه کارهائی را و چگونه باید انجام داد از قبیل: نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، بیع اجاره، نکاح، طلاق، تقسیم ارث، و غیره.

علمی که متصدی بخش اول است علم کلام، و علمی که عهده دار بخش دوم است علم اخلاق، و علمی که بخش سوم را بر ذمه دارد علم فقه نامیده می شوند

موضوع علم کلام

در کتب منطق و فلسفه بحثی است راجع به اینکه هر علمی موضوعی دارد، و تمایز علوم به تمایز موضوعات است، و اگر علمی باشد که مسائل آن وحدت اعتباری داشته باشد نه وحدت واقعی مانعی ندارد که آن علم موضوعات متعدده داشته باشد، و غرض واحدی منشأ اعتبار وحدت باشد، مانند علم کلام که وحدت مسائل آن اعتباری است نه حقیقی، و بنابر این تداخل مسائل علم کلام با فلسفه، و روانشناسی، و مسائل اجتماعی خالی از اشکال است، زیرا اشکال تداخل در علومی است که مسائل آنها وحدت واقعی داشته باشند.

برخی از علمای اسلامی در صدد بر آمده اند برای علم کلام موضوعی بیابند، مانند ایجی که در مواقف ج ۱ ص ۵۲ می گوید: موضوع علم کلام عبارت است از معلوم (آنچه علم بآن تعلق می گیرد خواه موجود باشد و خواه معدوم) از این حیث که اثبات عقاید دینی به آن بستگی دارد.

و لیکن این اشتباه است زیرا موضوع مشخص داشتن مربوط به علومی است که مسائل آنها وحدت ذاتی دارند

هدف و غایت علم کلام

هدف علم کلام آن است که متعلمان را از مرحله تقلید به مرتبه یقین

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۱۰

برسانند، و برای ارشاد طالبان حقیقت دلائلی ارائه نمایند، و علیه مخالفان براهینی اقامه کند، و عقائد اسلامی را از تزلزلی که ممکن است توسط شبهات دشمنان دین ایجاد شود محفوظ نگاه دارد. و نیز علوم شرعی بر آن پایه بنا شود زیرا مادام که وجود صانع عالم، قادر، حکیم، فرستادنده رسل و نازل کننده کتاب اثبات نشود، علم تفسیر، فقه، اصول فقه قابل تصور نیست

وجه تسمیه علم کلام

نسفی در کتاب (عقائد) اسباب تسمیه علم کلام را باین اسم به شرح ذیل خلاصه می کند:

اول- عنوان مباحث آن، یعنی قول علمای کلام در مواردی از قبیل کلام در اثبات واجب، کلام در اثبات نبوت ...

دوم- مسأله قدم و حدوث کلام خدا مشهورترین مباحثی است که در آن جدال و نزاع صورت گرفته تا آنجا که بعضی از خلفاء عباسی عده‌ای را که قائل به خلق قرآن نبودند کشتند.

سوم- علم کلام، قدرت تکلم را در محکوم کردن خصم و تحقیق در باره شرعیات افزایش می‌دهد.

چهارم- چون اولین وسیله‌ای که تعلیم و تعلم توسط آن صورت می‌گیرد تکلم است باین دلیل این اسم بر آن اطلاق شده، و برای تمیز علم کلام از سایر علوم به آن اختصاص داده شده است.

پنجم- علم کلام با مباحثه و گفتگو ما بین دو طرف تحقق می‌یابد ولی علم دیگر با مطالعه کتب.

ششم- اختلافات و مجادلاتی که در اکثر علوم به وقوع می‌پیوندد به

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۱۱

کلام نیاز دارد

هفتم- چون علم کلام که مبتنی بر ادله قطعی است، و به ادله سمعیه تأیید می‌گردد، بیشتر از سایر علوم در قلب نفوذ می‌کند روی این اصل به کلام که از کلم (جرح) مشتق می‌شود نام گذاری شده است

آغاز علم کلام

علم کلام، یعنی علم تقریر عقائد، قطعاً قبل از اسلام شناخته شده و ارباب ادیان در حفظ آن می‌کوشیدند، چنانکه احتجاجات انبیاء علیهم السلام بر طواغیت و بت پرستان در قرآن کریم آمده است.

و اما در اسلام درباره آغاز کلام و اینکه از چه زمان پدید شده نمی‌توان دقیقاً اظهار نظر کرد، آنچه مسلم است چنانکه پیش از این یاد شد اساس علم کلام را رهبران معصومین و خاندان پاکشان با کلمات دلنشین و خطبه‌های آتشین خویش بمردم آموختند.

و سپس در قرن اول شاگردان مکتب اهل البیت علیهم السلام نخستین اشخاصی بودند که در راه دفاع از حق و ولایت تیغ زبان را از نیام کشیدند و بی پروا با دشمنان فضیلت جنگیدند، و با سلاح بیان از حریم ولایت پاسداری کردند:

مانند ابو ذر غفاری، و سلمان فارسی، و خالد بن سعید، و مقداد بن اسود و بریده اسلمی، و عمار یاسر، و ابی بن کعب، و خزیمه بن ثابت، و ابو الهیثم بن تیهان، و سهل بن حنیف، و عثمان بن حنیف، و ابو ایوب انصاری، و صعصعه بن صوحان عبدی، و میثم تمار، و کمیل بن زیاد، و سلیم بن قیس هلالی، و حارث همدانی، و اصبع بن نباته، و غیرهم

اول کسی که در کلام تصنیف کرد

اهل سنت می‌نویسند: اول کسی که در علم کلام کتاب نوشته ابو الهذیل محمد بن الهذیل بن عبد الله مکحول است که در سال ۱۳۱ متولد شده، و در سال ۲۳۵ در گذشته است و بامر مهدی عباسی در فن کلام کتابی تألیف کرد و بعضی مانند سیوطی قائل است که اول کسی که در کلام تصنیف کرده، و اصل ابن عطاء معتزلی است که در سال ۸۰ هجری در مدینه متولد، و در سال ۱۳۱ هجری در بصره وفات یافت.

و لیکن علامه محقق سید حسن صدر در (الشیعة و فنون الاسلام) ص ۸۳ می‌نویسد: نخستین مصنف در علم کلام عیسی بن روضه تابعی شیعی است که در سال ۱۵۸ وفات کرده.

قال: (و هو الذی فتق بابہ و کشف نقابہ، و ذکر کتابہ احمد بن ابی طاهر فی کتاب تاریخ بغداد و وصفه، و ذکر انه رأى الکتاب کما

فی فهرست کتاب النجاشی.

ثم صنف ابو هاشم بن محمد بن علی بن ابي طالب علیه السلام کتابا فی الکلام، و هو مؤسس علم الکلام من اعیان الشیعة، و لما حضرته الوفاة دفع کتبه الی محمد بن علی بن عبد الله بن عباس الهاشمی التابعی و صرف الشیعة إلیه کما فی معارف ابن قتیبة، و هما مقدمان علی ابي حذیفه و اصل بن عطاء المعتزلی الذی ذکر السیوطی انه اول من صنف فی الکلام

مشاهیر متکلمین از شیعه

اگر چه دانشمندان مسلمین از هر مذهب در عقائد و کلام کتابهای بسیاری تألیف کرده‌اند که بعضی از آنها مورد توجه آیندگان قرار گرفته بحدی که تعلیقات و حواشی و شروح بر آنها نوشته‌اند و از کتب درسیه بشمار رفته‌اند مانند (تجرید الاعتقاد) خواجه نصیر الدین الطوسی و شرح آن، و (اشارات

شیخ الرئيس أبو علی سیناء، و شروح آن. و (قواعد العقائد) خواجه طوسی و (باب حادی عشر) علامه حلی و شروح آن، و (مواقف) عضد الدین الایجی و شروح آن، و (مقاصد) تفتازانی و شروح آن

و لیکن در این مقدمه به ذکر جمعی از مشاهیر متکلمین شیعه تا مرحوم میر حامد حسین قدس الله اسرارهم اکتفا می‌شود که در تمام مباحث علم کلام و یا تنها در مبحث امامه کتاب نوشته‌اند:

۱- عیسی بن روضه تابعی امامی متوفی ۱۵۸- کتابی در امامت نوشته و چنانکه پیش از این ذکر شد نخستین مصنف در کلام است.

۲- خلیل بن احمد بصری لغوی عروضی متوفی ۱۶۰.

۳- هشام بن الحکم کوفی متوفی ۱۷۹.

۴- احمد بن حسین بن عمر الصیقل که از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده است.

۵- عبد الله بن مسکان متوفی قبل از ۱۸۳.

۶- یونس بن عبد الرحمن مولی آل یقطین متوفی ۲۰۸.

۷- محمد بن ابي عمیر متوفی ۲۱۷.

۸- فضل بن شاذان نیشابوری متوفی ۲۶۰.

۹- ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی متوفی ۲۸۳.

۱۰- اسماعیل المنصور بالله بن محمد عبیدلی فاطمی متوفی ۳۴۱.

۱۱- شریف ابو القاسم علی بن أحمد علوی کوفی متوفی ۳۵۲.

۱۲- أبو الحسین الناشی علی بن وصیف شاعر متکلم شهید ۳۶۶.

۱۳- مظفر بن محمد بلخی، أبو الجیش متوفی ۳۶۷، از مشایخ شیخ مفید است.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۱۴

۱۴- أبو حنیفه قاضی نعمان بن محمد متوفی ۳۶۷- صاحب دعائم الاسلام.

۱۵- ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی متوفی ۳۸۱.

۱۶- کافی الکفاء الوزير صاحب بن عباد متوفی ۳۸۵.

۱۷- شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان بغدادی متوفی ۴۱۳.

۱۸- شیخ الرئيس بوعلی سیناء متوفی ۴۲۷.

۱۹- سید مرتضی علم الهدی متوفی ۴۳۶.

- ۲۰- شیخ أبو الفتح کراچکی متوفی ۴۴۹.
- ۲۱- شیخ الطائفة أبو جعفر طوسی متوفی ۴۶۰.
- ۲۲- أبو یعلی جعفری محمد بن حسن خلیفه شیخ مفید متوفی ۴۶۳.
- ۲۳- محمد بن حسن بن علی بن احمد معروف بفتال نیشابوری از مشایخ ابن شهر آشوب.
- ۲۴- ابن شهر آشوب محمد بن علی مازندرانی متوفی ۵۸۸.
- ۲۵- ابن الحاج ابو العباس احمد بن محمد اشبیلی متوفی ۶۴۷.
- ۲۶- سدید الدین محمود بن علی حمصی که از اساتید فخر الدین رازی است.
- ۲۷- نصیر الدین محمد بن محمد طوسی متوفی ۶۷۲.
- ۲۸- میثم بن علی بن میثم بحرانی متوفی ۶۷۹.
- ۲۹- علامه حلی حسن بن یوسف متوفی ۷۲۶.
- ۳۰- صفی الدین عبد العزیز حلی متوفی ۷۵۰.
- ۳۱- فخر المحققین ابو طالب محمد بن حسن حلی متوفی ۷۷۱.
- ۳۲- فاضل مقداد بن عبد الله سیوری متوفی ۸۲۶.
- ۳۳- زین الدین بن محمد علی بن محمد عاملی بیاضی متوفی ۸۷۷.
- عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۱۵
- ۳۴- جلال الدین دوانی محمد بن اسعد متوفی ۹۰۷.
- ۳۵- احمد بن محمد اردبیلی معروف به مقدس اردبیلی متوفی ۹۹۳.
- ۳۶- قاضی سید نور الله حسین شوشتری شهید ۱۰۹۹.
- ۳۷- شیخ بهاء الدین عاملی اصفهانی متوفی ۱۰۳۱.
- ۳۸- میر محمد باقر داماد متوفی ۱۰۴۱.
- ۳۹- فیلسوف المتألهین صدر الدین محمد شیرازی متوفی ۱۰۵۰.
- ۴۰- مولی عبد الرزاق لاهیجی متوفی ۱۰۵۱.
- ۴۱- محمد بن مرتضی معروف بفیض کاشانی متوفی ۱۰۹۱.
- ۴۲- آقا حسین بن محمد خوانساری متوفی ۱۰۹۸.
- ۴۳- علامه مجلسی محمد باقر اصفهانی متوفی ۱۱۱۱.
- ۴۴- آقا جمال خوانساری بن آقا حسین متوفی ۱۱۲۵.
- ۴۵- استاد اکبر آقا محمد باقر بهبهانی متوفی ۱۲۰۶.
- ۴۶- میرزا محمد اخباری نیشابوری متوفی ۱۲۳۲.
- ۴۷- سید دلدار لکهنوی متوفی ۱۲۳۵.
- ۴۸- میرزا محمد طیب کشمیری دهلوی متوفی ۱۲۳۵.
- ۴۹- سید عبد الله بن محمد رضا شبر متوفی ۱۲۴۲.
- ۵۰- سید محمد قلی نیشابوری والد صاحب عقبات متوفی ۱۲۶۰.
- ۵۱- سبحان علی خان هندی متوفی پس از ۱۲۶۰.

۵۲- سلطان العلماء سید محمد بن سید دلدار متوفی ۱۲۸۴.

۵۳- حکیم متأله حاج ملا هادی سبزواری متوفی ۱۲۸۹.

۵۴- سید مفتی محمد عباس شوشتری متوفی ۱۳۰۶.

۵۵- میرحامد حسین بن محمد لکهنوی متوفی ۱۳۰۶، صاحب (عِبَقَاتُ

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَتْمَةِ الْاَطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۱۶

الانوار فی امامة الائمة الاطهار).

مرحوم میر حامد حسین در قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم به پاس حرمت اسلام چون اجداد طاهرینش به دفاع از قواعد متینه ولایت و امامت برخاست و از این رهگذر بزرگترین خدمت را بجهان تشیع انجام داد، و نفیستین اثر را (عِبَقَاتُ) از خود بیادگار گذاشت و لیکن این کتاب قیم متأسفانه یکصد سال پیش تقریباً با اغلاط بسیار چاپ شده و احتیاج مفرطی به تصحیح و تحقیق داشت لذا این کمترین بندگان خدا (غلامرضا بن علی اکبر بروجرودی معروف به مولانا) بفرمان بعضی از علماء مجاهدین و متعهدین که بر اثر اخلاص راضی به تصریح به نام نشد به تصحیح و تحقیق و طبع آن پرداختم لعل الله أن ینفعنی به یوم لا ینفَعُ مالٌ ولا بُتُون إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ

زندگانی صاحب (العِبَقَاتُ)

نسب شامخ الرتب

هو العلامة السید حامد حسین بن العلامة السید محمد قلی بن السید محمد حسین المعروف بالسید الله کرم السید حامد حسین بن السید زین العابدین بن السید محمد المعروف بالسید البوالقی بن السید محمد المعروف بالسید مدا ابن السید حسین المعروف بالسید المیثر بن السید حسین بن السید جعفر بن السید علی بن السید کبیر الدین بن السید شمس الدین بن السید الجلیل جمال الدین بن السید الاجل شهاب الدین أبو المظفر حسین المقلب بسید السادات المعروف بالسید علاء الدین اعلی بزرک بن السید محمد المعروف بالسید عز الدین بن السید الاوحد شرف الدین أبی طالب المعروف بالسید الاشرف بن السید الاطهر ذی المناقب الملقب بالمهدی المعروف بالسید محمد المحروق

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَتْمَةِ الْاَطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۱۷

ابن حمزة بن علی بن أبی محمد بن جعفر بن مهدی بن أبی طالب بن علی بن حمزة بن أبی القاسم حمزة بن الامام أبی ابراهیم موسی الکاظم بن الامام أبی عبد الله جعفر الصادق بن الامام أبی جعفر محمد الباقر بن الامام أبی محمد علی زین العابدین بن السبط الشہید ریحانة الرسول و قره عین المرتضی و البتول أبی عبد الله الحسین بن امیر المؤمنین علی بن أبی طالب سلام الله علیهم اجمعین.

تکملة نجوم السماء تألیف میرزا [۱] محمد کشمیری ج ۲ ص ۲۵

اولئک آبائی فجئنی بمثلهم إذا جمعتنا یا جریر المجامع

عظمت خاندان میر حامد حسین

علامه سترک مرحوم آقا بزرک قدس سره در عظمت خاندان شریف میر حامد حسین در (کرام البررة) ج ۲ ص ۱۴۸ می نویسد:
ان هذا البيت الجلیل من البيوت التي غمرها الله برحمته فقد صب سبحانه و تعالی علی اعلامه المواهب، و امطر علیهم المؤهلات، و

اسدل علیهم القابلیات و غطاهم بالالهام، و احاطهم بالتوفیق، فقد عرفوا قدر نعم الله علیهم فلم یضیعوها، بل کرسوا حیاتهم، و بذلوا جهدهم، و أفنوا أعمارهم فی الذب عن حیاض الدین، و سعوا سعياً حثیثاً فی تشیید دعائم المذهب الجعفری، فخدماتهم للشرع الشریف دون اعلان کلمة الحق غیر قابلہ للحد و الاحصاء، و لذا وجب حقهم علی جمیع الشیعة الامامیة ممن عرف قدر نفسه و اهتم لدینه و مذهبه .. [۱] میرزا محمد کشمیری بن میرزا محمد علی کشمیری، نسب به مالک اشتر نخعی می‌رساند، عالمی است مورخ و طبیب که در سال ۱۲۶۰ در لکهنو متولد شده و دارای تألیفاتی است از جمله تکمله نجوم السماء که در سال ۱۳۲۱ بتألیف آن آغاز کرده.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَتْمَةِ الْاَطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۱۸

دانشمند بزرگوار آقای محمد رضا حکیمی در کتاب هفتم از مرزبانان حماسه جاوید ص ۱۳۷ پس از ذکر چند تن از خاندان میر حامد حسین می‌نویسد: تمام شیعه بلکه همه مسلمانان در برابر این پدران و فرزندان وظیفه دارند که سپاسگزار باشند و در حق آنان دعای خیر کنند، و در راه نشر افکار و آرمان این گونه عالمان (که چیزی نیست جز نشر دین صحیح و آموختن عقائد حقه و تأمین سعادت معنوی و مادی جامعه و گسترش خیر و فلاح) از جان بکوشند، بدین گونه ما با علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی هم‌آواییم: این خاندان با جلالت در زمره آن کسانند که خداوند آنان را مشمول عنایات خویش قرار داده است، زیرا خداوند بزرگان این خاندان را از موهبت و نبوغ برخوردار ساخته، و استعداد و قابلیت بخشیده است و از فروغ الهام بهره‌مند کرده، و سایه توفیق را بر سر آنان گسترده است، ایشان نیز این نعمتهای خدائی را پاس داشته‌اند، و همه ایام زندگی را در دفاع از حریم دین سپری کرده‌اند، و برای استحکام پایه‌های مذهب جعفری بجان گوشیده‌اند آری خدمات این بزرگواران به دین مقدس، و فداکاریهای آنان بر پاداری کلمه حق، از حد شمار بیرون است، از این رو اینان برگردن همه شیعه حق دارند، شیعه‌ای که ارزش عقیده حق خویش را بدانند، و به دین و مذهب خود اهمیت دهد، و برای نشر آئین و الا، و دین قویم، و صراط مستقیم تشیع بکوشد

نجومی درخشان از این خاندان

اشاره

از این خاندان معظم در آسمان علم و فقاہت، و زهد و ولایت، ستارگانی درخشان، و اختراعی فروزان بچشم می‌خورند، که هر یک در عصر خویش راهنمای گمشدگان بودند. اینک بچند تن از آنها اشاره می‌کنیم

۱- جد صاحب «عِبَقَات» (سید محمد حسین معروف به سید الله کرم موسوی کنتوری نیشابوری).

وی جد میر حامد حسین است، و از اعلام فقهاء و زهاد زمان در نیمه دوم سده دوازدهم هجری است، و در استنساخ قرآن کریم، و کتب نفیسه، بخط خویش شوقی وافر داشته، و اکنون بخط او (قرآن)، و (حق الیقین) و (تحفه الزائر) و (جامع عباسی) در کتابخانه ناصریه در لکهنو موجود است.

میرزا محمد مهدی کشمیری در (تکمله نجوم السماء) ج ۱ ص ۲۲ می‌نویسد:

سید محمد حسین عالم جلیل و فاضل نبیل زاهد متورع و عابد تارک الدنیا بوده از تلامذه مولانا عبد الرب بن قاضی ولی محمد حضرت پوری است.

صاحب (شذور العقیان) که برادرزاده مترجم است می گوید:

كان عالماً، فاضلاً، زاهداً، ورعاً، فقيهاً، لم يكن له نظير في زمانه في الزهد و العبادة.

نقل والدى العلامة في كتاب نسبته: منذ بلغ الحلم ما فات منه صلاة النوافل، و كان صاحب كرامات، جليل القدر، عظيم الشأن، منقطعاً عن الخلق متنفراً عن الدنيا و اهلها.

وی در سال ۱۱۸۱ هجری در گذشت

۲-والد صاحب «عِبَقَاتُ» (مفتی سید محمد قلی موسوی).

اشاره

وی والد ماجد میر حامد حسین است، و از چهره‌های درخشان عقائد و مناظرات در نیمه اول قرن سیزدهم هجری می‌باشد.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۲۰

میرزا محمد علی کشمیری متوفی ۱۳۰۹ که از شاگردان میر حامد حسین بوده در (نجوم السماء) ص ۴۲۰ گوید:

مولانا المفتی السید محمد قلی ... الموسوی النیسابوری از اکابر متکلمین عظام، و اجله علماء اعلام، و اساطین مناظرین فخام.

جدّ و جهد، و کد او کد او در اعلاء لوای شریعت، و حمایت دین و ملت کالنور علی شاهر الطور، بر السنه جمهور مذکور.

و نوادر تحقیقات، و غرائب تدقیقات، و محامد صفات، و معالی کرامات آن رفیع الدرجات، در مصنفات و مؤلفات متأخرین مرقوم و مسطور.

صیت فضل و کمال آن محیی طریقه آل در شش جهت احاطه نموده، در سایر علوم دینی، و انواع فنون یقینی، خاصه در فن تفسیر و علم کلام بی نظیر و امام همام بود.

کتاب مستطاب (تقریب الافهام) در تفسیر آیات الاحکام از مصنفات آن جناب بر غزارت علم و فضل، و تبحر و علو مرتبه او در علم تفسیر دلیلی است روشن و حجتی است مبرهن.

بالجمله توصیف و تعریف آن مستجمع الکمالات از حیز تقریر و تحریر بیرون است

مؤلفات

مرحوم سید محمد قلی مفتی مؤلفات ارزنده‌ای از خود بیادگار گذشت که ببعض آنها اشاره می‌شود:

۱- تطهیر المؤمنین عن نجاسة المشرکین.

۲- تکمیل المیزان فی علم الصرف.

۳- سیف ناصری در جواب باب اول تحفه اثنی عشریه.

۴- تقلیب المکائد جواب باب سوم تحفه.

۵- برهان السعادات جواب باب هفتم تحفه.

۶- تشیید المطاعن در رد باب دهم تحفه.

۷- مصارع الافهام جواب باب یازدهم تحفه.

۸- تقریب الافهام فی تفسیر آیات الاحکام.

۹- احکام عدالت علویه.

۱۰- اجوبه فاخره در رد اشاعره در رفع شبهات فاضل رشید.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۲۵

۱۱- فتوحات حیدریه در رد بر (الصراط المستقیم) عبد الحق دهلوی.

۱۲- حکم احادیث صحیحین.

۱۳- الکبائر.

۱۴- الشعلة المظفریه.

۱۵- التقیة

۳- برادر صاحب «عقبات» - «سید سراج حسین»

وی برادر ارشد میر حامد حسین است، او نیز چون پدر و برادران خویش از عالمان و فرزندگان بوده است. و از پزشکان نامی عصر خود بشمار رفته.

و چنانکه از (نجوم السماء) نقل شد. فاضل جلیل و حکیم عصر، و فیلسوف دهر بوده.

سید سراج حسین بنا بگفته مؤلف (نجوم السماء) بر پدرش، و سید العلماء شاگردی نموده.

و بنا بگفتار مؤلف (کشف الحجب) بیشتر مؤلفات وی در علوم ریاضی است، و از آن جمله کتاب حل معادلات جبر و مقابله، و رساله‌ای در مخروطات منحنی و غیرها است.

و بنا بگفتار مؤلف (الکرام البررة) قبل از سال ۱۲۸۶ هجری در گذشت.

و بگفته مؤلف (تکمله نجوم السماء) در ۲۷ ربیع الاول سال ۱۲۸۲ رحلت کرد.

میرزا محمد مهدی کشمیری در (تکمله نجوم السماء) ص ۲۱۵ می‌نویسد:

سلطان الحکماء الالهیین، و تاج الفلاسفة الاسلامیین جناب المولوی السید

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۲۶

سراج حسین بن العلامة السید محمد قلی طاب ثراه.

در علوم حکمیه بجمع فنونها و شعبها فرد عالم و عالمیان، و اوحدی زمان و اهل زمان بوده، مثل او را چشم روزگار ندیده، و عدیل او بر این صفحه دهر نرسیده از مبدء نشو و نما، و اوان ترعرع و ایقاع آثار کمال بر ناصیه او هویدا و علامات براعت از صفحات وجه او پیدا بود

با وجود اشتغال بعلوم عربیه و فنون قدیمه مشغول بتحصیل زبان انگلیسی و تکمیل فلسفه جدید و علوم ریاضیه نیز بود و باساتذه کبار این فنون مراجعت نموده، گوی سبقت از همگی می‌ربود تا اینکه بسر حد کمال تام و تفوق مالا کلام رسیده از عظماء و حذاق علوم مغربیه و مهره السنه اروپا تکمیل را باقصی الغایه رسانید، آخر الامر در این فنون بحدی مهارت و دستگاه پیدا کرد که بزرگان انگلیس خود در حیرت بودند، که در هند چگونه این چنین حکیم ماهر در فنون حکمت مغربیه بهمرسیده

استاذش (سید العلماء [۱]) درباره‌اش می‌نویسد:

لقد برع هذا السيد الحسیب، و الفاضل الاریب فی العلوم العقلیة، سیما العلوم التعلیمیة، و قد قرأ علی فی الفنون الرسمىة، و المعالم الدینیة شطرا وافیاً و علی حکماء الفرنج فی الرياضیات، فاستوفی منها حظا کافیا ...

از جمله احوال ایشان که از قبیل کرامت باید شمرد این است که در باب خود پیش گویی کرد که موت من از گزیدن مار و یا

باسهال وبائی خواهد شد، آخر الامر و بای سخت شایع شد، و اکثر بیماران بوسیله معالجه آن [۱] سید العلماء: السید حسین بن السید دلدار علی از مشاهیر علماء شیعه در هند در سال ۱۲۱۱ در لکهنو ولادت یافت و در ۱۷ صفر ۱۲۷۳ در گذشت و مؤلفاتی نفیسه در معارف اسلام از خود بیادگار نهاد.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَتْمَةِ الْاِطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۲۷

جناب صحت یافتند، لیکن وقتی که خود مبتلای آن شدند دواي آن در شیشه مختوم بر صاص بند بود و بهیچ تدبیری باز نشد، و بیمارداران را شکستن آن هم بخیال نرسید، بالاخره در همان مرض مهلک در گذشتند **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**

مفتی سید محمد عباس در ضمن صحیفه تعزیت بخدمت برادر ایشان جناب مولوی سید اعجاز حسین در تاریخ وفات او بنظم گوید:
چه رفت از عالم فانی سراج بزم ایمانی که در عقل و هنر ثانی برای جوهر کل شد
به بیست و هفتم ماه سوم از سال یکشنبه در اهل دین و دانش زین مصیبت شور و غلغل شد
جهان شد در نگاهم تیره و گفتم بتاریخش سراج دوده علم و سیادت بوده او کل شد
و در این باره نیز گوید: (۱۲۸۲)

چون مهر سپهر علم و فضل و افصال از گردش چرخ سفله آمد بزوال

تاریخ صعود او بمعراج وصال (رفته ز زمین نیر افلاک کمال)

(۱۲۸۲) و هم او نیز بعربی گوید:

یا ویلتا من فرقه فیها فؤادی هائم

ارختها فی مصرع (رزه [۱] عظیم دائم)

(۱۲۸۲) [۱] مصرع یاد شده با تاریخ وفات منطبق نیست مگر آنکه همزه رزه حساب نشود و همزه دائم نیز یاء حساب شود.

۴- برادر صاحب «عِبَقَات» (اعجاز حسین)

وی نیز برادر می‌رسید حامد حسین است، و مانند پدر تاجدار، و برادر عالی مقدارش از دانشمندان نامی شیعه در کشور هند می‌باشد.

مؤلف (ریحانه الادب) ج ۴ ص ۵۵ می‌نویسد:

سید اعجاز حسین کنتوری عالمی است متبحر، و در تمامی علوم متداوله بصیر و خبیر، و از بزرگان علماء شیعه بوده، و علوم متنوعه را از والد معظم خود یاد گرفته.

میرزا محمد مهدی کشمیری در (تکمله نجوم السماء) ج ۱ ص ۲۹۰ می‌نویسد.

جناب العلامة الاجل، و الفهامة الابجل، نادره الدهر، و باقعه العصر المولوی السید اعجاز حسین طیب الله رسمه.

وی فرزند اوسط جناب افضل المتکلمین مولانا المفتی السید محمد قلی طاب ثراه بوده، ولادتش در ۲۱ رجب ۱۲۴۰ واقع شد.

در مبدء عمرش آثار جلالت، و اعلام فخامت از ناصیه او هویدا و آشکار بود بعد تمیز در اخذ علوم از والد ماجدش مبالغت فرمود و در اکتساب معارف و اقتناء علوم توانی را دخل نمی‌داد، تا ملکه‌اش در علم بجائی بالغ شد که امثال و اقران خویش را از تاب مقاومت می‌انداخت.

و بعهد والد ماجد در حفظ و حراست خزانه الکتب آن مرحوم مساعی جمیله فرمود تا آنکه متولی آن گردید، و بعد فوت آن مغفور

در افزایش آن نهایت جهد بمنصه ظهور رسانید، و در تصنیف و تألیف اشتغال ورزید ...

تا آنجا که می گوید: عظمت و جلالتش بر ارکان دین و اعیان دنیا هر دو تسلط تام پیدا کرد بحدی که علماء اعلام لکهنو در جمله امور خود آن جناب را

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۲۹

ملجأ و ملاذ خود می دانستند.

اما آثار جلیله آن جناب بعد بلوغ اشد علم پس بیش از آن است که به بیان آید:

در زمانی که (منتهی الکلام) شایع شد، و احدی بر جواب آن اقدام نکرد همین جناب بود که بمعاونت برادر اصغر خود آیه الله فی العالمین مولانا السید حامد حسین طاب ثراه آماده شد، و آن جناب را در تصنیف کتاب (استقصاء الافحام) اعانتی تام بخشید، و همواره در زیر نظر آیه الله طاب ثراه استخراج مطالب و استنباط مقاصد اشتغال داشت، تا آنکه (استقصاء الافحام) شایع شد، و کمر مخالفین باین فتح مبین شکسته گردید.

و آن جناب خود نیز جداگانه تألیفات عدیده دارد که بعضی از آنها ذکر می شود:

۱- شذور العقیان فی تراجم الأعیان.

۲- کشف الحجب و الاستار عن احوال الکتب و الاسفار. که فهرس مصنفات شیعه است باسلوب کشف الظنون و در کلکته چاپ شده.

مرحوم آقا بزرگ در (الکرام البررة) ج ۱ ص ۱۴۹ می نویسد:

(کشف الحجب و الاستار) فهرس لمؤلفات الشیعة، لم یحتو الا علی نزر قليل فانه لم یزد فيه ما فی خزائنه کتبهم الجلیله الا قلیلا و لذا منعه شیخنا العلامة الا-کبر الحجة المیرزا حسین النوری من طبعه و نشره، مخافة ان یظن الاجانب انحصار مؤلفات الشیعة بذلك المقدار، و ذلك حین تشرفه للزيارة فی النجف مع اخیه العلامة السید حامد حسین، و قد کان عازما علی طبعه، و لما منعه الاستاذ اهداه إلیه ... و قد طبع فی الهند أخیرا فی ۱۳۳۳ باشراف بعض احفاده.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۳۰

۳- رساله در مناظره با مولوی جان محمد لاهوری.

۴- رساله در حال عمدة المتکلمین میرزا محمد دهلوی مؤلف (التزیه الاثنی عشریه).

۵- القول السدید فی رد الرشید.

میر اعجاز حسین تا آخر عمر از جد و جهد در استکمال و تکمیل فروگذاری نکرد تا در سال ۱۲۸۶ هفدهم شوال برحمت ایزدی پیوست.

در مرثیه و تاریخ وفاتش قصائد و قطعات بزبان عرب و عجم سروده شد از جمله علامه ادیب اریب السید عباس شوشتری گوید:

یافت از حج و زیارت شرف اعجاز حسین هم چنان داشت دگر باره تمنا ز حسین

الفت این است که در عزم زیارت جانداد بود از بسکه دلش عاشق و جانباز حسین

داشت امسال سر حائر و کرد بخلد قبر جنت شد و آباد ز اعجاز حسین

۱۲۸

مجاهد سترک، و علامه بزرک، متکلم خبیر، و بحاثه نحیر، از افتخارات جهان تشیع در قرن دوازدهم و سیزدهم است. علماء معاصر و متأخر از او همگی او را به عظمت و جلالت یاد کرده‌اند. (۱۳۰۶)

ترجمه میر حامد حسین از مآثر و آثار

محمد حسن خان اعتماد السلطنه در (مآثر و آثار) که در همان سال وفات مترجم تألیف کرده گوید: میر حامد حسین لکهنوی از آیات الهیه، و حجج شیعه اثنی عشریه است گذشته از مقام فقاہت، در علم شریف حدیث، و احاطه تام بر اخبار و آثار و معرفت احوال رجال از شعب شیعه و اهل سنت و جماعت اولین شخص امامیه است قولاً مطلقاً، و در فن کلام لا سیما مبحث امامت که از صدر اسلام تا کنون ما بین ما دو فرقه بزرک از این ملت معنون گردیده صاحب مقامی مشهود است، و موقفی بین المسلمین مشهور، هر کس کتاب (عبقات الانوار) این بزرگوار دیده باشد می‌داند که در ابواب مذکور در کتاب مسطور از اولین و آخرین اُحدی بدان منوال سخن نرانده است، و بر آن نمط تصنیف نپرداخته ... فی التاریخ که ۱۳۰۶ است خبر رسید که بجنت جاوید خرامید

ترجمه میر حامد حسین از تکمله نجوم السماء

میرزا محمد مهدی کشمیری در (تکمله نجوم السماء) که در سال ۱۳۲۱ تألیف آن را شروع کرده در ج ۲ ص ۲۴ می‌نویسد: جناب مستطاب آیه الله فی العالمین، و حجتہ علی الجاحدین، وارث علوم اوصیاء خیر البشر، المجدد للمذهب الجعفری علی رأس المائة الثالثة عشر مولانا و مولی الکونین المقتفی لآثار آبائه المصطفین، السید حامد حسین اعلی الله مقامه، و زاد فی الخلد اکرامه عقول عقلاء، و الباب الباء در درک علو مرتبت و سمو منزلت این بزرگوار مندهش و حائر، و السن بلغاء، و مقاول عبقات الانوار فی امامة الائمة الطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۳۲ فصحاء از بیان ایسر فضایل، و اقل فواضل این حجة الحق عاجز است، همانا به که زبان کلیل قلم بتحریر شمه از احوال تاریخیه بگراید، لیکن مشکل است که از عهده این مطلب هم کما ینبغی براید: نام نامی این بزرگوار در اصل سید مهدی است، و کنیت مبارکه ابو الظفر لیکن بنام سید حامد حسین معروف و مشهور گردیده، وجه این شهرت آنست که والد ماجدش در عالم منام متشرف بزیارة جد امجدش سید حامد حسین رحمه الله بود، که بعد الانتباه خبر مسرت اثر ولادت این نور نظر بسمع مبارکش رسید لاجرم بنام جد امجدش او را شهرت بخشید. وی در تاریخ پنجم محرم ۱۲۴۶ هجری در بلده میره متولد شد. در مبدأ عمر آثار فرزاندگی، و اعلام علو مرتبت از ناصیه مبارکش تابنده بود هر شب بی آنکه اخوانش از کتاب (حملة حیدری) میرزا رفیع باذل یکدو صفحه نخوانند خواب نمی‌رفت، گویا شاعر عرب برای همین جناب این بیت نظم کرده بود: (و إذا امتطی مهدا فلیس ینیمه الا نشید مدائح الاجداد) تعلیم آن جناب در سال هفتم شروع، و در تاریخ هفدهم ربیع الاول ۱۲۵۲ که روز ولادت با سعادت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله است، پیش شیخی بنام شیخ کرم علی بمکتب نشست، و بتلقین والد ماجدش این دعا که مقتبس از کلام ربانی است بر زبان آورد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّ اَشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي اَمْرِي وَاخْلُ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي

رب یسر و تمم بالخیر و ادفع عنی کل ضیر.

بعد از انقضای مدت یسیره تعلیم آن جناب را جناب والد ماجدش طاب ثراه خود متکفل شدند، و تا سال چهاردهم عمر کتب متداوله ابتدائیه را بانجام

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۳۳

رسانیدند، سال پانزدهم عمر مبارک بود که والد ماجد آن جناب در لکهنو تشریف آورده و برحمت حق پیوستند، لاجرم برای تکمیل تحصیل رجوع بدیگران لازم افتاد، شطری از کتب ادبیه مثل (مقامات حریری)، و (دیوان متنبی) را پیش مولوی سید برکت علی صاحب مدرس بعض مدارس لکهنو خواندند، بعد بخدمت جناب حجه الاسلام مفتی الانام مولانا السید محمد عباس التستری طاب ثراه رسیده کتاب مستطاب (نهج البلاغه) را بر آن جناب عرض نمودند و کتب عقلیه را از جناب السید [۱] مرتضی بن سلطان العلماء طاب ثراهما أخذ فرمودند، و اسفار علوم شرعیه را از جناب سلطان العلماء سید محمد [۲] بن دلدار علی و جناب سید العلماء سید حسن بن سید دلدار علی برد الله مضجعهما فرا گرفتند.

وقتی که کتاب (ریاض المسائل) را از جناب سید [۳] العلماء طاب ثراه أخذ [۱] السید مرتضی الملقب بخلایفه العلماء بن سلطان العلماء السید محمد بن السید دلدار علی النصیرآبادی، کان من العلماء الاجلاء و المجتهدين الاذکیاء فی الهند، عالی الکعب فی الفنون العقلیه، طویل الباع فی العلوم النقلیه.

فقضی نجه فی بداء شبابه فی رمضان سنه ۱۲۷۶.

و قیل فی تاریخ وفاته بالفارسیه:

چون جناب خلایفه العلماء زین سرا تارک اقامت شد

گفت تاریخ رحلتش رضوان همنشین نبی بجنّت شد

(۱۲۷۶)

[۲] سلطان العلماء سید محمد بن دلدار علی بن محمد معین نقوی نصیرآبادی لکهنوی: از اکابر علماء هندوستان در قرن سیزدهم هجری است در سال ۱۱۹۹ متولد و در سال ۱۲۸۴ ق درگذشت.

[۳] سید العلماء سید حسین بن سید دلدار علی نصیرآبادی، برادر سلطان العلماء و مذکور در قبل، او نیز از اعظم علماء شیعه در لکهنو بوده، و در سال ۱۲۱۱ ق متولد، و در ۱۷ صفر سال ۱۲۷۳ درگذشت.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۳۴

می فرمود، احدی از تلامذه و مستفیدین جناب سید العلماء رحمه الله را تاب مجارات و مبارات آن جناب نبود، خود سید العلماء بر توقد خاطر وحدت ذهن آن جناب آفرینها می فرمود، و تمام مدت تحصیل در دو مقام آن جناب را با جناب سید العلماء طاب ثراه در أخذ و تفهیم فی الجمله تأملی و توقفی رخ نمود.

حالات أخذ آن جناب کتاب (مناهج التدقیق) را که از تصنیفات عالیه جناب سید العلماء می باشد از این هم عجیب تر است، هنوز از کتاب مذکور نسخه مقروئه آن جناب در کتابخانه آن جناب مخزون است، از مطالعه حواشی آن جودت نقد، و عظمت تحقیق آن جناب در آن عمر افادات کمالیه و ارشادات عالیه بر هر ناظر بصیر واضح می شود.

بالجمله در عرض چند سال تحصیل علوم را بانجام رسانیده اشتغال بخدمت تصانیف والد ماجد خود طیب الله رمسه فرمود:

اول (فتوحات [۱] حیدریه) را تصحیح و تنقید نمود، و در آخرش عبارتی تحریر فرمود که دلالت بر کمال آن جناب در علم ادب دارد.

بعد (رساله تقیه) را که آن هم از تصانیف منیفه والد ماجدش طاب رمسه بود تصحیح و تهذیب نمود.

پس از آن بتصحیح و اشاعت کتاب مستطاب (تشید [۲] المطاعن) که از جمله نوادر عصر، و فرائد دهر است اشتغال فرمود. سالها در تبیض و تصحیح و مقابله عبارات آن با اصول کتب مصروف کرد، و الحق احسانی عظیم بر مذهب اهل حق باین خدمت گرانها بگذاشت.

هنوز از این مطلب فرصت دست نداده بود که از جانب مخالفین (منتهی [۱] «فتوحات حیدریه» در رد «الصرط المستقیم» عبد الحق دهلوی است.

[۲] «تشید المطاعن» در رد «باب دهم تحفه» عبد العزیز دهلوی است.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۳۵

الکلام) شایع شد، بعد از شیاع آن مخالفین از راه استکبار عرصه را بر عوام اهل حق بلکه خواص ایشان تنگ تصور می نمودند، و فخرها بر ظهور چنین کتاب می کردند، خود مؤلف (منتهی الکلام) بالاخوانی و هرزه درائی را از حد گذرانیده بود، و اُحدی را از اهل حق قادر بر جواب آن نمی دانست، حتی اینکه می گفت اگر اولین و آخرین شیعه جمع شوند کتاب مرا جواب نتوانند نوشت، مترجم بحمد الله تعالی این مهم را در عرصه ۶ ماه انجام داد، و کتاب (استقصاء الافحام) تصنیف فرمود ...

این کتاب از وقتی که شایع گردید بنحوی کسر شوکت مخالفین شد که خود صاحب (منتهی الکلام) سالها در بلاد هند گردش، و والیان ریاست مخالفین او را بهر نهج مدد می کردند لیکن از عهده جوابش بر نیامد ...

الحاصل تصنیف (استقصاء الافحام) در مغازی علمیه مثل غزوه احزاب تصور باید کرد، و آیه كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ را شاهد حال باید دانست.

بعد از تصنیف (استقصاء الافحام) بسوی تکمیل (شوارق النصوص) توجه نمودند، و در مدت یسیره مجلدات عدیده آن را جمع فرمودند.

این کتاب هم از آیات باهره و بینات زاهره فضل و کمال آن جناب است ...

بعد بتصنیف و اشاعت کتاب (عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ) که اعظم ادله حقیقت مذهب اهل حق، و اکبر حجج صدق دین اهل تشیع است، عطف عنان فرمودند و تا آخر عمر در تصنیف و اشاعت آن اشتغال داشتند، و مجلدات عدیده آن را ظاهر ساختند.

آن جناب را در سال ۱۲۸۲ سفر حج و زیارت عتبات عالیات پیش آمد، در حرمین شریفین بکمال جد و جهد از کتب نادره انتخابات بقلم خاص فرمودند که مایه حیرت اولی الالباب است.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۳۶

در این سفر با علماء عراق اجتماعات مختبرانه واقع شد، و جمله علماء آنجا احترامات فوق العاده نسبت بآنجناب بعمل آوردند.

بعد از مراجعت از این سفر اقبال تام بر تکمیل تصانیف خود فرمودند، و جمیع اوقات خود را مستغرق در جهاد علمی نمودند، در آخر عمر امراضی که از کثرت محنت در اشغال علمیه حاصل شده بود: درد صدر، و ضعف دماغ و قلت اشتها، و تحول بدن غلبه نمود، لیکن در اشتغال بتصنیف تقلیل نفرمودند و چون اشغال علمیه بمنزله غذای روحانی بود، اکثر اوقات اشتغال بمطالعه کتب و املاء مضامین مؤید روحانی می شد، و در تصنیف و مجاهده دینی بحدی انهماک داشتند که هر گاه دست راست از کار می افتاد بدست چپ تحریر می نمودند و هر گاه دست چپ هم کار نمی کرد بزبان املاء می فرمودند، هیچ مانعی را در این باب مانع نمی انگاشتند، و همیشه علم نصرت دین مبین در دست داشتند.

تا آنکه در هیجدهم ماه صفر سال ۱۳۰۶ داعی اجل را لبیک فرمودند، و در حسینه جناب غفران مآب طاب ثراه مدفون شدند.

هر گاه خبر وفات آن جناب در عراق رسید مجالس عدیده فاتحه خوانی بناشد. و تمامی علماء شریک عزاء شدند، و اکابر ادباء قصائد کثیره لا تحصی در مرثیه انشاء نمودن

ترجمه میر حامد حسین از ریحانة الادب

مؤلف ریحانة الادب ج ۲ ص ۴۳۲ می نویسد:

صاحب (عقبات الانوار) حجة الاسلام و المسلمین، لسان الفقهاء و المجتهدین ترجمان الحكماء و المتكلمین، علامة العصر، میر حامد حسین ...

از ثقات و ارکان علمای امامیه، و وجوه و اعیان فقهای اثنی عشریه، و جامع

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۳۷

علوم عقلیه و نقلیه، بلکه وجودش از آیات الهیه، و حجج فرقه محقه، و از مفاخر شیعه، بلکه عالم اسلامی بوده، و بالخصوص از وسائل سر بلندی این قرن حاضر ما بر قرون دیگر می باشد.

و علاوه بر فقاہت و دیگر علوم دینیه در علم شریف حدیث، و اخبار و آثار و معرفت احوال رجال فریقین، و علم کلام خصوصاً در مبحث امامت دارای مقامی عالی، و کثرت احاطه و تبحر علمی او مسلم یگانه و بیگانه، و عرب و عجم، و عامه و خاصه بوده، و در مدافعه از حوزه دیانت، و بیضه شریعت اهتمام تمام داشته، و تمامی ساعات و دقائق عمر شریفش در تألیفات دینی مصروف بوده، و آنی فروگذاری نداشته تا آنکه دست راست او از کثرت تحریر و کتابت عاطل شده، و در اواخر با دست چپ می نگاشته است.

و از مراجعه بکتاب عقبات او مکشوف می گردد که از صدر اسلام تا عصر وی اُحدی در فن کلام خصوصاً در باب امامت بدان منوال و نمط تصنیفی نبرداخته.

و حاج میرزا حسن شیرازی، و شیخ زین العابدین مازندرانی، و اکثر اکابر وقت تقریضات بسیاری بر آن کتاب نوشته اند.

و عالم جلیل شیخ عباس هندی شیروانی رساله مخصوصی موسوم به (سواطع الانوار فی تقریضات عقبات الانوار) تألیف، و تا ۲۸ تقریض از حجج اسلام طراز اول نقل، و در بعضی از آنها تصریح شده بر اینکه ببرکت آن کتاب در یک سال جمع کثیری شیعه و مستبصر شده اند

ترجمه میر حامد حسین از فوائد الرضویه

محدث قمی قدس سره در فوائد رضویه ص ۹۱ می نویسد:

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۳۸

حامد حسین بن محمد قلی الموسوی الکتوری الهندی: السید الاجل العلامة، الفقیه المتکلم المحقق، و المفسر المحدث المدقق، حجة الاسلام و المسلمین و آیه الله فی العالمین، و ناشر مذهب آبائه الطاهرین، السیف القاطع و الرکن الدافع، البحر الزاخر، و السحاب الماطر، الذی شهد بکثرة فضله العاکف و البادی، و ارتوی من بحار علمه الضمآن و الصدی.

اما التفسیر فهو بحرہ المحيط، و کشاف دقائقه بلفظه الفائق علی الوسیط و البسیط.

و اما الحدیث فالرحله فی الروایة و الدراية إلیه، و المعول فی حل مشکلاته علیه.

و اما الکلام فلو رآه الاشعری لقربه و قربہ، و علم انه نصیر الدین ببراهینه و حججه المہذبۃ المرتبه.

و اما الاصول فالبرهان لا یقوم عنده بحجة، و صاحب المنہاج لا یهتدی معه الی محجة.

و اما النحو فلو ادركه الخلیل لاتخذہ خلیلاً، أو یونس لانس بدرسه و شفی منه غلیلاً.

هو البحر لا بل دون ما علم البحر هو البدر لا بل دون طلعتہ البدر

هو النجم لا بل دون رتبته النجم هو الدر لا بل دون منطقہ الدر

هو العالم المشهور فی العصر و الذی به بین ارباب النهی افتخر العصر

هو الکامل الاوصاف فی العلم و التقی فطاب به فی کل ما قطر الذکر

محاسنه جلت عن الحصر و ازدهی باوصافه نظم القصائد و النثر

و بالجملة وجود آن جناب از آیات الهیه، و حجج شیعه اثنی عشریه بود هر کس کتاب مستطاب (عقبات الانوار) که از قلم درربار

آن بزرگوار بیرون

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۳۹

آمده مطالعه کند می داند که در فن کلام سیما در مبحث امامت از صدر اسلام تا کنون احدى بدان منوال سخن نرانده، و بر آن نمط تصنیف نپرداخته، و الحق مشاهد و عیان است که این احاطه و اطلاع، وسعه نظر و طول باع نیست جز بتأیید و اعانت حضرت اله، و توجه سلطان عصر روحنا فداه.

در سالی که با برادر عالم جلیل خویش از هندوستان زیارت اعتاب عالیہ علیهم السلام مشرف گشتند با علمای عظام ملاقات مختبرانه کردند و از بین ایشان شیخ ما محدث علیم ثقۀ الاسلام نوری نور الله مرقده را بحکم هم مشربی پسندیدند، و أبواب دوستی ما بین ایشان مفتوح گردید، و از آن بعد یکدیگر را بمکتوب یاد می کردند.

تا آنکه در سال ۱۳۰۶ قمری ظاهراً جناب سید از دنیا رفت، و باجداد طاهرین خود پیوست رضوان الله علیه لکن بمفاد:

زنده است کسی که در دیارش ماند خلفی بیاد گارش

جناب می رسید ناصر حسین خلف آن بزرگوار، که در جمیع آنچه ذکر شد از علوم و کمالات وارث آن پدر و ثانی آن بحر زخار.

ان السری إذا سری فبنفسه و ابن السری إذا سری اسراهما

زحمات پدر را نگذاشت هدر رود و مانند پدر ماجد خویش مشغول تتمیم عقبات است، و تا بحال چند جلد هم میبضه فرموده و طبع شده

ترجمه میر حامد حسین از اعیان الشیعة

مرحوم مجاهد امین سید محسن عاملی قدس سره در (اعیان الشیعة) ج ۱۸ ص ۳۷۱ گوید:

السید امیر حامد حسین کان من اکابر المتکلمین الباحثین عن اسرار الدیانة، و الذابین عن بیضة الشریعة، و حوزة الدین الحنیف، علامة نحریراً

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۴۰

ماهرأ بصناعة الکلام و الجدل، محیطاً بالاخبار و الآثار، واسع الاطلاع، کثیر التتبع، دائم المطالعة.

لم یر مثله فی صناعة الکلام و الاحاطة بالاخبار و الآثار فی عصره، بل و قبل عصره بزمان طویل، و بعد عصره حتی الیوم، و لو قلنا انه لم ینبغ مثله فی ذلک بین الامامیة بعد عصر المفید و المرتضی لم تکن مبالغین، یعلم ذلک من مطالعة کتابه العقبات، و ساعده علی ذلک ما فی بلاده من حرية الفكر و القول و التألیف و النشر، و قد طار صیته فی المشرق و المغرب، و أذعن لفضله عظماء العلماء. و کان جامعاً لکثیر من فنون العلم، متکلماً، محدثاً، رجالیا، أدیباً، قضی عمره فی الدرس، و التألیف، و المطالعة، و مکتبته فی لکهنو وحیده فی کثرة العدد من صنوف الکتب، و لا سیما کتب غیر الشیعة

ترجمه میر حامد حسین از نقباء البشر

مرحوم علامه سترک آقا بزرگ تهرانی قدس سره در کتاب (نقباء البشر) ج ۱ ص ۳۴۷ می نویسد:

السید الامیر حامد حسین الکتوری کان من اکابر متکلمی الامامیة و أعظم علماء الشيعة المتبحرين ... و کان كثير التتبع، واسع الاطلاع و الاحاطة بالآثار و الاخبار و التراث الاسلامی، بلغ فی ذلك مبلغاً لم يبلغه أحد من معاصريه، و لا المتأخرين عنه، بل و لا كثير من أعلام القرون السابقة، أفنى عمره الشريف فی البحث عن أسرار الديانة، و الذب عن بيضة الاسلام، و حوزة الدين الحنيف، و لا أعهد فی القرون المتأخرة من جاهد جهاده و بذل فی سبيل الحقائق الراهنة طارفة و تلاده، و لم ترعين الزمان فی جميع الامصار و الاعصار مضاهياً له فی تتبعه و كثرة اطلاعه و دقته و ذكائه و شدة حفظه و ضبطه.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۴۱

قال سيدنا الحسن الصدر فی (التكملة): کان من أكابر المتكلمين، و اعلام علماء الدين، و أساطين المناظرين المجاهدين، بذل عمره فی نصره الدين، و حماية شريعة جده سيد المرسلين، و الائمة الهادين بتحقيقات انيقة، و تدقيقات رشيقة، و احتجاجات برهانية، و الزامات نبوية، و استدلالات علوية، و نقوض رضوية، حتى عاد الباب من (التحفة الاثني عشرية) خطابات شعرية، و عبارات هندية تضحك منها البرية، و لا عجب.

فالشبل من ذاك الهزبر و انما تلد الاسود الضاريات اسوداً

فان والده العلامة مؤلف (تقليب المكائد) و (تشيد المطاعن) الى قوله: و له قدس سره كرامات مشهورة، و مآثر مأثورة ثورة

کلمه صاحب «الغدير» در حق مير حامد حسين

مرحوم علامه مجاهد اميني در كتاب (الغدير) ج ۱ ص ۱۵۶ در فصل (المؤلفون فی حديث الغدير) می گوید:
السيد مير حامد حسين بن السيد محمد قلى الموسوى الهندى اللكهنوى المتوفى ۱۳۰۶ عن ۶۰ سنة، ذكر حديث الغدير و طرقه و تواتره و مفاده فی مجلدين ضخمين فی ألف و ثمان صحايف، و هما من مجلدات كتابه الكبير (العقبات).
و هذا السيد الطاهر العظيم كوالده المقدس سيف من سيوف الله المشهورة على أعدائه، و رايه ظفر الحق و الدين، و آية كبرى من آيات الله سبحانه، قد أتم به الحجة، و أوضح المحجة ..

مؤلفات مير حامد حسين

اشاره

مرحوم علامه آقا بزرگ قدس سره در (نقباء البشر) ج ۱ ص ۳۴۸ گوید:

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۴۲

و له تصانيف جليئة نافعة، تموج بمياه التدقيق، و توقف على ما لهذا الخبر من المادة الغزيرة، و تعلم الناس بانه بحر طامى لا ساحل له.
و إليك بعضها:

۱- (استقصاء الافحام) و استيفاء الانتقام فی رد (منتهى الكلام) لحيدر على الفيض آبادى الحنفى يدخل تحت عشرة مجلدات طبع فی ۱۳۱۵.

استقصى فيه البحث فی المسألة المشهورة بتحريف الكتاب، و فی أحوال الحجة (عج) و اثبات وجوده، و شرح فيه أحوال كثير من علماء أهل السنة، و تكلم فی كثير من رجالهم و فی بعض الاصول الدينية، و الفروع العملية المختلفة فيها أقوال علماء الفريقين، و أثبت ما هو الحق منها.

۲- (أسفار الانوار عن وقایع أفضل الاسفار) ذكر فيها ما سنع له فی سفره الى الحج، و زيارة الائمة المعصومين عليهم السلام [۱].

٣- (الدرر السنية) في المكاتيب و المنشآت العربية، و ليس له نظير [٢].

٤- (الذرايع في شرح الشرائع) في الفقه، و لم يتم [٣].

٥- (افحام أهل المين) في رد (ازالة الغين) لحيدر علي الفيض آبادي [٤].

٦- (زين الوسائل الى تحقيق المسائل) في فتاويه الفقيهيه و غيرها [٥].

٧- (الشريعه الغراء) من أول الطهارة الى آخر الديات، أثبت فيها المسائل الاجماعية، طبع [٦]. [١] تكملة نجوم السماء ج ٢ ص ٣١.

[٢] المصدر ج ٢ ص ٣١.

[٣] المصدر ج ٢ ص ٣١.

[٤] الذريعة ج ٢ ص ٢٥٧.

[٥] تكملة نجوم السماء ج ٢ ص ٣١.

[٦] نقباء البشر ج ١ ص ٣٤٩.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ١، ص: ٤٣

٨- (الشعلة الجواله) في أمر احراق المصاحف على عهد الثالث، طبع [١].

٩- (شوارق النصوص) في ٥ مجلدات [٢].

١٠- (العضب البتار في مبحث آية الغار) مجلد مبسوط [٣].

١١- (صفحة الالماس في أحكام الارتماس) في الغسل الارتماسي [٤].

١٢- (الطارف) في الالغاز و المعميات [٥].

١٣- (العشرة الكاملة) شرح فيه عشرة مسائل مشكله، طبع [٦].

١٤- (كشف المعضلات في حل المشكلات) في مجلدات عديده [٧].

١٥- (النجم الثاقب في مسئلة الحاجب) في الفقه و هذا الكتاب عجيب جدا و له ثلاث قوالب: كبير، و وسيط، و صغير [٨].

١٦- (شمع و دمع) مثنوى فارسي [٩].

١٧- (شمع المجالس) مجموعه من مرثيه لسيد الشهداء، فارسيه و عربيه من الشعر الراقي [١٠].

ذكر في النقباء ج ١ ص ٣٤٩ عن السيد الحسين اليزدي أنه قال: كنت مسبقا [١] المصدر ج ١ ص ٣٤٩.

[٢] تكملة نجوم السماء ج ٢ ص ٣١.

[٣] المصدر ج ٢ ص ٣١.

[٤] نقباء البشر ج ١ ص ٣٤٩.

[٥] المصدر ج ١ ص ٣٤٩.

[٦] نقباء البشر ج ١ ص ٣٤٩.

[٧] تكملة نجوم السماء ج ٢ ص ٣١.

[٨] المصدر ج ٢ ص ٣١.

[٩] النقباء ج ١ ص ٣٤٩.

[١٠] المصدر ج ١ ص ٣٤٩.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ١، ص: ٤٤

بأن السيد حامد حسين لا يطبق سماع المصائب المشجيه التي جرت على جده الحسين و أهل بيته عليهم السّلام، و لذا لا تقرأ في

محضره، فاتفق يوما انه دخل الحسينية في لکهنو حين قراءتی و لم أشعر به، و قرأت بعض المصائب و إذا بالاصوات قد ارتفعت، و الكل يأمرني بالتوقف عن القراءة، و بعد حين ظهر لي ان السيد غشي عليه ..

۱۸ (عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ [۱]) فی مناقب الائمة الاطهار، فارسی فی الامامة و هو أجل ما كتب فی هذا الباب من صدر الاسلام الى الان، کتبه فی الرد علی باب الامامة من (التحفة الاثنی عشریة) تألیف الشاه عبد العزيز الدهلوی من علماء أهل السنة المتوفی ۱۲۳۹.

کتاب عظیم عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ پیش از بیست مجلد سند و استدلال است، و در رد کتاب تحفه اثنی عشریة نوشته شده. و کتاب تحفه از دست آوردهای استعمار است

کتاب تحفه و مؤلف آن

نویسنده توانا آقای محمد رضا حکیمی در (زندگی میر حامد حسین) ص ۱۱۵ می نویسد:

در نیمه نخستین سده سیزدهم هجری که نیروهای استعمار بسیج شده بود و بویژه انگلستان و فرانسه چشم طمع به شبه قاره هند دوخته بودند، و بیگمان اسلام در هند برابر هجوم استعماری آنان سدی بزرگ بود.

در چنین روز و روزگاری، یکی از عالمان مسلمان هندی، از أهل سنت [۱] کلمه عِبَقَاتِ بفتح عین و کسر باء جمع عقبه است بمعنی چیزیکه بوی خوش دارد، و کلمه انوار جمع نور بفتح نون و سکون واو بمعنی گل، و یا گل سفید است.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فی امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۴۵

یعنی مولوی عبد العزيز دهلوی (م ۱۲۳۹ ق) دست به تألیف کتابی زد به نام تحفه اثنا عشریه یعنی هدیه ای برای شیعیان دوازده امامی، اما چه تحفه ای و چه هدیه ای؟

مولوی عبد العزيز دهلوی، عالمی بود فاضل و برجسته که به (سراج الهند) شهرت یافته بود، پدر او نیز از عالمان بزرگ بود: مولوی شاه ولی الله دهلوی، اما این عالم دینی: مولوی عبد العزيز بدون رعایت سخن قرآن کریم: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ

و بدون توجه بفرمان خداوند: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا

و بدون رعایت جانب حق و حقیقت.

و بدون در نظر گرفتن واقعیتهای تاریخ اسلامی، و سنت صحیح، و آیات ولایت، و حقایق وحی، و احادیث معتبر.

و بدون پاسداری معارف سنت نبوی، و بدون رعایت حقوق پیامبر و آل او و بدون ملاحظه حدود علم حدیث.

و بدون توجه به مصالح امت، و مسائل دنیای اسلام، و حق برادری شیعه.

و بدون اهمیت دادن به بهره برداری وسیع استعمار از چنین تألیفی، کتاب خویش را نوشت، و با وسائل موجود نشر داد، و چه بسا عوامل فرصت طلب نیز در نشر کتاب کمک کردند.

مؤلف در این کتاب: (تحفه) عقائد و آراء شیعه را بطور عموم، و فرقه اثنی عشریه را بالخصوص، در اصول و فروع و اخلاق و آداب، و تمامی معتقدات و اعمالشان، به عباراتی خارج از نزاکت، و کلماتی بیرون از آداب و سنن مناظره، و به شیوه کتب نوآموزان که به خطابه نزدیکتر است تا به برهان

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فی امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۴۶

یا دست کم، نقل صحیح مطالب) مورد حمله و اعتراض قرار داده، کتاب را مملو از افتراءات و تهمتهای شیعه ساخته است [۱].

جالب توجه است که این کتاب: (تحفه) کاری ابتکاری هم نبوده است، و مؤلف ایراد و اشکال تازه‌ای بر شیعه عرضه نکرده است، بلکه ترجمه و سرقتی بوده است از تألیفی که سالها پیش نوشته شده است.

زیرا بنا بنگارش نویسنده (نجوم السماء) ج ۱ ص ۳۵۲، و مؤلف کتاب (عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ) - (مجلد حدیث غدیر) اصل این کتاب همان کتاب (صواعق) خواجه نصر الله کابلی است، که عبد العزیز آن را به فارسی ترجمه کرده ...

و این کار مکرر اتفاق افتاده است، که برخی از اراذل مردم، برای تاختن به باورهای معنویات - از روی خباثت خویش، یا از راه مأموریت - شبهات گذشتگان را گرفته و نو کرده‌اند.

باری این کتاب: (تحفه) بدینگونه انتشار یافت و باعث تشتت جبهه اسلامی هند شد، و در دل برادران مسلمان، نسبت به یکدیگر، کینه و نفرت پدید آورد، و صفای مسجد و محراب، و شکوه رمضان و عاشورا را کدر ساخت، و طنین با حشمت بانک «الله اکبر»، و وحدت جهت قبله را - که دل دشمن را آب می کرد، و جان یهود و نصاری استعمارگر را می گداخت - دستخوش نابسامانی و تزلزل ساخت، سپس برخی دیگر از جانهای تاریک و ایادی شرّ، به گونه‌ای دیگر، به نشر و تکثیر کتاب پرداختند.

در سال ۱۲۲۷ هجری شخصی بنام غلام محمد بن محیی الدین اسلمی، در شهر مدراس هندوستان، کتاب تحفه را از فارسی به عربی ترجمه کرد.

و به سال ۱۳۰۰ هجری محمود شکری آلوسی، در بغداد، به اختصار [۱] عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ - حدیث ثقلین چاپ اصفهان ج ۶ ص ۱۱۹۸. عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاَطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۴۷

نسخه عربی آن پرداخت و به (المنحة الالهية) تلخیص ترجمه التحفة الاثنی عشریة نامید، و در مقدمه آن را به سلطان عبد الحمید خان بن سلطان عبد الحمید خان عثمانی تقدیم داشت، و وی را بالفاظ عجیبه ستود: و قدّمته لاعتاب خلیفه الله فی ارضه، و نائب رسوله - علیه الصلوة والسلام - فی احیاء سنته و فرضه

لکن نظر به کمی وسیله طبع، و نیز برخی محدودیتهای سیاسی که در آن وقت، از طرف حکومت عثمانی برقرار بود، از چاپ و انتشار آن در کشور عراق جلوگیری شد، آخر الامر در هندوستان و شهر بمبئی که تحت نفوذ اجانب بوده، و نسبت به نشر این گونه کتب مساعی بسیار مبذول می شد در سال ۱۳۰۱ طبع و منتشر گردید، و پس از آن در مصر بوسیله مدیر جامعه الازهر بچاپ رسید ...

به هر حال کتاب تحفه با تحولات و انتشار متعدد در ایجاد اختلاف بین مسلمین، و تیره ساختن روابط فرق اسلامی نسبت بیکدیگر، و بالاخره تحریک حسّ بد بین و عصبیت اهل سنت علیه جامعه شیعه، بسیار مؤثر بوده، و معلوم نیست از این پس نیز چه عواقب سوئی برای مسلمین خواهد داشت ... [۱]

ردود تحفه اثنی عشریه

پس از نشر کتاب (تحفه اثنی عشریه) جمعی از پاسداران حریم تشیع، و جماعتی از مرزبانان اسلام و قرآن، و عدّه‌ای از پاکبختگان خاندان عصمت و طهارت، دامن همت بر کمر زدند، و با شمشیر قلم و بیان در جبهه حق به مجاهده پرداختند، و بر کتاب نامبرده ردودی نوشته شد که اینک به بعضی از آنها اشاره [۱] عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ - مجلدات حدیث ثقلین ج ۶ ص ۱۱۹۹.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاَطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۴۸

می شود:

۱- میرزا محمد اخباری نیشابوری ابن عبد النبّی که در سال ۱۲۳۲ هجری کشته شد.

وی از اکابر متأخرین و در مذهب اخباری تعصّب متجاوز از حدّ داشته.

از تصانیف او ردّی است که بر باب اوّل و دوّم (تحفه اثنا عشریه) تألیف کرده، و بنام (سیف الله المسلول علی مخزّبی دین الرسول) موسوم، و بلقب (الصّارم البّار لقدّ الفجار و قطّ الاشرار) ملقب ساخته [۱].

۲- سید دلدار علی بن سید محمد معین نقوی لکهنوی متوفی ۱۲۳۵ هجری قمری.

وی از مشاهیر و اعظم علماء شیعه در هند بوده، و آثار علمیه کثیره دارد از جمله: (احیاء السنّه و امانه البدعه) که در ردّ باب هشتم (تحفه) است در مبحث معاد و رجعت و در عصر مؤلف در کلکته چاپ شده.

و (حسام الاسلام و سهام الملام) در نقض باب ششم (تحفه) در مباحث نبوه، بزبان فارسی و در سال ۱۲۱۵ با طبع ردّی در هند چاپ شده.

و (الصّوارم الالهیه) در نقد باب پنجم (تحفه) در الهیات.

و (ذو الفقار) در ردّ باب دوازدهم (تحفه) در مبحث تولی و تبری [۲].

۳- میرزا محمد طیب کشمیری دهلوی متوفی ۱۲۳۵، که تمام دوازده باب کتاب (تحفه) را ردّ کرده، و در نقض هر باب کتابی نوشته، و بنام (النزهة الاثنی عشریه) موسوم کرده. [۱] تکمله نجوم السماء ج ۱ ص ۱۱۸.

[۲] الکرام البررة ج ۲ ص ۵۲۰.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۴۹

مرحوم علامه آقا بزرگ قدّس سرّه در (الذریعه) ج ۲۴ ص ۱۰۸ می نویسد:

(النزهة الاثنی عشریه فی نقض التحفه الاثنی عشریه)، اصل التحفه من تألیف عبد العزیز بن شاه ولی الله احمد بن عبد الرحیم الدهلوی الفاروقی لقباً لا معنی، فالرجل لا یفرّق بین الحق و الباطل، و لا یعرف فلسفه التشیع، و لا یتمسک حتی بقشور التسنن التی دافع عنها، فخطب بین القشر و المغزی للاسلام خبط عشواء، فقام لجوابه العالم الطیب میرزا محمد بن عنایه أحمد الکشمیری الدهلوی المتخلص «کامل» و الملقب بالعلامة (م ۱۲۳۵) فکتب فی نقض کل باب مجلداً الا ان الشائع هو خمس مجلدات منها:

المجلد الاول: نقض للباب الاول الذی هو فی فرق الشیعه، و تاریخ حدوث التشیع.

المجلد الثانی: نقض للباب الثانی فی مکاید الشیعه بزعمه.

المجلد الثالث: نقض للباب الثالث فی بیان اسلاف الشیعه، و کتبهم و علمائهم.

المجلد الرابع: اصول الحدیث و رجاله عند الشیعه.

المجلد الخامس: فی الالهیات.

المجلد السادس: النبوات.

المجلد السابع: الامامة.

المجلد الثامن: المعاد.

المجلد التاسع: الفقهیات و الشرائع.

المجلد العاشر: المطاعن.

المجلد الحادی عشر: فی خواصّ الشیعه و هی علی زعم المؤلف الجاهل العامی:

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۵۰

۱- الاوهام ۲- التعصبات ۳- الهفوات.

المجلد الثانی عشر: التولی و التبری عند الشیعه و له عشر مقدمات.

و المجلدات السبع التی هی ۲، و ۶، و ۸، و ۱۰، و ۱۱، و ۱۲، غیر منتشره، و قد بقیّت فی المسوّده، و توجه نسخه المجلد الثامن الملقّب

بنصره المؤمنین بالفارسیه فی (المجلس ۲۸۰۹).

ذکرت ترجمه المؤلف فی نجوم السماء، و قد افرد المیر اعجاز حسین (۱۲۴۰-۱۲۸۶) صاحب (شذور العقیان) و (کشف الحجب) رساله فارسیه مستقله فی أحوال هذا الاستاذ العظیم الشأن الهندی.

۴- سید محمد قلی نیشابوری والد صاحب عقبات که ترجمه اش گذشت.

وی چنانکه پیش از این در ترجمه اش ذکر شد پنج باب از (تحفه) را نقض کرده، باب اول را بنام (سیف ناصری)، و باب سوم را بنام (تقلب المکائد) و باب هفتم را بنام (برهان السعادات)، و باب دهم را بنام (تشید المطاعن) و باب یازدهم را بنام (مصارع الافهام لقلع الاوهام) موسوم کرده، و همه مجلدات مذکوره چاپ شده.

۵- سبحان علی خان هندی که در عصر خویش از مقتدایان بوده، و پس از ۱۲۶۰ هجری وفات کرده.

وی ردی بر باب هفتم (تحفه) نوشته بنام (الوجیزه).

علامه آقا بزرگ قدس سره در (الکرام البرره) ج ۲ ص ۵۹۶ می نویسد:

سبحان علی خان الهندی- بعد ۱۲۶۰. عالم کامل، و فاضل جلیل کان قدوة فضلاء وقته من اقرانه، له آثار منها:

(الوجیزه) فی علم الکلام و اصول الدین بالفارسیه، مطبوع، و قد بسط القول فی الامامه، و اورد كثيرا من الاحادیث الداله علی امامه امیر المؤمنین علیه السلام

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۵۱

و تعرض للرد علی بعض ما قاله الشیخ عبد العزیز الدهلوی، صاحب (التحفه الاثنا عشر) و ذکر بعض المطاعن.

۶- ابو علیخان موسوی، سید جعفر بنارسی دهلوی که از بزرگان متکلمین شیعه در قرن سیزدهم، در هند بوده.

وی باب هفتم (تحفه) را بنام (مهجه البرهان) بفارسی، و باب دهم را بنام (تکسیر الصنمین) نقض کرده.

میرزا محمد مهدی کشمیری در تکمله نجوم السماء ج ۱ ص ۴۲۸ می نویسد:

مولانا السید جعفر المعروف بابی علیخان الموسوی البنارسی ثم الدهلوی.

وی عالم لودعی، فاضل یلمعی، صاحب القریحه الوقاده، و الطبیعه النقاده و هم عصر جناب عمده المتکلمین جناب محمد قلیخان طاب ثراه بوده.

۷- سلطان العلماء سید محمد بن سید دلدار علی متوفی ۱۲۸۴.

وی از مشاهیر اعظم علماء شیعه در قرن سیزدهم در هند بوده، و از تألیفات قیمه او سه کتاب است در نقض (تحفه):

اول (الامامه) که در رد باب هفتم (تحفه) است به لغت عربی.

دوم (بوارق الهیه) که رد بر همان باب هفتم است و لیکن بلغت فارسی.

سوم (طعن الرماح) در بحث فدک و قرطاس در جواب باب دهم (تحفه) [۱].

۸- سید مفتی محمد عباس شوشتری که به چهار واسطه به مرحوم آیه الله سید نعمت جزائری می رسد. و از اکابر علماء شیعه است در قرن سیزدهم و چهاردهم، و در سال ۱۳۰۶ بیست و پنجم ذی القعدة و لکهنو وفات کرد.

وی بر باب هفتم (تحفه) رد کرده و تألیف خود را بنام (جواهر عبقریه در تحفه اثنا عشریه) موسوم ساخته. [۱] الذریعه ج ۲ ص

۲۴۵- ج ۳ ص ۹۷- تکمله نجوم السماء ج ۱ ص ۲۸۲.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۵۲

چنانکه خود بنقل صاحب (تکمله نجوم السماء) ج ۲ ص ۷۸ در ضمن مصنفاتش گوید:

۹۷- (جواهر عبقریه) در رد (تحفه اثنا عشریه) که مشتمل است بر تبکیت مخالفین، و تأنیب معاندین بروایات صحیحه، و عبارات

ملیحه، و متضمن است بر کنایات و معاریضی که برای قلوب نواصب مثل مقاریض می باشد.

۹- خیر الدین اله آبادی که از فضلاء متکلمین شیعه در قرن سیزدهم در هند بوده، و صاحب تکمله نجوم السماء ج ۱ ص ۴۲۱ ذکرش نموده.

وی بر تمام ابواب (تحفه) نقض کرده و لیکن جواب باب چهارمش دیده شده و آن بنام (هدیه العزیز) موسوم است. چنانکه صاحب (تکمله) از (کشف الحجب) نقل کرده.

جواب التحفه للمولوی خیر الدین الإله آبادی سمعت والدی ره انه کتب علی جملۀ الابواب، لکنی رأیت منها جواب الباب الرابع اسمه (هدیه العزیز).

۱۰- مجاهد اکبر مرحوم میر حامد حسین قدس سره که بگفتار علامه امینی قدس سره: خداوند به دست این سید پاک بزرگوار حجت را تمام کرد و راه راست حق را آشکارا ساخت.

وی کتاب عظیم (عقبات الانوار) را تألیف کرد، و با تصنیف این کتاب شریف منتی بر جهان تشیع بلکه بر عالم اسلام نهاد. و چنانکه نویسنده محترم کتاب (میر حامد حسین) آقای محمد رضا حکیمی گوید:

پس از انتشار کتاب (عقبات الانوار) در این سوی و آن سوی، عالمان و ادیبان به تأیید جبهه حق پرداختند، و مقاله ها و قصائد بسیاری درباره این کتاب و این مؤلف نوشتند و سرودند، و تا آنجا به این وظیفه توجه کردند، که

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۵۳

پس از در گذشت میر حامد حسین نیز این ستایشنامه ها، و چکامه ها نوشته و سروده و به هند فرستاده می شد و به دست فرزندان ادیب و عالم وی می رسید چون این نوشته ها و قصیده ها- که خود نیز حق است و سند حق و تأیید حق- فراوان گشت، یکی از ادیبان و مؤلفان صفحات هند، آنها را در کتابی گرد آورد و «سواطع الانوار فی تقریضات عقبات الانوار» نامید. مرحوم علامه آقا بزرگ تهرانی در الذریعه ج ۱۲ ص ۲۴۱ می نویسد:

«سواطع الانوار» فی تقریضات عقبات الانوار من جمع السید اصغر حسین الهندی العباسی بن احمد الشیرازی الهندی فی جزئین اولهما فیما کتب الی المصنف المیر حامد حسین المتوفی ۱۳۰۶، و ثانيهما ما کتب بعد وفاته الی ولده الامیر ناصر حسین المتوفی اوائل رجب ۱۳۶۱، و طبع بلکهنو فی ۱۳۰۳.

در میان کسانی که از سر بیداری و تعهد شناسی، به ترویج کتاب «عقبات» پرداختند، و برای آن نامه ها و تقدیرها نگاشتند، به نامهای عالمان بزرگی چند بر می خوریم:

میرزا محمد حسن شیرازی، شیخ زین العابدین مازندرانی، حاج میرزا حسین نوری، سید محمد حسین شهرستانی، حاج میرزا ابو الفضل تهرانی، صدر الافاضل دهدشتی، حاج ملا اسد الله خوئی، شریف العلماء خراسانی، حاج آقا میر قزوینی، حاج سید اسماعیل صدر، سید ریحان الله کشفی بروجردی شیخ الشریعه اصفهانی

اکنون نمونه هایی از سخنان بعض از نامبرداران در تعظیم «عقبات» و مؤلفش ذکر شود

۱- میرزای شیرازی و کتاب «عقبات»

میرزای بزرگ، میرزا محمد حسن [۱] شیرازی چند نامه بصاحب «عقبات» و سپس به فرزندش سید ناصر هندی می نویسد، از جمله در یک نامه که در ذی حجه سال ۱۳۰۱ به زبان عربی نگاشته چنین مرقوم می دارد:

«رأیت مطالب عالیة، تفوق روائح تحقیقها علی الغالیة، عباراتها الوافیة دلیل الخبرة، و اشاراته الشافیة محل العبرة، و کیف لا؟ و هی

من عیون الافکار الصافیة مخرجة، و من خلاصة الاخلاص منتجة. هكذا، هكذا، و الا فلا لا...» [۲].

من در کتاب شما مطالبی عالی و ارجمند خواندم، نسیم خوش تحقیقاتی که شما برای پیدا کردن این مطالب به کار برده‌اید، بر هر مشک پرورده و معجون دماغپوری برتری دارد عبارات رسای کتاب، دلیل پختگی نویسنده است، و اشارات جهل زدای آن مایه دقت و آموختن، و چگونه چنین نباشد در حالی که کتاب از سر چشمه‌های فکری تابناک نشأت گرفته، و به دست مجسمه اخلاص و تقوی تألیف یافته است، آری این کتاب باید از این دست باشد، و مؤلف از این گونه ... و اگر غیر از این باشد، هرگز مباد، و مباد.

و پس از چند جمله مرقوم داشته:

فلیس حیاة الدین بالسيف و القنا فاقلام اهل العلم امضى من السيف

[۱] آیه الله المجدد الشیرازی میرزا محمد الشیرازی، مقتدای بزرگ در عصر خود شخصیت بزرگی که در قضیه امتیاز تنباکو در عصر ناصر الدین شاه نقش بزرگی ایفاء کرد، وی در سال ۱۲۳۰ متولد و در سال ۱۳۱۲ هجری قمری در گذشت.

[۲] سواطع الانوار ص ۲۳ ط لکهنو ۱۳۰۳.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۵۵

و الحمد لله على ان قلمه الشريف ماض نافع، و لا لسنه اهل الخلاف حسام قاطع و تلك نعمة من الله بها عليه، و موهبة ساقها إليه، و انى و ان كنت اعلم ان الباطل فاتح فاه من الحق، الا ان الذوات المقدسة لا يبالون فى اعلاء كلمة الحق، فاین الخشب المسندة من الجنود المجندة، و این ظلال الضلالة من البدر الانور، و ظلام الجهالة من الكوكب الازهر

حیات دین نه بجنگ است و آبیاری سیف که عالمان بقلم کار سیف می‌بینند

بحمد الله قلم حقیقت رقم جناب سامی سخن طرازی، و زبان اهل جدل را حسامی است قاطع، اگر چه می‌دانم ارباب وهن را دهن پیوسته چاک، ولی ذوات مقدسه پاک را از اعلاى کلمه حق چه باک، با جنود مجنده حق خشب مسنده را چه نسبت است، و ظلال ضلال را در قبال مهر انور چه جرأت است ... [۱].

میرزای بزرگ در نامه دیگر به مرحوم میر حامد حسین چنین می‌نویسد:

بعرض عالی می‌رساند: رجاء واثق آنکه علی‌الدوام در تشیید قواعد دین حنیف، و تسدید سواعد شرع شریف، به برکات امام عصر، ولی زمان- ارواحنا له الفداء- موفق و مسدد باشید! اگر چه در مقام تودد و اتحاد کمتر میسر شده است بتوانم چنانچه شایسته است برایم، واحد احد اقدس- عزت اسمائه- گواه است، همیشه شکر نعمت وجود شریف را می‌کنم، و به کتب و مصنفات رشیه آن جناب مستأنسم، و حق زحمات و خدمات آن وجود عزیز را در اسلام نیکو می‌شناسم انصاف توان گفت: تا کنون در اسلام در فن کلام، کتابی به این گونه نافع و تمام، تصنیف نشده است، خصوصاً کتاب [۱] سواطع الانوار ص ۲۵- ط لکهنو- ۱۳۰۳.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۵۶

«عقبات الانوار» که از حسنات این دهر، و غنائم این زمان است، بر هر مسلم متدین لازم است که در تکمیل عقائد، و اصلاح مفاسد خود بآن کتاب مبارک رجوع نماید، و استفاده نماید، و هر کس به هر نحو تواند در نشر و ترویج آنها، به اعتقاد احقر، باید سعی و کوشش را فرو گذاشت ندارد، ما چنانکه در نظر است اعلاء کلمه حق، و ادحاض باطل شود، که خدمتی شایسته‌تر از این بطریقه حقه، و فرقه ناجیه کمتر در نظر است .. [۱]

۲- آیه الله مازندرانی و کتاب «عقبات»

مرحوم آیه الله شیخ زین العابدین مازندرانی در نامه مفصلی که بمرحوم میر حامد حسین نوشته چنین مرقوم فرموده:

چون متدرجا مجلدات کتب مؤلفات و مصنفات آن جناب سامی صفات که عبارت از «استقصاء الافحام» و «عِبَقَات» بوده باشد در این صفحات بدست علماء و فضلاء این عتبات عرش درجات ملحوظ و مشاهد افتاد، باضعاف مضاعف آنچه شنیده می شد دیده شد.

كِتَابُ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ، ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ

از صفحاتش نمودار.

«كِتَابُ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»

از اوراقش پدیدار.

از عناوینش «آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ»

پیدا.

و از مضامینش هذا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ
هویدا.

از فصولش عالمی را تاج تشیع و استبصار بر سر نهاده.

و از ابوابش بسوی جَنَاتٍ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ*

بابها گشاده. [۱] سواطع الانوار ص ۵۲.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۵۷

کلماتش وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ

کلامش «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»

مفاهیمش أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

مضامینش در لسان حال اعداء يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ

دلایلش هذا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

براهینش كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَ ذِكْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ

برای دفع یاجوج و مأجوج مخالفین دین مبین سدّیست متین.

و از جهت قلع و قمع زمره معاندین مذهب و آئین چون تیغ امیر المؤمنین.

سیمرغ عقل از طیران بسوی شرف اخبارش حائر.

همای تیز پای خیال از وصول بسوی غرف آثارش قاصر.

کتابی باین لیاقت و متانت و اتقان تا الان از بنان تحریر نحیری سر نزده.

و تصنیفی در اثبات حقیقت مذهب و ایقان تا این زمان از بیان تقریر خبر خبیری صادر و ظاهر نگشته.

از عبقاتش رائقه تحقیق وزان.

و از استقصایش استقصا بر جمیع دلائل عیان.

و لله در مؤلفها و مصنفها اكان للناس عجباً ان اوحينا الى رجل منهم ان انذر الناس وبشر الذين آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم. قال الكافرون ان هذا لساحر مبين»

..... [۱] [۱] سواطع الانوار ص ۵ ط لکهنو.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۵۸

مرحوم آیه الله مازندرانی در نامه دیگر که برای بعض اکابر تحریر فرموده مرقوم داشته: در صفحات هندوستان در بلده لکهنو عالمی است محقق، و فاضلی است مدقق، ناشر اخبار مصطفوی، و باسط آثار مرتضوی، مشید ملت بیضاء، و مسدد شریعت غراء، المبرء عن کل شین، جناب سیادت انتساب السید حامد حسین بلغ الله مناه.

ناصر الملتی است که اگر خواجه نصیر الدین در «تشید المطاعن» ایشان نظر فرمودی، بکلمات متقنه آن بی نصرت هلاکوخان، دمار از روزگار معاندین دین بر آوردی.

عالمی است که اگر علمامه حلی اعلی الله مقامه درک زمان ایشان فرمودی، بدلائل وافیه ایشان «الفین» دیگر بر «الفین» خویش می افزودی.

منور القلوبی است که اگر قاضی نور الله شوشتری بایشان معاهدت نمودی، به «عِبَقَاتُ الْانْوَارِ» ایشان بر فاضل ابن روزبهان بیشتر احقاق الحق می فرمودی.

متبحری است که اگر غواص «بحار» اخبار ائمه اطهار بایشان همداستان گشتی باعانت کشتی مطالب ایشان انبوه انبوه خلق را از گرداب هلاکت بساحل نجات رسانیدی [۱]

فهرس مجلدات «عِبَقَاتُ الْانْوَارِ»

بنابر آنچه علامه مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی قدس سره در «الذریعه» ج ۱۵ ص ۲۱۴ ذکر فرموده، و آقای حکیمی در ضمن مقاله بیستم از یاد نامه علامه امینی آن را ترجمه کرده می نویسد:

کتاب شریف «عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي مناقب الاثمة الاطهار» دارای دو منهج [۱] سواطع الانوار ص ۱۶.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۵۹

است.

منهج اول: درباره اثبات دلالت آیاتی چند از قرآن بر امامت مانند آیه إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ و آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

و این مجلد چاپ نشده ولی در کتابخانه مؤلف در لکهنو، و در کتابخانه مولوی سید رجبعلی خان سبحان الزمان، در جکراوان و ... موجود است.

منهج دوم: درباره احادیث دوازده گانه است درباره امامت، و پاسخ به اعتراضات مؤلف «تحفه اثنا عشریه».

این منهج در ۱۲ مجلد است، هر حدیث یک مجلد (و برخی از این مجلدات خود در چندین جلد بچاپ رسیده است) بدین شرح:

مجلد اول:- (از منهج دوم، درباره حدیث «غدير»)-/ ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ ق (در ۲ جزء بزرگ).

مجلد دوم: (درباره حدیث «منزله»)/ ۱۲۹۵- لکهنو- (۹۵۷ ص).

مجلد سوم: (درباره حدیث «ولایت»)/ ۱۳۰۳.

مجلد چهارم: (درباره حدیث «طیر»)- لکهنو- مطبعه بستان مرتضوی/ ۱۳۰۶.

مجلد پنجم: (درباره حدیث «مدینه العلم»)/ ۱۳۱۷ و ۱۳۲۷ (در ۲ جزء) باهتمام سید مظفر حسین (۷۴۵ ص).

مجلد ششم: (درباره حدیث «تشیه»)- لکهنو/ ۱۳۰۱.

مجلد هفتم: (درباره

حدیث «من ناصب علیا الخلافة»

.) (این مجلد به تنظیم نهایی نرسیده و پاکنویس نشده است).

مجلد هشتم: (درباره حدیث «نور»)- لکهنو/ ۱۳۰۳- (۷۸۶ ص).

مجلد نهم: (درباره حدیث «رایت»).

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۶۰

مجلد دهم: (درباره

حدیث «علی مع الحق»

.) مجلد یازدهم: (درباره حدیث «قتال علی التأویل و التزیل».) این ۳ جلد نیز پاکنویس نشده است.

مجلد دوازدهم: (درباره حدیث «ثقلین»)- لکهنو/ ۱۳۱۳ و ۱۳۵۱ ق (در ۲ جزء).

ضمناً یادآور می‌شود که جزء یکم از مجلدات حدیث غدیر «عِبَقَات» در تهران نیز بدستور مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر (ساکن قم و در گذشته به سال ۱۳۷۳) به چاپ رسیده است، در قطع رحلی، به همت فضلالی حوزه علمیه قم- چاپخانه شرکت تضامنی علمی (در ۶۰۰ صفحه حدود سی سال پیش).

و مجلدات حدیث ثقلین نیز در اصفهان در ۶ جلد از سال ۱۳۸۰ هجری قمری به بعد بوسیله گروهی از فاضلان و نیکوکاران به همت علامه محقق روضاتی به چاپ رسیده است، و در پایان جلد ششم شرحی مبسوط درباره «عِبَقَات» و مؤلفش، و «تحفه اثنا عشریه» و ... آمده است که ما در این توضیح بجز «الذریعه» از آنجا نیز استفاده کردیم، و فصل ذیل را از همان جا (ج ۶/۱۲۱۲- ۱۲۱۳) می‌آوریم

کتاب متعلق به «عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ»

(اول) تتمیم «عِبَقَات» به قلم سید ناصر حسین فرزند مؤلف.

از مجلدات «عِبَقَات» آنچه بدست مرحوم میر حامد حسین تمام شد بشرح ذیل است:

۱- حدیث غدیر از نظر سند و دلالت.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۶۱

۲- حدیث منزلت از نظر سند و دلالت.

۳- حدیث ولایت از نظر سند و دلالت.

۴- حدیث تشیه از نظر سند و دلالت.

۵- حدیث نور از نظر سند و دلالت.

و لیکن اجل مهلت نداد تا احادیث دیگر را تکمیل نماید.

و پس از او فرزند برومندش «سید ناصر حسین» که او نیز چون والدش از اختران درخشان آسمان فضیلت بود و ترجمه‌اش انشاء الله ذکر می‌شود، سه حدیث دیگر را به همان اسلوب والد ماجد تتمیم نمود بشرح ذیل:

۱- حدیث طیر، از سند و دلالت.

۲- حدیث باب، از نظر سند و دلالت.

۳- حدیث ثقلین، و حدیث سفینه، از نظر سند و دلالت.

و پس از مرحوم سید ناصر حسین فرزندش «سید محمد سعید»، که او از اکابر علم در عصر خود بوده، و حدیث دیگر را بشرح ذیل تکمیل نمود:

۱- حدیث مناصبت، از نظر سند و دلالت- به زبان عربی.

۲- حدیث خیر، از نظر سند، فقط- به زبان عربی.

و لیکن این دو حدیث متأسفانه تا کنون طبع نشده‌اند.

و پنج حدیث نامبرده را نیز بنام نامی و اسم گرامی مرحوم میر حامد حسین قرار دادند تا از مقام شامخ آن مجاهد بزرگوار تجلیل و تقدیر شود، و اضافه بر آن مرحوم سید ناصر حسین و فرزندش همان مسیری را سیر فرمودند که بنیانگذار «عقبات» ترسیم فرموده بود، و رؤس مطالب و مصادر آنها را بجهت سهولت سیر برای دیگران آماده کرده بود، جزاهم الله عن اهل البيت عليهم السلام خیر جزاء.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۶۲

(دوم) تذیل «عقبات» بقلم سید ذاکر حسین، فرزند دیگر مؤلف. که ترجمه‌اش در جای خود یاد می‌شود.

(سوم) تعریب جلد اول حدیث «مدینه العلم» به قلم سید محسن نواب لکهنوی. متولد به سال ۱۳۲۹ قمری،- (الذریعه ج ۴ شماره ۱۰۶۱).

(چهارم) تلخیص تمام مجلد دوم، و پنجم، و ششم، و بخشی از مجلد یکم، و تعریب تمامی این مجلدات به نام «الثمرات» به قلم سید محسن نواب مذکور، (الذریعه ج ۵ شماره ۴۲).

(پنجم) تعریب و تلخیص حدیث «ثقلین» به قلم سید جلیل العلامة السید علی الحسینی المیلانی ابن السید نور الدین، السید محمد هادی آیه الله العظمی المیلانی قدس سره. در ۲ جلد:

جلد اول در قسمت سند در سال ۱۳۹۸ در قم چاپ شده.

و جلد دوم در قسمت دلالت نیز در همان سال در قم بطبع رسیده.

(ششم) تعریب و تلخیص حدیث «سفینه» به قلم نویسنده توانا سید علی حسینی میلانی مذکور که در طهران به سال ۱۴۰۱ بنام «خلاصه عقبات الانوار» چاپ شده

فرزندان میر حامد حسین

اشاره

مرحوم میر حامد حسین از خود فرزندان بیادگار گذاشت که هر یک از آنها نیز بنوبه خویش خدماتی بعالم اسلام و تشیع نموده‌اند، و اینک ترجمه بعض از آنها ذکر می‌شود

۱- سید ناصر حسین ملقب به «شمس العلماء»

اشاره

او را در علم و تتبع تالی مرتبه پدر شمرده‌اند. وی در ۱۹ جمادی الثانی ۱۲۷۴ متولد، و در ۱۵ ذی الحجه ۱۳۶۱ در گذشت، و در کنار مرقد قاضی نور الله شوشتری قدس سرهما در (آگره) عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۶۳ هند دفن شد.

مؤلف «ریحانة الادب» در ج ۴ ص ۱۴۵ همان کتاب می نویسد:

سید ناصر حسین، ملقب به «شمس العلماء» فرزند صاحب «عِبَقَاتُ...» عالمی است متبحر، فقیه، اصولی، محدث، رجالی، کثیر التبع، و وسیع الاطلاع، و دائم المطالعه، از اعظم علمای امامیه هندوستان، و مفتی و مرجع اهالی آن سامان، و از والد معظم خود، و مفتی سید محمد عباس تحصیل مراتب علمیه کرده، و در تمامی فضائل و کمالات نفسانیه طاق، و پدر والا- گهر خود را وارث بالاستحقاق.

فرخ رخ آن پدر که چو وی باشدش پسر خرم دل آن پسر که چو او باشدش پدر

مرحوم علامه سید محسن امین در «اعیان الشیعه» ج ۴۸ ص ۱۰۷ می نویسد:

شمس العلماء السید ناصر حسین بن السید حامد حسین الموسوی، ولد ۱۹ جمادی الثانی سنه ۱۲۸۴، و توفی سنه ۱۳۶۱ فی لکهنو بالهند، درس فی النجف ثم انتقل الی مدینه لکهنو، و فیها أقام حتی وفاته، امام فی الرجال و الحدیث واسع التبع، کثیر الاطلاع، قوی الحافظه، لا- یکاد یسئله أحد عن مطلب الا- و یحیلہ الی مظانه من الکتب مع الاشارة الی عدد الصفحات، و کان أحد الاساطین و المراجع فی الهند، و له وقار و هیبة فی قلوب العامة، و استبداد فی الرأی، و مواظبة علی العادات، و هو معروف بالادب و العربیة معدود من أساتذتهما، و الیه یرجع فی مشکلاتهما، و خطبه مشتملة علی عبارات جزلة، و ألفاظ مستطرفة، و له شعر جید

مرحوم محدث قمی قدس سره در فوائد الرضویه ص ۹۱ در ذیل ترجمه

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۶۴

صاحب «عِبَقَاتُ» چنانکه ذکر شد گوید:

زنده است کسی که در دیارش باشد خلفی بیادگارش

جناب می‌رسید ناصر حسین خلف آن بزرگوار که در جمیع آنچه ذکر شد از علوم و کمالات وارث آن پدر تاجدار، و ثانی آن بحر زخار.

ان السری إذا سری فبنفسه و ابن السری إذا سری اسراهما

زحمات پدر را نگذاشت هدر رود، و مانند پدر ماجد خویش مشغول تتمیم «عِبَقَاتُ» است، و تا بحال چند جلد هم میبضه فرموده و طبع شده ...

مرحوم علامه بزرگوار، و محدث عالیمقدار حاج میرزا حسین نوری قدس سره در مکاتیبی که پس از در گذشت مرحوم میر حامد حسین بفرزند برومندش:

(ناصر حسین) نگاشته و بعض از آنها در کتاب «سواطع الانوار» ذکر شده.

او را به جلال و مهارت، و کمال و خبرویت در علم و نقد بخوبی توصیف نموده و از آن کلمات می‌توان بمقام منیع، و محل رفیع او واقف شد:

در لفاقه مکتوب مورخ ۲۵ جمادی الثانی ۱۳۰۹ قمری می‌نویسد:

بشرف مطالعه جناب مستطاب عماد العلماء، فخر الاذکیاء، و غصن الشجرة التي أصلها ثابت، و فرعها فی السماء، السیف الذی یقتطف به رؤس الاعداء، العالم الماهر النقاد، المضطلع البصیر، المؤید الخبیر، مولانا الاجل و السید الاکمل، مولوی سید ناصر حسین

دام تأييده و علاه مشرف شود.

- (سواطع الانوار ص ۸۴)- و در مکتوب مورخ ۱۷ ربيع الاول ۱۳۱۰ می نویسد:

بشرف مطالعه جناب مستطاب فاضل نحري، نقاد بصير، مضطلع خبير، السيد الجليل، العالم النبيل، نادره دهره، و عزيز مصره، سلاله النواميس، مولوى سيد ناصر حسين دام تأييده، ابن علامه الزمان، و اعجوبة الدهر الخوان،

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۶۵

مولوى حامد حسين طاب رسمه مشرف شود.

- (سواطع الانوار ص ۸۵)- و در مکتوب مورخ ۱۳ ج ۱ سال ۱۳۱۳ می نویسد:

به مطالعه ساطعه جناب مستطاب عالم رباني، و فاضل صمداني، و الفرد الذي ليس له ثاني، حاوي فنون الفضائل، ملاذ العلماء و كهف الافاضل، السيد السند، و الحبر المعتمد، النقاد البصير، المضطلع الخبير، مولانا السيد ناصر حسين، دام تأييده مشرف باد.

- (سواطع الانوار ص ۸۸)- علامه محقق دكتور محمد هادي اميني در مقدمه «افحام الاعداء و الخصوم» كه از مؤلفات نفيه مرحوم ناصر حسين می باشد و بتازگی بوسيله اين محقق توانا تحقيق و طبع شده در ص ۲۰ می نویسد:

ولد السيد ناصر حسين ... في لکهنو ۱۹ جمادى الثانية ۱۲۸۴ هـ من أبوين جليلين كريمين عريقين، و ترعرع و درج في بيت أذن الله أن ترفع ... و تقلد الزعامة الدينية، و قامت دعائمه على العلم، و التقوى، و الزهد، و الصلاح، و الرئاسة، و الرفعة، فكانت طبيعة الارث الاثيل، تدفعه للقيام من جهة بمسئولية الرسالة الكبرى ... الزعامة الفكرية ... و دواعي الحياة و بواعثها تشحذ ثباته و تصقل مواهبه من جهة أخرى. درج الشبل ... في مراتع العلم و الاخلاق، و توقل في مدارج الفضيلة و الكرامة حتى إذا ما انتهى الى مدارج الشباب الفض تراكمت و اصطلحت عليه بواعث الخير و المجد، و جعلت منه صورة حية للفضيلة، صورة متكاملة و مستجمعة و منتزعة من بيته، و بيئته، و تربيته، و فطرته الصحيحة السليمة، فكانت لهذه العناصر الاربعة المقدسة، أثرها المشرق الواضح في نشأته العلمية، و مكانته الدينية بعدها، فلم يكدر يجتاز الشوط الاول في حياته الثقافية، حتى دلت عليه قابليته و كفايته، فولى وجهه شطر باب مدينه

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۶۶

علم النبي الاقدس صلى الله عليه و آله النجف الاشرف ... و كان لا بد له من اتيانه بعد أن قرأ

قوله صلى الله عليه و آله: «أنا مدينه العلم و على بابها، فمن أراد العلم فليأتها من بابها».

و في الجامعة الكبرى ... بدا يلتهم نجمه ... و يتبع اشراقه كوكبه ...

و اصبح له صوت يدوي، و شخص يشار إليه بالبنان، و تتلمذ على الفحول من اساتذة الفقه و الاصول، و شيوخ العلم و الادب و اعلام الدين دائمة العلم.

لم يكتف المترجم له ... من معهده بتلقى الدروس، و اكتناز المعارف فحسب و انما دفعته ملكاته القوية، و سليقته المطبوعة على البحث و التتبع و المطالعة، و انتهى به المطاف ان وفق بين العلم و الفن، و الجمع بينهما بصورة مدهشة، و بعد سنين مضت عاد الى وطنه و قد استوفى حظه السعيد، من الثقافة الاسلامية العالية ترسم عليها قوة البيان، وسعة الذهن، و ذرابة اللسان، و الميزة الفطرية في ناحيتي العقل و الفكر عاد الى وطنه، و امته و بيئته على يقين صادق انه زعيمها و قائدها الذي ترجوه لدينها و دنياها معا، و راح يعمل حسب رسالته آمرا بالمعروف و ناهيا عن المنكر و يرتقى اعواد المنابر، و يلقي على القلوب ارشاداتها البارعة و على النفوس مواعظه النابهة، و على العقول كلماته الموقظة، و كان لها الاثر البالغ في تحقيق اصلاحه المنشود، لان خطابات و محاضراته كتصانيفه و كتاباته تستمد من منبع واحد من ثقافته كلها، و تنحدر كالسيل من مهب معرفته، و معلوماته الواسعة، فاذا سمعته أو قرأته وجدت مصادرها واحدة و منابعها متحدة و متوافقة.

حياته العلمية

لا- احسب في خلال عمر السيد ناصر حسين ... رضى الله عنه ... توجد لحظة او فترة ذهبت سدى، او راحت و لم يترك فيها اثرا فكريا، أو خطوة علمية،

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ١، ص: ٦٧

لذلك لو عددنا اوراق تأليفه و تتبعنا صفحات مصنفاته، وجدناها تربو بكثير على أيام عمره و ساعاته الحافلة بالجهاد العلمى الذى ترسم على كل افق من آفاق هذا العلم الاسلامى ... فكان من الرجال المعدودين الذين امتازوا فى التاريخ الاسلامى بمواهب و عبقریات، دفعتهم الى الارجاء و القمة الشاهقة من آفاقهم، فاذا اسمائهم و مآثرهم كالشهب الوهاج ... تتلألا فى كبد السماء ما دامت الحياة.

و قليل ... و قليل الذين ترسم اسمائهم فى كل افق من تلكم الآفاق، و تستنير مآثرهم مدى الحياة ... الا أولئك الافذاذ الذين ارتفعت بهم الطبيعة، فكان لهم من نبوغهم النادر، و شأنهم العظيم ما يجعلهم افذاذ فى دنيا الفكر الاسلامى كلها، و منهم السيد ناصر حسين ... فقد شاءت المنحة الالهية، و الارادة العليا أن تبارك علمه، و يراعه، و بيانه، فتخرج منهم للآجيال و الشعوب نتاجا فكريا من أفضل النتاج، و غذاء معنويا تغلب به على التيارات السامة الوافدة عليها من خارج الوطن الاسلامى، و ما تحكيه اذنان الجهل و العمالة، داخل الوطن من انحراف مسير المسلمين و اتجاهاتهم البتانة الهادفة الى توحيد الكلمة، و كلمة التوحيد ... و قد لا أكون مبالغا و لا متعصبا و لا منحازا حين اطلق العنان للقلم فيسجل:

ان السيد ناصر حسين يتقدم بما انتجه و كتبه و صنفه الى الطبيعة من علماء الشيعة و رجالاتها الذين كرسوا حياتهم طوال أعمارهم لخدمة الدين و المذهب، و الحق و الواقع، و الاسلام الصحيح المتمثل فى التشيع، و بهذا استحق أن يتصدر مجلس الخاصة فى العالم الاسلامى الحاضر و حتى فى عصوره المقبلة الى أن قال الدكتور الامينى: ان جهاده العلمى و انهماكه الفكرى لم تستغ له الحضور فى الاندية و المحافل و الاجتماع بالشخصيات و الرجال مع

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ١، ص: ٦٨

حرصهم البالغ فى الاجتماع به و التحدث معه، لان القضايا هذه كانت فى مفهومه لا تسمن و لا تغنى من جوع ... فابتعد من ملابسات الحياة العامة و التى كانت و لم تزل تزدحم على أبواب المراجع و المسئولين، فكان يضع لوقته و عمله حسابا و يستخرج منه نفعاً، و يقدر له قيمة و فائدة، و ينظر إليه نظرة اعتبار، ليجمع بين العلم و العمل، و النظرية و التطبيق، و الجوهر و العرض، و أخيرا فرض بطولته على الاحداث و الملابس و المتطلبات التى كانت تولدها ظروف حياته الفردية.

و هذا ان دل على شىء فانما يدل على ان- سيدنا- كان قد منح لكل لحظة من لحظات حياته حسابا خاصا، و مسئولية هامة يتساءل عنها و يحاسب عليها، فبنى حياته على

قول الامام أمير المؤمنين عليه السلام حيث يقول: «انتبهوا الفرص فانهما تمر مر السحاب»

و منه أخذ ابن المقفع عبد الله فقال: أتنهز الفرصة فى احرار المآثر، و اغتنم الامكان باصطناع الخير، و لا تنظر ما يعامل فتجاذى عنه مثله، فانك ان عوملت بمكره و اشتغلت ترصد اوان المكافأة عنه قصر العمر بك عن اكتساب فائدة، و اقتناء منقبة، و تصرمت أيامك بين تعد عليك و انتظار للظفر بادراك الثار من خصمك، و لا عيشة فى الحياة أكثر من ذلك [١].

هنا يحدثنا التاريخ بخبر من أخبار- سيدنا- الوافرة على سبيل المثال، فقرأ:

ان عثمان على خان أحد ملوك حيدرآباد و مؤسس الجامعة العثمانية عام ١٩١٩ م رغب فى مقابلة السيد ناصر حسين و مشاهدته من كتب، و بالغ و ألح فى رغبته الشديدة، مدة من الزمن، حتى حظى بالموافقة و التشرف بالمقابلة، فتوجه من عاصمة قطره نحو مقر

السيد في (لكهنو) فلما انتهى الى مقر السيد، و اقترب من داره اطل السيد من شرفه مكتبته و قال: السلام عليكم ... لقد كنت ترغب [١] شرح ابن أبي الحديد ج ٤ ص ٢٥٢.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ١، ص: ٦٩
في مشاهدتي و النظر التي فانظر ... و بعد لحظات دخل السيد مكتبته، و أغلق النافذة، و واصل مطالعته و كتابته ... و انصرف الملك من هناك، و هو جدا فخور برؤية السيد و متبجح بها.

ثم ان أبناء السيد سألوه عن بواعث عدم الجلوس، و التحدث مع الملك، فأجابهم: انه رجل عمل، و لا فراغ له، و انه مسئول عن كل لحظة عمره.

فهو بهذا استطاع أن يوفى حق علمه، فيبلغ نصيبه و حظه الوافر الذي تحتاجه حياته العلمية، و تفتقر إليه بيئته الدينية، و هو منذ ترك النجف الاشرف ... و مغادرة الجامعة الكبرى التي وضع لبنتها الاولى الامام أمير المؤمنين عليه السلام ... منذ أن ثوى في تلك التربة المقدسة ... على اتصال مستمر بالبحث، و مثابرة متواصلة بالكتابة و التأليف و المناظرة، يقضى طول نهاره و شطرا من ليلاته في مكتبته، تاركا وراءه حياة مرهقة لاغية.

الى أن قال الدكتور الاميني: أما مؤلفات المترجم له ... رضى الله عنه ... نجدها رفيعة عميقة، أنيقة رقيقة، عذبة سامية، تجمع بين سمو الفكر، و ترف اللفظ و الاسلوب ... و إليك ثبنا بتصانيف هذا العملاق حسب الحروف ...
مآثره الفكرية:

١- (اثبات رد الشمس): لأمير المؤمنين عليه السلام، و رفع ما أورد عليه من الشبهات، و يعرف أيضا باثبات حديث رد الشمس، و حديث الشمس هذا أخرجه جمع من الحفاظ الاثبات بأسانيد جمعة صحح جمع من مهرة الفن بعضها، و حكم آخرون بحسن آخر، و شدد جمع منهم النكير على من غمز فيه و ضعفه، و منهم من أفرد فيه كتابا خاصا جمع فيه طرقه و أسانيد [١]. [١] الذريعة ج ١ ص ٩٥- الغدير ج ٣ ص ١٢٧.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ١، ص: ٧٠

٢- (اسباغ النائل بتحقيق المسائل):

فقه عملي من فتاوى المترجم له في كافة أبواب الفقه، من الطهارة- الى- الحدود و الديات- يقع في ثمانية أجزاء، طبع بالهند [١].

٣- (افحام الاعداء و الخصوم):

في نفى ما افتروه على سيدتنا أم كلثوم عليها السلام ... في مجلدين.

قال الدكتور الاميني في مقدمة هذا الكتاب: و قد جلبت نسخته من مكتبة المؤلف رحمه الله و بركاته عليه ... بعد تصويرها من الهند، و تعتبر من نفائس مخطوطات مكتبة المرجع الديني الاعلى فقيه المحققين ... و محقق الفقهاء ... آية الله العظمى السيد شهاب الدين النجفي المرعشي ... بارك الله في عمره، في مدينة قم ... اما ما جاء في الذريعة ج ٢ ص ٢٥٧ من ان كتاب (افحام الاعداء و الخصوم) مطبوع في لكهنو- الهند- فغير صحيح و لا أصل له.

و من المؤسف ان العلامة السيد على الحسيني الميلاني ... نسي أو تناسى ذكر هذا الكتاب في ترجمته للسيد المؤلف ... عند بيان مؤلفاته في مقدمة تعريبه لكتاب- عقبات الانوار- حديث الثقلين- المطبوع في مجلدين عام ١٣٩٨ مطبعة مهر- قم- و قد كان موفقا في تعريبه و كتابته المقدمة.

٤- (الانشاءات الفارسية):

يحتوى على خطب و مقالات باللغة الفارسية [٢].

٥- (الخطب) ..

للجمعات والاعیاد، و يضم جلائل الخطب، التي ألقاها من على المنبر بجامع لکهنو الذي يقال له: جامع الكوفة لاجل المشابهة، و تقع في عدة [١] الذريعة ج ٢ ص ١٣.

[٢] الذريعة ج ٢ ص ٣٩٥.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ١، ص: ٧١
مجلدات، و يعرف أيضا بدیوان الخطب [١].

٦- دیوان شعر:

جمع شعره و ما جادت به قريحته الفياضة من شعر و خطب، و يقع في مجلد واحد كبير موجود في مكتبته الخاصة [٢].
٧- عقبات الانوار:

بعد وفاة الامام الحافظ السيد حامد حسين في عام ١٣٠٦ بقي هذا المشروع الاسلامي الخصب ناقصا إذ لم يمهل له الاجل لاكمال سائر الاحاديث، أخذ المترجم له مسئولية اكمال هذا المنهج، متبعا أسلوب والده و خطته المألوفة فكتب:
أ- حديث الطير، سندا و دلالة.

ب- حديث أنا مدينة العلم و على بابها، سندا و دلالة.

ج- حديث الثقلين، و معه حديث السفينة، سندا و دلالة.

و قد طبعت المجلدات هذه للمرة الاولى في الهند [٣] و في ايران للمرة الثانية، و كذا حديث الثقلين في ستة أجزاء مع فهرس و غيرها في اصفهان عام ١٣٨٠ هـ - ١٣٧٩ باعتناء الحجة المحقق السيد محمد علي روضاتي.

و الجدير بالذكر، ان السيد ناصر حسين قد جعل ما ألفه و أكمله من (العقبات) - باسم والده السيد حامد حسين تجليلا له، و اكبارا لجهاده العلمي و لانه رحمه الله عليه، قد رسم الخطوط لجميع هذه الاحاديث الاثني عشر، و فهرس رؤس أقلامها و امهات مطالبها، و أشار على المصادر الموجودة لديه [١] الذريعة ج ٧ ص ٢٨٦.

[٢] الذريعة ج ٩ ص.

[٣] فهرس کتابهای چاپی فارسی تأليف خانباامشار ج ٣ ص ٣٤٩١.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ١، ص: ٧٢

في أوائلها تسهيلا لخراج ما يريد منها [١].

٨- ما ظهر لامير المؤمنين عليه السلام من الفضائل يوم خير:

مجلد كبير مخطوط في مكتبته بلکهنو [٢].

٩- مسند فاطمة بنت الحسين عليه السلام:

جمع فيه الاحاديث الواردة عن ابنة السبط الشهيد عليه السلام فاطمة و هو لم يزل مخطوطا في مكتبته الخاصة [٣].

١٠- المواعظ:

يحتوي على أحاديث و نصايح.

١١- نفحات الازهار في فضائل الائمة الاطهار:

جاء انه يقع في ١٦ مجلدا ضخما كلها من طرق العامة، مع ذكر أسانيدھا و مصادرها بصورة وافية مع ترجمه لرجال السند.

١٢- نفحات الانس:

بحث قيم في وجوب قراءة السورة في الصلوة.

و للمؤلف رضي الله تعالى عنه ... غير هذه الروائع الخالدة بحوث و دراسات اخرى تحتفظها خزائنه كتبه العامرة، و كلها تعتبر من كنوز

الفكر و العقل و تمتاز جميعها بأمانة النقل، و ترابط الكلام، و شدة الصقل، و اشراقه البيان و صحه الاستنباط، و سعة التتبع، و شمول الاستقصاء، و دقة الملاحظة، و ايفاء البحث حقه من شتى جوانبه ...

وفاته

قضى السيد ناصر حسين ... عمره في جهاد علمي، و نشاط فكري، ترك [١] عبقات الانوار- حديث الثقلين- ١ ص ٢٠- المقدمة.

[٢] الذريعة ج ١٩ ص ٢٢.

[٣] الذريعة ج ٢١ ص ٢٨.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاِطْهَارِ، مقدمه ج ١، ص: ٧٣

للاجيال ثروة فكرية حية، و تراثا علميا منيعا، جزاه الله عن المسلمين أفضل الجزاء، و جعل منزلته من الجنان موفر الاجزاء، لقد توفي في الخامس و العشرين من ذى الحجة ١٣٦١، و قيل في اليوم الثاني و العشرين، و دفن في حسينيته الخاصة الواقعة الى جنب قبر والده في اكبر آباد، أحد حواضر القطر الهندي و يليه مثنوى السيد الامام ضياء الدين القاضي شهيد نور الله المرعشي المستشهد سنة ١٠١٩. و تبارى الشعراء الى رثائه و البكاء عليه، و اقيمت المآتم في أكثر الاقطار المعمورة، و أرخ الشعراء عام وفاته، فمنهم من قال: تاريخه: (ناصر الحفاظ ١٣٦١) و منهم من قال. (قضى نجه ناصر آل طه ١٣٦١).

فرزندان ناصر حسين

و خلف ولدين:

أ- (السيد محمد نصير) ولد ١٣١١، و كان مجتهدا جليلا، و من أساتذة الكلام و التفسير و الادب، عمل في الحفل السياسي، و برع و جاهد في استقلال بلاده، لانه كان يؤمن ايمانا صادقا من ان الحق لا بد له من منتصر بحكم القانون الطبيعي، كما تنبت سنابل الربيع و يهب الريح- و دخل المجلس النيابي منتخبا من قبل الطائفة الشيعية الامامية، الى أن توفي في- لكهنو) و حمل نعشه الى العراق، و دفن في كربلاء في الصحن الشريف بمقبرة المجاهد الميرزا محمد تقى الشيرازي. و من مؤلفاته:

١- ترجمه وجوب السورة في الصلوة، تأليف والده. الى لغة الاوردو.

٢- التطهير.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاِطْهَارِ، مقدمه ج ١، ص: ٧٤

٣- ديوان شعر.

٤- مجمع الآداب [١].

ب- (السيد محمد سعيد المتوفى ١٣٨٧).

عالم مجتهد، فاضل، متكلم، محقق مؤلف، درس في النجف الاشرف و تخرج على كبار العلماء، و نال الدرجات العالية، و عاد الى وطنه- لكهنو- حيث تولى شئون الرياسة العلمية و الدينية هناك بجدارة كافية، و قابلية تامة مع هيبه في قلوب العامة، و مكانة سامية لدى جميع الطبقات، و كان على جانب عظيم من الاخلاق الكريمة و السجيا الحسنة. و زار العراق مرات عديدة، و كان موضع الاكبار و التقدير.

و من مؤلفاته:

۱- الامام الثاني عشر: فی اثبات وجود الحجة المنتظر عليه السلام، ألفه خلال اقامته فی النجف الاشرف و طبع فيها سنة ۱۳۵۴، و فيه الرد على كلام مؤلف (سبائك الذهب)، و انما توجد كلماته المردودة فی الطبع الاول من السبائك فان الطبع الثاني اسقطت عنه تلك الكلمات [۲].

۲- آية الولاية.

۳- آية التطهير.

۴- الايمان الصحيح على ضوء القرآن.

قال التهراني فی الذريعة ج ۲ ص ۵۱۴ [۳]:

الايمان الصحيح للسيد محمد سعيد ابن السيد ناصر حسين ... اللكهنوی المعاصر المولود سنة ۱۳۴۳ كتاب تحقيقی علمی يبحث فيه عن العقائد الصحيحة [۱-۲] معجم رجال الفكر و الادب ص ۳۹۰.

[۳] الذريعة ج ۲ ص ۳۱۹.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۷۵

تحت أشعة القرآن الشريف.

۵- مدينة العلم: فی سند حديث أنا مدينة العلم و على بابها، و الرد على ابن عاشور شيخ الاسلام تونس، خرج مقدار من أوائله من تحت الطبع فی النجف، و له مقدمة كتبها السيد محمد على هبة الدين الشهرستاني [۱].

۶- مسانيد الائمه عليهم السلام.

۷- عقبات الانوار- حديث المناصب.

۸- عقبات الانوار-- حديث خير- القسم الثاني.

توفي بالهند عام ۱۳۸۷ و دفن الى جنب والده، فی صحن مرقد القاضي الشهيد نور الله المرعشي التستري.

أعقب الخطيب الفاضل السيد على ناصر ... و كان قد درس فی النجف الاشرف، و بعد اجتيازه بعض المراحل الدراسية عاد الى وطنه. انتهى ما أردنا نقله من مقدمة «افحام الاعداء و الخصوم».

آقای حکیمی در کتاب هفتم مرزبانان حماسه جاوید: «میر حامد حسین» در ذیل ترجمه سید محمد سعید بن سید ناصر حسین از صحیفه المکتبه [۲] نقل کرده و گوید:

علامه امینی در سفر خود به هند به سال ۱۳۸۰ در لکهنو با ایشان ملاقات می کند سید سعید المله به دیدار وی می آید، و فرزند خاندان «عقبات» قدوم نویسنده «الغدير» را بگرمی پذیرا می شود. در صحیفه المکتبه از این موضوع یاد شده است: [۱] الذريعة ج ۲ ص ۲۵۱.

[۲] صحیفه المکتبه، مجله کتابخانه نجف (مکتبه الامام امیر المؤمنین العامه) است که در شماره دوم آن گزارش مسافرت علامه امینی به هند و کتابخانه ها و نسخه هائی که وی در آن دیار دیده است آمده و توصیف شده است.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۷۶

علامه بزرگوار سید محمد سعید المله، فرزند دانشمند مشهور سید ناصر حسین و نواده علامه مجاهد، سید طائفه- حضرت میر حامد حسین- قدس سره الشریف هر صبح و شام از ما جدا نمی گشت، ما هرگز فضائی را که از وی و برادر دانشمندش شریف معظم، سید نصیر المله مشاهده کردیم فراموش نمی کنیم، آن احترام و بزرگ منشی و عزت و شرافت و اخلاق نیک و آداب و روحیات شریفانه و غرائز پسندیده، و آن بهره سرشاری که از نیای خویش (میر حامد حسین) دارند، و نصیب وافر که از فضیلتها برده اند در

خور فراموشی نیست [۱]

۲- سید ذاکر حسین موسوی هندی

وی فرزند دیگر سید حامد حسین است، و او نیز از مشاهیر افاضل این خاندان شریف می باشد.

مرحوم علامه سترک، شیخ آقا بزرگ تهرانی در نقباء البشر ج ۲ ص ۷۱۴ گوید:

السید ذاکر حسین بن السید حامد حسین الموسوی النیشابوری الکتوری الکنندی الکنهوی، عالم فاضل، و ادیب شاعر، کان من افاضل اسرته، و ادبائها الشعراء له آثار منها: «الادعیة المأثورة» طبع فی الهند. و علیه تقریض اخیه العلامة السید ناصر حسین ... و تصدیقه باعتبارها کما ذکرناه فی (الذریعة) ج ۱ ص ۳۹۹، و کان معین اخیه المذکور فی تتمیم مجلدات (العقبات)، و له دیوان شعر بالفارسیة و العربیة، و ولده السید ساجد حسین، طبیب، ادیب ایضا له «دیوان فی المدائح و المراثی بلغة اردو». [۱] صحیفه المکتبه شماره ۲ ص ۱۴

وفات میر حامد حسین

مرحوم میر حامد حسین پس از عمری مجاهده و دفاع از حریم اسلام و تشیع در سن ۶۰ سالگی چنانکه گذشت در هیجدهم ماه صفر سال ۱۳۰۶ روح بلند پروازش قفس تن را شکست، و بشاخسار جنان آشیان گرفت، و جهان اسلام و تشیع را در سوک خود داغدار نمود، و در عزایش بلاد شیعه بسوک نشستند و ادباء و شعراء در فضائل و مناقب او قصیده ها سرودند، و در رثاء او مرثیه های بسیار گفته شد، برای نمونه اینکه به یکی از آنها اقتصار می شود:

علامه ادیب، و محقق ارباب مرحوم حاج میرزا ابو الفضل تهرانی متوفی ۱۳۱۶ ق صاحب «شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشر» در مرثیه مرحوم میر حامد حسین قدس سره گوید:

من غزا هاشما و فل شباه و نزار فی عزها من عزها

و معد من استعد لیردی رکن علیائها و قطب رحاها

من تولى كنانة بسهام نصلهن الردی و فیها رماها

من رمى مله الحنیف بنصل مكنته ایدی القضاء فی حشاها

و دهی المصطفی بفادح خطب ضاق عن بعض رزئه لابتها

قد أصابت أیدی الردی أریحیا بسهام فیہ أصابت خطاها

فقدت هاشم لعمر أبیها یوم فقدانہ مدار علاها

غیث مجدبها جدی مجتدیهها شمس أضحائها هلال مساهها

و حساما مهندا لیس ینبو حیث تنبو من السیوف ضباها

و عمادا للمکرمات رفیعا هد من هدّه مشید بناها

حافظ المله الحنیفیه البی ضاء من کتبه و حامی حماها عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۷۸

و مجلی العلوم من شبها غطشت لیلها فجن دجاها

کم و کم عقبه لانوار فضل من تصانیفه الحکیم انتشاها

و کم استقصی الاعتبار لیب فرآها قد أفحمت ما عداها

و کم اجتاحت أصل غی و اطفی نار شرک کانت تشب لظاها

بمجارى أقلامه كم رياض من علوم الآل الكرام سقاها
عِبَقَاتِ الْاَنْوَارِ مِنْهُمْ فَاحَتْ وَ سَرَى فِي الْبَسِيطِ طِيبُ شَذَاهَا
فَهَى تَدْعُوهُ بَكْرَةٌ وَ اَصِيْلًا فِي نَحِيبٍ لَنِيْلٍ اَقْصَى مِنْهَا
وَ تَدِيْلُ الدَّمُوعِ سَكْبًا فَارَّخَ عِبَقَاتِ الْاَنْوَارِ تَبْكِيهَ آهَا [۱]
(۱۳۰۶)

(کتابخانه ناصریه) از آثار ارزنده مرحوم میر حامد حسین قدس سره

کتابخانه کم نظیری است که در لکهنو بنام کتابخانه ناصریه مشهور است. این کتابخانه اگر چه از نظر کمیت که تقریباً به ۳۰۰۰۰ بالغ است نظیرش بسیار است و لیکن از نظر کیفیت (چنانکه نویسنده ناچیز در سفری که در سال ۱۴۰۳ ق ماه ذی الحجه الحرام برای تحقیق کتاب شریف «عِبَقَاتِ الْاَنْوَارِ» به لکهنو نمودم خود دیدم) بسیار مهم است بحدی که از مفاخر جهان تشیع بشمار رفته. مرحوم آقا بزرگ در «نقاء البشر ج ۱ ص ۳۷۴ می نویسد:

و للمترجم (میر حامد حسین) خزانه کتب جلیله وحیده فی لکهنو، بل فی بلاد الهند و هی إحدى مفاخر العالم الشیعی، جمعت ثلاثین الف کتاب بین مخطوط و مطبوع من نفائس الکتب، و جلائل الآثار، و لا- سیما تصانیف [۱] دیوان ابو الفضل تهرانی ط تهران ۱۳۶۹- ص ۳۸۴.

عِبَقَاتِ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۷۹
أهل السنه من المتقدمين و المتأخرين.

حدثني شيخنا العلامة الميرزا حسين النوري: ان المترجم كتب إليه من لکهنو يطلب منه ارسال أحد الكتب إليه، فاجابه الاستاذ بانه من العجيب خلو مكتبكم من هذا الكتاب على عظمها و احتوائها! فاجابه المترجم بأن المتيقن لدى وجود عدة نسخ من هذا الكتاب فيها، و لكن التفتيش عنه و الحصول عليه أمر يحتاج الى متسع من الوقت. و الكتاب الذي ترسله الى يصلني قبل وقوفي على الكتاب الذي هو في مكتبتى التى اسكنها. فمن هذا يظهر عظم المكتبة و اتساعها، و حدثني بعض فضلاء الهند ان أحد أهل الفضل حاول تأليف فهرس لها و فشل فى ذلك.

و قد اهدى الى بعض أجراء الاصدقاء صورة جانب واحد من جوانبها الاربع و هو كتب التفاسير، و قد زرنه فادهشنا، و بالجملة فان مكتبة هذا الامام الكبير من اهم خزائن الكتب فى الشرق.

آقای حکیمی در کتاب «میر حامد حسین» ص ۱۳۵ می نویسد:

خاندان میر حامد حسین، از آغاز سده سیزدهم، به پی ریزی کتابخانه همت گماشتند، این کتابخانه به مرور زمان تکمیل گشت، و نسخه های فراوان و مآخذ نفیسی در آن گردآوری شد، تا به دوران سید ناصر حسین، که به نام وی نامیده گشت.

در صحیفه المکتبه شماره ۲/۱۴- ۲۶ شرحی درباره این کتابخانه و برخی نسخه های نفیس آن آمده است، ما در این جا، چند سطر از این گزارش را بتلخیص می آوریم:

این کتابخانه با عظمت که حاوی ۳۰۰۰۰ جلد کتاب، از نفایس مطبوعات و نوادر مخطوطات می باشد، نتیجه همت سه شخصیت بزرگ علمی است

عِبَقَاتِ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، مقدمه ج ۱، ص: ۸۰

پایه تأسیس این کتابخانه مبارکه به دست راد مرد محقق، و دانشمند، فقیه متکلم، جامع معقول و منقول، سید محمد قلی موسوی نیشابوری- که از ایرانیان مقیم هند بودند استوار گردیده ...

سپس محتویات کتابخانه فرزندش، قهرمان بزرگ دانش، میر حامد حسین بدان ضمیمه گشته ...
و بعدها آنچه سید ناصر حسین پسر میر حامد حسین گرد آورده، بر آن کتابخانه افزوده گشته است.
و پس از در گذشت ایشان کتابخانه به فرزندان عالی مقام وی: سید محمد سعید المله، و سید محمد نصیر المله انتقال یافته، و در
تحت نظر این دو بزرگوار اداره می شود

مآخذ زندگانی صاحب «عقبات»

آنچه در شرح زندگانی پر برکت مؤلف «عقبات» ذکر شد اندکی بود از بسیار و قطره بود از بحار، و اگر کسی بخواهد بیش از این
به زندگانی این قهرمان فضیلت و خاندان پر فضیلتش مطلع شود باید بکتبی که در ذیل یاد می شود مراجعه کند:

۱- «احسن الودیعه» ج ۱ ص ۱۰۴-۱۰۹.

۲- «اختران تابناک» ص ۵۲۸.

۳- «ارمغان» دور ۲۷ سال ۱۳۳۷ شمسی - شماره ۷-۸-۹.

۴- «اعیان الشیعه» ج ۱۸ ص ۳۷۱-۳۷۴ - ج ۴۹-۵۰ ص ۱۰۷.

۵- «افحام الاعداء و الخصوم» مقدمه ص ۲۰.

۶- «ایضاح المکنون» «ذیل عقبات».

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ۱، ص: ۸۱

۷- «تکمله نجوم السماء» ج ۱ ص ۲۲- ج ۲ ص ۲۴.

۸- «الذریعه» ج ۲ ص ۲۵۷ و ۳۱۹- و ۵۱۴- و ج ۱۲ ص ۲۲۱- و ج ۱۵ ص ۲۱۴.

۹- «ریحانه الادب» ج ۲ ص ۴۳۲- ج ۴ ص ۵۵- و ص ۱۴۵- ج ۶ ص ۹۸.

۱۰- «زندگانی میر حامد حسین».

۱۱- «سبیکه اللجین فی مناقب السید ناصر حسین».

۱۲- «سواطع الانوار».

۱۳- «صحیفه المکتبه» شماره ۲.

۱۴- «عقبات الانوار» ج ۶ حدیث ثقلین - ص ۲۰.

۱۵- «علماء معاصرین» ص ۳۰-۳۴.

۱۶- «فوائد الرضویه» ص ۹۱.

۱۷- «فهرس کتابهای چاپی فارسی» ج ۳ ص ۳۴۹۱.

۱۸- «الکرام البررة» ج ۱ ص ۱۴۹- ج ۲ ص ۱۴۸.

۱۹- «گنجینه دانشمندان» ج ۷ ص ۲۳.

۲۰- «لغت نامه دهخدا» بخش دوم از صرف ح ص ۱۴۹.

۲۱- «المآثر و الآثار» ص ۱۶۹.

۲۲- «مؤلفین کتب چاپی» ج ۲.

۲۳- «مستدرک» خاتمه.

۲۴- «معجم رجال الفکر» ص ۳۹۰.

٢٥- «نجوم السماء» ص ٤٢٠.

٢٦- «نقباء البشر» ج ١ ص ٣٤٨ و ص ٣٧٤.

٢٧- «هدية الاحباب» ص ١٧٧.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، مقدمه ج ١، ص: ٨٢

٢٨- «ياد نامه علامه اميني» مقاله بيستم ٤٠٠ كتاب در شناخت شيعة.

و الحمد لله رب العالمين و انا العبد الفقير الى الله الغني غلامرضا بن علي اكبر مولانا البروجردى نزىل قم ١٤٠٤

حديث غدیر قسمت سند

خطبه كتاب

بسم الله الرحمن الرحيم احمد الله حمد موقن بنعمته، مدعن بكرمه، مستعيز من نقمه، مستجير بدممه [١]، متوخ [٢] لثوابه، متوق من عقابه، لائذ بجنابه، عائذ من عذابه، هارب من نيرانه راغب الى جنانه، طالب لامانه، آئب الى رضوانه، متبتل خاشع لجلاله، متوسل ضارع [٣] الى افضاله، مبتغ مستزید لنواله، سائل مستكثر لاشباله [٤]، على ما أبان الحجة و أوضح المحجة، و أتم الدين و أكمل النعمة و أمر [١] الذمم: جمع الذمة أى الكفالة.

[٢] المتوخى: المتعمد و المتطلب.

[٣] الضارع: الخاضع و المتذل.

[٤] الاشبال: الاعانة و العطفة.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ١، ص: ٤

نبيه بتبليغ ما انزل إليه، و وعده بالعصمة، فنصب وصيه اماما يوم غدیر، و جعله أمير كل صغير و كبير، و أشكره على ما أوزعنا من الثقة و اليقين و الايمان، و الحق الحقيق الحرى بالاذعان، و أنار لنا منها جاسويا، و طريقا وضيا، و مذهبا صادعا، و مدرجا لامعا، و أزاح عنا العلة، و أنقأ الظماء و الغلة، و أضاء لنا البراهين و الادلة، و نحانا عن العوج و المضلة.

و الصلوة على رسوله المعتم [١] من جرثومة السادة الاخيار، المختار من أرومة [٢] القادة الاطهار، ابتعثه بالعلم المأثور و الكتاب المسطور و النور المضىء و المنهج السنى، بعد احتدام [٣] من الفتن و اعترام [٤] من المحن و الناس يومئذ اهواء منتشرة و آراء متفرقة و أديان معلولة و ملل مدخولة يقتدحون زناد [٥] الشر و الانصاب و يعتبقون [١] المعتم: المختار.

[٢] الارومة بفتح الهمزة و ضمها: أصل الشجرة.

[٣] الاحتدام: الشدة.

[٤] الاعترام: السطوة و الميل.

[٥] الزناد جمع الزند العود الذى تخرج منه النار.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ١، ص: ٥

العلقم [١] و الصاب [٢] يلحدون فى اسم الله، و يخترعون له الانداد، يتيهون فى كل سبب [٣]، و يهيمون فى كل واد، فلم شعثهم، و رم رثهم، و رتق فتقهم، و رقع خرقهم، و أقام أودهم، و أماط [٤] عندهم، و الف بينهم بعد تضاعن القلوب و تشاحن الصدور، و تدابر النفوس، و تخاذل الايدى، و فشو الشرور، فهداهم الى دين عزيز المثار، أبلغ المنار، صريح النصاب، منير الشهاب، رائق المنصب، باذخ المرقب، و فرى من الكفار و الالحاد أوداجا، و أزرى بكل من أشرك فى دين الله أو داجى [٥]، فكسر فقرتهم، و أوهن منتهم

[۶]، و سامهم الخسف [۷] و ضرب علیهم بالنصف، و أتعب نفسه الكريمة فی احصاف [۸] الشريعة القويمه، و خاض الى [۱] العلقم: كل شيء مر.

[۲] الصاب: شجر مر.

[۳] السبب: المغارة و الارض البعيدة.

[۴] اماط: أبعد.

[۵] داجی: دارای.

[۶] المنه بضم الميم و تشديد النون: القوة.

[۷] سامهم الخسف: اذلهم.

[۸] الاحصاف: الاتقان و الاحكام.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۶

رضوان الله كل غمرة، و تجرع فيه كل غصة، و السلام على آله اصول الكرم، و قادة الامم، و اولياء النعم، و أنوار البهم [۱] و أضواء الظلم، و معادن الحكم، و الهادين لاوليائهم الى الطريق الامم [۲]، و الكاشفين لهم مضايق الغم، و الحافظين لهم عن مزائق اللمم، الذين جاهدوا في الله حق الجهاد، و بالغوا في الهداية و الارشاد الى لقم [۳] الصواب و السداد، و فصموا حبل الغواية و اللداد، و رضوا أركان الضلالة و العناد و أبادوا خضراء الكفر و النفاق، و شقوا عصا البدع و الشقاق الذين أمرنا الله و رسوله بأن نطأ جاداتهم، و نركب قذتهم و نقتص جميل آثارهم، و نستضيء بأنوارهم، و نغترف من بحارهم.

و بعد فيقول العبد القاصر (حامد حسين) ألبسه الله حلل كرامته، و لا سلبه نضارة نعمته، و كان في الدنيا و الآخرة له و حقق آماله، و نور باله، و جعل الى كل خير مآله: [۱] البهم: مشكلات الامور.

[۲] الطريق الامم: معظم الطريق.

[۳] اللقم بفتح اللام و القاف: معظم الطريق أو وسطه.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۷

ان هذا هو المنهج [۱] الثاني من كتابي المسمى بعقبات الانوار في اثبات امامة الائمة الاطهار، الذي نقضت فيه على الباب السابع من التحفة [۲] العزیزية، و بالغت في الذب عن دمار الطريقة الحقّة العلیّة، و استعنت فيه كثيرا من افادات الوالد الماجد العلامة المولى السيد محمد قلى قدس الله نفسه الزكية، و أفاض شایب رحمته على تربته السنية، و الله الموفق للاتمام و الاكمال، و منه الاتجاه في المبدء و المال

شاهصاحب احاديث مربوطه بولايت را در دوازده حديث منحصر کرده

اشاره

قال الفاضل المحدث التحرير: و أما احاديث كه بآن در اين مدعى تمسك کرده اند پس همگی دوازده روايت است [۳]: [۱] المنهج الاول في تفسير الايات القرآنية التي طعن صاحب التحفة على الامامية في استدلالهم بها على المذهب الحق، و مع الاسف لم يطبع هذا المنهج الى الان.

[۲] التحفة العزیزية أو تحفة الاثنى عشرية تأليف عبد العزيز بن أحمد العمري الفاروقي الدهلوی المتوفى سنة ۱۲۳۹ هـ.

[۳] لا يخفى على من أمعن النظر ان هذه الكلمات بل كتاب التحفة كلها مسروقة من كتاب الصوابع لنصر الله الكابلي.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي امامَةِ الْاِثْمَةِ الْاطْهَارِ، ج ۱، ص: ۸

اول حدیث غدیر خم که بطمطراق بسیار در کتب ایشان مذکور می شود و آن را نص قطعی در این مدعی می انگارند

حدیث غدیر مروی از بریده

حاصلش آنکه بریده [۱] بن الحصیب الاسلامی روایت کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم که هنگام مراجعت از حجة الوداع میان مکه و مدینه بآن موضع رسید جماعت مسلمین را که در رکاب آن جناب بودند حاضر فرموده خطاب کرد که:

یا معشر المسلمین أ لست أولى بکم من أنفسکم؟ قالوا:

بلی، قال: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.

گویند که مولی بمعنی اولی بتصریف است، و اولی بتصرف بودن عین امامت است

رد شاه صاحب بر اینکه مولی در حدیث غدیر اولی بتصرف است

اول: غلط در این استدلال آن است که اهل عربیت قاطبة انکار کرده اند که [۱] بریده بن الحصیب بضم الباء و الحاء الاسلامی، من الصحابة أسلم قبل بدر و لم يشهدوها، و شهد خيبر، و فتح مكة، و سكن المدينة، و انتقل الى البصرة، ثم الى مرو فمات بها ۶۳، له ۱۶۷ حدیثا.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي امامَةِ الْاِثْمَةِ الْاطْهَارِ، ج ۱، ص: ۹

مولی بمعنی اولی آمده باشد، بلکه گفته اند: که مفعول بمعنی افعول در هیچ جا و در هیچ ماده نیامده چه جای این ماده علی الخصوص الا ابو زید [۱] لغوی که این را تجویز نموده، و متمسک او قول ابو عبيده [۲] است در تفسیر (هی مولاکم) [۳]: ای اولی بکم.

لیکن جمهور اهل عربیت در این تجویز و تمسک تخطئه کرده اند و گفته اند:

که اگر این قول صحیح باشد لازم آید که بجای (فلان اولی منک، مولی منک) بگویند، (و هو باطل منکر بالاجماع).

و نیز گفته اند: که تفسیر ابو عبيده بیان حاصل معنی است، یعنی: (النار مصیرکم، و الموضع اللائق بکم) نه آنکه لفظ مولی بمعنی اولی است.

دوم: آنکه اگر مولی بمعنی اولی هم باشد صله او را بالتصرف قرار دادن از کدام لغت منقول خواهد شد، چه احتمال است که (اولی بالمحبة و اولی بالتعظیم) مراد باشد، و چه لازم که هر جا لفظ اولی بشنویم مراد اولی بالتصرف گیریم، قوله تعالى «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا»

[۴] و پیدا است که اتباع حضرت ابراهیم علیه السلام اولی بتصرف در آن جناب نبوده اند. [۱] أبو زید الانصاری سعید بن أوس کان

من أهل البصرة و احد أئمة الادب و اللغة، و كان سيويوه إذا قال: سمعت الثقة، یعنی أبا زید، توفي بالبصرة ۲۱۵ هـ.

[۲] أبو عبيدة النحوى معمر بن المثنى البصرى من أئمة الادب و اللغة توفي سنة ۲۰۹ هـ.

[۳] سورة الحديد: ۱۵.

[۴] آل عمران: ۶۸.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي امامَةِ الْاِثْمَةِ الْاطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۰

سوم: آنکه قرینه ما بعد صریح دلالت می کند که مراد از ولایت که از لفظ مولی یا اولی هر چه باشد فهمیده می شود بمعنی محبت است (و هو

قوله صلی الله علیه (و آله) و سلم): (اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه).

و اگر مولی بمعنی متصرف فی الامر، یا مراد از اولی اولی بتصرف می شد توقع این بود که می فرمودند: با خدایا دوست دار کسی را که در تصرف او باشد، و دشمن دار کسی را که در تصرف او نباشد.

دوستی و دشمنی او را ذکر کردن دلیل صریح است بر آنکه مقصود ایجاب دوستی او و تحذیر از دشمنی او است، نه تصرف و عدم تصرف، و ظاهر است که پیغمبر علیه الصلاة والسلام ادنی واجبات را بلکه سنن بلکه آداب قیام و قعود و اکل و شرب را بوجهی ارشاد فرموده که آن معانی مقصود از الفاظ او در فهم هر کس از حاضر و غائب بعد از معرفت لغت عرب بی تکلف حاصل می شود، و در حقیقت کمال بلاغت هم در این است، و مقتضای منصب ارشاد و هدایت نیز همین، در این مقدمه بس عمده اگر بر مثل این کلام اکتفاء فرماید که اصلاً موافق قاعده لغت عرب آن معنی از او بر نتوان داشت در حق نبی قصور گویائی و بلاغت، بلکه مساهلت در تبلیغ و هدایت ثابت کرده است (و العیاذ بالله).

پس معلوم شد که منظور آن جناب افاده همین معنی بود که بی تکلف از این کلام فهمیده می شود، یعنی محبت علی فرض است مثل محبت پیغمبر، و دشمنی او حرام است مثل دشمنی پیغمبر، و همین است مذهب اهل سنت و جماعت، و مطابق است فهم اهل بیت را.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۱

«ابو نعیم از حسن [۱] مثنی بن حسن السبط رضی الله عنهما» آورده که از وی پرسیدند که حدیث (من کنت مولاه) آیا نص است بر خلافت علی رضی الله عنه؟

گفت: اگر پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بدان خلافت را اراده می کرد هر آینه برای مسلمانان واضح می گفت، چه آن حضرت صلی الله علیه و سلم افصح الناس و واضح گوترین مردم بود، هر آینه می گفت: (یا ایها الناس هذا والی امری و القائم علیکم بعدی فأسمعوا له و أطيعوا).

بعد از آن گفت: قسم بخدا است اگر خدا و رسولش علی را جهت این کار اختیار می کردند و علی امثال امر خدا و رسول نمی کرد و اقدام بر این کار نمی فرمود هر آینه بسبب ترک امثال فرموده حق تعالی و حضرت سید الوری اعظم الناس از روی خطایا می بود. شخصی گفت: آیا نگفته است رسول خدا صلی الله علیه و سلم:

(من کنت مولاه فعلی مولاه)

؟ حسن گفت: آگاه باش قسم بخدا است اگر اراده می کرد پیغمبر صلی الله علیه و سلم خلافت را هر آینه واضح می گفت، و تصریح می کرد، چنانکه بر صلاة و زکاة کرده است، و می فرمود:

(یا ایها الناس ان علیا والی امرکم من بعدی و القائم فی الناس بأمری).

و نیز در این حدیث دلیل صریح است بر اجتماع ولایتین در زمان واحد، زیرا که تصریح بلفظ بعد واقع نیست، بلکه سوق کلام برای تسویه ولایتین است [۱] الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب (ع) من اکابر الهاشمیین فی عهده توفی بالمدينة نحو ۹۰ ه و کان عبد الملك بن مروان یهابه.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۲

(فی جمیع الاوقات و من جمیع الوجوه)، چنانکه پر ظاهر است و پیدا است که شرکت امیر با آن حضرت صلی الله علیه و سلم در تصرف در حین حیات آن حضرت (ص) ممتنع بود، پس این ادل دلیل است بر آنکه مراد وجوب محبت او است، زیرا که در

اجتماع محبتین محذوری نیست، بلکه یکی مستلزم دیگری است، و در اجتماع تصرفین محذورات بسیار است. و ان قیدناه بما يدل على امامته في المال دون الحال فمرحبا بالوفاق، لان اهل السنة قائلون بذلك في حين امامته. و وجه تخصيص حضرت مرتضی این خواهد بود که انحضرت صلی الله علیه و سلم را بوحی معلوم شد که در زمان امامت حضرت مرتضی علیه السلام بغی و فساد خواهد شد، و بعضی مردم انکار امامت او خواهند نمود. و طرفه آنست که بعضی از علماء ایشان در اثبات آنکه مراد از مولی اولی بتصرف است تمسک کرده‌اند بلفظی که در صدر حدیث واقع است و هو قوله:

«أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم»

باز همان سخن است که هر جا لفظ اولی می‌شنوند اولی بتصرف مراد می‌گیرند.

چه ضرور است که این لفظ را هم بر اولی بتصرف حمل نمایند؟ بلکه در اینجا هم مراد همین است که (أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم في المحبة) بلکه اولی در اینجا مشتق از ولایت است که بمعنی محبت است، یعنی (أ لست أحب الى المؤمنين من أنفسهم) تا ثلاثم اجزاء کلام، و تناسب جمل متسقة النظام حاصل شود.

و حاصل معنی این خطبه چنین باشد که ای گروه مسلمانان مقرر است که

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۳

مرا از جان خود دوستتر می‌دارید، پس هر که مرا دوست دارد علی را دوست دارد، بار خدایا دوست دار کسی را که دوست دارد او را، و دشمن دار کسی را که دشمن دارد او را.

عاقل را باید که در این کلام مربوط غور کند، و حسن انتظام او را دریابد و این لفظ پیغمبر که (أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم)

باشد مأخوذ از آیت قرآنی است، و از همین راه او را از مسلمات اهل اسلام قرار داده، و بروی تفریع حکم آینده فرمود.

و در قرآن این لفظ جائی واقع شده که معنی اولی بتصرف در آنجا اصلاً مناسبت ندارد و هو قوله تعالى: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ [۱] پس سوق این کلام برای نفی نسبت متبنی به متبنی است.

و بیان آنست که زید بن حارثه را زید بن محمد نباید گفت زیرا که نسبت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بجمیع مسلمانان نسبت پدر شفیق بلکه زیاده بر آنست، و زنان پیغمبر همه مادران اهل اسلامند، و اهل قرابت در نسبت احق و اولی می‌باشند از غیر ایشان، اگر چه شفقت و تعظیم دیگران زیاده‌تر باشد، پس مدار نسبت بر قرابت است که در متبنی و متبنی مفقود است نه بر شفقت و تعظیم، و همین است کتاب الله یعنی حکم خدا، و معنی اولی بتصرف در این مقصود اصلی دخلی ندارد.

پس در اینجا هم مراد همان معنی است که در حدیث اراده کرده باشد، و اگر بالفرض صدر حدیث را بمعنی اولی بتصرف گردانیم نیز حمل مولی بر اولی بتصرف مناسبت ندارد، زیرا که در آن صورت این عبارت برای تنبیه مخاطبین [۱] الاحزاب: ۶

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۴

است تا بکمال توجه و اصغاء تلقی کلام آینده نمایند، و اطاعت این امر ارشادی را واجب دانند، مانند آنکه پدر در مقام وعظ و نصیحت به پسر خود بگوید:

که آیا من پدر تو نیستم؟ و چون پسر اقرار کند او را بآنچه منظور دارد بفرماید، تا بحکم پدری و پسری قبول نماید و بر طبق آن عمل کند.

پس

(أ لست أولى بالمؤمنين)

در این مقام مثل (أ لست رسول الله إليك) یا (أ لست نبیکم) واقع شده، مناسبت یک لفظ از کلام آینده برای این عبارت جستن و درخواستن کمال سفاقت است تمام کلام را با این عبارت ربطی که هست کافی است.

و از این طرفه تر آنکه بعضی از مدققین ایشان بر نفی معنی محبت و دوستی دلیل آورده‌اند: که افاده دوستی حضرت امیر امری است که در ضمن آیه وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ [۱] ثابت شده بود.

پس این حدیث نیز اگر افاده همین معنی نماید لغو باشد، و نفهمیده‌اند که افاده دوستی شخصی در ضمن عموم چیزی دیگر است، و ایجاب دوستی همان شخص بالخصوص امری دیگر، اگر شخصی بجمیع انبیاء الله و رسل الله ایمان آورد، و بالخصوص نام محمد رسول الله صلى الله عليه و آله نگیرد اسلام او معتبر نیست، اینجا دوستی ذات حضرت امیر رضی الله عنه بشخصه منظور افتاد. و در آیت دوستی بوصف ایمان که عام است مفاد شده بود، و بر تقدیر اتحاد مضمون آیت و حدیث باز چه قباح شد؟ کار پیغمبر خود همین است که تأکید مضامین قرآن و تذکیر آنها می کرده باشد، خصوصاً هر گاه وهنی [۱] التوبة: ۷۱.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۵

و سستی از مکلفین و عمل بموجب قرآن در یابد.

قوله تعالى: وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الدُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ

[۱] و هیچ مضمون در قرآن نیامده الا همان مضمون را در چند آیت تأکید فرموده، باز از زبان پیغمبر تأکید و تقریر آن کرده‌اند تا الزام حجت، و اتمام نعمت کرده باشند، و هر که قرآن و حدیث را دیده باشد مثل این کلام پوچ نخواهد گفت و الا تأکیدات و تقریرات پیغمبر در باب روزه و نماز و زکاة و تلاوت قرآن همه لغو خواهد شد، و نزد خود شیعه نص امامت حضرت امیر را بار بار گفتن و تأکید کردن همه لغو و بیهوده خواهد بود، معاذ الله من ذلك، و سبب فرمودن این خطبه چنانکه مؤرخین و اهل سیر آورده‌اند صریح دلالت می کند که منظور افاده محبت و دوستی حضرت امیر بود، زیرا جماعتی که از صحابه در مهم ملک یمن با آنجناب متعین شده بودند مثل بریده اسلمی، و خالد بن الولید، و دیگر نامداران هنگام مراجعت از آن سقر شکایت‌های بیجا از حضرت امیر بحضرت رسول صلى الله عليه و آله عرض نمودند، چون جناب رسالت پناه دید که این قسم حرفها مردم را بر زبان رسیده است و اگر او یک دو کسی را از این شکایتها منع کند محمول بر پاس علاقه نازکی که حضرت امیر را با جناب او بود خواهند داشت و ممتنع نخواهند شد، لهذا خطبه عام فرمود و این نصیحت را مصدر ساخت بکلمه که منصوص است در قرآن: أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم. یعنی هر چه می گویم از راه شفقت و خیر خواهی می گویم، محمول بر پاسداری کسی ننمایند، و علاقه کسی را با من در نظر نیاورند. محمد بن اسحاق و دیگر اهل سیر بتفصیل این قصه را آورده‌اند [۲]. [۱] الذاریات: ۵۵

[۲] تحفه اثنا عشریه ص ۲۰۸ الی ۲۱۰ ط پشاور

رد مؤلف عِبَقَاتُ بر مؤلف تحفه

اشاره

اقول مستعینا بلطف اللطیف الخبیر بر ناقدان بصیر، و متأملان اسلوب تحریر مثل سفیده صبح منیر لایح و مستنیر است که شاه‌صاحب با وصف مرجعیت خواص و عوام، و اظهار کمال حذاقت و مهارت در مقابله و خصام حصر احادیث خیر الانام (علیه و اله آلاف

التَّحِيَّةُ وَالسَّلَامُ) که اهل حق بآن استدلال بر خلافت وصی مطلق می نمایند در دوازده فرموده اند، و این معنی از اکاذیب بارده و دعاوی فاسده است. و چنین دعاوی باطل با وصف این همه لاف و گزاف هوش از سر میر باید، و هر چند امعان نظر و انعام فکر در آن بکار می رود، جز حیرت بر حیرت نمی افزاید

شاه صاحب در حصر احادیث داله بر امامت در عدد دوازده کاذب است

بار خدایا این کدام حصر است، عقلی یا استقرائی؟ عقل را خود در امثال این امور دخلی نیست. و اما استقراء پس حال آن هم از استقراء ظاهر. که قدری که از احادیث این مطلب شریف در کتب متداوله اهل حق مسطور است بلا شبهه اضعاف مضاعف این عدد است، خصوصا نظر به اینکه در این جمله

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۷

آن احادیث هم داخل است که از آن فضیلت جناب امیر المؤمنین علیه السَّلام ثابت می شود که آن مستلزم امامت است، و این قسم احادیث خارج از حدّ احصاء و بیرون از حیطة استقصاء است، و احدی از علماء اعلام و فضلاء فخام اهل حق لا تصریحا و لا تلمیحا این حصر باطل را ذکر نفرموده، و از مخالفین هم کسانی که از کذب و افتراء استحياء دارند چنین جسارت که مفضی بخسارت است بکار نبرده، اینک کتب اهل حق حاضر، و در اکناف و اطراف دائر و سائر، خدا را لختی متوجه گردیده ملاحظه آن فرمایند، و بیدماغی نمایند که علماء اخیار و اعلام ابرار در این مقام احادیث این مرام چه قدر ایراد نموده اند، با وصفی که بطور مشتی نمونه از خرواری، و اندکی از بسیاری ذکر کرده اند

کابلی در صوابع تلویحا احادیث ولایت را منحصر در دوازده دانسته

و از اینجا است که خواجه کابلی در صوابع از افتضاح و دار و گیر اهل حق اندیشیده از تصریح صریح باین حصر باطل اعراض ورزیده لیکن از ایهام و اشعار که آن هم عند الامعان بمنزله تصریح است خود را باز نمی دارد و می گوید:

المطلب الرابع فی ابطال استدلال الرافضة علی ان الامام بعد النبی (ص) علی بأحادیث أهل السنة و هی اثنا عشر:

الاول: ما

رواه بریده بن الحصیب و غیره عن النبی (ص) انه خطب الناس فی غدیر خم فقال (ص): یا ایها الناس

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۸

أ لست أولى بالمؤمنین من أنفسهم؟ قالوا: بلی، قالوا: بلی، قال (ص): من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و استدلو علی مرادهم بان معنى المولى الاولى بالتصرف، و الاولوية بالتصريف هي الامامة.

و هو باطل لان مولى ليس بمعنى الاولى، و لم يصرح أحد من اللغويين أن مفعلا جاء بمعنى أفعل الا أبو زيد على ما حكى عنه و ثبوته لم يصح و لو سلم لا- يتعين أن يكون المراد الاولى بالتصرف لجواز أن يكون أولى بالمحبة و التعظيم و القرب منه فهو كقوله تعالى: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا

و لان المولى مشترك بين معان: كالمالك، و العبد و هو المعتق و الصاحب، و القريب كابن العم و نحوه، و الجار، و الحليف، و الصديق، و الناصر، و المنعم عليه و الرب، و النزيل، و المحب و المحبوب، و التابع، و الظهير، و لا يجوز تعيين بعض معانى المشترك الا بدليل، و خاتمة الحديث و هي الجملة الدعائية قرينة واضحة على ان المراد بالمولى المحب و الصديق، أما

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۹

فاتحته فلا- تدل علی أن المراد به الامام، لانه انما صدره بها ليكون ما يلقي الى السامعين أثبت في قلوبهم، ولان ما ورد في خلافة المتقدمين عليه ينفي حمله على المعنى الاول لو ثبت، ولانه لو كان مراده صلى الله عليه وسلم بيان امامة المرتضى كما زعموا هؤلاء الضلال لصرح به تصريحاً يصرم دجى الاحتمال.

و قد أخرج أبو نعيم المديني عن الحسن المثنى بن الحسن المجتبى انه لما قيل له: ان خبر من كنت مولاه

نص في امامة علي؟ قال: أما والله لو يعنى النبي (ص) بذلك الامامة والسلطان لا فصيح لهم فانه (ص) كان أفصح الناس، ولانه لو كان الولاية بمعنى الامامة للزم أن يكون على اماما في حياته، وهو باطل لان الاولى بالتصرف المستقل في حياته هو النبي لا غير، ولانه يلزم أن يكون على شريكا للنبي (ص) في كل ما يستحق النبي (ص) التصرف فيه من امور المؤمنين وغيره، وهو باطل من غير نكير، ولو فرض أنها بمعنى الامامة فالمراد المآل دون الحال والتخصيص

عقبات الانوار في امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۲۰

للتخصيص على متابعتة ومبايعته لانه (ص) علم بالوحي أن من الناس من ينكر امامته بعد انعقاد البيعة [۱].

مگر شاهصاحب پرده از روی کار گرفته، حیا را بر طاق گذاشته، (زیاده الفرع علی الاصل) بکلمه همگی دوازده است تصریح صریح بر حصر فرمودند و از ارتکاب دروغ فضیح نیندیشیدند، این است حال شاهصاحب در همچو امور واضح و بین که صدق و کذب آن بادی التفات ظاهر می شود، پس غور باید نمود که در اموری که محل التباس و اشتباه می باشد چه قسم اکاذیب، و افتراءات را تدسیس فرموده باشند؟ و چه دغلهها و تلبیس ها در آن بکار برده.

و نیز جمله از احادیثی که اهل حق در کتب خود، یا در مقام احتجاج و استدلال وارد کرده اند اقوی و ابلغ در دلالت بر مطلوب است از بعض احادیثی که کابلی وارد کرده، و شاهصاحب بتقلید او اقتصار بر آن فرموده اند و حصر در آن نموده، پس قطع نظر از بطلان حصر ترک اقوی نیز مقام مؤاخذه و مطالبه اس

حدیث غدیر تنها به بریده منسوب نیست بلکه از احادیث متواتره است

و العجب کل العجب که شاهصاحب تقریر شیعه را در استدلال باین حدیث بعنوان عجیبی و طرز غریبی نقل کرده اند که چنین حدیث متواتر را صرف به بریده اسلمی منسوب ساخته اند و از اشعار بتواتر آن لا أقل بتکثر طرق آن اعراض کرده خواجه کابلی لفظ غیره را بعد بریده از خدا شرم کرده [۱] صواقع ص ۳۸۳.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۲۱

افزوده بود، دل شاهصاحب نداد که بذکر آن هم پردازند و حال آنکه بر ارباب تتبع و بحث و اصحاب تفحص و استقراء در حیز احتجاب و استتار و اختفاء نیست که این حدیث بطرق متعدده، و اسانید متکثره در کتب فریقین از جمعی کثیر از صحابه عظام مروی گردیده، و اضعاف مضاعفه شرط تواتر در آن متحقق گشته، احصای جمیع طرق آن در این وجیزه متعسر لهذا بذکر اقوال ناصه بر تعدد طرق آن می پردازم پس بدانکه

تصریح ابن المغازلی بصحت حدیث غدیر و تواتر آن

ابو الحسن علی بن محمد بن الخطیب الجلابی المعروف بابن المغازلی در کتاب المناقب:

علی ما نقل الشيخ ابو الحسن يحيى بن الحسن بن الحسين ابن علي الاسدي الحلبي المعروف بابن بطريق في كتاب العمدة في عيون صحاح الاخبار في مناقب امام الابرار أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وصي المختار عليه و علي ذريته الائمة الاطهار الصلوة و السلام مدى الليالي و الاسحار، و غيره.

اولا ابن حديث را نقل کرده:

حدثني ابو القاسم الفضل بن محمد بن عبد الله الاصفهاني قدم علينا بواسط املاء من كتابه لعشر بقين من شهر رمضان سنة أربع و ثلاثين و أربعمائه، قال: حدثني محمد

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۲۲

ابن علي بن عمر بن مهدي، قال: حدثني سليمان بن أحمد ابن أيوب الطبراني، قال: حدثني أحمد بن إبراهيم بن كيسان الثقفي الاصفهاني، قال: حدثني إسماعيل بن عمر البجلي، قال: حدثني مسعر بن كدام، عن طلحة بن مصرف، عن عميرة ابن سعد قال: شهدت عليا على المنبر ناشد أصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم، من سمع رسول الله يوم غدیر خم يقول ما قال فليشهد، فقام اثني عشر رجلا، منهم أبو سعيد الخدري، و أبو هريرة و أنس بن مالك، فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه [۱].

و بعد از آن گفته:

قال أبو القاسم الفضل بن محمد: هذا حديث صحيح عن رسول الله صلى الله عليه و سلم، و قد روى حديث غدیر خم عن رسول الله صلى الله و سلم نحو مائة نفس منهم العشرة، و هو [۱] قال العلامة الاميني قدس سره بعد ذكر هذا الحديث عن ابن المغازلي: ان انسا كان ممن حول المنبر لا من من شهود الحديث كما مر في هذه الرواية بلفظ أبي نعيم هذا المتن تحريف واضح.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۲۳

حديث ثابت لا أعرف له علّة، تفرد على رضى الله عنه بهذه الفضيلة لم يشر كه أحد- انتهى [۱].

از این عبارت ظاهر است که حدیث غدیر خم حدیث صحیح است از جناب رسالت مآب علیه السلام، و روایت کرده این حدیث شریف را یکصد کس از صحابه که از جمله ایشان عشره، یعنی ده کس از صحابه که حدیث بشارت جنت در حق ایشان می کنند. و فضل بن محمد بنا بر مزید تأکید بر این کلام اکتفاء نکرده بمزید تأکید و تشیید مبانی صحت و ثبوت این روایت باز فرموده: که این ثابت است نمی دانم برای آن علتی، و نیز فرموده: که متفرد شد علی علیه السلام باین فضیلت شریک نشده کسی انحضرت را. و این کلام قطع نظر از دلالت بر کمال صحت و ثبوت و تواتر و استفاضه حدیث غدیر دال است بر آنکه این حدیث بر امامت یا افضلیت آن جناب که مستلزم امامت است دلالت دارد، زیرا که عدم مشارکت دیگری جناب امیر المؤمنین علیه السلام را در این فضیلت دلیل صریح است بر اختصاص آن جناب باین فضیلت پس اگر این فضیلت عین امامت است فذاک المطلوب، و اگر غیر امامت است پس باز هم چون دیگران از آن بهره ندارند جناب امیر المؤمنین علیه السلام افضل ایشان باشد

ابن مغازلی از اکابر محدثین است

و مخفی نماید که ابو الحسن مغازلی از اکابر محدثین و اعظام معتمدین و اجله [۱] مناقب ابن المغازلی ص ط طهران سنة ۱۳۹۴ بتحقیق المحمودی

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۲۴

معتبرین است، جلالت قدرش از مطالعه انساب سمعانی ابو سعد عبد الکریم ابن محمد المروزی [۱]، و تراجم الحفاظ میرزا محمد بن معتمد خان بدخشانی ظاهر و باهر است.

مصطفی بن عبد الله القسطنطنی المشهور بحاجی خلیفه و الکاتب الجلبی الاستنبولی هم (در کشف الظنون) ذیل او را بر تاریخ واسطه
أبی عبد الله محمد بن سعید بن الدیشی الواسطی المتوفی سنه سبع و ثلاثین و ستمائه ذکر کرده [۲]

بزرگان محدثین از ابن المغازلی احادیث عدیده نقل کرده‌اند

و اعظام محدثین و اکابر منقذین أهل سنت در کتب و اسفار دینه خویش از او روایات عدیده نقل کرده‌اند.

چنانکه شهاب الدین احمد بن حجر مکی الهیثمی در (کتاب صواعق محرقه) [۳].

و ملا مبارک هم در (احسن الاخبار) ترجمه صواعق محرقه [۴].

و نور الدین علی سمهودی در (جواهر العقدين) [۵]. [۱] الانساب ص ۵۳۷ منشور المستشرق مرجلیوت

[۲] کشف الظنون ج ۱ ص ۳۰۹

[۳] صواعق محرقه الآیة السادسة من الايات الواردة فی أهل البيت ۱۱۹

[۴] أحسن الاخبار ترجمه صواعق ۱۷۱

[۵] ذکر انهم امان للامة من القسم الثانی من فضائل أهل البيت ۷۷.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۵

و کمال الدین جهرمی در براهین قاطعه ترجمه صواعق محرقه [۱].

و احمد بن الفضل بن محمد با کثیر المکی الشافعی در (وسيلة المآل فی عد مناقب الآل).

و سید محمد برزنجی در (نوافض الروافض) ص ۲۵ فی ذیل قوله: من هفواتهم الشیعة ایجابهم التقیه.

و سید محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری المدنی در (صراط سوی فی مناقب آل النبی) هم از او نقل فرموده‌اند.

و فاضل رشید تلمیذ مخاطب وحید در (ایضاح لطافه المقال) [۲]، (و غرة الراشدین) [۳] بر تصنیف کردن مغازلی کتاب مناقب جناب امیر المؤمنین علیه السلام را که بواسطه شیخ علی حزین ذکر نموده مباهات و افتخار دارد و آن را مثل دیگر کتب دلیل ولای اهل نحل خود با اهل بیت علیهم السلام، و برهان سلب انحراف از این حضرات می‌داند، بلکه از غرائب امور آنست که فاضل معاصر صاحب منتهی الکلام هم با آن همه تعصب و تصلب و اظهار مزید خیرت و تدرب در کتاب (ازالة الغین) بواسطه صاحب نواقض تمسک بروایت مغازلی کرده است و او را بتعظیم و تبجیل یاد نموده [۴].

و ستطلع علی ذلک کله انشاء الله تعالی فیما بعد. [۱] براهین قاطعه ترجمه صواعق ۱۸۸

[۲] ایضاح لطافه المقال ص ۲۲۲

[۳] غرة الراشدین ص ۸۲

[۴] ازالة الغین ص ۹۲۲.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۶

ابن عقده حدیث غدیر را از یکصد و پنج طریق نقل کرده

و ابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن بن ابراهیم بن زیاد بن عبد الله ابن عجلان العقدی الکوفی المعروف بابن

عقده که از اعظم حفاظ معتمدین و مشاهیر محدثین معتبرین اهل سنت است و حفظ و اتقان او بجائی رسیده که (علی ما صرح به الدارقطنی) باجماع اهل کوفه حافظتری از او از عهد ابن مسعود تا زمانش دیده نشده کتابی مستقل در جمع طرق این حدیث شریف تصنیف فرموده، و از قریب صد کس از صحابه آن را باسانید خود نقل کرده.

چنانکه مولانا السید الاجل رضی الدین ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن طاوس الحسینی (قدس الله نفسه الزکیة ..

و احله فی اعلی علین) در کتاب (الاقبال بصالح الاعمال) در ذکر مصنفین طرق حدیث غدیر فرموده:

و من ذلك الذي لم يكن مثله في زمانه أبو العباس أحمد بن سعيد بن عقدة الذي زكاه، و شهد بعلمه الخطيب مصنف تاريخ بغداد صنف كتابا سماه حديث الولاية، وجدت هذا الكتاب بنسخة قد كتبت في زمان أبي العباس بن عقدة مصنفه تاريخها سنة ثلثين و ثلاثمائة، صحيح النقل عليه خط الطوسي و جماعة من شيوخ الاسلام لا يخفى صحة ما تضمنه على أهل

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۲۷

الافهام.

و قد روى فيه نص النبي صلوات الله عليه على مولانا على عليه السلام بالولاية من مائة و خمس طرق [۱].

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده کتابی خاص برای ذکر طرق حدیث غدیر تصنیف نموده که آن را مسمی ساخته بحديث الولاية، و بیک صد و پنج طریق این حدیث را در آن ذکر کرده، و نسخه این کتاب که در عهد ابن عقده نوشته شده، و تاریخ کتابتش سنه سیصد و سی بود پیش جناب سید علی بن طاوس طاب ثراه موجود بوده، و در طرائف فی معرفة مذاهب الطوائف نیز ذکر این کتاب فرموده، و اسماء آن صحابه که از ایشان ابن عقده حدیث غدیر را نقل کرده نیز نوشته، چنانکه گفته:

و من ذلك ما اكده النبي لعلی بن أبي طالب صلى الله عليهما يوم غدیر خم من التصريح بالنص عليه، و الارشاد إليه في مقام يشهد له بيان المقال، و لسان الحال بانه الخليفة، و القائم مقامه في امته و قد صنف العلماء بالاخبار كتباً كثيرة في حديث يوم الغدير و تصديق ما قلناه، و ممن صنف تفصيل ما حققناه أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني الحافظ المعروف بابن عقدة، و هو ثقة عند أرباب المذاهب و جعل [۱] اقبال الاعمال ص ۴۵۳ ط طهران دار الكتب الاسلامیة

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۲۸

ذلك كتاباً مجرداً سماه حديث الولاية، و ذكر الاخبار عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم بذلك، و أسماء الرواة من الصحابة و الكتاب الذي عندي الآن.

لهذا حديث الولاية كتاب قد كتب في زمن أبي العباس ابن عقدة، تاريخه سنة ثلثين و ثلاثمائة صحيح النقل و المقابلة عليه خط الشيخ العالم الرباني الشيخ أبي جعفر الطوسي رضی الله عنه و جماعة من شيوخ الاسلام لا يخفى صحة ما تضمنه على أهل الافهام، و قد أثنى على أبي العباس بن عقدة الخطيب صاحب تاريخ بغداد و ذكر في مدحه ما يحتاج ذكره الى كراس [۱].

و هذا الخطيب صاحب تاريخ بغداد ممن لا يتهم في تركيته لابی العباس بن عقدة

اسماء من روى عنهم حديث الغدير

و هذه أسماء من روى عنهم حديث يوم الغدير، و نص [۱] تاريخ بغداد ج ۵ من ص ۱۴ الى ص ۲۳ ط بيروت.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۲۹

النبي (ص) على (ع) بالخلافة و اظهار ذلك عند الكافة، و منهم من هنأه بذلك:

(۱) ابو بكر عبد الله بن عثمان (۲) عمر بن الخطاب (۳) عثمان بن عفان (۴) علی بن أبي طالب (۵) طلحة بن عبيد الله (۶) الزبير بن

العوام (۷) عبد الرحمن بن عوف (۸) سعید بن مالک (۹) العباس بن عبد المطلب (۱۰) الحسن بن علی بن ابی طالب (۱۱) الحسین بن علی بن ابی طالب (۱۲) عبد الله بن العباس (۱۳) عبد الله بن جعفر بن ابی طالب (۱۴) عبد الله بن مسعود
عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۳۰

(۱۵) عمار بن یاسر (۱۶) ابو ذر جندب بن جنادة الغفاری (۱۷) سلمان الفارسی (۱۸) أسعد بن زرارة الانصاری (۱۹) خزیمه بن ثابت الانصاری (۲۰) ابو ایوب خالد بن زید الانصاری (۲۱) سهل بن حنیف الانصاری (۲۲) عثمان بن حنیف (۲۳) عبد الله بن عمر بن الخطاب (۲۴) البراء بن عازب الانصاری (۲۵) رفاعه بن رافع الانصاری (۲۶) سمره بن جندب (۲۷) سلمه بن الاکوع الاسلمی (۲۸) زید بن ثابت الانصاری (۲۹) ابو لیلی الانصاری (۳۰) سهل بن سعد الانصاری
عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۳۱

(۳۱) عدی بن حاتم الطائی (۳۲) ثابت بن یزید بن ودیعه (۳۳) کعب بن عجره الانصاری (۳۴) أبو الهیثم بن التیهان الانصاری (۳۵) هاشم بن عتبہ بن ابی وقاص الزهری (۳۶) المقداد بن عمرو الکندی (۳۷) حذیفه بن الیمان (۳۸) عمر بن ابی سلمه (۳۹) عبد الله بن ابی اسید المخزومی (۴۰) عمران بن حصین الخزاعی (۴۱) بريدہ بن الحصیب الاسلمی (۴۲) أبو سعید الخدری (۴۳) جبلة بن عمرو الانصاری (۴۴) أبو هريرة الدوسی (۴۵) ابو برزة نضله بن عبيد الاسلمی (۴۶) جابر بن عبد الله الانصاری
عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۳۲

(۴۷) جریر بن عبد الله (۴۸) زید بن أرقم الانصاری (۴۹) أبو رافع مولى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم (۵۰) ابو عمره بن عمرو بن محیصن الانصاری (۵۱) أنس بن مالک الانصاری (۵۲) ناجیه بن عمرو الخزاعی (۵۳) ابو زینب بن عوف الانصاری (۵۴) یعلی بن مره (۵۵) سعید بن سعد بن عباده (۵۶) حذیفه بن اسید أبو سريحه الغفاری (۵۷) عمرو بن الحمق الخزاعی (۵۸) زید بن حارثة الانصاری (۵۹) مالک بن الحویرث (۶۰) أبو سلیمان جابر بن سمره (۶۱) عبد الله بن ثابت الانصاری (۶۲) حبشی بن جناده
عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۳۳

(۶۳) ضميره الاسدی (۶۴) عبيد بن عازب الانصاری (۶۵) عبد الله بن ابی أوفی (۶۶) زید بن شراحیل (۶۷) عبد الله بن بشر المازنی (۶۸) نعمان بن عجلان الانصاری (۶۹) عبد الرحمن بن نعيم الديلمی (۷۰) أبو الحمراء خادم رسول الله (ص) (۷۱) أبو فضالة الانصاری (۷۲) عطیه بن بشر المازنی (۷۳) عامر بن لیلی الغفاری (۷۴) أبو الطفیل عامر بن وائلة الكنانی (۷۵) عبد الرحمن بن عبد رب الانصاری (۷۶) حسان بن ثابت الانصاری (۷۷) سعد بن جنادة العوفی (۷۸) عامر بن عمیر العمیری
عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۳۴

(۷۹) عبد الله بن یامیل (۸۰) حبه بن جوین العرنی (۸۱) عقبه بن عامر الجهنی (۸۲) أبو ذویب الشاعر (۸۳) ابو شریح الخزاعی (۸۴) ابو جحیفه وهب بن عبد الله السوائی (۸۵) ابو امامة الصدی بن عجلان الباهلی (۸۶) عامر بن لیلی بن ضمیره (۸۷) جندب بن سفیان العلقی البجلی (۸۸) أسامة بن زید بن حارثة الکلبی (۸۹) وحشی بن حرب (۹۰) قیس بن ثابت بن شماس الانصاری (۹۱) عبد الرحمن ابن مدلج (۹۲) حبيب بن بديل بن ورقاء الخزاعی (۹۳) فاطمة بنت رسول الله (ص) (۹۴) عائشة بنت أبی بکر
عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۳۵

(۹۵) أم سلمه أم المؤمنین (۹۶) أم هانی بنت أبی طالب (۹۷) فاطمة بنت حمزة بن عبد المطلب (۹۸) اسماء بنت عمیس الخثعمیه ثم ذکر ابن عقده ثمانیه و عشرين رجلا من الصحابة لم يذكرهم و لم يذكر أسماءهم أيضا [۱].

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده حدیث غدیر را از این صحابه مذکورین که قریب یکصد کسند روایت کرده، و نیز روایت کردن بیست و هشت کس دگر صحابه علاوه بر مذکورین این حدیث شریف را افاده نموده، و اگر متعصب عنبدی را وسالوس ظلمانی، و هواجس نفسانی در گیرد، و عدم تیسر کتاب ابن عقده را در این بلاد غنیمت شمرده بانکار وجود اصل آن بر خیزد اینک

مهر سکوت بر لب هرزه درای او زخم، و تصریحات اعلام اهل سنت متضمن ذکر کتابش ذکر کنم

تصریحات اعلام اهل سنت به کتاب ابن عقده

ابن تیمیه بکتاب ابن عقده در غدیر تصریح کرده

شیخ تقی الدین ابو العباس احمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله ابن أبي القاسم بن تیمیة الحرانی الحنبلی که فضائل جلیله، و مناقب جمیله، و محامد زاهره، و مدایح فاخره او بر ناظر (معجم مختص) شمس الدین أبی [۱] الطرائف ج ۱ ص ۱۱۱. عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۳۶ عبد الله محمد بن احمد الذهبي.

(و طبقات الحفاظ) [۱] او.

و (فوات الوفيات) [۲] صلاح الدین محمد بن شاکر بن احمد الکتبی.

(و تتمه المختصر) [۳] فی اخبار البشر تصنیف عمر بن مظفر بن عمر بن محمد بن أبی الفوارس الوردی المعری الشافعی.

و (درر کامنه فی اعیان المائة الثامنة) [۴] تصنیف شیخ شهاب الدین أبی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی.

و تاریخ [۵] شیخ بدر الدین محمود بن احمد العینی الحنفی.

(و طبقات الحفاظ) [۶] شیخ جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السيوطی مختصر طبقات الحفاظ ذهبی.

و (وافی بالوفیات) [۷] تصنیف صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی و غیر آن ظاهر و باهر است.

و یوسف بن یحیی بن أبی الفتح بن منصور الواسطی النحوی او را در (رساله) [۸] خود که در ردّ اهل حق نوشته بامام اعظم ملقب می سازد. [۱] طبقات الحفاظ: الطبقة الحادية و العشرون.

[۲] فوات الوفيات ج ۱ ص ۶۲.

[۳] تتمه المختصر ج ۲ ص ۳۸۴ ط مصر.

[۴] الدرر الكامنة ج ۱ من ص ۱۴۴ .. الى ص ۱۶۰ ط الدکن حیدرآباد.

[۵] فی حوادث سنه ثمان و عشرين بعد سبعمائة.

[۶] طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۵۱۶.

[۷] وافی بالوفیات باب أحمد من حرف الالف.

[۸] رساله واسطی فی ذیل قوله: و منها انه کم ادعی واحد انه المهدي أو نائبه.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۳۷

و صاحب (نوافض) [۱] هم او را بامام حافظ وصف می کند.

و ابن القيم در (زاد المعاد) [ص ۲۹۹] گاه گاه بتحقیقات او تمسک می سازد و بشیخ الاسلام ملقب می نماید.

و عبد الوهاب شعرانی در (لوائح الانوار) [ج ۳ ص ۲۹۹] از سیوطی ثبوت اجتهاد او را در احکام و حدیث نقل کرده.

و خود مخاطب در (بستان المحدثین) ص ۷۴ خطی حکم بخیرگی عقل بوسعت علم او می نماید.

و فاضل معاصر در (منتهی الکلام) [ص ۲۳۹ مسلک اول نصف ثانی ط محمدی مورخ ۱۲۵۷] او را بشیخ الاسلام می ستاید، و بر افادات او در مقابله اهل حق تشبیه می نماید.

در (منهاج السنه النبویه) فی ردّ کلام الشیعۀ و القدریۀ کہ آن را جواب منهاج الکرامۀ تصنیف علامہ حلیّ أحله الله سلطان الکرامۀ، و بّواه دار السلامۀ بگمان ساخته در ذکر حدیث غدیر گفتہ: و قد صَنَّفَ ابو العباس بن عقدۀ مصَنِّفاً فی جمیع طرقہ. [۱] نوافض ص ۱۱۳ ذیل قولہ: و من هفواتهم ايجاب المسح على الرجلين.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۳۸

تصریح ابن حجر در فتح الباری بکثرت طرق حدیث غدیر

و شیخ احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن احمد الشهاب ابو الفضل الكنانی العسقلانی المصری القاهری الشافعی المعروف بابن حجر کہ جلائل فضائل و عوالی مناقب و غرر محامد و نفائس مآثر و محاسن مفاخر او از عقود فریده تصنیف شیخ تقی الدین احمد بن علی المقریزی المورخ.

و توضیح المشتبه شرح المشتبه فی المؤتلف و المختلف تصنیف شمس ابن ناصر الدمشقی.

(و طبقات شعراء) بدر الدین محمد بن ابراهیم البستکی القاهری.

(و ذیل تقييد) لمعرفة رواة السنن و الاسانيد تصنیف حافظ تقی الدین محمد ابن احمد الحسینی الفاسی.

(و ذیل تاریخ حلب) المسمى بالدرّ المنتخب للقاضی علاء الدین أبی الحسن علی بن محمد سعد الجبرینی الشهير بابن خطيب الناصرية.

و (ذیل طبقات الحفاظ) تقی الدین محمد بن أبی الخیر محمد ابن محمد بن عبد الله بن فهد الهاشمی المکی.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۳۹

و (طبقات شافعية) قاضی قطب الدین محمد بن محمد الخیضری.

و (ضوء لأمع [۱] فی اعیان القرن التاسع) تصنیف شمس الدین محمد بن عبد الرحمن السخاوی.

و (طبقات الحفاظ) [۲] و (حسن المحاضرة) [۳] فی اخبار المصر و القاهرة هر دو تصنیف شیخ جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السيوطی.

و (مدينة العلوم) [۴] تصنیف از نیقی تلمیذ محمود بن محمد بن قاضی زاده الرومی بن بنت علی بن محمد القوشجی صاحب شرح تجرید.

و (بستان المحدثين) [۵] تصنیف خود ملازمان مخاطب.

و (مفتاح كنز درایة رواية المجموع) [۶] من درر المجلد المسموع و غیر آن لامع و ساطع است.

و احمد بن محمد بن احمد بن علی النخلی کہ از مشایخ اجازہ مخاطب است در رسالہ (اسانید) [۷] خود او را بشیخ مشایخ اسلام، و سید علماء اعلام و مرجع محققین، و سند مدققین البالغ فی التحقيق اقصى غاية بلا نزاع، و امیر المؤمنین فی الحديث بلا دفاع ستوده.

[۱] الضوء اللامع ج ۲ ص ۳۶ ط بیروت.

[۲] طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۵۴۷.

[۳] حسن المحاضرة ج ۱ ص ۱۶۷ ط مصر.

[۴] مدينة العلوم ص ۴۸ علم التواريخ من خاتمة الشعبۃ الثانية من دوحات الكتاب.

[۵] بستان المحدثين ص ۱۰۹ فی ترجمۀ کتاب الامتناع بالاربعةین.

[۶] مفتاح كنز الدراية ص ۹۹ ذکر فتح الباری.

[۷] اسانید نخلی ص ۴.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۴۰

و فاضل معاصر در (منتهی [۱] الکلام) بر تحقیقات او می‌نازد، و تبخّر او را در فنّ حدیث شریف مسلّم الثبوت می‌داند، در فتح الباری شرح صحیح بخاری که حسب افاده مخاطب در (بستان المحدثین) [۲] بجهت کثرت شهرت و کثرت نقل و اعتماد بر آن حکم متن یعنی صحیح بخاری حاصل شده در مناقب جناب امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

و اما

حدیث من كنت مولاة فعلى مولاة، أخرجه الترمذی و النسائی،

و هو كثير الطرق جدا، و قد استوعبها ابن عقدة في كتاب مفرد و كثير من أسانیدها صحاح و حسان [۳].

از این عبارت ظاهر است که

حدیث (من كنت مولاة فعلى مولاة)

کثیر الطرق است بنهایت و بتحقیق که استیعاب کرده است آن طرق را ابن عقدة در کتابی مفرد و بسیاری از اسانید این طریق‌ها صحاح و حسان است [۴].

و افاده ابن حجر را که متضمن ذکر کتاب ابن عقده مستوعب طرق حدیث غدیر، و تصحیح و تحسین بسیاری از این طرق می‌باشد دیگر اکابر اعظم و اجله اماثل اهل سنت در کتب دینیّه خود ذکر فرموده‌اند. [۱] منتهی الکلام ص ۲۰۹- و ص ۴۶۳- و ص ۴۶۹.

[۲] بستان المحدثین در خطبه کتاب گوید: شروح مذکوره بجهت کثرت شهرت و تلقی و کثرت و نقل و وثوق اعتماد بر آنها حکم متون حاصل شده.

[۳] فتح الباری ج ۷ ص ۶۱.

[۴] ابن حجر در کتاب تهذیب التهذیب نیز ج ۷ ص ۳۳۷ بکثرت طرق حدیث غدیر تصریح کرده.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۴۱

سمهودی نیز بکثرت طرق حدیث غدیر تصریح کرده

اشاره

علی بن عبد الله بن أحمد أبی الحسن علی بن عیسی بن محمد بن عیسی نور الدین أبو الحسن بن الجمال الحسینی السمهودی که جلالت مقام و شرف منزلت و عظمت شأن و رفعت مرتبت او از.

(ضوء لامع [۱]) فی أعیان القرن التاسع تصنیف شمس الدین محمد بن عبد الرحمن السخاوی.

و (عجالة الراكب [۲]) و بلغه الطالب تصنیف عبد الغفار بن ابراهیم العلوی العکّی العدنانی الشافعی که نسخه صحیح آن در خزانه کتب حرم محترم مکه معظمه زاد الله شرفا از نظر فقیر گذشته، و بتوفیقات ربّانی اتفاق انتخاب هم از آن افتاده.

و (سبل الهدی [۳]) و الرشاد فی سیره خیر العباد تصنیف محمد بن یوسف الدمشقی الصالحی.

و (کفایة المتطلع [۴]) تألیف تاج الدین الدهان المکی الحنفی.

و (جذب القلوب [۵]) الی دیار المحبوب تصنیف شیخ عبد الحق دهلوی.

و (مفتاح النجا [۶]) فی مناقب آل العبا تصنیف میرزا محمد بن معتمدخان [۱] الضوء اللامع ج ۵ ص ۲۴۵ الی ص ۲۴۸

[۲] عجالة الراكب مخطوطة مورخة بتاريخ ۹۲۱

[۳] سبل الهدی مخطوطه فی شروع الكتاب

[۴] کفایه المتطلع ص ۳۳۳

[۵] جذب القلوب نسخه مطبوعه سنه ۹۱۲ ص ۹

[۶] مفتاح النجا الفصل السادس عشر من الباب الخامس ص ۱۴۱

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۴۲

بدخشانی، و غیر آن واضح و لائح است.

و مصطفی بن عبد الله القسطنطینی المشهور بحاجی خلیفه و الکاتب الجلی الاستنبولی در.

کشف [۱] الظنون عن اسامی الكتب و الفنون ذکر مصنفات عیدیه او نموده

سمهودی و مدایح علماء رجال از او

و علماء مشهورین و ثقات معتمدین سنیه در اسفار دیتیّه خود نقلها از او آورده‌اند:

چنانکه شرف الدین ابو القاسم بن عبد العلیم القرشی الحنفی در کتاب قلائد [۲] عقود الدرر العقیان فی مناقب الامام أبی حنیفه النعمان.

و عبد الرحیم السمهودی در کتاب الاشراف [۳] فی فضائل الاشراف.

و رضی الدین بن محمد بن علی بن حیدر الشافعی در تنزیذ [۴] العقود السنیة بتمهید الدولة الحسینیة.

و محمد بن عبد الرسول البرزنجی الکردی در نواقض [۵] الروافض.

و شیخ ابراهیم بن حسن کردی در رساله [۶] اذکار و اوراد که شاه ولی الله [۱] کشف الظنون ج ۱ ص ۶۱۴ ط بغداد

[۲] قلائد عقود الدرر الباب السابع ذکر ما روی عن اعلام المسلمين

[۳] علی ما نقله رضی الدین بن محمد فی تنفیذ العقود ص ۳۶

[۴] تنفیذ العقود ص ۳۶ مخطوط

[۵] نواقض ص ۱۱۷ ذیل قوله و من هفواتهم قولهم بارتداد الصحابة

[۶] منقول از رساله انتباه شاه ولی الله ص ۱۰۲

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۴۳

والد ماجد مخاطب آنرا در رساله انتباه [۱] فی سلاسل اولیاء الله وارد کرده.

و شیخ عبد الحق دهلوی در جذب القلوب [۲] الی دیار المحبوب و رجال [۳] مشکاة.

و محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری المدنی در صراط [۴] سوی فی مناقب آل النبی صلی الله علیه و آله.

و میرزا محمد بن معتمد خان بدخشانی در کتاب مفتاح النجا ص ۲۳۶ فی مناقب آل العبا از او نقل می‌کنند.

و فاضل رشید که ارشد تلامذه مخاطب وحید است در ایضاح [۵] لطافه المقال تصریح فرموده بآنکه او از عظمای اهل سنت است.

و فاضل معاصر هم در منتهی الکلام [۶] و ازالة الغین تمسک بافادات او جسته، و بکمال بشاشت و ابتهاج روایات او بمقابله اهل حق

ذکر کرده، و در ازالة [۷] الغین تصریح کرده بآنکه او از جهابذه ثقات است.

در کتاب جواهر [۸] العقیدین فی فضل الشرفین شرف العلم الجلی و النسب العلی که فاضل رشید در ایضاح نهایت مباهات و افتخار

بر آن و امثال آن دارد [۱] رساله انتباه ص ۱۰۲ ذیل سلسله قادریه

[۲] ص ۲۴۱ و ص ۲۶۰ ط کلکته ۱۲۶۳

[۳] رجال مشکاة ص ۲۱ در ترجمه علی بن ابی طالب (ع)

[۴] صراط سوی ص ۱۷۱

[۵] ایضاح لطافة المقال ص ۲۳۶

[۶] منتهی الکلام ج ۱ ص ۴۹۶

[۷] ازالة الغین ج ۱ ص ۹۴۱

[۸] جواهر العقدين فی التنبيه الرابع من الذكر الرابع من القسم الثاني من قسمی الكتاب

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۴۴

و از دلائل ولای اهل نحلّه خود با اهل بیت علیهم السّلام و براهین سلب انحراف از این حضرات می‌پندارد گفته:

قال الحافظ ابن حجر: حديث من كنت مولاة فعلى مولاة أخرجه الترمذی و النَّسائي

و هو كثير الطرق جدا و قد استوعبها ابن عقدة في كتاب مفرد، و كثير من أسانيدھا صحاح و حسان

مناوی بکثرت طرق غدیر تصریح کرده

اشاره

و عبد الرؤف بن تاج العارفين بن علی بن زین العابدین الملقّب زین الدین الحدادی ثم المناوی الشافعی هم تصریح ابن حجر عسقلانی را بکثرت طرق حدیث غدیر و استیعاب ابن عقده آن را در کتاب مفرد نقل کرده چنانکه در فیض القدیر شرح جامع الصغیر که در کشف الظنون [ج ۱ ص ۲۸۹ باب الجیم در ذکر جامع الصغیر] ذکر آن فرموده بشرح حدیث.

من كنت مولاة فعلى مولاة

على ما نقل صاحب الزهدة قدس الله نفسه و طيب رسمه في منتخباته.

گفته:

قال ابن حجر: حديث كثير الطرق جدا استوعبها ابن عقدة في كتاب مفرد منها صحاح و حسان.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۴۵

مدائح مناوی از طرف علمای تاریخ و رجال

و مخفی نماند که (عبد الرؤف مناوی) از اجلّه اعیان و مهره رفیع الشان است، و طول باع [۱] و علوّ کعب [۲] او در علوم دینیّه معروف و مشهور چنانکه از مطالعه خلاصه الاثر [ج ۲ ص ۴۱۲ حرف العین فی اعیان القرن الحادی عشر تصنیف محمد بن فضل الله المحبی ظاهر است که او امام کبیر، و حجّت ثبت و قدوه صاحب تصانیف سائره و اجلّ اهل عصر خود بغیر ارباب، و امام فاضل، و زاهد عابد و قانت، و خاشع لله، و کثیر النفع، و متقرب بحسن عمل و مثابر [۳] علی التّسبیح و الاذکار، و صابر و صادق بوده، و جمع کرده از علوم و معارف با وصف اختلاف انواع و تباین اقسام آن آنچه مجتمع نشده در کسی از معاصرین او.

و جار الله ابو مهدی عیسی بن محمد الثعالبی الجعفری الهاشمی المالکی المغربی الشاذلی او را در کتاب اسانید [۴] خود بشیخ شیوختا تعبیر می‌نماید.

و محمد بن الشیخ علی بن الشیخ منصور الشنوانی در کتاب الدرر السّیّة [۵] فیما علا من الاسانید الشنوانیة او را بعلمّاه وصف نموده، و تصریح کرده که برای او مصنّفات عدیده شهره است، و قلم او سیال است، و بسوی مؤلفات او شدّ رحال کرده می‌شود. [۱] الباع:

قدر مد الیدین، یقال: طویل الباع ای کریم مقتدر

[۲] الکعب: الشرف و المجد، یقال: أعلى الله کعبهم ای رفع شأنهم

[۳] المثابر: المواظب و المداوم، من ثابر علی الامر: واطب علیه و داومه

[۴] اسانید مغربی شاذلی ص ۳۵ در ذکر حاشیه زروق بر صحیح بخاری

[۵] الدرر السنیة ص ۵۵

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۴۶

و تاج الدین دهان در کفایه [۱] المتطلع او را بوصف علامه ستوده.

و بتصریح خود شاه صاحب در رساله اصول [۲] حدیث شرح او بر جامع صغیر برای اکثر احادیث کفایت می کند.

و فاضل رشید در غره الراشدین [۳] از شرح او فیض القدر نقل می کند، و احتجاج بآن می نماید.

و فاضل معاصر در ازاله الغین این نقل را وارد می کند، و تمسک بآن- می نماید

ابن حجر در اصابه مکرر کتاب ابن عقده را ذکر کرده

و ابن حجر عسقلانی در اصابه فی تمییز الصحابه هم در مقامات عدیده ذکر کتاب ابن عقده نموده و تمسک در اثبات صحابیت چند صحابه بروایت ابن عقده در این کتاب کرده در اصابه می گوید:

عبد الله بن یامیل آخره لام رایته مجودا بخط الصریفینی ذکره أبو العباس بن عقده فی جمع طرق حدیث من کنت مولاه فعلى مولاه أخرج بسند له الى ابراهيم بن محمد اظنه ابن أبي يحيى عن جعفر بن محمد عن أبيه و أيمن بن نابل بنون و موحدة عن عبد الله بن یامیل قال: سمعت رسول الله [۱] کفایه المتطلع ص ۶۵ [۲] اصول حدیث ص ۲۳ ط هند ۱۲۵۵ [۳] غره الراشدین ص ۱۰۲ عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۴۷

صلی الله علیه و آله یقول: من کنت مولاه الحدیث [۱].

و نیز در اصابه گفته:

عبد الرحمن بن مدلیج ذکره أبو العباس بن عقده فی کتاب الموالاة، و أخرج من طریق موسى بن النضر بن الربیع الحمصی، حدثنی سعد بن طالب أبو غیلان. حدثنی أبو اسحاق حدثنی من لا احصى ان علیا أشد الناس فی الرحبة من سمع قول رسول الله صلی الله علیه و سلم: (من کنت مولاه فعلى مولاه) فقام نفر منهم عبد الرحمن بن مدلیج فشهدوا أنهم سمعوا إذ ذاک من رسول الله صلی الله علیه و سلم، و أخرجه ابن شاهین عن ابن عقده و استدركه أبو موسى [۲].

و نیز در اصابه گفته:

أبو قدامة الانصارى ذكره أبو العباس بن عقده فی كتاب الموالاة الذى جمع فيه طرق حدیث من کنت مولاه فعلى مولاه فأخرج فيه من طریق محمد بن كثير عن فطر عن أبي الطفيل قال: كنا عند علي فقال: انشد الله من شهد يوم [۱] الاصابة فی تمییز الصحابه ج ۲ ص ۳۸۲ ط بغداد مكتبة المثنى و ط مصر ۱۳۲۸

[۲] الاصابة ج ۲ ص ۴۲۱ ط مصر ۱۳۲۸

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۴۸

غدیر خم فقام سبعة عشر رجلا منهم أبو قدامة الانصارى فشهدوا أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال: ذلك

و استدركه أبو موسى و سیأتی فی الذى بعده ما يؤخذ منه اسم أبيه و تمام نسبه [۱].

و نور الدین سمهودی هم ذکر کتاب ابن عقده در دیگر مقامات [۲] نموده، و نقل روایات عدیده از آن کرده کما ستطلع علیه انشاء الله تعالی عن قریب

شیخانی نیز در صراط سوی کتاب ابن عقده را ذکر نموده

و محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری المدنی که تعصب و تصلب او از کتابش ظاهر نیز ذکر کتاب ابن عقده نموده است چنانکه در کتاب صراط سوی فی مناقب آل النبی صلی الله علیه و آله که اصل نسخه آن مصحح بخط مصنف پیش این خاکسار حاضر است بعد ذکر بعض طرق حدیث غدیر گفته:

و قد استوعب طرق الاحادیث المذكورة و غيرها ابن عقده فی کتاب مفرد، و ذکر أيضا بعضها الشیخ نور الدین السید الجلیل علی بن جمال الدین عبد الله بن أحمد الحسینی [۱] الاصابة ج ۴ ص ۱۵۹ ط مصر ۱۳۲۸ [۲] جواهر العقدین ص ۶۲ فی الذکر الرابع فی حثه صلی الله علیه و سلم الامة علی التمسک بعده بکتاب الله و اهل بیه من القسم الثانی فی ذکر اهل البیت و شرفهم.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۴۹

میرزا محمد بدخشی نیز در مفتاح النجا بصحت حدیث غدیر تصریح کرده

و میرزا محمد بن معتمدخان بدخشی که از اجله مشهورین این دیار و اعظم معتمدین کبار است. و فاضل رشید در ایضاح لطافه المقال [۲] تصریح فرموده است بآنکه او از عظمای اهل سنت است، و بر کتاب او مثل دیگر کتب ائمه سنیّه نازش و افتخار و مباهات دارد، و آن را دلیل ولای سنیّه با اهل بیت علیهم السلام و عدم انحراف از این حضرات می‌پندارد، و او را قرین اساطین و ارکان مذهب خود ذکر می‌کند.

و نیز در ایضاح [۳] بمقامات عدیده احتجاج و استدلال بافادات او می‌کند.

و فاضل معاصر در ازاله الغین او را در جمله علماء سنیّه که لعن یزید می‌کنند ذکر کرده.

در کتاب (مفتاح النجا [۴] فی مناقب آل العبا) که بغنیات ربائیّه دو نسخه آن که یکی از آن نوشته عصر مصنف است و یکی از آن مستکتب فقیر از [۱] الصراط السوی ص ۵

[۲] ایضاح لطافه المقال ص ۲۳۶ قسم ثالث

[۳] ایضاح لطافه المقال ص ۱۶۴ و ص ۲۷۹ و ص ۱۵۲

[۴] مفتاح النجا ص ۴۵ مخطوط

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۵۰

نسخه عتیقه پیش نظر قاصر حاضر است بعد ذکر بعض طرق حدیث غدیر گفته:

أقول: هذا حدیث صحیح مشهور نص الحافظ ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی الترمذی ثم الدمشقی علی کثیر من طرقه بالصحة و هو کثیر الطرق جدا و قد استوعبها الحافظ أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید الکوفی المعروف بابن عقده فی کتاب مفرد [۱].

از این عبارت ظاهر است که حدیث غدیر حدیث صحیح و مشهور است، و ذهبی تنصیص کرده است بر بسیاری از طرق آن بصحت

و آن بنهایت کثیر الطرق است که استیعاب کرده است آن طرق را حافظ ابن عقده در کتابی مفرد

میرزا محمد بدخشی در نزل الابرار نیز کتاب ابن عقده را در غدیر ذکر کرده

و نیز میرزا محمد بن معتمدخان ذکر کتاب ابن عقده و کثرت طرق این حدیث شریف و نصّ ذهبی بر صحت بسیاری از آن در کتاب (نزل الابرار بما صحّ من مناقب اهل البیت الاطهار) نموده است چنانکه در عبارتی که در ما بعد انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد گفته:

فان الحديث کثیر الطرق جدا و قد استوعبها ابن عقده [۱] مفتاح النجا ص ۴۵ مخطوط

(کابلی و قبحانه ابن عقده را جرح کرده

بالجمله هر گاه تصریحات و تنصیصات اکابر ائمه عالی درجات بتصنیف ابن عقده کتابی خاص و مستقل در استیعاب طرق حدیث غدیر شنیدی، و نقل ایشان از این کتاب دریافتی، در وجود و تحقق آن و صدق دعوی اعلام اهل حق (شکر الله مساعیهم الجمیله، و أقر عیونهم بالمشویات الجلیله)، هیچ متعصب معاند و لجوج جاحد هم ارتیابی نتواند کرد، آری محتمل است که بمفاد (الغریق یتشبّث بكل حشیش) بچاره بیچارگی که قدح و جرح اساطین ملت و مذهب خود است دست بزنند، و اساس فضل و جلالت اسلاف خود بر کند.

مگر نمی‌بینی که ابو نصر محمد نصر الله بن خواجه محمد سمیع بن خواجه محمد باقی کابلی بمزید وقاحت و جسارت نقل اهل حق را از کتاب ابن عقده از مکاید شمار کرده، اساطین نحاریر و مشایخ مشاهیر خود را کما ینبغی رسوا نموده است چنانکه در کتاب (صواعق موبقه) در مطلب سادس که در آن تعدید مکاید نموده است گفته:

التاسع و التسعون نقل ما یؤید مذهبهم عن کتاب رجل بتخیل انه من أهل السنه و لیس منهم کابن عقده کان جارودیا رافضیا فانه ربما ینخدع منه کل ذی رأی غیین و یمیل الی [۱] نزل الابرار ص ۲

شاه صاحب نیز بتقلید کابلی در تحفه ابن عقده را جرح کرده

و مخاطب فهیم نیز حسب دستور قدیم، و دیدن غیر مستقیم خود پی سپر تقلید کابلی گردیده نقل را از ابن عقده عین مکیدت دانسته، بلکه بمفاد (زاد فی الطنبور نغمه) بمحض تقلید راضی نشده بر کابلی هم مزیدی نموده همراه ابن عقده ابن قتیبه و اخطب خوارزم را هم ذکر کرده، چنانچه در باب دوم این کتاب یعنی تحفه گفته:

کید هشتاد و یکم آنکه بعضی روایات موافق مذهب خود از کتاب مردی نقل کنند که در خیال مردم از اهل سنت می‌نماید. حال آنکه فی الواقع چنین نیست چنانچه ابن عقده که جارودی رافضی بود، و ابن قتیبه که شیعی غلیظ بود، و اخطب خوارزم که زیدی غالی بود انتهی [۲]

ابن عقده در کتب اهل سنت مورد تعظیم و مرجع معتمد اساطین است

محتجب نماند که ابن عقده از قدمای ثقات محدثین، و اکابر اثبات معتمدین، و اجله مشاهیر معتبرین، و اعظام اسلاف مبجلین این حضرات است، و ائمه محققین، و اساطین دین اینها از او جابجا در اسفار دینی خود نقل می‌کنند چنانکه نمونه آن دریافتی. [۱]

صواعق ص ۸۶ المطلب السادس فی بیان طرق مکاید الرافضه.

[۲] تحفه شاهصاحب ص ۱۳۷.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۵۳

مگر نشینیدی که ابن حجر عسقلانی در کتاب (الإصابة) [۱] در اثبات صحابیت چند کس از صحابه مثبت بروایت ابن عقده گردیده، و بمحض ذکر ابن عقده اینها را در صحابه داخل ساخته.

و ناهیک به دلیلا زاهرا علی اعتماد و اعتبار، و برهانا باهرا علی جلاء شرفه و فخاره.

و از ملاحظه دیگر کتب حدیث و شروح حدیث و کتب درایت و رجال تصنیف محققین با کمال صدق دعوی فقیر زیاده واضح و مستنیر است:

حافظ جمال الدین یوسف بن زکی الدین بن عبد الرحمن بن یوسف القضاعی الحلبی المزنی.

در کتاب (تهذیب الکمال فی اسماء الرجال) بترجمه احمد بن محمد بن نیزک بن حبیب ابو جعفر البغدادی بعد از ذکر کسانی که از ایشان ابو جعفر روایت کرده و کسانی که از او روایت می کنند گفته:

قال أبو العباس بن عقدة: فی أمره نظر. نزل بغداد و مات بها. و قال ابو بکر الخطیب: بلغنی أنه مات سنة ثمان و اربعین و مائتین انتهى نقلا عن قطعه اشتريتها فی الحديدة لما حللتها حين قفولي [۲] من الحج.

و شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد ذهبی در کتاب تذهیب التهذیب که نسخه نهایت عتیق آن نزد این خاکسار موجود است گفته: [۱] الإصابة ج ۲ ص ۳۸۲ و ص ۴۲۱ و ج ۴ ص ۱۵۹

[۲] الفقول: الرجوع من السفر

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۵۴

أحمد بن محمد بن نیزک بن حبیب أبو جعفر البغدادی المعروف بالطوسی عن أبي أسامة، و روح بن عباد، و أسود بن عامر شاذان و طبقتهم عنه ت (أى الترمذی) و ابراهیم، و ابو بکر بن أبی عاصم، و محمد بن هارون الحضرمی، و ابن صاعد، و جماعة قال ابن عقدة: فی أمره نظر قال الخطیب:

مات سنة ۲۴۸ [۱].

و علامه شهاب الدین احمد بن علی بن محمد المعروف با بن حجر عسقلانی در کتاب (تهذیب التهذیب) که دو نسخه آن بخط عرب پیش نظر فقیر است گفته:

أحمد بن محمد بن نیزک بن حبیب البغدادی أبو جعفر المعروف بالطوسی روی عن أسود بن عامر شاذان، و محمد بن بکار، و أبی أحمد الزهری، و یزید بن هارون، و غیرهم، و عنه الترمذی، و ابراهیم الحربی، و ابن أبی عاصم، و ابن صاعد، و غیرهم قال ابن عقدة: فی أمره نظر و قال الخطیب بلغنی انه مات فی سنة ۲۴۸ قلت: و ذكره ابن حبان فی الثقات [۲]. [۱] تذهیب التهذیب ص ۲۰.

[۲] تهذیب التهذیب ج ۱ ص ۷۷ رقم ۱۳۱.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۵۵

و نیز شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی در کتاب (عبر فی خبر من غیر) در وقایع سنه ثلث و خمسين و ثلاثمائة گفته: و فیها أبو اسحاق بن حمزة الحافظ و هو ابراهیم بن محمد بن حمزة بن عماره باصبهان فی رمضان و هو فی عشر الثمانین قال أبو نعیم: لم یر بعد عبد الله بن مندة الحافظ أحفظ منه.

و قال ابن عقدة: قل من رأیت مثله [۱].

و علامه ابو الفضل جلال الدین عبد الرحمن بن الکمال أبی بکر محمد السیوطی در (طبقات الحفاظ) گفته:

ابو اسحاق بن حمزة الحافظ الثبت الكبير ابراهیم بن محمد بن حمزة بن عماره الاصبهانی احد الاعلام قال ابن مندة: لم أر أحفظ منه

و کذا قال ابن عقده [۲].

و نیز شیخ جلال الدین السیوطی در (تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی) در بیان اقسام تحمّل حدیث گفته: السابع إجازة المجاز كأجزتك مجازاتی او جمیع ما اجیز لی روایتیة فمنعه بعض من لا یعتقد به و هو الحافظ ابو بركات عبد الوهاب بن المبارك الانماطی شیخ ابن الجوزی و صنف [۱] العبر فی خبر من غیر ج ۲ ص ۲۹۶ [۲] طبقات الحفاظ للسیوطی ص ۳۷۱ و له ترجمه فی تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۹۱۰ و شذرات الذهب ج ۳ ص ۱۲، و العبر ج ۲ ص ۲۹۶.

عَبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۵۶
فی ذلک جزء لان الاجازة ضعیفه فیقوی الضعیف باجتماع اجازتین.
و الصحیح الذی علیہ العمل جوازہ و به قطع الحفاظ: أبو الحسن الدارقطنی، و ابو العباس ابن عقده الکوفی بضم العین المهملة و بعدها قاف، و ابو نعیم الاصبهانی، و ابو الفتح نصر المقدسی، و قبله الحاکم، و ادعی ابن طاهر الاتفاق علیہ [۱].
و علاوہ بر این همه دانستی کہ علامہ متبخر ابن حجر عسقلانی کہ او را بمزید جسارت امیر المؤمنین فی الحدیث لقب داده اند طرق حدیث غدیر را کہ ابن عقده ذکر کرده بصحت و حسن وصف کرده است.
و این حکم ابن حجر را سید سمهودی و مناوی هم نقل کرده اند.
پس هر گاه شطری از طرق ابن عقده موصوف بصحت باشد وثوق و اعتماد و جلالت و عظمت ابن عقده و جامعیت او شرط صحت روایت را کالشمس فی رابعه النهار هویدا گردید، و توهم قدح و جرح او از هم پاشید.
و نیز هر گاه صحت و حسن بسیاری از طرق ابن عقده حسب افادت این حضرات محقق شد مطلوب اهل حق بلا کلفت حاصل است، و شبهات جاحدین و کائیدین زائل، خواه ابن عقده را ثقه و معتبر و جلیل المفاخر دانند، خواه او را مقدوح و بی دین و کافر.
[۱] تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی ج ۲ ص ۴۰ ط القاهرة.
عَبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۵۷
و این همه یکسو گذاشته لختی رو بکتب رجال و تحقیقات ائمه با کمال باید آورد و باید دریافت کہ اینها چه کلمات در مدح و تعظیم و تبجیل و اطرا و ثنای ابن عقده گفته اند، و چه اندازه درر غرر فضائل و محامد او بمنقب بیان سفته

ابن عقده از نظر علماء تاریخ و رجال

اشاره

ابو سعد عبد الکریم بن أبی بکر محمد بن أبی المظفر منصور بن محمد بن التمیمی السمعانی المروزی الفقیه الشافعی که از حفاظ متقنین و مشاهیر حدّاق منقّدین، و جهابذه مفلّقین، و عمدہ اساطین، و اعظم مجتهدین و اکابر اعیان دین متسنّین است، و درر غرر مناقب باهره، و جواهر زواهر محامد فاخره، و غوالی لآلی مدایح عالیہ، و جلائل فضائل سامیہ وی.
از (وفیات الأعیان فی انباء ابناء الزمان) [۱] للقاضی شمس الدین أبی العباس احمد بن محمد المعروف بابن خلکان البرمکی الاربلی الشافعی.

و (عبر فی خبر من غیر) [۲]، و (طبقات الحفاظ) [۳] تصنیف شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی.
و (مرآة الجنان [۴]، و عبرة یقظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان و تقلب احوال الانسان) لابی محمد عبد الله بن اسعد الیافعی

الیمنی. [۱] وفيات الأعیان ج ۱ ص ۳۷۸.

[۲] عبر فی خبر من غیر ج ۴ ص ۲۲.

[۳] طبقات الحفاظ للذهبی ج ۴ ص ۱۲۶۶.

[۴] مرآت الجنان ج ۳ ص ۳۷۱.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۵۸

و (طبقات فقهاء شافعية) قاضی [۱] تقی الدین ابو بکر بن شهاب الدین أبی العباس احمد المعروف بابن قاضی شهبه ابن الشيخ الامام العلامة شیخ الاسلام شمس الدین أبی عبد الله محمد الاسدی الشافعی.

و (تنمة المختصر فی اخبار البشر) [۲] تصنیف زین الدین عمر بن المظفر المعروف بابن الوردی.

و (طبقات الحفاظ) [۳] جلال الدین السيوطی.

و (مدینه العلوم) از نیقی و غیر آن ظاهر و واضح است

ترجمه ابن عقده از کتاب سمعانی

در کتاب (انساب) که بعنایت رب الارباب سه نسخه کامله آن پیش نظر اقل الطلاب حاضر گفته:

العقدی بضم العین المهملة و فتح القاف و آخرها الدال المهملة هذه النسبة الى عقده هو لقب والد أبی العباس بن عقده الحافظ و انما لقب بذلك لعلمه بالتصريف و النحو و كان يورق بالكوفة و يعلم القرآن و الادب.

و ابو العباس احمد بن محمد بن سعيد بن عبد الرحمن ابن ابراهيم بن زياد بن عبد الله بن عجلان العقدی الكوفی [۱] طبقات ابن شهبه مخطوط فی حوادث ۵۶۲.

[۲] تنمة المختصر ج ۲ ص ۷۳ ط مصر.

[۳] طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۴۵۹.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۵۹

المعروف بابن عقده الحافظ من اهل الكوفة.

و زياد هو مولى عبد الواحد بن عيسى بن موسى الهاشمی عتاقة.

و جده عجلان هو مولى عبد الرحمن بن قيس الهمدانی.

كان حافظا، متقنا، مكثرا، عالما، جمع التراجم و الابواب و المشيخة، و اكثر الرواية و انتشر حديثه.

سمع أحمد بن عبد الحميد الحارثی، و عبد الله بن أسامة الكلبي، و الحسن ابن علی بن عفان العامري، و عبد الله بن أبی مرة المكي، و محمد بن عبيد الله المنادی، و الحسن بن مكرم، و أحمد بن أبی خيثمة، و محمد بن روح المدائني، و غيرهم.

روى منه الاكابر من الحفاظ مثل أبی بكر محمد بن عمر الجعابی، و أبی القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب الطبرانی، و أبی نعيم عبد الله بن عدی الجرجانی، و أبی الحسين محمد بن مظفر البغدادي، و أبی الحسن علی بن عمر الدارقطني، و أبی حفص عمر بن أحمد بن شاهين، و عبد الله بن موسى الهاشمی

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۶۰

و أبی بكر محمد بن ابراهيم بن المقری، و أبی حفص عمر بن ابراهيم الكتانی [۱]، و خلق يطول ذكرهم.

و حكی أبو أحمد الحافظ النيسابوري قال قال لی أبو العباس ابن عقده: دخل البرديجي [۲] الكوفي فزعم أنه أحفظ مني فقلت لا

نطول تقدم الى دكان وراق و تضع القبان و تزن من الكتب ما شئت ثم تلقى علينا فتذكر.

قیل: و كان الدارقطني يقول أجمع اهل الكوفة أنه لم ير من زمن عبد الله بن مسعود الى زمن أبي العباس ابن عقده أحفظ منه.

و قال أبو الطيب بن هرثمة: كنا بحضره ابن عقده المحدث و نكتب عنه و في المجلس رجل هاشمی الى جانبه فجرى حديث حفاظ

الحديث فقال أبو العباس: أنا اجيب في ثلاثمائة ألف حديث من حديث أهل بيت هذا سوى غيرهم و ضرب بيده على الهاشمی. [۱]

الكتاني بفتح الكاف و تشديد التاء منسوب الى الكتان و هي نبات معروف تصنع من اليافه الانسجه.

[۲] البرديجي بفتح الباء و سكون الراء.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۶۱

ولد في سنة أربع و أربعين و مائتين ليلة النصف من المحرم و مات سنة اثنتين و ثلاثين و ثلاثمائة [۱].

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده حافظ متقن و عالم مکثر بوده، و تراجم و ابواب و مشیخه را جمع کرده، و اکثار روایت

نموده، و حدیث او منتشر گردیده، و از اساطین و ارکان ملت و مذهب سنییه مثل: (احمد بن عبد الحمید حارثی)، و (عبد الله بن

اسامه کلبی) و (حسن ابن علی بن عفان عامری) و (عبد الله بن أبی مره مکی) و (محمد بن عبد الله منادی)، و (حسن ابن مکرم) و

(احمد بن أبی خيثمة)، و (محمد بن روح مدائنی) و غیر ایشان سماع حدیث کرده.

و اکابر حفاظ سنییه که ملاذ و مرجع اسلاف و اخلاف اینها می باشد مثل:

(ابو بکر محمد بن عمر الجعابی)، و (ابو القاسم سلیمان بن احمد بن ایوب طبرانی)، و (ابو احمد عبد الله بن عدی الجرجانی)، و (ابو

الحسین محمد بن مظفر بغدادی)، و (ابو الحسن علی بن عمر دارقطنی)، و (ابو حفص عمر بن ابراهیم الکتانی)، و (ابو حفص عمر بن

احمد بن شاهین)، و (عبد الله بن موسی هاشمی) و (ابو بکر محمد بن ابراهیم المقری) و غیر ایشان خلق بسیار که ذکر ایشان طول

می کشد روایت احادیث نبویه از او نموده، و اخذ علم دین از او کرده اند.

و دارقطنی ارشاد کرده که اجماع کرده اند اهل کوفه بر آنکه دیده نشده از زمان عبد الله بن مسعود تا زمان ابو العباس بن عقده

حافظ تری از او یعنی ابن عقده. [۱] انساب سمعانی ص ۳۹۴ منشور المستشرق د. س.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۶۲

و حفظ و اتقان و علو مقام او در این فن جلیل الشأن بمرتبه رسیده که خودش اظهار کرده که او جواب می دهد در سه لک (سیصد

هزار) حدیث از احادیث اهل بیت سوی احادیث دیگران.

سبحان الله همچو حافظی جلیل القدر عظیم الشأن را که موصوف است بکمال حفظ و اتقان، و علم حدیث را از اعظم ائمه دین فرا

گرفته، و جمعی کثیر از اکابر و اعیان از او استفاده حدیث نموده اند، و دارقطنی که از امامت اهل سنت در جنت هم معزول نمی شود

(کما يظهر من شرح الصدور للسيوطی، و مفتاح كنز الدراية و امثالهما) در اطراء و مدح و ستایش و تبجیل او اجماع اهل کوفه را بر

اینکه از زمان عبد الله بن مسعود تا زمان ابن عقده حافظ تری از ابن عقده بوجود نیامده نقل کرده، و سه لک (سیصد هزار) حدیث

از اهل بیت یادداشت سوی آنچه از غیر ایشان حفظ نموده بود از اعتبار ساقط کردن، و احتجاج را باقوالش از مکاید شمردن، جز از

مکاید شاه صاحب، یا خواجه شان کابلی کار دیگری نیست.

غالباً جناب شاه صاحب ائمه اعلام خود را که نقل روایات ابن عقده می نمایند و احتجاج و استدلال بآن می کنند کیادان دغاکیش، و

شیادان دغل اندیش قرار می دهند فوا سواتاه و وا فضیحتاه

و میرزا محمد بن معتمدخان بدخشی هم در کتاب (تراجم الحفاظ) که آن را از انساب سمعانی استخراج کرده، و نسخه اصل آن بخط میرزا محمد بن معتمدخان بنظر حقیر رسیده، ابن عقده را ذکر کرده، و اولاً عبارت سمعانی نقل نموده، و بعد از آن ذکر کرده که ذهبی و ابن ناصر الدین ابن عقده را در عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۶۳ طبقات الحفاظ ذکر کرده‌اند.

قال میرزا محمد فی تراجم الحفاظ: أحمد بن محمد بن سعید الکوفی أبو العباس المعروف بابن عقده ذکره فی نسبه العقی و قال: بضم العین المهملة و فتح القاف و فی آخرها الدال المهملة هذه النسبة الی عقده و هو لقب والد أبي العباس بن عقده الحافظ و انما لقب بذلك لشغله بالتصريف و النحو و كان یورق بالكوفة و یعلم القرآن و الادب. و ابنه أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن ابن ابراهیم بن زیاد بن عبد الله بن عجلان العقی الکوفی المعروف بابن عقده الحافظ من أهل الكوفة.

و زیاد هو مولی عبد الواحد بن عیسی بن موسی الهاشمی عتاقه.

و جده عجلان هو مولی عبد الرحمن بن قیس الهمدانی.

كان حافظاً، متقناً، مكثرًا، عالماً، جمع التراجم و الابواب و المشیخة، و أكثر الروایة، و انتشر حدیثه سمع أحمد بن عبد الحمید الحارثی، و عبد الله ابن أسامة الکلبی، و الحسن بن عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۶۴

علی بن عفان العامری، و عبد الله بن أبی مره المکی، و محمد ابن عبد الله المنادی، و الحسن بن مکرم، و أحمد بن أبی خيثمة و محمد بن روح المدائنی و غیرهم.

روی عنه الاکابر من الحفاظ مثل أبی بکر محمد بن عمر الجعابی، و أبی القاسم سلیمان بن أحمد بن آیوب الطبرانی و أبی أحمد عبد الله بن عدی الجرجانی، و أبی الحسین محمد ابن مظفر البغدادی، و أبی الحسن علی بن عمر الدارقطنی، و أبی حفص عمر بن أحمد بن شاهین، و عبد الله بن موسی الهاشمی، و أبی بکر محمد بن ابراهیم بن المقری و أبی حفص عمر بن ابراهیم الکتانی، و خلق یطول ذکرهم.

قل و كان الدارقطنی یقول: أجمع اهل الكوفة أنه لم یر من زمن عبد الله بن مسعود الی زمن أبی العباس بن عقده أحفظ منه.

و قال أبو الطیب بن هرثمة: كنا بحضرة ابن عقده المحدث و نكتب عنه و فی المجلس رجل هاشمی الی جانبه فجری حدیث حفاظ الحدیث فقال أبو العباس أنا اجیب فی

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۶۵

ثلاثمائة الف حدیث من حدیث أهل بیت هذا سوی غیرهم و ضرب بیده علی الهاشمی.

ولد فی سنة أربع و أربعین و مائتین لیلة النصف من المحرم و مات سنة اثنتین و ثلثین و ثلاثمائة انتهى.

قلت: ذكره الذهبی و ابن ناصر الدین فی طبقات الحفاظ

(سیوطی قدح ابن عقده را رد کرد)

و علامه عبد الرحمن جلال الدین سیوطی که مجدد مذهب سنی در مائة تاسعه بوده کما فی فتح المتعال و غیره [۱]، در (کتاب لآلی مصنوعه فی الاحادیث الموضوعه) که نسخه کامله عتیقه آن بخط عرب که با اصل منقول از نسخه مصنف مقابله شده نزد این

خاکسار موجود است در ذکر حدیث رد الشمس برای جناب امیر المؤمنین علیه السلام اولاً قدح و جرح ابن عقده را از ابن الجوزی نقل کرده باز در مقام رد و ابطال آن گفته:

و ابن عقده من كبار الحفاظ و الناس مختلفون فی مدحه و ذمه قال الدارقطني: كذب من اتهمه بالوضع. و قال حمزة السهمي: ما يتهمة بالوضع إلا طمل [۲]. و قال أبو علي الحافظ [۱] فتح المتعال ص ۳۷ الباب الثاني فی صفات العظیم البركات و المنافع الحاکی لنعال افضل شافع.

[۲] الطمل بكسر الطاء و سکون الميم: الذي لا يبالي ما صنع او ما قيل له- اللثيم.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۶۶

أبو العباس امام حافظ، محله محل من يسأل عن التابعين و اتباعهم [۱].

از این عبارت ظاهر است که حسب افاده دارقطنی کسی که ابن عقده را متهم بوضع نموده کاذب و مفتری است، و فضائل و محامد علیه، و محامد و مناقب سنیة دارقطنی بالاتر از وهم و قیاس است، و چه کس را تاب و طاقت است که باحصای نبذی از آن بپردازد، و بنابر انموذج بعض عبارات انشاء الله تعالی در حدیث طیر و غیر آن مذکور خواهد شد

حمزه سهمی جرجانی قادح ابن عقده را پلید دانست

اشاره

و حمزه سهمی هم سهم جگر دوز بسوی قادحین ابن عقده روان ساخته، و جلباب خفا از چهره و ثوقش برداشته گفته: که ابن عقده را متهم بوضع نمی نماید مگر پلید بی باک، و احمق ناپاک.

حیف است که شاه صاحب و هم مقتدایشان کابلی متحذلق [۲] در قدح و جرح ابن عقده اصلاً مبالغاتی از انطباق تشنیع و تهجین امام الاثمه دارقطنی و حمزه سهمی و امثالهما برایشان بر نداشتند، و حقیقت تحقیق و تبحر و غایت اطلاع خود را پیش ارباب بصیرت و اصحاب تتبع و فحص کما ینبغی منکشف ساختند. [۱] اللآلی المصنوعة و الاحادیث الموضوعة ج ۱ ص ۳۳۷ ط القاهرة.

[۲] المتحذلق بضم الميم و فتح التاء و الحاء و سکون الذال و کسر اللام: الذي يظهر.

او يدعی المهار

سهمی که از مداحان ابن عقده است از اعظم قوم است

و مخفی نماند که حمزه سهمی حائز سهم وافی از جلالت شأن و علو قدر، و فائز رتبه عالی از حفظ و اتقان و سمو فخر است.

ابو عبد الله ذهبی در عبر فی خبر من غیر در وقایع سنه سبع و عشرين و أربعمائۀ گفته:

و أبو القاسم حمزة بن يوسف السهمي الجرجاني الحافظ من ذرية هشام بن العاص سمع سنه أربع و خمسين من محمد بن أحمد بن اسماعيل الصرام صاحب محمد بن الضريس و رحل الى العراق سنه ثمان و ستين فأدرک ابن ماضي و هو مكثر عن ابن عدی و الاسماعيلي، و كان من أئمة الحديث حفظاً، و معرفة، و اتقاناً [۱].

و جلال الدين سيوطی در (طبقات الحفاظ) گفته:

حمزة بن يوسف بن ابراهيم بن موسى بن محمد بن أحمد الامام الثبت أبو القاسم القرشي السهمي الجرجاني من ذرية هشام بن العاص جال البلاد و سمع ابن عدی، و ابن المقرئ، و الاسماعيلي، و خلائق، و صنف، و جرح، و عدل، [۱] العبر فی خبر من غیر ج ۳

ص ۱۶۱.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۶۸

و صحیح، و علل. مات سنه ۴۲۷ [۱].

و عبد الکریم سمعانی در (انساب) گفته:

أبو القاسم حمزة بن يوسف بن ثابت السهمي القرشي من أهل جرجان أحد الحفاظ الكثيرين، رحل إلى العراق و كور الالهواز، و أصبهان، و الشام، و مصر، و أدرك الشيوخ، و تلمذ ببلده لأبي بكر الاسماعيلي، و أبي أحمد بن عدي الحافظ، و صنف التصانيف، و له أقرباء ينسبون إلى بني سهم أيضا ذكرتهم في تاريخ جرجان توفي سنه ۴۲۷ [۲]

ابو علی حافظ نیز ابن عقده را دارای منزلتی عظیم دانست

اشاره

و از ارشاد حافظ ابو علی که علامه سیوطی در (لآلی مصنوعه) نقل کرده ظاهر است که منزلت ابن عقده منزلت کسی است که سؤال کرده شود از تابعین و اتباع ایشان

ابو علی حافظ که از مادحین ابن عقده است خود از اکابر حفاظ است

و ابو علی حافظ استاذ حاکم صاحب مستدرک است، و از نحاریر جهابذه، [۱] طبقات الحفاظ ص ۴۲۲، له ترجمه فی تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۰۸۹.

[۲] انساب سمعانی ص ۳۱۹ منشور المستشرق د س. مرجلیوث.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۶۹

و حذاق اساتذه، و وحید عصر در حفظ و اتقان و ورع و مذاکره و تصنیف بود، و ائمه کبار، و اساطین عالی فخار، قصبات سبق در مدح و ثناء، و تبجیل و اطراء او ربوده اند.

ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبي در (عبر فی خبر من غبر) در وقایع سنه تسع و اربعین و ثلاثمائة گفته:

و فيها توفي أبو علي الحافظ الحسين بن علي بن يزيد النيسابوري أحد الاعلام في جمادی الاولى بنيسابور و له اثنان و سبعون سنه. قال الحاكم: هو واحد عصره في الحفظ و الاتقان، و الورع، و المذاكرة، و التصنيف. سمع ابراهيم ابن أبي طالب و طبقته، و في الرحلة من النساء، و أبي خليفه، و طبقتهما، و كان آية في الحفظ كان ابن عقده يخضع لحفظه [۱].

و ابو محمد عبد الله بن اسعد الياضي اليمني در (مرآة الجنان و عبرة اليقظان) در وقایع سنه تسع و اربعین و ثلاثمائة گفته:

و فيها توفي الحافظ أحد الاعلام أبو علي الحسين بن علي بن يزيد النيسابوري. قال الحاكم: هو أوحده عصره [۱] العبر فی خبر من غبر ج ۲ ص ۲۸۱.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۷۰

في الحفظ و الاتقان و الورع، و المذاكرة و التصنيف [۱].

و علامه جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي در (طبقات الحفاظ) که آن را از (طبقات الحفاظ) ذهبي ملخص کرده گفته: أبو علي الامام محدث الاسلام الحسين بن علي بن يزيد ابن داود النيسابوري أحد جهابذه الحديث [۲] قال الحاكم تلميذه: هو واحد عصره في الحفظ و الاتقان و الورع و المذاكرة و التصنيف. باقعه [۳] في الحفظ، لا يطاق مذاكرته. صنف و جمع، و أقام ببغداد و ما بها أحفظ منه الا أن يكون أبو بكر الجعابي فاني سمعت أبا علي يقول: ما رأيت ببغداد أحفظ منه، سمع خلأث و رحل ولد سنه ۲۷۷

و مات فی جمادی الاولی سنه ۳۴۹.

قال ابن منده: سمعت أبا علي يقول: ما رأيت أحفظ منه، و ما تحت أديم السماء كتاب أصح من كتاب مسلم و قال ابن منده: ما رأيت في اختلاف الحديث و الاتقان [۱] مرآت الجنان ج ۲ ص ۳۴۳.

[۲] الجهابذة بفتح الجيم جمع جهبذ بكسر الجيم و الباء و سكون الهاء: الناقد- العارف بتميز الجيد من الردي.

[۳] الباقعة: الرجل الذكي العارف.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۷۱

أحفظ من أبي علي. و قال القاضي أبو بكر البهري: سمعت أبا بكر بن أبي داود يقول لأبي علي: من ابراهيم عن ابراهيم عن ابراهيم؟ فقال: ابراهيم بن طهمان عن ابراهيم بن عامر البجلي عن ابراهيم النخعي فقال أحسنت يا أبا علي. قال الحاكم: كان أبو علي يقول: ما رأيت في أصحابي مثل الجعابي في حفظه فحكيت هذا للجعابي فقال: يقول أبو علي هذا و هو استاذي في الحقيقة [۱]

مدح ابن عقده از محمد طاهر گجرات

اشاره

و محمد طاهر گجراتی (متوفی ۹۸۶) که محامد سامیه، و مناقب عالیہ، و غرر فضائل، و جلائل محاسن، و عظمت شأن، و جلالت مکان او از.

اخبار الاخيار [۲] فی (اسرار الابرار) للشيخ عبد الحق الدهلوی.

و (سبحه المرجان [۳] فی آثار هندوستان) تصنيف غلام علی آزاد بلگرامی می توان یافت.

و خود شاه صاحب در (رساله اصول حديث) [۴] كتاب مجمع البحار او را [۱] طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۳۶۸.

[۲] أخبار الاخيار ص ۳۲۲ ط دهلی ۱۲۷۰.

[۳] سبحة المرجان ص ۴۳.

[۴] رساله اصول حديث ص ۲۳ ط هند ۱۲۵۵.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۷۲

برای طبقات اربعه حديث کافی و پسند دانسته.

و فاضل رشید در (ایضاح لطافة المقال) بافاده او در (مجمع البحار) استناد نموده.

و فاضل معاصر در (منتهی الکلام) [۱] تنزیه او مثل صاحب نهایت از مخالفت اجماع می نماید و در (ازالہ الغین) در نفی صحت و اعتبار احادیث نهاییه او را ملاذ و ملجأ خود قرار می دهد، و تمسک بحواله کتاب (مجمع البحار) او نموده و خوشدل می شود.

و مصطفی بن عبد الله القسطنطنی المشهور بحاجی خلیفه و الكاتب الجلی الاستنبولی در (كشف الظنون عن اسامی الكتب الفنون) كتاب مجمع البحار او را ذکر کرده [۲].

در کتاب (تذکره الموضوعات) که دو نسخه عتیقه آن بنظر اضعف البریات رسیده گفته.

حديث أسماء فی رد الشمس فيه فضيل بن مرزوق ضعيف، و له طريق آخر فيه ابن عقده رافضی رمی بالكذب و رافضی كاذب. قلت: فضيل صدوق، احتج به مسلم و الاربعة و ابن عقده من كبار الحفاظ، و ثقة الناس و ما ضعفه الا عصری متعصب [۳]. [۱] منتهی

الکلام ص ۶۵ نصف اول مسلک اول.

[۲] كشف الظنون ج ۲ ص ۱۵۹۹ ط بغداد.

[۳] تذکره الموضوعات ص ۹۶ ط مصر ۱۳۴۳

حافظ در اصطلاح محدثین

از این کلام ظاهر است که ابن عقده از کبار حَقَّاز است، و معنی حافظ غالباً محفوظ خاطر ناظرین باشد که حافظ در اصطلاح اهل حدیث چه جلالت مرتبه دارد.

میرزا محمد بن معتمدخان بدخشی در تراجم الحَقَّاز می‌فرماید:

الحافظ يطلق هذا الاسم على من مهر في فن الحديث بخلاف المحدث [۱].

از اینجا ثابت شد که ابن عقده از اکابر ماهرین در فن حدیث بوده و مرتبه او از اجلّه محدثین هم در گذشته.

و شیخ ابو المواهب عبد الوهاب بن احمد بن علی بن احمد بن محمد بن زوقا بن موسی بن أحمد سلطان الشعراوی که از اجلّه مشایخ اجازه شاه صاحب است، و در ما بعد محامد و فضائل او را خواهی شنید در کتاب لوائح الانوار فی طبقات الساده الاخیار که سه نسخه عتیقه آن که یکی از آنها محشی است بخط میرزا محمد بن معتمدخان بدخشی، و چهارمین نسخه مطبوعه مصر بعنایت پروردگار نزد این خاکسار موجود است بترجمه جلال الدین سیوطی گفته:

و كان الحافظ ابن حجر يقول: الشروط التي إذا اجتمعت في الانسان سمي حافظا هي الشهرة بالطلب و الاخذ من [۱] تراجم الحفاظ ص ۲۱۷ حرف الحاء المهملة من النسب و الالقب آخر الكتاب.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۷۴

أفواه الرجال، و المعرفة بالجرح و التعديل لطبقات الرواة و مراتبهم، و تمييز الصحيح من السقيم حتى يكون ما يستحضره من ذلك أكثر مما لا يستحضره مع استحفاظ الكثير من المتون فهذه الشروط من جمعها فهو حافظ [۱].

پس حسب افاده علامه ابن حجر عسقلانی ابن عقده از اکابر مشهورین بطلب، و اخذ از افواه رجال، و معرفت بجرح و تعديل طبقات رواة و مراتب آنها، و تمییز صحیح از سقیم بوده، و مستحضرات او در این باب زیاده از دیگران بوده.

و نیز از افاده شیخ محمد طاهر ظاهر است که مردم توثیق ابن عقده نموده. و مردم در اینجا ناقدین رجال و ائمه محققین با کمال می‌باشند کما هو ظاهر من سیاق الکلام.

و نیز از آن ظاهر است که جسارت بر تضعیف ابن عقده ننموده مگر عصری متعصب.

پس غضب شاه صاحب و مماثلتشان با حاسدین متعصب، و اتباع جارحین غیر متدرب حسب این افاده، و افاده دیگر ائمه محققین که نموذج آن سابقاً گذشت محقق گردید. [۱] لوائح الانوار شعراوی ص ۱۹۹ من الباب الاول من القسم الثالث فی ذکر جماعه من العلماء الذين صحبتناهم

سبب ابن الجوزی نیز ابن عقده را مدح کرد

و ابو المظفر شمس الدین یوسف بن قزاوغلی المعروف بسبب ابن الجوزی [۱] که خود شاه صاحب باو احتجاج در باب مطاعن کرده، و کذا الکابلی قبله، و حسب افاده فاضل رشید در (ایضاح لطافه المقال) از ائمه دین و قدمای معتمدین نزد اهل سنت و جماعت است، و فاضل معاصر هم در (ازالہ الغین) تشبیه بافاده او می‌نماید، و جلائل فضائل او در ما بعد مفضیلاً انشاء الله تعالی خواهی شنید تنصیص بشهرت عدالت ابن عقده نموده، و قول جدّ خود را درباره او ردّ کرده چنانکه در کتاب (تذکره خواص الامّة فی معرفه الاثمه) که بعنایت الهی نسخ عدیده آن نزد فقیر موجود است در ذیل حدیث ردّ شمس برای جناب امیر المؤمنین علیه

السلام گفته:

و کذا قول جدی أنا لا أنهم به ابن عقده الا من باب الظن و الشک لا من باب القطع و یقین و ابن عقده مشهور بالعدالة، کان یروی فضائل أهل البيت و يقتصر علیها، و لا يتعرض للصحابه بمدح و لا بدم فنسبوه الی الرفض [۲]. [۱] سبط ابن الجوزی یوسف بن قزواغلی ابن بنت أبی الفرج ابن الجوزی، مورخ من الكتاب و الوعاظ، ولد و نشأ ببغداد و كانت ولادته سنة ۵۸۱ و انتقل الی دمشق فاستوطنها حتی توفي سنة ۶۵۴، له مصنفات: منها تذکره خواص الامه فی ذکر الائمة الاثنی عشر علیهم السلام.

[۲] تذکره خواص الامه ص ۵۱ ط النجف الاشرف.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۷۶

از این عبارت ظاهر است که اتهام ابن الجوزی ابن عقده را بوضع حدیث ردّ شمس از باب ظنّ و شک است. یعنی رجما بالغیب بظنّ سوء که مصداق (إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ)

می باشد جسارت بر این اتهام کرده، و ابن عقده مشهور است بعدالت و روایت می کرد فضائل اهل بیت علیهم السلام را، و اقتصار بر آن می کرد، و متعرض نمی شد برای صحابه بمدح و ذمّ، پس نسبت کردند او را بسوی رفض، یعنی متعصّبین و معاندین که از ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام مثل مار بر خود می پیچند او را منسوب برفض ساختند

ابو المؤید خوارزمی نیز در جمع المسانید ابن عقده را تعظیم کرد

اشاره

و اگر این همه تصریحات و توثیقات برای اعتماد و اعتبار ابن عقده کفایت نکنند، و نشتر خونین بدل شاهصاحب و اتباعشان نزنند، می باید که (جامع المسانید) تألیف محمد بن محمود بن الحسن أبو المؤید خوارزمی که در آن پانزده مسند ابو حنیفه را جمع کرده، و فضیلت و مهارت ابو حنیفه را در حدیث ثابت کرده، عرق ریزی بسیار در حمایت جنابش، و اثبات روایت نمودن ملازمانش احادیث را بکار برده، و الحق بر حنفیین منتی عظیم گذاشته و بزعم خود امام اعظم ایشان را از عار و شانه عدم مناسبت بحدیث بدر ساخته، و علمای حنفیه مفاخرت و مباهاات بر آن دارند، و در مقام دفع طعن و ملام از جنابش رجوع بآن آرند. و فاضل رشید و دیگران هم آن را ملاذ و ملجأ خود پندارند و رو آرند و در یابند که در آن چه قسم توثیق و اطراء ابن عقده مرقوم گشته، و چه نگار مدح و ثنائش در آن بسته.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۷۷

و هذه عبارة أبی المؤید فی أواخر (جامع المسانید):

أحمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن بن ابراهیم ابن زیاد بن عبد الله بن العجلان أبو العباس الکوفی الهمدانی المعروف بابن عقده.

کان ثقة، فقیها، عالما بالنحو، و اللغة، و القراءة، متقنا فی الحدیث حافظا لرواته، و مدار هذه الاسانید علیہ انتهى [۱].

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده ثقة و فقیه، و عالم بنحو و قرائت، و متقن در حدیث و حافظ روایات آن بوده، و مدار اسانید امام اعظم بر او است.

پس اکنون حضرات اهل سنت را اختیار دادیم که خواه اندک تأمل بکار برده، ویر هفوات خود ندامت ورزند، و خواه بغرض ردّ بعض استدلالات اهل حق بروایات ابن عقده، که تحقیقش خیلی مشکل، زیرا مدار استدلال ایشان بر محض روایات ابن عقده نیست، بلکه آنچه ابن عقده روایت کرده، و اهل حق بآن استدلال نموده اند، مثل آن را حذو النعل بالنعل دیگر ثقات ائمه، و اساطین مذهب

ایشان هم روایت می نمایند، تضعیف و توهین ابن عقده نمایند، و دست از اعتماد و اعتبار او بردارند.

لیکن ملتمس آن است که فکری برای اصلاح حال پر اختلال عمده مدایح و مناقب امام اعظم فرمایند، چه هر گاه بتصریح خوارزمی

مدار این اسانید بر [۱] جامع المسانید ج ۲ ص ۳۹۸ ط حیدرآباد دکن ۱۳۳۲

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۷۸

ابن عقده بوده باشد، در این صورت قدح و جرح ابن عقده نمودن، و راه توهین و استخفاف او پیمودن، صراحتاً در ابطال فضیلت

اسنای امام اعظم کوشیدن، و عمده مناقب او را بخاک سیاه برابر ساختن است

ابو المؤید خوارزمی مورد تعظیم اهل سنت است

و باید دانست که أبو المؤید خوارزمی از اکابر فقهاء و اجله مشاهیر و اعظم معتمدین اهل سنت است و جلالت شأن، و فقاہت، و

ریاست، و امامت او از (جواهر مضيئه [۱] فی طبقات الحنفیه) تصنیف عبد القادر بن محمد القرشی، و (کتاب أخبار من

مذهب النعمان المختار) تألیف محمود بن سلیمان الکفوی ظاهر است.

و تاج الدین دھان در (کفایه المتطلع) او را بوصف العلّامه الخطیب قاضی القضاء ستوده.

و رشید الدین خان تلمیذ رشید شاه صاحب در (شوکت عمریه) بافاده او در ذبّ حریم امام اعظم تمسک می کند.

و شیخ عبد الحق دهلوی در (رجال مشکاة) بر جوابات او از ادّعی بعض شافعیه مخالفت مذهب ابو حنیفه را با احادیث می نازد، و

کتاب او را در این باب می ستاید و می گوید: (هو کتاب حافل مستقل فی هذا الباب).

و فاضل معاصر هم در (ازالة الغین) او را بحفاظ فقیه یاد می کند، و بمختصر کتابش تمسک و احتجاج می کند و آن را ملجأ و مأوی

خود می گرداند. [۱] الجواهر المضيئه ج ۲ ص ۱۳

مبیین کتاب ابن عقده از اکابر اهل سنت

اشاره

مستتر نماند که از ما سبق ظاهر شده که مبیین کتاب ابن عقده در جمع طرق حدیث غدیر و اثبات آن که آن را کتاب الموالاة هم

گویند چند کس از اکابر و اعظم و اجله و افاحم ائمه سنیانند:

اول شیخ الاسلام ایشان أحمد بن عبد الحلیم المعروف به ابن تیمیه.

دوم علامه نحریر خاتمه الحفاظ و المحققین شهاب الدین بن حجر عسقلانی که در فتح الباری و در اصابه بمقامات متعدده ذکر آن

نموده.

سوم علامه نور الدین علی بن عبد الله سمهودی که ذکر آن نقلاً از ابن حجر نموده.

چهارم عالم محقق و محدث مدقق عبد الرؤوف مناوی که او هم نقلاً عن ابن حجر ذکر آن کرده.

پنجم محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری المدني که در صراط سوی ذکر آن کرده.

ششم میرزا محمد بن معتمدخان بدخشی که از عظماء و اجله علمای اهل سنت است (كما يظهر من ایضاح لطافه المقال للفاضل

الرشید) ذکر این کتاب در (مفتاح النجا فی مناقب آل العبا و نزل الابرار بما صحّ فی مناقب أهل البيت الاطهار) نموده است.

و بعد تفحص و تتبع ظاهر شد که جمعی غفیر و جمعی کثیر دیگر از اعلام فخام و اساطین عظام و مشایخ معروفین و ائمه محققین

سینه نیز اثبات این کتاب نموده‌اند و بسند متصل که در آن ابن حجر عسقلانی هم داخل است این کتاب را از خود ابن عقده روایت نموده:

محمد عابد سندی از مشاهیر علمای مدینه و از مثبتین کتاب ابن عقده است

اولشان عالم معاصر، جلیل الشان، و فاضل، عمده الأعیان محمد عابد بن أحمد علی السندی مصنف کتاب حصر الشارد و غیر آن که از اکابر نحاریر، و اجله مشاهیر علمای مدینه منوره زاده‌ها الله تکریم و تشریفاً برده، و مولوی عبد الغنی بن أبی سعید المجددی الدهلوی که الحال ساکن مدینه منوره است در اجازه خود برای مولوی عبد الحلیم معاصر او را بشیخنا العلامة الفهامة محدث دار الهجرة یاد کرده.

حيث قال: فأسعفت مرامه، و أجزت له ما يجوز لي من الرواية من الفقه، و الحديث، و التفسير و غيرها الذي هو مذكور في ثبت شيخنا العلامة الفهامة محدث دار الهجرة الشيخ عابد السندی الخ [۱]

«محمد حسين انصاري نقشبندی از مثبتین کتاب ابن عقده

دوم شيخ علامه، فهامة، زينة الدهر، و قدوة العصر، حاوی علم ادیان و ابدان، جامع فنون عقلیه و نقلیه و موضح آن بأحسن بیان شيخ محمد حسين ابن محمد مراد الانصاري الخزرجي الايوبي نسبا السندی بلدا النقشبندی [۱] اصل این اجازه بخط مجیز نزد مولوی عبد الحی خلف رشید مولوی عبد الحلیم موجود است. ۱۲۰

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۸۱

طریقه، و الحنفی مذهباً که استاد محمد عابد سندی است چنانکه خود محمد عابد سندی در کتاب حصر الشارد گفته:

قد من الله تعالى على و له الحمد بقراءة القرآن العظيم من فاتحته الى خاتمته على قراءة الائمة السبعة المشهورين برواتهم الاربعة عشر المحصورة من طرقهم المشهورة، و هم أبو رويم نافع [۱] بن عبد الرحمن بن أبي نعيم المدني من روايتي قالون [۲] و ورش [۳] عنه و أبو محمد عبد الله بن كثير [۴] المكي من رواية البزي [۵] و قبل [۶] باسنادهما عنه، و ابو عمرو [۷] بن العلاء البصري من رواية السوسي [۸] [۱] نافع بن عبد الرحمن أحد أئمة القراءات العشر، اصله من اصفهان، توفي بالمدينة سنة ۱۶۹.

[۲] قالون، عيسى بن ميناء قارئ المدينة، يقال: انه كان ربيب نافع توفي سنة ۲۲۰

[۳] ورش عثمان بن سعيد، شيخ القراء اتقن القراءة على النافع، اصله من القيروان توفي بمصر سنة ۱۹۷

[۴] ابن كثير عبد الله العطار الفارسي الاصل، كان امام أهل مكة في القراءة، توفي سنة ۱۲۰

[۵] البزي احمد بن محمد، مقرئ مكة و مؤذن المسجد الحرام، توفي سنة ۲۵۰

[۶] قبل محمد بن عبد الرحمن المخزومي بالولادة توفي سنة ۲۹۱

[۷] ابو عمرو زبان بن العلاء المازني البصري امام العربية، توفي سنة ۱۵۴

[۸] السوسي صالح بن زياد، مقرئ ضابط، اخذ قراءة أبي عمرو عن أبي محمد اليزيدي، توفي سنة ۲۶۱

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۸۲

و الدوري [۱]، عن أبي محمد اليزيدي [۲] عنه، و ابو بكر عاصم [۳] بن أبي النجود الكوفي من روايتي حفص [۴] و أبی بكر بن [۵] عياش عنه، و ابو الحسن علی بن حمزة الکسائی [۶] الکوفی من روايتي حفص الدوري و الليثی [۷] عنه، و ابو عمران عبد الله [۸] بن

عامر الیحصبی الدمشقی من روایتی ابن ذکوان [۹] و هشام [۱۰] بسندهما إليه، [۱] حفص الدوری بن عمر بن عبد العزیز النحوی، الضریر، توفی سنه ۲۴۶

[۲] الیزیدی أبو محمد یحیی بن المبارک البصری، نحوی، مقرئ، أخذ القراءة عن أبي عمرو، توفی سنه ۲۰۲

[۳] عاصم بن أبي النجود الکوفی، شیخ الاقراء بالکوفه، توفی سنه ۱۲۷

[۴] حفص بن سلیمان أبو عمر الاسدی الکوفی البزاز، أعلم أصحاب عاصم بقراءته توفی سنه ۱۸۰

[۵] أبو بکر بن عیاش الاسدی الکوفی الحنط، عرض علی عاصم القرآن ثلاث مرات، توفی سنه ۱۹۳

[۶] أبو الحسن علی بن حمزه، فارسی الاصل، أسدی الولاء توفی سنه ۱۸۹

[۷] أبو الحارث اللیث بن خالد البغدادی، من اجله أصحاب الکسائی، توفی سنه ۲۴۰

[۸] ابن عامر الدمشقی، امام أهل الشام فی القراءة، توفی سنه ۱۱۸

[۹] ابن ذکر و ان عبد الله بن أحمد الدمشقی، توفی سنه ۲۴۲

[۱۰] هشام بن عمار أبو الولید السملی الدمشقی، توفی سنه ۲۴۵

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۸۳

و ابو عماره حمزه بن حبيب [۱] الزیات من روایتی خلاد [۲] و خلف [۳] عن سليم عنه، و ذلك بما تضمنته المنظومه المعروفة بالشاطبيه، قراءة تحقيق و بيان تجويد، مرارا متعدده على شيخنا العلامة الفهامة، زينه دهره، و قدوة عصره، الحاوي لعلم الاديان و الابدان، الجامع للفنون العقلية و النقليه، و الموضح لها باحسن بيان، عمى و صنو أبى الشيخ محمد حسين بن محمد مراد الانصارى الخزرجى الايوبى نسبا السندى بلدا، النقشبندى طريقه، و الحنفى مذهباً رحمه الله تعالى و بواه دار كرامته [۴]

«محمد مراد انصارى از مثبتين كتاب ابن عقده

سؤم حافظ مدقق، و امام محقق، ولّى عارف نقّاد، شيخ محمد مراد بن محمد يعقوب بن محمود الانصارى كه والد محمد حسين و استاد او است چنانكه در حصر الشارد بعد از عبارت سابقه مسطور است. [۱] حمزه بن حبيب الزيات الكوفى توفى سنه ۱۸۰

[۲] خلاد أبو عيسى الشيبانى الكوفى، توفى سنه ۲۲۰

[۳] خلف بن هشام البزاز البغدادى، توفى سنه ۲۲۹

[۴] حصر الشارد ص ۱

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۸۴

قال شيخنا: قرأت بها على والدنا و على شيخنا الحافظ الامام المحقق، ولّى الله تعالى، العارف الشيخ محمد مراد بن محمد يعقوب بن محمود الانصارى السندى [۱]

«محمد هاشم سندی نیز از مثبتين كتاب ابن عقده است

چهارم امام همام، مقتدای انام، شيخ محمد هاشم بن عبد الغفور بن عبد الرحمن السندى التتوى كه استاد شيخ محمد مراد است چنانكه در حصر الشارد بعد از عبارت سابقه گفته:

قال يعنى محمد مراد: قرأت بها جميع القرآن العظيم من فاتحته الى خاتمته على شيخنا الامام الهمام مقتدى الانام الشيخ محمد هاشم

بن عبد الغفور بن عبد الرحمن السندی التتوی [۲]

عبد القادر صدیقی حنفی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است

پنجم علّامه دهر، و محقق عصر شیخ عبد القادر بن ابی بکر بن عبد القادر الصدیقی الحنفی مفتی الحنفیه بمکه المکرّمه المشرفه که از اجله علماء است در حصر الشارد بعد از عبارت سابقه مسطور است: [۱] حصر الشارد ص ۳ فی ذکر قراءه القرآن [۲] حصر الشارد ص ۳ فی ذکر قراءه القرآن

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۸۵

قال یعنی محمد هاشم: قرأت بها علی جماعه اجلهم علامه دهره، و حجه الله تعالی علی أهل عصره الشيخ عبد القادر بن أبی بکر بن عبد القادر الصدیقی نسبا، المکی بلدا، و الحنفی مذهبا، مفتی الحنفیه بمکه المشرفه [۱]. و فاضل نحریر غلام علی آزاد بن السید نوح البلکرامی هم عبد القادر را بمذائح عظیمه و مناقب فخیمه ستوده چنانکه در سبحه المرجان فی آثار هندوستان بترجمه محمد طاهر گجراتی گفته:

و من أحفاده الشيخ عبد القادر بن الشيخ أبی بکر مفتی مکة المعظمه، کان عالما جيدا لا سيما فی الفقاهه، فصیحا، بلیغا، و من تألیفه الفتاوی أربع مجلدات، و مجموعه المنشآت توفی سنه ثمان و ثلاثین و مائه و ألف. و نظم الشيخ عبد الله بن طرفة الانصاری المکی الشافعی استاذہ فی مدح التلمیذ قصیده یوصل فیها نسبه الی الصدیق الاکبر رضی الله عنه و یقول:

قد کان جد أبیک بل ضریحه من أوحد العلماء و

الفضلاء أعنی محمد طاهر من متمی

الصدیق حقه بغير [۱] حصر الشارد ص ۳ فی ذکر قراءه القرآن

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۸۶

مراء.

لکن جمهور أهل گجرات متفقون علی أن الشيخ من البواهر، و صرح به الشيخ عبد الحق فی کتابه أخبار الاخیار و قال بعضهم: انه کان صدیقا من جانب الام [۱].

و شیخ عبد الرحمن بن الشيخ محمد بن الشيخ عبد الرحمن الکزبری الدمشقی در (رساله اسانید) در ذکر مشایخ خود گفته:

و منهم العلامة المسند الشيخ عبد القادر الصدیقی المکی المفتی [۲]

ابو البقاء عجیمی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است

اشاره

ششم امام علّامه، و محدث مشهور عمده القراء، و قدوة الحفاظ، أبو البقاء حسن بن علی العجیمی الحنفی المکی که از اجله نحاریر، و اعظم مشایخ سنیه است.

محمد عابد سندی در حصر الشارد بعد از عبارت سابقه گفته:

قال یعنی عبد القادر: قرأت بها علی ولی الله تعالی العارف عمده القراء، و قدوة الحفاظ أبی البقاء حسن بن علی [۱] سبحه المرجان ص ۴۶ فی الفصل الثانی فی ذکر العلماء

[۲] رساله اسانید ص ۵.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۸۷

العجیمی الحنفی المکی [۱].

و تاج الدین بن أحمد الدّهان المکی در کفایة المتطلع گفته:

أما بعد فهذه جملة من مرويات شيخنا الامام العلامة المحدث المفتن أبي البقاء الحسن بن علي العجيمي أوصله الله تعالى الى غاية المطالب، و أوصل به الى سواء الطريق كل طالب [۲]

ابو البقاء عجیمی از مشایخ اجازه والد شاه صاحب است

و بالاتر از همه آنست که حسن عجیمی از مشایخ اجازه شاه ولی الله والد ماجد شاه صاحب است، که باتصال سند خود بایشان حمد الهی بجا می آورد، و نهایت ابتهاج و بشاشت دارد، و بتصریح ولی الله عجیمی از مشایخ اجله کرام، و ائمه قاده اعلام، و از جمله مشهورین بحرین محترمین که اجماع بر فضلشان در خافقین واقع شده بود چنانکه در (رساله ارشاد الی مهمّات الاسناد) که شاه صاحب در (رساله اصول حدیث) ذکر آن فرموده اند گفته:

قد اتصل سندی و الحمد لله بسبعة من المشايخ الجلّة الكرام، الائمة القادة الاعلام من المشهورين بالحرمين [۱] حصر الشارد ص ۳ ذکر إسناد قراءة القرآن

[۲] کفایة المتطلع ص ۱ شروع کتاب بعد از خطبه

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۸۸

المحترمين المجمع على فضلهم من بين الخافقين الشيخ محمد بن العلاء البابلي، و الشيخ عيسى المغربي الجعفری، و الشيخ محمد بن محمد بن سليمان الردانی المغربي، و الشيخ ابراهيم ابن حسن الكردي المدني، و الشيخ حسن بن علي العجيمي المکی، و الشيخ أحمد بن محمد النخلى المکی، و الشيخ عبد الله بن سالم البصري ثم المکی.

و لكل واحد منهم رسالة جمع هو فيها، أو جمع له فيها أسانيده المتنوعة في علوم شتى.

أما البابلي فأجازني بجميع ما في منتخب الاسانيد الذي جمعه الشيخ عيسى له شيخنا الثقة الامين أبو طاهر محمد ابن ابراهيم الكردي عن ابيه و عن مشايخه الثلاثة الذين سردنا أسماءهم بعد ابيه كلهم عن البابلي.

و أما الشيخ عيسى فنأولني مقالات الاسانيد تأليف شيخنا ابو طاهر و أجازني بجميع ما فيه ابو طاهر عن الاربعة المذكورين عنه.

أما ابن سليمان فأجازني بجميع ما في صلة الخلف تأليف شيخنا ابو طاهر مشافهه عن المصنف مكاتبه ح و أجازني بجميع

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۸۹

ما فيه ولده محمد وفد الله عنه ح و أجازني بجميعه السيد عمر بن الشيخ عبد الله بن سالم عن جده عنه.

و أما الكردي فأخبرني بجميع الامم تأليفه سماعا عليه ابو طاهر بقراءته على ابيه المذكور.

و أما العجيمي فألف الشيخ تاج الدين رساله بسط فيها اسانيده أجازني بجميع ما رواه العجيمي ابو طاهر عنه و كان ابو طاهر قارى دروسه، و أخص تلامذته، و قرأ عليه السنة بكمالها، ح، سمعت من الشيخ تاج الدين القلعي الحنفی مفتی مکة اوائل الستة و شيئا من مسند الدارمی و موطأ محمد و آثاره و أجازني بسائرهما و بجميع ما تصح له روايته عن العجيمي.

اما النخلى فله رسالة جمع فيها اسانيده اجازني بها ابو طاهر عنه ح ناولنيها الشيخ عبد الرحمن النخلى بن الشيخ احمد المذكور، و اجازني بها عن ابيه.

و اما البصري فألف ولده الشيخ سالم رسالة اجازني بها و بجميع ما تصح له روايته السيد عمر عن جده الشيخ عبد الله

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۹۰

المذكور، و سمعت عنه اوائل الكتب [۱].

و خود شاه صاحب در رساله اصول حدیث فرموده‌اند:

و نیز شیخ ابو طاهر قدس سره از شیخ حسن عجمی اخذ و استفاده نموده و شیخ حسن عجمی شاگرد شیخ عیسی مغربی، شاگرد شیخ محمد بن العلاء البابلی، شاگرد شیخ سالم سنهوری است [۲]

شیخ احمد شناوی نیز از متبیین کتاب ابن عقده است

هفتم شیخ احمد بن علی بن عبد القدوس الشناوی، که از اکابر و اعظم مشایخ اجازه شاه‌صاحب و والد ماجد ایشان است چنانکه خود شاه‌صاحب در (رساله اصول حدیث) می‌فرماید:

آخر حضرت والد ماجد در مدینه منوره، و در مکه معظمه از اجله مشایخ حرمین این علم باستیعاب و استقصاء فرا گرفتند، و بیشتر استفاده ایشان از جناب حضرت شیخ ابو طاهر مدنی قدس سره بود، که یگانه عصر خود بودند در این باب رحمه الله علیه و علی أسلافه و مشایخه.

و از حسن اتفاقات آنکه شیخ ابو طاهر قدس سره سند مسلسل دارند بصوفیان و عرفاء تا شیخ زین الدین زکریا انصاری. و هو انه اخذ عن ابيه الشيخ ابراهيم الكردي، و هو عن الشيخ احمد القشاشي، و هو عن الشيخ احمد الشناوي، و هو [۱] رساله اصول حدیث ص ۱

[۲] رساله اصول حدیث ص ۲۵ فصل دوم در ذکر سند حدیث ط مطبعة المصطفائی ۱۲۵۵

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۹۱

عن والده الشيخ عبد القدوس الشناوي.

و ايضا عن الشيخ عبد الرحمن بن عبد القادر بن فهد، و هؤلاء كلهم من اجله المشايخ العارفين بالله [۱].

از ملاحظه این عبارت ظاهر است که شیخ احمد شناوی از اجله مشایخ اجازه والد ماجد شاه‌صاحب است، و او استاد شیخ احمد قشاشی است، و او استاد ابراهیم کردی، و او استاد شیخ ابو طاهر است، و او استاد شاه ولی الله است. و نیز در این رساله فرموده:

مشكاة المصابيح حضرت شیخ ابو طاهر، از شیخ ابراهیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ عبد القدوس شناوی، و ایشان از سید غضنفر بن سید جعفر نهروانی گرفتند [۲]. و نیز در این رساله گفته:

صحيح البخاري حضرت شیخ ابو طاهر از والد خود شیخ ابراهیم کردی خواندند، و ایشان از شیخ احمد قشاشی، و ایشان از شیخ ابو المواهب احمد ابن عبد القدوس الشناوي الخ [۳].

و نیز در این رساله گفته:

سنن صغرى نسائي حضرت شیخ ابو طاهر از شیخ ابراهیم کردی، و ایشان [۱] رساله اصول حدیث ص ۲۵ فصل دوم در ذکر سند حدیث ط مطبعة المصطفائی ۱۲۵۵

[۲] رساله اصول حدیث ص ۲۴

[۳] رساله اصول حدیث ص ۲۴

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۹۲

از شیخ احمد قشاشی، و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس شناوی الخ [۱].

(و ابراهیم بن حسن بن شهاب الدین الکردی الکورانی) که استاد شیخ ابو طاهر است، (و احمد بن محمد بن احمد بن علی الشهیر بالنخلی المکی) در (رساله اسانید) که یک نسخه آن پیش حقیر حاضر است و یک نسخه در کتب خانه حرم مکه دیده ام بحق او گفته:

و منهم العالم الامام، الحبر [۲] الهمام [۳]، من حکت افکاره فی صحه الاستنباط المتقدمین فی جمیع الفنون فكانت مصنفاته جديرة بأن تکتب بماء العیون، و ان یبذل فی تحصیلها المال و الاهل و البنون، الشیخ برهان الدین ابو الفضائل ابراهیم بن حسن الکردی الکورانی الشافعی الصوفی نزیل المدینة المشرفة و عالمها نفعنا الله تعالی به و المسلمین و رحمه رحمة واسعة فی الدنيا و الآخرة آمین [۴].

(و سالم بن عبد الله بن سالم البصری) در (رساله الامداد بمعرفة علو الاسناد) که دو نسخه آن پیش اضعف العباد موجود است در حق او گفته:

و منهم العلامة المحقق ابراهیم بن حسن الکورانی [۱] رساله اصول حدیث ص ۳۰

[۲] الحبر بفتح الحاء و سکون الباء: العالم الصالح- و جمعه الاحبار و الحبور

[۳] الهمام بضم الهاء: السید الشجاع

[۴] رساله اسانید نخلی ص ۱۵

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۹۳

المدنی فقد اخذ عنه الوالد حفظه الله تعالی الجامع الصحيح للبخاری [۱].

در رساله (اعمال الفكر و الرویات) فی شرح

حدیث انما الاعمال بالنیات

که نسخه مصححه آن که در عهد مصنف نوشته شده و از مکه معظمه (زادها الله تشریفا) بعض افاضل آورده نزد فقیر حاضر گفته: قال النبی صلی الله علیه و سلم ارشادا الی ان المدار فی الشرع علی النیات لا علی صور الاعمال بل الصور تابعة لها فی الحكم ما رویناه فی مشاهیر الكتب المعتمدة بطرق عديدة:

منها ما أخبرنا به شیخنا الامام العالم العامل المکمل الذائق الوارث المحدثی، غوث الانام فی زمانه، سیدی الشیخ صفی الدین احمد بن محمد بن یونس الملقب بعبد النبی بن ولی الله احمد بن علی المقدسی الدجانی المدنی المولد الانصاری المعروف بالقشاشی روح الله روحه، و أعلى فی أعلى المقربین فتوحه، و أعاد علينا من برکاته آمین، فی کتاب الاذکار، عن شیخه المحقق أبی المواهب احمد بن علی بن [۱] الامداد بمعرفة علو الاسناد ص ۱۴

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۹۴

عبد القدوس العباسی الشناوی ثم المدنی قدس سره، عن الشمس محمد بن احمد بن حمزة الرملی، عن شیخ الاسلام زکریا ابن محمد الانصاری، عن الحافظ أبی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی، قال فی تخریج احادیث الاذکار:

انا بجمیع الكتاب الشیخ الامام العلامة مسند القاهرة ابو اسحاق احمد بن ابراهیم بن احمد بن عبد الواحد بن عبد المؤمن التنوخی البعلی ثم الدمشقی نزیل القاهرة، المعروف بالبرهان الشامی قراءة علیه رحمة الله، و انا اسمع لبعضه، و إجازة لسائرہ.

قال: انا الشیخ الامام العلامة أبو الحسن علی بن ابراهیم ابن داود العطار الدمشقی فی کتابه.

قال: انا شیخ الاسلام محیی الدین یحیی بن شرف بن مری النووی رحمه الله قراءة علیه، و انا اسمع لجمیع کتاب الاذکار.

قال فيه: أخبرنا شيخنا الامام الحافظ أبو البقاء خالد بن يوسف بن سعد بن الحسن بن المفرج بن بكار المقدسي النابلسي عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۹۵

ثم الدمشقي، انا أبو اليمن الكندي، انا محمد بن عبد الباقي الانصاري، انا أبو محمد الحسن بن علي الجوهري، انا أبو الحسين محمد بن مظفر الحافظ، انا أبو بكر بن محمد بن محمد بن سليمان الواسطي، انا أبو نعيم عبيد بن هشام الحلبي انا ابن المبارك، عن يحيى بن سعيد هو الانصاري، عن محمد ابن ابراهيم التيمي، عن علقمة بن وقاص الليثي، عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: انما الاعمال بالنيات الحديث [۱].

و نیز ابراهيم بن حسن الكردي الكوراني در رساله (افاضة العلّام بتحقيق مسئلة الكلام) گفته:

انا شيخنا الامام غوث الانام المحقق الختم سيدى صفى الدين أحمد بن محمد بن محمد بن يونس بن ولى الله أحمد بن علي المقدسي الدجاني المدني المعروف بالقشاشي قدس سره، عن شيخه أبي المواهب أحمد بن علي العباسي الشناوى ثم المدني عن الشمس محمد الرملی عن القاضي زكريا عن الحافظ بن [۱] اعمال الفكر و الرويات ص ۷ عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۹۶

حجر، عن الحافظ أبي هريرة عبد الرحمن بن الحافظ أبي عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، عن القاسم بن مظفر بن عساكر، عن الشيخ محيي الدين بن عربي إجازة، عن الحافظ الكبير أبي القاسم علي بن الحسن بن عساكر إجازة، انا أبو القاسم زاهر بن طاهر، انا أبو بكر احمد بن الحسين الحافظ هو البيهقي، انا علي بن احمد بن عبدان، انا احمد بن عبد الغفار، ثنا عبد بن شريك، ثنا نعيم بن حماد، ثنا عبد بن المبارك ثنا عبد الله بن موهب، عن مالك بن محمد بن حارثة الانصاري، عن أنس بن مالك رضي الله عنه.

قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (من أُنْعش [۱] حقا بلسانه جرى له أجره حتى يأتي الله يوم القيامة فيوفيه ثوابه).

انتهى نقلا عن نسخة بخط العرب جاء بها من مكة بعض أفاضل السنية و هي عندى الان [۲]. [۱] انعش حقا: اقام حقا

[۲] رساله افاضة العلام ص ۱ شروع رساله بعد از خطب

شيخ على شناوى نیز از راویان کتاب ابن عقده است

هشتم شيخ على بن عبد القدوس الشناوى والد شيخ احمد شناوى كه مدايح فاخره، و محامد زاهره، و محاسن مبهره، و فضائل محیره او آنفا شنیدی و او هم از مشايخ مشايخ اجازة شاه ولى الله والد ماجد مخاطب است.

(سالم بن عبد الله بن سالم البصرى الشافعى) در رساله (الامداد بمعرفة علو الاسناد) كه در آن اسانید والد خود جمع کرده گفته: و اما سنن الترمذی فیرويه (أى عبد الله بن سالم) عن الشيخ سلطان، و الشيخ أحمد القشاشى بسندهما المتقدم الى القاضي زكريا، و رواه متصلا بالصوفية فى اكثره عن الشيخ أحمد القشاشى، عن شيخه أبي المواهب أحمد الشناوى، عن والده الشيخ على الشناوى، عن الشيخ عبد الوهاب الشعرانى الخ [۱].

و شاه ولى الله بن عبد الرحيم والد ماجد مخاطب در (رساله انتباه فى سلاسل اولياء الله) گفته:

و این فقیر را ارتباط از جهت خرقة با شيخ ابو طاهر محمد بن ابراهيم الكردي واقع است.

و قد لبسها من أبيه، و قد لبسها أبوه من يد شيخه الامام [۱] رساله الامداد بمعرفة علو الاسناد ص ۱۵

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۹۸

احمد القشاشى، و له فى الخرقة القادرية طرق:

منها أنه ألبسها من يد شيخه الشيخ أحمد الشناوى، بلباسه لها من يد أبيه على بن عبد القدوس، بلباسه لها من يد الشيخ عبد الوهاب

الشعراوی، بلباسه لها من يد الحافظ جلال الدين السيوطي في روضه مصر، بلباسه لها من يد الشيخ كمال الدين محمد المعروف بابن امام الكاملية تجاه الكعبة المشرفة، بلباسه لها من شمس الدين محمد ابن محمد الجزري الخ [۱]

شعرانی و سیوطی و ابن حجر نیز از روایان کتاب ابن عقده می‌باشند

نهم عبد الوهاب شعرانی که از نحاریر حدّاق، و مشاهیر سبّاق، و اجلّه معتمدین، و اکابر موقّقین است، و سلسله اجازه شاه ولی الله و مشایخ او در بسیاری از کتب باو منتهی می‌شود، چنانکه انموزج آن سابقا دریافتی.

دهم علامه العلماء و أوحّد الکملاء شیخ جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی، که او هم از اجلّه مشایخ اجازه شاه ولی الله است، و مدح او را با اطرا خود شاه صاحب در رساله (اصول حدیث) [۲] ادا کرده‌اند، و جلالیشان پدر [۱] رساله انتباه ص ۷.

[۲] رساله اصول حدیث شاه صاحب ص ۲۲ و ۲۳

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۹۹

بزرگوار خود باتصال سندش تا سیوطی و غیر او ثابت کرده، و بنابر تصریح احمد بن محمد المغربي المقرئ المالکی الاشعری در (فتح المتعال) [۱] مجدّد دین نبوی در مائه تاسعه بوده.

یازدهم علامه تحریر، و حافظ معدوم النظیر، شهاب الدین احمد بن علی ابن محمد المعروف بابن حجر العسقلانی صاحب فتح الباری شرح صحیح بخاری که در آفاق جهان مشهور و سائر، و در اصقاع بقاع معروف و دائر است

احمد مقدسی حنبلی نیز از رواة کتاب ابن عقده است

دوازدهم فقیه جلیل القدر، و مفتی نبیه الفخر احمد بن أبی بکر بن احمد ابن عبد الحمید المقدسی الحنبلی، که از مشایخ ابن حجر عسقلانی، و اکابر فقهاء و محدثین است.

ابن حجر در درر کامنه فی اعیان المائه الثامنه گفته:

احمد بن أبی بکر بن احمد بن عبد الحمید بن عبد الهادی ابن یوسف بن محمد بن قدامه بن مقدم أبو العباس المقدسی شهاب الدین بن العز الحنبلی الفقیه المفتی.

ولد سنه سبع و سبعمائه، و احضر علی هدیه بنت عسکر و تفرد بها، و أجاز له الفخر التوزری من مکة، و ابن رشیق، [۱] فتح المتعال ص ۳۲

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۰۰

و طائفه من مصر، و دخل فی عموم إجازة اسحاق النحاس لاهل الصالحیه، و تفرد بكل ذلك.

و سمع الكثير: من التقى سليمان، و يحيى بن سعد، و عيسى المطعم، و فاطمة بنت خويلد، و أبی بکر بن احمد بن عبد الدائم و غیرهم.

و حدث بالكثير، و كان خاتمة المسنين بدمشق مات فی ربيع الآخر سنه ۷۹۸ و قد أجاز لی غیر مره [۱]

اسحاق بن یحیی حنفی نیز از رواة کتاب ابن عقده است

سیزدهم اسحاق بن یحیی بن اسحاق حنفی، که از اجله محدثین و فضلاء مسندین است، مناقب و محامد او از (معجم ذهبی) و (درر کامنه) و غیر آن ظاهر است.

شمس الدین ابو عبد الله ذهبی در معجم گفته:

اسحاق بن یحیی بن اسحاق الشیخ الفاضل المسند عقیف الدین أبو محمد الآمدی الحنفی.

ولد سنة اثنتين و أربعين و سبعمائة بآمد، و رحل به [۱] الدرر الكامنة فی أعيان المائة الثامنة ج ۱ ص ۱۰۹ ط حیدرآباد الدکن

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۰۱

أبوه فأدرك ابن خليل فسمع منه أجزاء كثيرة، و من عيسى الخياط و جماعة بحران، و من ابن عبد الدائم و طائفة بدمشق.

و كان له انس بالحديث يعرف مسموعاته و حصل اصوله خرج له الشيخ شمس الدين بن المهندس معجما قرأناه، و تفرد بأشياء.

مات فی رمضان سنة خمس و عشرين و سبعمائة، و ولی بعده مشيخة الظاهرية الشيخ شهاب الدين بن جهيل [۱] و ابن حجر عسقلانی

در درر کامنه می فرماید:

اسحاق بن یحیی بن اسحاق بن ابراهيم الآمدی عقیف الدین نزیل دمشق.

ولد سنة ۷۴۲، و سمع من مجد الدين ابن تيمية، و عيسى ابن سلامة، و من يوسف بن خليل، و صقر، و غیر واحد، و أخذ عن المجد

بن تيمية و طلب بنفسه فی حياة أحمد بن عبد الدائم و حصل الاجزاء، و حضر المدارس، و حج مرارا. [۱] معجم الذهبی ص ۲۳

حرف الالف

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۰۲

قال الذهبی فی المعجم المختص: سمع من ابن خليل أجزاء كثيرة و كان له انس بالحديث و يعرف مسموعاته به و حصل اصوله و

خرج له ابن المهندس معجما و تفرد بأشياء و ولی مشيخة الظاهرية.

قلت: حدثنا عنه بالسماع غير واحد: منهم احمد بن ابرص ابن بلعاق، و حدث بالكثير، و كان يشهد على القضاء، و كان لطيفا بشوشا

يتفرد بأشياء من العوالی و عمل لنفسه معجما و مات سنة ۷۲۵ [۱]

یوسف بن خلیل نیز از رِوَاة کتاب ابن عقده است

چهاردهم یوسف بن خلیل بن عبد الله الدمشقی الازدی که از اجله حفاظ ثقات، و اعظم محدثین اثبات است، و در اتقان وسعت

روایت یگانه آفاق، و فائق بر اکابر حدّاق بود.

علامه ذهبی در (عبر فی خبر من غیر) در وقایع سنه ثمان و اربعین و ستمائة گفته:

یوسف بن خلیل الحافظ الرحال محدث الشام أبو الحجاج الدمشقی الادمی نزیل حلب. [۱] الدرر الكامنة ج ۱ ص ۳۵۸ ط الدکن

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۰۳

ولد سنة خمس و خمسين و خمسمائة، لم یعن بالحديث الى سنة بضع و ثمانين فروى عن يحيى الثقفي و طائفة، ثم رحل الى بغداد

قبل التسعين، ثم الى اصبهان بعد التسعين، و أدرك بها اسنادا عاليا كبيرا، و كتب مالا یوصف بخطه الملیح، و انتشر حديثه، و رحل

الناس إليه.

توفي فی عاشر جمادی الآخرة بحلب [۱].

و جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی در (طبقات الحفاظ) گفته:

ابن خليل الحافظ المفید الرحال الامام مسند الشام شمس الدين أبو الحجاج يوسف بن خليل بن عبد الله الدمشقی الازدی [۲] محدث

حلب.

ولد سنة ۵۵۵، و اشتغل بالحديث و له ثلاثون سنة و تخرج بالحافظ عبد الغنى، و شيوخه نحو خمسمائة نفس، أخذ عنه الشرف الدمياطى و آخرون آخرهم ابراهيم بن العجمى.

و كان حافظاً ثقة، عالماً بما يقرأ عليه، لا يكاد يفوته [۱] عبر فى خبر من غبر ج ۵ ص ۲۰۱

[۲] فى مصادر الترجمة كما سبق عن عبر للذهبي: الادمى، فالازدى تحريف

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۰۴

اسم رجل، واسع الرواية، متقن.

مات فى عاشر جمادى الآخرة سنة ۶۴۸ عن ۹۳ [۱]

ابو المعمر بن حيدره نیز از رواة کتاب ابن عقده است

پانزدهم ابو المعمر بن حيدره بن عمر الحسينى، که شيخ اجازه يوسف بن خليل حافظ است (و ناهيك به شرفا و فخارا و جلاله و اعتبارا).

و مطلق روايت شخص عدل و ثقة و جليل الشأن از شخصى حسب افادات ائمه سنّيه دليل وثوق و جلالت و عدالت مروى عنه مى باشد (فكيف إذا كان من شيوخ الاجازة).

علامه احمد بن محمد بن محمد بن على بن حجر مكي، که محامد و مناقب غزيره، و فضائل و مديح كبره او در ما بعد انشاء الله بگوشت مى خورد در رساله (تطهير الجنان و اللسان عن الخطور و التفوه بثلث معاوية بن أبى سفيان) [۲] که بتصنيف آن داد تصلب و تعصب در حمايت خليفه رابع ستّيان داده، حقيقت انصاف و حق پرستى خود و اهل نحلّه خود (كالشمس فى رابعة النهار) فراروى ارباب بصيرت نهاده، مجرّد روايت اجلاء صحابه و تابعين را از معاوية دليل كمال اجتهاد و براعت فقاهاست او گردانیده.

پس روايت علامه جليل و حافظ نبيل يوسف بن خليل از محمد بن حيدره بلا واسطه، و روايت ديگر حضرات حدّاق که اسمائشان شنيدى از او بواسطه [۱] طبقات الحفاظ للسيوطى ص ۴۹۵، و له ترجمة أيضا فى شذرات الذهب ج ۵ ص ۲۴۳

[۲] تطهير الجنان ص ۲۴ الفصل الاول فى اسلام معاوية

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۰۵

نيز دليل كمال جلالت و عظمت او خواهد بود.

و سيف الله بن اسد الله ملتانى در شبهات خود بر چند اجزاء صوارم که آنرا بمزيد بى باكى موسوم (بتنبیه السفیه) [۱] ساخته (و حقّه ان يسمّى تمويه السفیه) مجرّد روايت مالک و ابو حنيفه، و يحيى بن معين، و شعبه، و سفيانين را از امام بحق ناطق حضرت جعفر صادق عليه السلام بتوثيق آن جناب معتبر نموده.

و نیز بجهت روايت ايشان از آن حضرت، يحيى بن سعيد قطّان را که امام الاثمه و شيخ المشايخ سنّيه است، و در حق آن حضرت كلمه خبيثه (أجد منه فى نفسى شيئاً) بر زبان خرافت توأمان آورده، هيچ ميرز دانسته.

و ابو عبد الله ذهبى در كتاب (عبر بخبر من غبر) [۲] روايت ابن عبد البرّ و ابن حزم را از احمد بن عمر بن انس بن دلّهان الاندلسى الدلالى مثبت جلالت او گردانیده.

و احمد بن محمد الشهير بالمقرئ المغربى المالکى الاشعرى در كتاب (نفح الطيب عن غصن الاندلس الرطيب) [۳] روايت عمر بن عبد البر، و خطيب بغدادى را از ابو الوليد باجى سبب افتخار دانسته.

و نیز حسب تصریح محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعید بن جریر المعروف بابن قیم الجوزیه در (زاد المعاد فی هدی خیر العباد) [۴] احد القولین آن است که [۱] تنبیه السفیه ص ۳۰۴ عقیده دوازدهم

[۲] عبر فی خبر من غیر ص ۲۳۴ وقایع سنه ۴۷۸

[۳] نفح الطیب ج ۱ ص ۳۶۱ ط مصر

[۴] زاد المعاد ص ۴۳۲

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۰۶

مجرد روایت عدل از غیر خود تعدیل آن غیر است، اگر چه راوی تصریح بتعدیل مروی عنه نکند، و این مذهب احد روایتین از احمد بن حنبل است

ابو الغنائم محمد بن علی کوفی نیز از رواة کتاب ابن عقده است

شانزدهم ابو الغنائم محمد بن علی بن میمون الکوفی، که از حفاظ متقین و ائمه مشهورین است. ابن ناصر در حقش گفته:

که او حافظ متقن بوده ندیدیم مثل او، تهجد می کرد و بقیام لیل می پرداخت و ابو عامر عبدیری ثنا بر او می کرد، و می گفت که ختم کرده شد با و این شأن یعنی فن حدیث.

ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی در (عبر فی خبر من غیر) در وقایع سنه عشر و خمسمائه گفته:

أبی النرسی أبو الغنائم محمد بن علی بن میمون الکوفی الحافظ، روی عن محمد بن علی بن عبد الرحمان العلوی و طبقته بالكوفه، و عن أبی اسحاق البرمکی و طبقته ببغداد، و ناب فی خطابه الکوفه، و کان یقول: ما بالكوفه من أهل السنه و الحدیث الا أنا.

و قال ابن ناصر: کان حافظا متقنا ما رأینا مثله، کان یتهجد

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۰۷

و یقوم اللیل، و کان أبو عامر العبدیری یثنی علیه و یقول، ختم به هذا الشأن.

توفی فی شعبان عن ست و ثمانین سنه، و لقب ابیا لجوده قراءته، و کان ینسخ و یتعفف [۱].

و یافعی در (مرآة الجنان) در وقایع سنه عشر و خمسمائه گفته:

و فیها توفی أبو الغنائم محمد بن علی بن میمون الکوفی الحافظ [۲]

دارم نهشلی و محمد بن ابراهیم السری نیز از رواة کتاب ابن عقده می باشند

هفدهم دارم بن محمد بن یزید النهشلی که شیخ ابو الغنائم است.

هیجدهم محمد بن ابراهیم السری که شیخ دارم است و جلالت، و عظمت و اعتبار، و اعتماد این هر دو بزرگ هم بتقریب ما تقدم ثابت و ظاهر است.

اکنون عبارتی که روایت کردن این حضرات کتاب الموالاته ابن عقده را ثابت و محقق گرداند باید شنید.

پس باید دانست که شیخ محمد عابد سندی در کتاب (حصر الشارد) در حرف المیم گفته:

و أما کتاب الموالاته لأبی العباس بن عقده فأرویه عن عمی الشیخ محمد حسین بن محمد مراد الانصار السندی، عن [۱] عبر فی خبر

من غیر ص ۲۵۳ فی وقایع سنه ۵۱۰

[۲] مرآت الجنان ج ۳ ص ۲۰۰.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۰۸

أبيه، عن الشيخ محمد هاشم بن عبد الغفور السندی، عن مفتی مکة الشيخ عبد القادر الصديقي الحنفی، عن الشيخ حسن العجمی، عن الشيخ أحمد الشناوی، عن أبيه الشيخ علی الشناوی، عن الشيخ عبد الوهاب الشعرانی، عن الحافظ السيوطی، عن الحافظ ابن حجر، عن أحمد بن أبي بكر بن عبد الحميد المقدسی.

أنا اسحاق بن يحيى بن اسحاق الآمدی، عن يوسف بن خليل الحافظ، أخبرنا أبو المعمر، محمد بن حيدرة بن عمر الحسيني، أنا أبو الغنائم محمد بن علي بن ميمون، أنا دارم بن محمد بن يزيد النهشلي، أنا محمد بن ابراهيم السري التميمي أنا أبو العباس أحمد بن محمد بن عقدة [۱].

از این عبارت روایت کردن محمد عابد سندی کتاب الموالاة ابن عقده را بسند متصل از مشایخ خود در کمال وضوح ظاهر است.

و نیز حسب دلالت مطابقی عبارت خطبه (حصر الشارد) ظاهر است که کتاب الموالاة از کتب معتبره است حیث قال:

الحمد لله الذي أنزل أحسن الحديث على خير نبى مرسل [۱] حصر الشارد ص ۱۶۲ حرف الميم.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۰۹

و دعا الى الفلاح بصحيح المقال، و وصل برحمته كل منقطع و أوضح كل معضل، و الصلوة و السلام على سيدنا محمد، المشهور بحسن الاخلاق، و آله سادة اولى الفضل بالاتفاق و صحبه أئمة أهل الصلاح على الاطلاق.

و بعد فيقول أفقر عباد الله تعالى و أحوجهم الى رحمته و رضوانه الابدی، محمد عابد بن أحمد علی السندی، تاب الله تعالى عليه و علی والديه، و ستر عيوبه و غفر ذنوبه:

انه طال ما لاذ بي بعض طلبه علم الحديث و سألوني أن الخص لهم شيئا من أسانيدى فى الكتب المعترية و كنت لم أجد عن مسائلتهم مهربا، فاستخرت الله تعالى فى حصر بعض ما لا بد منه، و استعنت به فهو خير مستعان و عليه التكلان [۱].

و هر گاه بر این همه اطلاع یافتی، و در خزانه خیال محفوظ ساختی، بحمد الله و حسن توفیقه، بکمال شناعت جسارت کابلی، و شاهصاحب و ارسیدی، و نهایت مجازفت و عدوانشان بعین بصیرت دیدی که نقل اهل حق را از ابن عقده با این همه جلالت شأن و عظمت، و وثوق و اشتها و اعتبار و جلالت [۱] حصر الشارد ص ۱ شروع کتاب

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۱۰

فخار عين مكيدت و اضلال و تلبیس، و تخديع و تلميع و تدليس پنداشتند، و از تفضیح اکابر و افتضاح خود باکی برنداشتند. و لا

يَحِقُّ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ

[۱].

و از زبان درازی، و بی تمیزی، و جسارت، و مجازفت کابلی در این باب، و حيازت قصب سبق، در تفضیح و تضلیل اکابر مشایخ عالی نصاب، چندان مقام استعجاب و استغراب نیست، که هر گز بخدمت مشایخ اسلام نرسیده، و باخذ و استفاده و تناول اجازه از ایشان مشرف نگردیده.

مقام حیرت و سراسیمگی این است که جناب شاهصاحب با این همه عظمت، و جلالت و فضل، و براعت، و حذاقت، و نبالت، و تشرف باخذ اجازه، و اتصال سند باکابر اساطین و اسلاف حدّاق بیرکت خدمت والد ماجدشان که خودش در (ارشاد الی مهمّات الاسناد) [۲] (کما سبق آنفا) حمد الهی بر اتصال سند خود بهفت کس از مشایخ اجلّه کرام، و ائمه قاده اعلام، که مشهور در حرمین محترمین بودند، و اجماع بر فضلشان در میان خافقین واقع شده بجا آورده، اساطین مشایخ اجازه والد ماجد خود را، که تعظیم و

تبجیل آنها مدار ایمان و ایقانشان است، و والدشان بلکه خودشان هم افتخار و مباحات بر اتصال سند بایشان دارند، ببالغ وجوه رسوا ساختند.

چه ظاهر است که ابن حجر عسقلانی و سیوطی، و شعرانی، و شیخ علی شناوی، احمد شناوی همه مشایخ اجازه شاه ولی الله اند، و اینها روایت کتاب ابن عقده می نمایند، و اعتماد و اعتبار و جلالت و عظمت آن و امی سازند، حال آنکه نزد شاه صاحب نقل از آن عین مکیدت و اضلال و تخدیع، و محض [۱] فاطر: ۴۳

[۲] ارشاد الی مهمات الاسناد فی ضمن اصول الحدیث ص ۱ کما مر آنفا

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۱۱

ازلال و تلمیع است.

پس این مشایخ و اساطین اجازه والدشان و خودشان هم کیاد، و دغاباز، و باضلال و ازلال، و مکیدت و خدیعت، ممتاز و سرفراز باشند، و بملاحظه این مقام و دیگر مقامات بعلم یقین متیقن و معلوم می گردد، که شاه صاحب در کتاب خود نه تنها بر اهل حق ردّ کرده اند بلکه قدح و جرح و تفضیح و هتک ناموس اساطین دین، و حذّاق محققین، و اسلاف متدینین، و مشایخ معتمدین، و افاحم معظمین، و امثال مکرمین، و ارکان ملت، و حفاظ شریعت، و بانیان مذهب، و مؤسّسان مشرب خود را هم باقصی الغایه رسانیده اند، پس اگر کتابشان باین سبب موسوم بتحفه اثنا عشریه گردد عین حق و صواب و مسئله لا جواب است.

فالحمد لله الذی حللنا بعونه عقده کید الکابلی و المخاطب فی جرح ابن عقده، حیث أثبتنا وثوقه و اعتماده بأقوال الاساطین الذین بیدهم عقده الجرح و التعديل، و هم أهل الحل و العقد فی هذا الفن الجلیل

عظمت و جلالت ابن عقده از نظر سبکی در طبقات

اشاره

عود علی بدء از ملاحظه طبقات کبری تصنیف علامه نحیر، و محقق معدوم النظیر، ابو نصر تاج الدین عبد الوهاب بن علی بن عبد الکافی بن علی بن تمام السبکی، که فضائل عظیمه، و محامد فحیمه او از (درر کامنه) [۱] ابن حجر [۱] الدرر الکامنه ج ۲ ص ۴۲۵ ط الدکن

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۱۲

عسقلانی و غیر آن توان دریافت.

نیز مزید جلالت و شرف، و عظمت، و مهارت، و حذاقت، و حفظ، و اتقان ابن عقده ظاهر می گردد.

چنانکه در طبقات سبکی مذکور است:

فأین أهل عصرنا من حفاظ هذه الشریعة أبی بکر الصدیق، و عمر الفاروق، و عثمان ذی النورین، و علی المرتضی و الزبیر، و طلحه، و سعد، و عبد الرحمان بن عوف، و أبی عبیدة ابن الجراح، و ابن مسعود، و أبی بن کعب، و سعد بن معاذ، و بلال بن رباح، و زید بن ثابت، و عائشه، و أبی هریره، و عبد الله بن عمر و العاص، و ابن عمر، و ابن عباس، و أبی موسی الاشعری.

و من طبقه اخرى من التابعین اویس القرنی، و علقمه بن قیس، و الاسود بن یزید، و مسروق بن الاجدع، و ابن المسیب، و أبی العالیه، و شقیق أبی وائل، و قیس بن أبی حازم، و ابراهیم النخعی، و أبی الشعشاء، و الحسن البصری، و ابن سیرین و سعید ابن جبیر، و طاوس، و الاعرج، و عبد الله بن عبد الله بن عتبّه، و عروه بن الزبیر، و عطاء بن أبی رباح، و عطاء بن یسار،

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۱۳

و القاسم بن محمد، و أبي سلمة بن عبد الرحمان، و ثابت البناني و أبي الزناد، و عمرو بن دينار، و أبي اسحاق السبيعي، و الزهري، و منصور بن المعتمد، و يزيد بن حبيب، و أيوب السختياني، و يحيى بن سعيد، و سليمان التيمي، و جعفر بن محمد، و عبد الله بن عون، و سعيد بن أبي عروبة، و ابن جريح، و هشام الدستوائي.

طبقة أخرى و الاوزاعي، و الثوري، و معمر بن راشد، و شعبة ابن الحجاج، و ابن أبي ذئب، و مالك، و الحسن بن صالح، و الحمادين، و زائدة بن قدامة، و سفيان بن عيينة، و عبد الله بن المبارك، و ابن وهب، و معتمد بن سليمان، و وكيع بن الجراح و يزيد بن زريع، و يزيد بن هارون، و أبي بكر بن عياش.

أخرى و الشافعي، و عفان بن مسلم، و آدم بن أبي إياس، و أبي اليمان، و أبي داود الطيالسي، و سعيد بن منصور، و أبي عاصم النبيل، و القعنبی، و أبي مسهر، و عبد الرزاق ابن همام.

أخرى و أحمد بن حنبل، و أحمد بن إبراهيم الدروقي،

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۱۴

و أحمد بن صالح المصري، و أحمد بن منيع، و اسحاق بن راهويه، و الحرث بن مسكين، و حيوة بن شريح الحمصي، و خليفة بن خياط، و زهير بن حرب، و شيان بن فروخ، و أبي بكر بن أبي شيبة، و علي بن المديني، و عمرو بن محمد الناقد، و قتيبة بن سعيد، و محمد بن بشار بن دار، و محمد ابن المثنى، و مسدد بن مسرهد، و هشام بن عمار، و يحيى بن معين، و يحيى بن النيسابوري. أخرى و محمد بن يحيى الذهلي، و البخاري، و أبي حاتم الرازي، و أحمد بن شيان المروزي، و أبي بكر الاثرم، و عبد ابن حميد الكشي، و عمر بن شبة.

أخرى و أبي داود السجستاني، و صالح جزرة، و الترمذي، و ابن ماجه.

أخرى و عبدان عبد الله بن أحمد الاهوازي، و الحسن بن سفيان، و جعفر الفريابي، و النسائي، و أبي يعلى أحمد بن المثنى، و محمد بن جرير، و ابن خزيمة، و أبي القاسم البغوي و أبي بكر عبد الله بن أبي داود، و أبي عروبة الحراني، و أبي

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۱۵

عوانه الاسفرائيني، و يحيى بن محمد بن صالح.

أخرى و أبي بكر بن زياد النيسابوري، و أبي حامد أحمد ابن محمد بن السرفي، و أبي جعفر محمد بن عمرو العقيلي، و أبي العباس الدغولي، و عبد الرحمان بن أبي حاتم، و أبي العباس بن عقدة، و خيثمة بن سليمان الطرابلسي، و عبد الباقي ابن قانع، و أبي علي النيسابوري.

أخرى و أبي القاسم الطبراني، و أبي حاتم محمد بن حبان و أبي علي بن السكن، و أبي بكر الجعابي، و أبي بكر احمد ابن محمد السني الدينوري، و أبي أحمد عبد الله بن عدي الجرجاني، و أبي الشيخ عبد الله بن محمد بن حيان، و أبي بكر احمد بن ابراهيم الاسماعيلي، و أبي الحسين محمد بن المظفر و أبي احمد الحاكم، و أبي الحسن الدارقطني، و أبي بكر الجوزقي و أبي حفص بن شاهين.

أخرى و أبي عبد الله بن مندة، و أبي عبد الله الحسين بن أحمد ابن بكير، و أبي عبد الله الحاكم، و عبد الغني بن سعيد الأزدي و أبي بكر بن مردويه، و أبي عبد الله محمد بن احمد غنجانر،

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۱۶

و أبي بكر البرقاني، و أبي حازم العبدوي، و حمزة السهمي و أبي نعيم الاصبهاني.

أخرى و أبي عبد الله الصوري، و الخطيب، و البيهقي، و ابن حزم، و ابن عبد البر، و أبي الوليد الباجي، و أبي صالح العدل.

اخری و ابی اسحاق الحبال، و ابی نصر بن ماکولا، و ابی عبد الله الحمیدی، و ابی علی الغسانی، و ابی الفضل محمد بن طاهر المقدسی، و ابی علی بن سکره.

اخری و ابی عامر محمد بن سعدون العبدری، و ابی القاسم التیمی، و ابی الفضل بن ناصر و ابی العلاء الهمدانی، و ابی الطاهر السلفی، و ابی القاسم بن عساکر، و ابی سعد السمعی، و ابی موسی المدینی، و خلف بن بشکوال، و ابی بکر الحازمی.

اخری و عبد الغنی المقدسی، و ابن الاخضر، و عبد القادر الرهاوی، و القاسم بن عساکر.

اخری و ابی بکر بن نقطه، و ابن الدینی، و ابی عبد الله محمد بن عبد الواحد بن احمد المقدسی، و ابن الصلاح، و ابراهیم الصریفینی، و الحافظ یوسف بن خلیل.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۱۷

اخری و عبد العظیم المنذری، و رشید الدین العطار، و ابن مسدی.

اخری و النووی و الدمیاطی و ابن الطاهری و عبید الاشعری و محب الدین الطبری و شیخ الاسلام بن دقیق العید.

اخری و القاضی سعد الدین الحارثی، و الحافظ ابی الحجاج المزی، و الشیخ تقی الدین بن تیمیة، و الشیخ فتح الدین بن سید الناس، و الحافظ قطب الدین عبد الکریم الحلبی، و الحافظ علم الدین البرزالی، و شیخنا الذهبی و الشیخ الوالد.

اخری و الحافظ ابی العباس بن المظفر، و الحافظ صلاح الدین العلایی فهؤلاء مهرة هذا الفن وقد أغفلنا كثيرا من الائمة و أهملنا عددا صالحا من المحدثین و انما ذکرنا من ذکرناه لننبه بهم علی من عداهم ثم أفضی الامر الی طی بساط الاسانید رأسا و عد الاکتار منها جهالة، و وسواسا [۱]

کلمات سبکی در طبقات از شی وجه بر عظمت ابن عقده دلالت دارد

از ملاحظه این عبارت طویله، و از مطالعه این بشارت جمیله، بچند وجه [۱] طبقات سبکی ج ۱ ص ۱۶۷ ط مصر

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۱۸

جلالت و عظمت، و علو قدر، و سمو فخر ابن عقده لمعان ظهور دارد:

اول آنکه از آن ظاهر است که ابن عقده مثل دیگر حضرات که سبکی اسمای متبرکه آنها را در این عبارت ذکر کرده از اهل عصر او نهایت بالاتر، و بلندتر، و فائق تر، و سابق تر، در جلالت، و عظمت، و حفظ، و اتقان بودند، و اهل عصر سبکی بیایه و مایه آنها هرگز نمی رسند.

و انی ذلک و این فان ادعائه مساواتهم له فضلا عن تفضیله کذب بلامین.

پس هر گاه ابن عقده از اهل عصر سبکی فاضلتر باشد، پس اهل عصر کابلی، و شاهصاحب که بغبار اهل عصر سبکی نمی رسند، و بمراتب غیر متناهیة پست ترند، چه رو دارند که کلامشان درباره ابن عقده مسموع شود.

دوم آنکه از عبارت سبکی ظاهر است که ابن عقده از حفاظ شریعت مقدسه بوده.

فوا لهفاه که شاهصاحب، و کابلی در پی هتک ناموس حافظ شریعت خود افتاده، و او را بدتر از یهود و نصاری و کافر می پندارند کما لا یخفی علی من هتک أستارهم و طالع أسفارهم كالصواعق [۱] لابن حجر المکی و أمثاله.

سوم آنکه از آن واضح و ظاهر است که ابن عقده از طبقه جلیله ابی بکر ابن زیاد النیسابوری، و ابو حامد، و ابو جعفر عقیلی، و ابن ابی حاتم، و خثیمه ابن سلیمان طرابلسی، و عبد الباقي بن قانع، و ابو علی نیسابوری بوده، و ظاهر است [۱] الصواعق ص ۱۹۷ الشبهة

الحادیة عشر من الفصل الخامس من الباب الاول

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۱۹

است که این حضرات از اساطین دین، و ائمه منقذین، و مشایخ مقبولین، و اسلاف معظمین اند.

چهارم آنکه از افاده سبکی هویدا است که ابن عقده مثل دیگر حضرات مذکورین از مهره فن حدیث، و حذّاق این علم شریف است.

پس حیرت است که چنین ماهر فن را که سبکی بر ذکر او مثل دیگر ائمه و اساطین خود می نازد، کابلی و شاهصاحب چندان رسوا می سازند که نقل را از او عین مکیدت و اضلال، و تخدیع جهّال می انگارند.

و العیاذ باللّٰه المتعال من مثل هذه التلیسات التي تنهد منها الجبال.

پنجم آنکه از آن ظاهر است که ابن عقده مثل دیگر حضرات مذکورین بالاتر است از بسیاری از ائمه سنیّه که سبکی اغفال ذکرشان کرده، و می باید که آدمی بذکر ابن عقده و دیگران تنبه بر دیگران حاصل سازد.

عجب که شاهصاحب بیچاره ابن عقده را با این همه جلالت و عظمت بروافض می نوازند، و بجرگه کسانی که معاذ اللّٰه بزعمشان و زعم اسلافشان کفار و ملحدین و مستأصلین دین می بینند می اندازند. (فيا للعجب كل العجب بين الجمادی و رجب).

ششم آنکه از این عبارت در کمال وضوح و ظهور لایح و واضح است که ابن عقده در صفت جمیله حفظ شریعت، و مدیحت جلیله مهارت در فن حدیث مشارکت با خلفاء راشدین، و اکابر صحابه مکرمین داشته، و علم مساهمیشان و لو بعد عدّه طبقات بر افراخته.

پس قدح و جرح ابن عقده و تکفیر و تضلیل و تفضیح او در حقیقت اسائه ادب حضرت عتیق، و ابن خطاب، و کثیر الحیاء، و زبیر، و طلحه، و سعد، و

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۲۰

عبد الرحمن، و ابن عمر، و حضرت عائشه، و امثال ایشانست.

چه هر گاه این صفت عظیمه اعنی حفظ شریعت، و مهارت در فن حدیث شاهصاحب، و کابلی را مانع از تکفیر و تضلیل ابن عقده، و جرح و قدح او باین مثابه که نقل را از او عین تخدیع و مکیدت پنداشته اند نگردید، قادحین و جارحین خلفاء و صحابه مذکورین را چسان حصول این هر دو صفت بعد تسلیم مانع و حاجر از خدمت گزایشان خواهد بود.

پس کابلی و شاهصاحب در پرده قدح و جرح ابن عقده هتک ناموس خلفا و صحابه عظام و أم المؤمنین می نمایند، و نغمه تفضیح و تقبیحشان می سرایند شاد باش و آفرین کار مردان همین است.

ترجمه ابن عقده از نظر سیوطی در طبقات الحفاظ

و از مطالعه (طبقات الحفاظ) علامه جلال الدین سیوطی که مجدّد دین سنیّه در مائه تاسعه است نیز اتصاف ابن عقده بنهایت فضل و نبل و عظمت شأن و کمال جلالت، و ریاست، و تبخّر، و تقدّم در حفظ و اتقان ظاهر می شود (حيث قال فيه:

ابن عقده حافظ العصر، و المحدث البحر أبو العباس أحمد ابن محمد بن سعيد الكوفي مولى بنی هاشم.

أبوه نحوى صالح يلقب عقده، سمع امّا لا يحصون، و كتب العالی و النازل حتى عن أصحابه، و كان إليه المنتهى فى قوة الحفاظ و كثرة الحديث، و رحلته قليلة ألف و جمع.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۲۱

حدث عنه الدارقطنی و قال: أجمع أهل الكوفة أنه لم ير بها من زمن ابن مسعود الى زمنه أحفظ منه، و عنه: أحفظ مائه ألف حديث بأسنادها، و اجيب عن ثلاثمائة ألف حديث من حديث أهل البيت و بنی هاشم.

و قال أبو على: ما رأيت أحفظ منه لحديث الكوفيين.

و عنده تشیع ولد سنه ۲۴۹ و مات فی ذی القعدة سنه ۳۳۲ [۱].

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده حافظ عصر و محدث بحر بوده، و از جمعی کثیر از طبقات رجال که احصایشان نتوان کرد سماع حدیث نموده و در کتاب عالی و نازل و احاطه قاصی و سافل بمرتبه کوشیده که از اصحاب خود هم حدیث را نوشته، و او منتهای ارباب فن بود در قوت حفظ و کثرت حدیث، و دارقطنی از او روایت کرده، و در ستایش و مدح و تبجیل او افاده کرده: که اجماع کرده‌اند اهل کوفه بر آنکه دیده نشد در کوفه از زمن ابن مسعود تا زمان ابن عقده حافظتری از او.

و خود ابن عقده گفته: که یاد دارم صد هزار حدیث باسناد آن، و جواب می‌دهم از سیصد هزار از احادیث اهل بیت و بنی هاشم، و ابو علی ارشاد کرده که ندیدم حافظتری از او یعنی ابن عقده برای حدیث کوفیین. [۱] طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۳۴۸ و له ترجمه فی تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۸۳۹ و فی العبر ج ۲ ص ۲۳

تشیع به معنایی که عسقلانی نموده قادیان عقده نیست

اما قول سیوطی: (و عنده تشیع) پس قدحی نمی‌کند خصوصا بعد از اثبات این همه جلائل فضائل، و غرر محامد. علامه ابن حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری گفته.

و التشیع محبة علی و تقدیمه علی الصحابة، فمن قدمه علی أبی بکر و عمر فهو غال فی التشیع و يطلق علیه الرفضی و الا فشیعی، و ان انضاف الی ذلک السب و التصریح بالبغض فغال فی الرفض، و ان اعتقد الرجعة الی الدنیا فأشدد فی الغلو [۱].

از این عبارت ظاهر است که تشیع عبارت است از محض محبت جناب امیر المؤمنین و تقدیم آن حضرت بر صحابه بغیر تقدیم آنجناب بر شیخین، و اگر تقدیم آن حضرت بر شیخین کند او غالی فی التشیع است و او را رافضی هم می‌گویند، و اگر تقدیم آن حضرت بر شیخین نکند پس او شیعی است.

پس بنابر این ثبوت تشیع در ابن عقده اصلا قدحی در او نکند، زیرا حسب این افاده بنسبت تشیع سوی ابن عقده همین قدر ظاهر می‌شود که ابن عقده محبت با جناب امیر المؤمنین علیه السلام داشت و آن حضرت را بر دیگر صحابه تقدیم می‌کرد، و این معنی هرگز موجب قدحی و جرحی نزد اهل [۱] مقدمه فتح الباری ص ۴۶۶ فصل فی تمیز أسباب الطعن فی المذكورین

ابن جریر طبری حدیث غدیر را از ۷۵ طریق یاد کرده

اشاره

و ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید الطبری که از اکابر محدثین، و ائمه مجتهدین اهل سنت است نیز در طرق حدیث غدیر تصنیف کرده چنانکه صاحب (عمده) طاب ثراه فرموده:

و قد ذکر محمد بن جریر الطبری صاحب التاریخ خبر یوم الغدیر من خمسة و سبعین طریقاً، و أفرد له کتاباً سماه کتاب الولاية انتهى [۱]

سید ابن طاوس کتاب طبری را در غدیر نقل کرده

و جناب سید علی بن طاوس قدس الله روحه و أجزل علیه فتوحه در (اقبال بصالح الاعمال) فرموده:

و من ذلك ما رواه محمد بن جرير الطبري صاحب التاريخ الكبير صنفه، و سماه كتاب الرد على الحرقوصية، روى فيه حديث يوم الغدير و ما نص النبي عليه السلام على بالولاية [۱] عمدته ص ۴۵ الفصل الرابع عشر في ذكر يوم غدير خم عقبات الانوار في امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۲۴ و المقام الكبير، و روى ذلك من خمس و سبعين طريقا [۱]. و نیز در (اقبال) فرموده:

و أما الذي ذكره محمد بن جرير صاحب التاريخ في ذلك فانه مجلد و كذلك ما ذكره أبو العباس بن عقدة و غيره من العلماء و أهل الروايات فانها عدة مجلدات [۲]. و در (طرائف) فرموده:

و قد روى حديث يوم الغدير محمد بن جرير الطبري صاحب التاريخ من خمس و سبعين طريقا، و أفرد له كتابا سماه الولاية، و رأيت في بعض ما صنفه الطبري في صحه خبر يوم الغدير أن اسم كتابه الرد على الحرقوصية يعني الحنبلية، لان أحمد بن حنبل من ولد حرقوص [۳] بن زهير الخارجي، و قيل إنما سماه الطبري بهذا الاسم لان البر بهاري الحنبلي تعرض للطعن في شيء مما يتعلق بخبر يوم [۱] اقبال الاعمال ص ۴۵۳ ط طهران دار الكتب الاسلامية.

[۲] اقبال الاعمال ص ۴۵۷ ط طهران دار الكتب الاسلامية.

[۳] الحرقوص بضم الحاء دويبة كالبرغوث عضها أشد من عضه يدخل في فروج الجوارى و حرقوص بن زهير كان من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام ثم صار من الخوارج.

عقبات الانوار في امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۲۵

غدير خم [۱]

ذهبی نیز کتاب طبری را در غدير نقل کرده

و علامه شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز التركمانى الدمشقى الذهبى بتأليف کردن محمد بن جرير طبرى کتابی مفرد در طرق حديث غدير اعتراف فرموده، و باظهار وقوف و اطلاع خود بر آن کتاب و مدهوش گردیدن بملاحظه کثرت طرق حديث شريف کسر ظهر منکرين نصّاب نموده.

چنانکه محمد بن اسماعيل در (روضه نديّه) شرح تحفه علويّه گفته:

قال الحافظ الذهبى في تذكرة الحفاظ في ترجمة محمد ابن جرير الطبرى من كنت مولاه: ألف محمد بن جرير فيه كتابا قال الذهبى: وقفت عليه فاندعشت لكثرة طرقه انتهى [۲]

ابن كثير نیز کتاب طبرى را در غدير نقل کرده

و اسماعيل بن عمر بن كثير بن ضوء بن كثير الشافعى كه نموذج فضائل و محامد و مناقب و مفاخر او را در ما بعد انشاء الله تعالى خواهی شنید در (تاريخ) [۱] الطرائف ص ۳۸

[۲] الروضة الندية ص ۵۷ ط الدهلي

عقبات الانوار في امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۲۶

خود در ذکر محمد بن جریر طبری علی ما نقل گفته:

انی رأیت کتابا جمع فيه احادیث غدیر خم فی مجلدين ضخمین و کتابا جمع فيه طرق حدیث الطبر [۱]

یاقوت حموی نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده

و ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله الرومی الحموی البغدادی الملقب بشهاب الدین، که علامه ابن حجر عسقلانی مدایح زاهره و مناقب فاخره او را از محب الدین محمد بن محمود المعروف بابن النجار نقل کرده چنانکه در (لسان المیزان گفته):

یاقوت الرومی الکاتب الحموی قال ابن النجار: کان ذکيا حسن الفهم و رحل فی طلب النسب الی البلاد، و الشام و مصر، و البحرین، و خراسان، و سمع الحدیث و صنف معجم البلدان، و معجم الادباء، و اسماء الجبال و الانهار و الاماکن.

قال ابن النجار: کان غزیر الفضل، حسن الصحبة، طیب الاخلاق، حریصا علی الطلب، و مات بحلب سنه ۶۲۶ و لم یبلغ الستین [۲] انتهی بقدر الحاجه. [۱] تاریخ ابن کثیر ج ۱۱ ص ۱۴۷ ط مصر ۱۳۵۱ و ج ۵ ص ۲۰۸

[۲] لسان المیزان ج ۶ ص ۲۳۹

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۲۷

در کتاب (معجم الادباء) که نسخه عتیقه آن که از نظر علامه سیوطی گذشته بدست فقیر افتاده بترجمه محمد بن جریر طبری گفته: و کان قد قال بعض الشیوخ ببغداد بتکذیب غدیر خم و قال ان علی بن أبی طالب کان باليمن فی الوقت الذی کان رسول الله صلی الله علیه و سلم بغدیر خم.

و قال هذا الانسان فی قصیده مزدوجہ یصف فیها بلدا بلدا و منزلا منزلا: أیباتا یلوح فیها الی معنی حدیث غدیر خم فقال:

ثم مررنا بغدیر خم کم قائل فیہ بزور جم

علی علی و النبی الامی الخ و بلغ أبا جعفر ذلک فابتدأ بالكلام فی فضائل علی و ذکر طرق حدیث خم انتهی [۱].

از این عبارت ظاهر است که بعض شیوخ بغداد جسارت بر تکذیب غدیر نموده بود، و بوهم سخیف عدم حضور جناب امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر خم و تشریف داشتن آن جناب در یمن متمسک شده و بمزید وقاحت این تکذیب را نظم کرده، (و عیاذا بالله من الانهماک فی الاعوجاج و اللجاج) حدیث غدیر را زور عظیم، و کذب فخم گمان کرده داد عناد و لداد داده، و بهمین سبب [۱] معجم الادباء ج ۶ ص ۴۵۲ ط مصر - و ج ۱۸ ص ۸۴ ط بیروت

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۲۸

ابن جریر طبری تشمیر ذیل در احقاق حق و ازهاق باطل و کسر ظهر معاندین و جاحدین فرموده کتابی در ذکر طرق حدیث غدیر تصنیف فرموده

ابن حجر نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده

و ابن حجر عسقلانی هم ذکر کتاب ابن جریر طبری در حدیث غدیر نموده چنانکه در (تهذیب التهذیب) در ترجمه علی بن أبی طالب علیه السلام گفته:

قلت: و لم یجاوز المؤلف ما ذکر ابن عبد البر و لکنه ذکر حدیث الموالاة عن نفر سماهم فقط و قد جمعه ابن جریر الطبری فی مؤلف فیہ أضعاف من ذکر، و صححه و اعتنی بجمع طرقه أبو العباس بن عقده، فأخرجه من حدیث سبعین صحابیا أو أكثر [۱]

ابن جریر طبری مصنف کتاب غدیر از فحول مجتهدین اهل سنت است

اشاره

محتجب نماند که ابن جریر طبری که بتصنیف کتاب حدیث غدیر سعی بلیغ در هتک ناموس جاحدین، و کسر ظهر معاندین، و احراق قلوب منکرین، و ایجاج صدور مرتابین نموده از بحور زاخره علم و کمال، و فحول مجتهدین، و منقّدین حدیث و رجال، و جهابذه ثقات، و اجلّه اثبات است. [۱] تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۳۳۹ رقم ۵۶۵ ط حیدرآباد الدکن عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۲۹

و فضائل فاخره، و مناقب باهره، و محامد زاهره طبری از ملاحظه معجم الادباء [۱] یاقوت حموی.

و انساب [۲] ابو سعد عبد الکریم ابن محمد المروزی السمعانی الشافعی.

و تهذیب الاسماء [۳] و اللغات تصنیف محیی الدین یحیی بن شریف النووی.

و وفیات الأعیان [۴] فی انباء ابناء الزمان تصنیف قاضی شمس الدین أبی العباس احمد بن محمد المعروف بابن خلکان البرمکی الاربلی الشافعی.

و عبر فی خبر من غیر [۵] تصنیف حافظ شمس الدین محمد بن احمد الذهبی.

و مرآة الجنان [۶] و عبرة الیقظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان تصنیف عبد الله بن اسعد الیافعی.

و طبقات [۷] فقهای شافعیه تألیف تاج الدین عبد الوهاب سبکی.

و طبقات [۸] فقهای شافعیه تصنیف تقی الدین ابو بکر بن احمد المعروف بابن قاضی شهبه الاسدی الشافعی. [۱] ج ۶ ط مصر ص

۴۲۳ ... ۴۶۲ و ج ۱۸ ط بیروت ص ۴۰

[۲] الانساب ص ۳۶۷ منشور المستشرق د. س

[۳] تهذیب الاسماء للنووی ج ۱ من القسم الاول ص ۷۸

[۴] وفیات الأعیان ج ۱ ص ۴۵۶

[۵] عبر فی خبر من غیر ج ۲ ص ۱۴۶ ط کویت

[۶] مرآت الجنان للیافعی ج ۲ ص ۲۶۱

[۷-۸] طبقات الشافعیه للسبکی ج ۲ ص ۱۳۵

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۳۰

و تتمه المختصر [۱] فی اخبار البشر تألیف عمر بن مظفر بن عمر بن محمد بن أبی الفوارس الوردی المعزی الشافعی.

و روض المناظر [۲] فی علم الاوائل و الاواخر تصنیف قاضی القضاء زین الدین محمد بن محمد الشهیر بابن شحنة الحلبي الحنفی.

و لسان المیزان [۳] ابن حجر عسقلانی.

و طبقات الحفاظ [۴] تصنیف شیخ جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السيوطی.

و کتاب کشف الحثیث عمّن رمی بوضع الحدیث، تصنیف برهان الدین ابراهیم بن محمد أبی الوفا بن خلیل سبط ابن العجمی الحلبي.

و عبر و دیوان المبتدء و الخبر تصنیف قاضی القضاء عبد الرحمن بن محمد ابن خلدون الاشبلی الحضرمی.

و مدینه العلوم تألیف از نیقی.

و غیر آن ظاهر و باهر است، و اصول عبارات کتب مذکوره و غیر آن که مشتمل است بر مدایح و محامد ابن جریر انشاء الله تعالی در ما بعد خواهد آمد مگر دو عبارت که کمال جلالت ابن جریر را از آن توان یافت در این مقام مذکور می شود: [۱] تتمه المختصر

ج ۱ ص ۲۵۸ ط مصر فی وقائع سنه ۳۱۰

[۲] روض المناظر فی حوادث سنه ۳۱۰

[۳] لسان المیزان لابن حجر ج ۵ ص ۱۰۰

[۴] طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۳۰

ابن تیمیه در منهاج طبری را (العیاذ بالله) اعلم از عسکریین علیهما السلام دانسته

ابو العباس احمد بن عبد الحلیم المعروف بابن تیمیه که امام اعظم، و شیخ الاسلام سنیان است، و مناقب و مدایح او که علمای قوم بر زبان می آرند هوش از سر می رباید کما لا یخفی: علی ناظر (فوات الوفيات [۱] و (الدرر الكامنه [۲] و غیرهما در منهاج السنه النبویه گفته:

و أما قوله: و لم يلتفتوا الى القول بالرأى والاجتهاد، و حرموا الاخذ بالقياس والاستحسان فالكلام على هذا من وجوه:

أحدها ان الشيعة فى هذا مثل غيرهم، ففى أهل السنة النزاع فى الرأى والاجتهاد والقياس والاستحسان، كما فى الشيعة النزاع فى ذلك، فالزيدية تقول بذلك و تروى فيه الروايات عن الائمة.

الثانى أن كثيرا من أهل السنة العامة والخاصة لا تقول بالقياس، فليس كل من قال بامامة الخلفاء الثلاثة قال [۱] فوات الوفيات لابن شاکر الکتبی: ج ۱ ص ۳۵-۴۵

[۲] الدرر الكامنه لابن حجر: ج ۱ ص ۱۴۴-۱۶۰

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۳۲

بالقياس، بل المعتزلة البغداديون لا يقولون بالقياس و ح فان كان القياس باطلا أمكن الدخول فى أهل السنة و ترك القياس، و ان كان حقا أمكن الدخول فى أهل السنة و الاخذ بالقياس.

الثالث أن يقال القول بالرأى والاجتهاد والقياس خير من الاخذ بما ينقله من يعرف بكثرة الكذب عمن يصيب و يخطئ نقل غير مصدق عن قائل غير معصوم، و لا- يشك ان رجوع مثل مالک، و ابن أبی ذئب، و ابن الماجشون، و الليث ابن سعد، و الاوزاعی، و الثورى، و ابن أبی لیلی، و شریک، و أبی حنیفه، و أبی یوسف، و محمد بن الحسن، و زفر، و الحسن بن زیاد، و اللؤلؤی، و الشافعی، و البویطی، و المزنی، و أحمد بن حنبل، و أبی داود السجستانی، و ابراهیم الحربی، و البخاری و عثمان بن سعد الدارمی، و أبی بکر بن خزيمة، و محمد بن جریر الطبری، و محمد بن نصر المروزی.

و غیر هؤلاء الى اجتهادهم، و اعتبارهم مثل أن يعلموا سنه النبى صلى الله عليه وسلم الثابتة عنه و يجتهدوا فى

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۳۳

تحقیق مناط الاحکام و تنقیحها و تخريجها خير أنهم من أن يتمسكوا بنقل الروافض عن العسکریین و امثالهما، فان الواحد من هؤلاء أعلم بدين الله و رسوله من العسکریین أنفسهم، فلو أفتاه أحدهما بفتيا كان رجوعه الى اجتهاده أولى من رجوعه الى فتيا أحدهما بل هو الواجب عليه فكيف إذا كان نقلا- عنهما من مثل الرافضة، و الواجب على مثل العسکریین و أمثالهما أن يتعلموا من الواحد من هؤلاء [۱] از این عبارت ظاهر است که ابن تیمیه جزاء الله بضيعه بسبب غایت جسارت و خسارت، و اشتعال نار نصب و عناد بکانون سینه پر ضغينه اش محمد ابن جریر طبری و دیگر اسلاف نا انصاف خود را عیاذا بالله عالم تر بدین خدا و رسول او از حضرت عسکریین یعنی امام علی نقی و امام حسن عسکری (علیهما و علی آبائهما آلاف التحية والسلام) می داند، و تصریح صریح که بهیچ

وجهی از وجوه تأویل و توجیه و تسویل و تحریف حضرات را در آن مساعی نیست بر این کفر صراح و ضلال بواح می‌نماید، و بمزید تأکید و تشدید این ضلال بعید تفریع شنیع بر آن مرتّب ساخته یعنی گفته، آنچه حاصلش این است: که اگر فتوی دهد یکی از این مذکورین را یکی از عسکرین علیهما السلام بفتوائی رجوع یکی از مذکورین باجتهاد خود اولی خواهد بود از رجوع او بفتوای یکی از عسکرین علیهما السلام، معاذ الله [۱] منهاج السنه لابن تیمیه: ج ۱ ص ۲۳۱ ط بولاق مصر

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۳۴

ناجائز و حرام خواهد بود.

و بر این مقدار هم صبر و قرارش دست نداده در آخر عبارت سراسر خسارت بی‌هنگام سراییده که العیاذ بالله واجب بر مثل عسکرین علیهما السلام و امثال ایشان یعنی دیگر ائمه اهل بیت علیهم السلام آن است که تعلّم کنند از یکی از این مذکورین. فالعجب کل العجب که پناه بخدا پایه فضل و کمال و علم ابن جریر را ارجح و اعلی از حضرت عسکرین و دیگر اهل بیت عصمت و طهارت که حسب تصریحات قوم سفن نجاتند، و تمسّک بذیول این حضرات واجب و تخلف از ایشان مورث بوار و هلاک و ضلال و نکال متعصّین متکلمین سنیّه است (کما ستقف علیه فیما بعد انشاء الله تعالی).

با این حال اعتنا بتصحیح و اثبات چنین امام جلیل الشان خود حدیث غدیر را نکنند و پی سپر وادی پر خار و قدح و جرح شوند (فانّا لله و انا الیه راجعون).

و از این هم عجب‌تر آنکه ابن روزبهان بمزید عجز و حیرت طبری را با این جلالت شأن بدتر از یهود و نصاری حسب مزعوم اسلاف خود گرداند یعنی او را بروافض ارزانی فرماید و بر احتجاج و استدلال بروایتش از جارود (کما لا یخفی علی من راجع کتابه الباطل)

طبری باعتقاد سیوطی از مجددین دین است

و جلال الدین سیوطی در کتاب (التنبّه بمن یبعثه الله علی رأس کل مائه) گفته:

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۳۵

و ممن یصلح أن یعد علی رأس الثلاثمائة الامام أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، و عجت کیف لم یعدوه و هو أجل من ابن شریح و أوسع علوماً، و بلغ رتبة الاجتهاد المطلق المستقل، و دون لنفسه مذهبا مستقلا، و له أتباع قلده و أفتوا و الفقه و قضوا بمذهبه و یسمون الجریریة.

و کان اماما فی کل علم من القراءة، و التفسیر، و الحدیث و الاصول، و أقوال الصحابة و التابعین و من بعدهم، و العربیة، و التاریخ.

قال النووی: أجمعت الامّة علی أنه لم یصنف مثل تفسیره.

و قال الخطیب: کان أئمة العلماء تحکم بقوله و ترجع الیه، و کان قد جمع من العلوم ما لم یشارکه فیہ أحد من أهل عصره.

قال ابن خزیمة: ما أعلم علی الارض أعلم من ابن جریر و قد أراد الخلیفه المقتدر بالله مرّة أن یکتب کتاب وقف تكون شروطه متفقا علیها بین العلماء فقلیل له لا یقدر علی استحضار هذا الا محمد بن جریر فطلب منه ذلك فکتبها مات

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۳۶

فی شوال سنه عشر و ثلاثمائه.

از این عبارت واضح و لائح است که ابن جریر طبری صالح و لائق آنست که معدود شود از مجددین دین، و بنصّ سیوطی ابن جریر طبری جلیل‌تر از ابن شریح و وسیع‌تر از روی علوم است، و بمرتبه اجتهاد مطلق مستقلّ فائز گردیده، و این مرتبه‌ایست که ائمه اربعه سنیّه بحیازت آن در آفاق جهان اشتهار، و افتخار و امتیاز حاصل کرده‌اند.

و نیز از آن ظاهر است که ابن جریر طبری اتباع و اشیاع دارد که تقلید او کرده‌اند، و فتوی بمذهب او داده‌اند، و حکم بر طبق آن کرده‌اند، و این اتباع بجریریة مشهورند، و ابن جریر امام بود در هر علم از قرائت، و تفسیر، و حدیث و فقه، و اصول، و اقوال صحابه، و تابعین، و اتباع تابعین، و عربیت، و تاریخ.

و نووی ارشاد کرده که اجماع کرده است امت بر آنکه تصنیف کرده نشد مثل تفسیر او.

و خطیب گفته: که ائمه علماء حکم می کردند بقول او، و رجوع می آوردند بسوی او، و جمع کرده بود ابن جریر از علوم چیز را که مشارکت نکرده ابن جریر را در آن کسی از اهل عصر او.

و ابن خزیمه ارشاد کرده که نمی دانم بر روی زمین عالم تری از ابن جریر، و اراده کرده مقتدر بالله اینکه نوشته شود کتاب وقفی که شروط آن متفق علیها بین العلماء باشد پس گفته شد که قادر نیست بر استحضار این امر مگر محمد بن جریر طبری

ابو القاسم حسکانی نیز کتابی در حدیث غدیر و طرق آن دارد

اشاره

و علامه نحیر، و محدث شهیر ابو القاسم عبید الله بن عبد الله الحسکانی

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۳۷

نیز کتابی در اثبات حدیث غدیر و جمع طرق آن تصنیف کرده.

مولانا السید الاجلّ جناب سید علی ابن طاوس (أسكنه الله فسيح جنّته و حقه بجزيل رحمته) در اقبال بصالح الاعمال فرموده:

و من ذلك ما رواه أبو القاسم عبید الله بن عبد الله الحسکانی کتابا سماه دعاء الهداء الى أداء حق المولاء [۱].

و در طرائف فی معرفه مذاهب الطوائف فرموده:

و صنف فی حدیث يوم الغدير الحاكم عبید الله بن عبد الله الحسکانی کتابا سماه دعاء الهداء الى أداء حق المولاء اثني عشر

کراسا مجلدا

حسکانی مصنف دعاء الهداء در حدیث غدیر از اکابر محدثین است

و مخفی نماند که ابو القاسم حسکانی از اجلّ علمای متقین، و عمده کملائی محدثین، و اثبات نحاریر ممدوحین، و ثقات جهابذه معتمدین است.

جلال الدین عبد الرحمن سیوطی در طبقات الحفاظ گفته:

الحسکانی القاضی المحدث أبو القاسم عبید الله بن عبد الله ابن أحمد بن محمد بن حسان القرشی العامری النیسابوری، [۱] اقبال

الاعمال ص ۴۵۳ ط طهران دار الکتب الاسلامیة

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۳۸

و يعرف بابن الحذاء شيخ متقن، ذو عنایة تامه بعلم الحديث عمر، و علا اسناده، و صنف فی الابواب، و جمع و حدث عن جده، و

الحاکم، و أبی طاهر بن محمش، و تفقه بالقاضی أبی العلاء صاعد، أملی مجلسا صحیح فيه رد الشمس لعلی، و هو يدل علی خبرته

بالحديث، و تشيعه، مات بعد أربعمائه و سبعین [۱].

از این عبارت شعشعه مآثر جمیله حسکانی لمعان ظهور دارد، چه از آن واضح است که حسکانی حافظ، و شیخ متقن بوده، و عنایت و توجه تام بعلم حدیث داشت، و عمر طویل یافت و اسناد او عالی بود، و بتصنیف احادیث نبویه و جمع روایات اقامت فرموده، و تحدیث نمود از جدّ خود، و حاکم نیسابوری، و ابو طاهر بن محمش، و تحصیل فقه کرد از قاضی ابو علاء صاعد، و املاء مجلسی کرد که در آن تصحیح حدیث ردّ شمس برای جناب امیر المؤمنین علیه السّلام نموده، و آن مجلس دلالت بر خبرت او بحدیث دارد.

و از این فقرات بوجه عدیده جلالت و نبالت، و مهارت، و نباهت و غایت فضل و کمال و حذاقت حسکانی مستفاد است

دلالت تصحیح حدیث ردّ الشمس بر تشیع حسکانی مضر بمقام او نیست

اما ادّعی دلالت مجلس تصحیح حدیث ردّ شمس بر تشیع پس ضرری [۱] طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۴۴۳. له ترجمه فی تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۲۰۰

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۳۹

نمی‌رساند، زیرا آنفا دانستی که تشیع حسب تصریح علامه ابن حجر عسقلانی عبارت است از محبت جناب امیر المؤمنین علیه السّلام و تقدیم آن حضرت بر صحابه. (و تلك شكاة ظاهر عنك عارها).

و اگر غرض از نسبت تشیع بحسکانی قدح و جرح او است پس مخدوش است به آنکه علامه محمد بن یوسف شامی تلمیذ رشید علامه سیوطی که از حدّاق مشاهیر معتمدین، و اجلّه نحاریر معتبرین است، و جلالت شأن و عظمت قدر و علو منزلت او از افادات ابو المواهب عبد الوهّاب بن احمد الشعرانی الشافعی در لوائح الانوار فی طبقات السادة الاخيار، و احمد بن محمد المقری در فتح المتعال فی مدح الفعال، و مصطفى بن عبد الله الشهير بحاجی خلیفه در كشف الظنون [۱]، و تاج الدین بن احمد الدّهان در کفایه المتطلع، و مخاطب نبیل در رساله اصول حدیث، و فاضل رشید در شوکت عمریه، و فاضل معاصر در منتهی الکلام [۲] و ازاله الغین ظاهر است.

در توثیق و مدح و تبجیل و اجلال و اعظام حسکانی و ردّ نسبت تشیع سعی بلیغ و جهد وافر بکار برده.

چنانکه محمد معین بن محمد امین که تلمیذ مفتی مکه معظمه شیخ عبد القادر که فضائل و محامد او آنفا شنیدی بوده در کتاب دراساء اللیب فی الاسوء الحسنه بالحبیب بعد از کلامی که متضمّن اثبات عصمت ائمه اهل بیت علیهم السّلام است گفته:

و مما يجب أن انبه عليه أن هذا الكلام فی عصمة الائمة انما جرينا فيها على جرى الشيخ الاكبر قدس سره فيها فی [۱] كشف الظنون ج ۲ ص ۴۶۷ فی حرف السین ذیل سبل الهدی و الرشاد

[۲] منتهی الکلام ص ۲۱۳ مسلک اول نصف دوم

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۴۰

المهدی رضی الله تعالی عنه من حیث ان مقصودنا منه أن

قوله صلى الله عليه وسلم فيه: يقفو أثرى لا يخطئ.

لما دل عند الشيخ على عصمته فحديث الثقلين يدل على عصمة الائمة الطاهرين رضی الله عنهم بما مر تبیان، و لیست عقده الانامل على أن العصمة الثابتة فی الانبياء عليهم الصلوة و السلام توجد فی غیرهم، و انما اعتقد فی أهل الولاية قاطبة العصمة بمعنی الحفظ و عدم صدور الذنب لا استحالة صدوره و الائمة الطاهرون أقدم من الكل فی ذلك، و بذلك يطلق عليهم الائمة المعصومون، فمن

رمانی من هذا المبحث باتباع مذهب غير السنية مما يعلم الله سبحانه برائتي منه فعليه اثم فريته و الله خصمه، و كيف لا أخاف الاتهام من هذا الكلام و قد خاف شيخ أرباب السير في السيرة الشامية من الكلام على طرق حديث رد الشمس بدعائه صلى الله تعالى عليه و سلم لصلاة على رضى الله عنه و توثيق رجالها أن يرمى بالتشيع حيث رأى الحافظ الحسكاني في ذلك سلفا له و لنقل ذلك بعين كلامه.

عقبات الانوار في امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۴۱

قال رحمه الله تعالى لما فرغ من توثيق رجال سنده:

ليحذر من يقف على كلامي هذا هنا أن يظن بي أنني أميل الى التشيع و الله تعالى يعلم أن الامر ليس كذلك.

قال و الحامل على هذا الكلام يعني قوله: و ليحذر الى آخره أن الذهبي ذكر في ترجمه الحسكاني أنه كان يميل الى التشيع لانه أملى جزءا في طرق حديث رد الشمس قال:

و هذا الرجل يعني الحسكاني ترجمه تلميذه الحافظ عبد الغافر الفارسي في ذيل تاريخ نيسابور فلم يصفه بذلك بل أثنى عليه ثناء حسنا و كذلك غيره من المؤرخين فنسأل الله تعالى السلامة من الخوض في أعراض الناس بما لا نعلم و بما نعلم و الله تعالى أعلم انتهى.

أقول: و هذا الجرح في الحافظ الحسكاني انما نشأ من كمال عصيئة الجراح و انحرافه من مناهج العدل و الانصاف و الا فالحافظ الحسكاني من خدمة الحديث بذل جهده في تصحيح الحديث و جمع طرقه و أسناده و أثبت بذلك معجزة من أعظم علامات النبوة و أكملها مما يقر بصحته عين كل

عقبات الانوار في امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۴۲

من يؤمن بالله تعالى و رسوله صلى الله عليه و سلم، و كيف يتهم و ينسب الى التشيع بملايسة القضية لعلى رضى الله عنه، و لو صحح حافظ حديثا متمحضا في فضله لا يتهم بذلك و لو كان كذلك لترك احاديث فضائل أهل البيت رأسا، و من مثل هذه المؤاخذة الباطلة طعن كثير من المشايخ العظام.

و مولع هذا الفن الشريف إذا صح عنده حديث في أدنى شيء من العادات كاد أن يتخذ لذلك طعاما فرحا بصحة قول الرسول صلى الله عليه و سلم عنده، و أين هذا من ذاك. و لما اطلع هذا الفقير على صحته كأنه ازداد سمنا من سرور ذلك و لذته أقر الله سبحانه و تعالى عيوننا بأمثاله و الحمد لله رب العالمين [۱].

از ملاحظه اين عبارت ظاهر است كه بيجاره محمد معين بسبب مزيد اعانت حق و ازاحت باطل بعد از اثبات عصمت حضرات ائمه معصومين صلوات الله عليهم أجمعين از طعن و لوم و غمز ارباب ضغائن و احقاد، و اصحاب عناد و لداد بر خود ترسيده ناچار ظاهر کرده كه هر كسى كه بسبب اثبات عصمت حضرات او را روى كند باتباع مذهب غير سنّيه او كاذب و مفترى و آثم و گنه كار است، و پروردگار خصيم او است، و بمزيد تيقّظ و تحفظ از [۱] دراسات اللبيب في الاسوء الحسنه بالحبيب ص ۲۱۵ ط لاهور

عقبات الانوار في امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۴۳

طعن ناواقفين بر او باين خوف بيان کرده كه شيخ ارباب سيرت صاحب سيرت شاميّه يعنى محمد بن يوسف صاحب سبل الهدى و الرّشاد بسبب اثبات حديث ردّ شمس و توثيق رجال آن از تهمت و رمى معاندين او را بتشيع ترسيده تحذير ناظرين كلامش از ظنّ ميلان او بتشيع فرموده، و قسم ياد کرده بر آنكه او ميلان بتشيع ندارد، و در توجيه اين تحذير بيان کرده كه ذهبى در ترجمه حسكاني ذكر کرده كه او ميل مى كرد بسوى تشيع، زيرا كه املاء کرده جزئى در طرق حديث ردّ شمس، و حال آنكه عبد الغافر فارسي كه تلميذ حسكاني است ترجمه حسكاني را در ذيل تاريخ نيسابور وارد کرده، و او را منسوب بتشيع نساخته اند، بلكه او را بثناء حسن ياد کرده، و همچنين ديگر مورّخين ذكر حسكاني کرده اند، و او را منسوب بتشيع نساخته اند، بلكه بمدح و ثناء حسن

موصوف کرده‌اند.

و از قول محمد بن الحسن: (و نسأل الله السلامة الخ) واضح است که قدح حسکانی خلاف سلامت، و اقتحام آفت و جسارت بر خوض در اعراض سلیمه، و مخالفت طریقه قویمه مستقیمه است.

و از افاده خود محمد معین ظاهر و مستبین است که جرح حافظ حسکانی ناشی از کمال عصیّت جارج، و انحراف از مناهج عدل و انصاف است، و حافظ حسکانی از خدام حدیث است، و بذل جهد در تصحیح حدیث ردّ شمس و جمع طرق و اسانید آن کرده، و باین سبب اثبات معجزه که از اعظم علامات نبوت و اکمل آن است نمود. و آن معجزه ایست که خنک می شود بصحت آن چشم هر کسی که ایمان بخدای تعالی و رسول او دارد

عبد الغافر فارسی مادح حسکانی از اعظم فقهاء و محدثین است

اشاره

و مخفی نماند که عبد الغافر فارسی تلمیذ حسکانی و مادح او از اکابر رفیع الشأن، و اجلّه حذّاق اعیان و امثال فقهاء مشهورین، و افاضل محدّثین معروفین است

ترجمه عبد الغافر بقول ابن خلکان

شمس الدین ابو العباس احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان در (وفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان) گفته: أبو الحسن عبد الغافر بن اسماعیل بن عبد الغافر بن محمد بن عبد الغافر بن أحمد بن محمد بن سعید الفارسی الحافظ. کان اماماً فی الحدیث و العربیة، و قرء القرآن الکریم، و لقن الاعتقاد بالفارسیة و هو ابن خمس سنین، و تفقه علی امام الحرمین أبی المعالی الجوینی صاحب نهایة المطلب فی درایة المذهب و الخلاف، و لازمه مدّة أربع سنین. و هو سبط الامام أبی القاسم عبد الکریم القشیری المقدم ذکره، و سمع علیه الحدیث الکثیر، و علی جدته فاطمة بنت أبی علی الدقاق، و علی خالیه أبی سعد، و أبی سعید ولدی أبی عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۴۵

أبی القاسم القشیری، و جماعة کثیرة سواهم، ثم خرج من نيسابور الى خوارزم، و لقی بها الافاضل، و عقد له المجلس ثم خرج الى غزنة و منها الى الهند، و روى أحادیث و قرئ علیه لطائف الاشارات بتلك النواحي، ثم رجع الى نيسابور و ولی الخطابة بها، و أملی بها فی مسجد عقيل اعصار يوم الاثنين سنين ثم صنف کتبا عديدة منها (المفهم لشرح غريب صحيح مسلم) و (السياق لتاريخ نيسابور) و فرغ منه فی أواخر ذی القعدة سنه ثمان عشرة و خمسمائة، و کتاب (مجمع الغرائب فی غريب الحدیث) و غیر ذلك من الكتب المفيدة و كانت ولادته فی شهر ربيع الآخر سنه احدى و خمسين و أربعمائة و توفي فی سنه تسع و عشرين و خمسمائة بنيسابور رحمه الله تعالى [۱]

ترجمه عبد الغافر بقول ذهبی

و شمس الدین ابو عبد الله الذهبي در (عبر فی خبر من غیر) بترجمه عبد الغافر گفته:

صاحب (تاریخ نيسابور) و مصنف (مجمع الغرائب) و مصنف [۱] وفیات الأعیان ج ۲ ص ۳۹۱

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۴۶

(المفهم فی شرح مسلم).

و كان اماما في الحديث و في اللغة و الادب و البلاغة.

عاش ثمانيا و سبعين سنة، و أكثر الاسناد و حدث عن جده لأمه أبي القاسم القشيري و طبقته، و أجاز له أبو محمد الجوهري و آخرون [۱]

ترجمه عبد الغافر بقول يافعى

و يافعى در مرآة الجنان ذیل وقایع سنه تسع و عشرين و خمسمائة گفته:

و فيها توفي الحافظ الاديبي الشيخ عبد الغافر بن اسماعيل ابن عبد الغافر الفارسي صاحب (تاريخ نيسابور) و مصنف (مجمع الغرائب) و (المفهم في شرح مسلم).

كان اماما في الحديث و اللغة و البلاغة، حدث عن جده لأمه الشيخ الامام أبي القشيري و طبقته، و أجاز له أبو محمد الجوهري و آخرون [۲]. [۱] العبر في خبر من غير: ج ۴ ص ۷۹

[۲] مرآت الجنان: ج ۳ ص ۲۴۵

ترجمه عبد الغافر بقول اسنوى

و جمال الدين عبد الرحيم بن الحسن بن على الاسنوى در (طبقات شافعية) گفته:

أبو الحسن عبد الغافر بن اسماعيل بن عبد الغافر الفارسي كان سبط القشيري صاحب الرسالة و جدته فاطمة بنت أبي على الدقاق. ولد في ربيع الآخر سنة احدى و خمسين و أربعمائه، و سمع الحديث عن كثيرين منهم: أبوه، و جده، و أمه، و جدته، و أخواله، و خالته و لازم امام الحرمين أربع سنين يأخذ عنه الفقه و علم الخلاف، ثم اختلف مدة الى خاليه أبي سعد، و أبي سعيد الاتي ذكرهما في حرف القاف، استفاد منهما الاصول، و التفسير، ثم رحل الى الهند و غيرها، و عقد له المجلس بخوارزم ثم رجع الى نيسابور و أملى بها في مسجد عقيل سنين، و صنف (المفهم لصحيح مسلم) و (السياق لتاريخ نيسابور).

و مات في سنة تسع و عشرين و خمسمائة بنيسابور ذكره

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۴۸

ابن خلکان [۱]

ترجمه عبد الغافر بقول اسدى

و ابو بكر بن الشيخ شهاب الدين احمد الاسدى در (طبقات فقهای شافعیه) گفته:

عبد الغافر بن اسماعيل بن عبد الغافر بن محمد بن عبد الغافر الحافظ العالم الفقيه البارع ابو الحسن الفارسي النيسابوري ذو الفنون و المصنفات سبط أبي القاسم القشيري.

ولد في ربيع الآخر سنة احدى و خمسين و أربعمائه، تفقه و لازم امام الحرمين اربع سنين، و اخذ عنه الفقه و الخلاف، و رحل و لقي العلماء، ثم رجع الى نيسابور و ولى خطابتها، و سمع الكثير، و اخذ التفسير و الاصول عن خاليه: أبي سعد عبد الله و أبي سعيد عبد الواحد ابني أبي القاسم القشيري، و صنف (المفهم لصحيح مسلم) و (مجمع الغرائب في غريب الحديث) و (السياق لتاريخ نيسابور).

قال الذهبي: كان اماما حافظا محدثا، لغويا ادبيا كاملا [۱] طبقات شافعية اسنوى ص ۲۸۰ الفصل الثاني من باب الفاء.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۴۹

فصیحا مفوها.

مات بنیسا بور فی ربیع الآخر سنه تسع بتقدیم التاء و عشرين و خمسمائۀ [۱].

و مصطفی بن عبد الله القسطنطینی الشهیر بحاجی خلیفه و الکاتب الجلیبی در (کشف الظنون) در ذکر (صحیح مسلم) گفته:

و شرح غریبه للامام عبد الغافر بن اسماعیل الفارسی المتوفی سنه تسع و عشرين و خمسمائۀ سماه (المفهم فی شرح غریب مسلم) [۲].
و هر گاه چنین حافظ جلیل الشأن، و ماهر حاذق، و فقیه بارع، و عالم نبیه که صاحب فنون، و ادیب کامل، و فصیح مفوه، که امام در حدیث و عربیت بوده، و در سنّ پنج سالگی اعتقاد سنّیه آموخته، و از ابو المعالی جوینی فقه و خلاف فرا گرفته، و کتب مفیده تصنیف کرده، تلمیذ حسکانی باشد، و بمدح و ثناء حسن او را یاد کند، نهایت جلالت و عظمت و اعتبار و افتخار حسکانی مبرهن گردد.

از عجائب شرور آنست که جناب مخاطب از افادات و تحقیقات اسلاف خود اطلاعی نداشته، مثل صاحب دراسات که هم طبقه او بوده، و بخدمت والد ماجدش رسیده، و او را بشیخنا در دراسات تعبیر می کند، حظّی از تیقظ [۱] طبقات فقهای شافعیه اسدی ص ۴۳ الطبقة الرابعة عشر.

[۲] کشف الظنون - ص ۵۵۸.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۵۰

و تدبّر نیافته، بی باکانه روایت حسکانی را که موافق روایات دیگر اکابر و ائمّه قوم کالثلعلبی فی التفسیر و ابن حجر فی الصواعق است سراسر تحریف قرآن، و محض کذب و بهتان پنداشته، در تفضیح اسلاف خود کما ینبغی حسب دأب خود مشغول شده، چنانکه در حاشیه هفوه هفتم از فصل سوم از باب یازدهم این کتاب خود اعنی (تحفه) گفته:

و حسکانی باسناد خود از اصبع بن نباته آورده که امیر المؤمنین را از این آیه پرسیدند: (وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ) ؟ گفت: و یحک یا اصبع مائیم که می ایستیم در میان جنت و نار پس هر که یاری ما کرده می شناسیم او را بسیمای پس در بهشت در می آریم، و هر که ما را دشمن داشت می شناسیم او را نیز بسیمای پس در آتش در می آریم.

و در این تفسیر سراسر تحریف است، زیرا که در حقّ اصحاب اعراف صریح طمع دخول جنت، و خوف از دخول نار مذکور است، و آن مناسب شأن ائمّه مهدّیین نیست انتهی [۱].

و من أراد الاطلاع على تفصيل وجوه قلع هذه الشبهة الركيكة فعليه (بمصارع الافهام) للوالد الماجد العلامة أحله الله دار السلام

ابو سعید سجستانی نیز کتابی در حدیث غدیر دارد

اشاره

و ابو سعید مسعود بن ناصر السجزی السجستانی نیز کتابی مستقلّ که [۱] تحفه اثنی عشریه ص ۷۲۰ ط دهلی ۱۲۶۶.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۵۱

ضخامت آن بهفده جزء می رسد در جمع طرق حدیث غدیر تصنیف نموده، و آن را بکتاب (درایه حدیث الولاية) موسوم ساخته، و اعداد اسانید آن یک هزار و سیصد است.

سید علی بن طاوس قدس الله نفسه الزکیه در کتاب (الاقبال بصالح الاعمال) فرموده:

اعلم أن نص النبي صلى الله عليه وآله وسلم على مولانا على بن أبي طالب صلوات الله عليه يوم الغدير بالامامة لا يحتاج الى كشف

و بیان لاهل العلم و الامانة و الدراية، و انما نذكر تنبيها على بعض من رواه ليقصده من شاء و يقف على معناه فمن ذلك ما صنفه أبو سعيد مسعود ابن ناصر السجستاني المخالف لاهل البيت في عقيدته المتفق عند أهل المعرفة على صحة ما يرويهِ لاهل البيت و أمانته. صنف كتابا سماه كتاب (دراية حديث الولاية) و هو سبعة عشر جزءا، روى فيه نص النبي بتلك المناقب و المراتب على مولانا على بن أبي طالب عن مائة و عشرين نفسا من الصحابة انتهى [۱].

از این عبارت ظاهر است که سجستانی کتابی خاص در ضبط طرق حدیث غدیر تصنیف نموده، و آن کتاب هدفه جزء است که نام آن کتاب (دراية [۱] اقبال الاعمال ص ۴۵۳ ط طهران دار الكتب الاسلاميه).

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۵۲

حدیث الولاية) گذاشته و در آن از صد و بیست صحابه این حدیث شریف روایت کرده.

و در کتاب (طرائف فی معرفة مذاهب الطوائف) فرموده:

و قد وقفت على كتاب صنفه أبو سعيد مسعود بن ناصر السجستاني و سماه كتاب (دراية حديث الولاية) و هو سبعة عشر جزءا ما وقفت على مثله، و هذا مسعود بن ناصر من أوثق الرجال الاربعة المذاهب، و قد كشف عن حديث يوم الغدير و نص النبي على بن أبي طالب بالخلافة بعده، و رواه عن مائة و عشرين نفسا من الصحابة منهم ست نساء، و من عرف ما تضمنه كتاب (دراية حديث الولاية) ما يشك في أن الذين تقدموا على بن أبي طالب عاندوا و مالوا الى طلب الرياسة.

و عدد اسانید کتاب درایة الولاية ألف و ثلاثمائة إسناد [۱].

این عبارت دلالت دارد بر آنکه سجستانی تصنیف کتابی در جمع طرق حدیث غدیر نموده که از یکصد و بیست صحابه در آن روایت کرده و عدد اسانید این کتاب به یک هزار و سیصد می‌رسد. [۱] طرائف ص ۳۸

ابو سعید سجستانی از اجله حفاظ است

و مخفی نماند که مسعود سجستانی از اجله حفاظ و اعظم محدثین، و اکابر معتبرین، و مشایخ معتمدین، و سباق موثقین، و حفاظ متقنین سنیه است

ترجمه سجستانی در انساب سمعانی

عبد الکريم سمعانی در انساب گفته:

أبو سعيد مسعود بن ناصر بن أبي زيد السجزي الركاب كان حافظا، متقنا، فاضلا، رحل الى خراسان، و الجبال، و العراقين، و الحجاز، و أكثر من الحديث و جمع الجمع، روى لنا عنه جماعة كثيرة بمرو، و نيسابور، و اصبهان. و توفي سنة سبع و سبعين و أربعمائه [۱].

از این عبارت واضح است که ابو سعید سجزی حافظ متقن و فاضل بوده، و رحلت کرده بسوی خراسان و جبال و عراقین و حجاز، و اکثرا حدیث کرده، و بجمع آن مشغول شده، و از مشایخ سمعانی است، که روایت کرده‌اند برای سمعانی از او جماعة کثیره در مرو و نيسابور و اصبهان.

و سابقا دانستی که حافظ کسی را می‌گویند که مشهور باشد بطلب و اخذ از افواه رجال، و معرفت بجرح و تعديل طبقات روات و مراتبشان، و تمییز [۱] الانساب ص ۲۹۱ منشور د، س، مرجلیوٹ ط بغداد.

عِبَقَاتِ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۵۴

صحیح از سقیم داشته باشد، و مستحضر است او زیاده از غیر مستحضر است.

پس این همه صفات جلیله و مناقب عظیمه هم برای ابو سعید که بتصریح سمعانی حافظ متقن بوده ثابت باشد

ترجمه سجستانی در عبر فی خبر من غیر

و حافظ ابو عبد الله محمد بن احمد ذهبی در (عبر فی خبر من غیر) در وقایع سنه سبع و سبعین و أربعمائه گفته:

و مسعود بن ناصر السجزی أبو سعید الركاب الحافظ رحل و صنف، و حدث عن أبي حسان المزکی، و علی بن بشری اللیثی و طبقتهم، و رحل الی بغداد و اصبهان.

قال الدقاق: لم أر أجود اتقانا و لا أحسن ضبطا منه توفي بنيسابور فی جمادی الاولى [۱].

از این عبارت ظاهر است که مسعود سجزی حافظ است، و رحلت کرده و تصنیف نموده، و تحدیث کرد از ابی حسان مزکی، و علی بن بشری لیثی و طبقه آنها، و رحلت کرد بسوی بغداد و اصبهان.

و دقاق ارشاد کرده که ندیدم چید تری از روی اتقان، و نه بهتر از روی ضبط از او. [۱] عبر فی خبر من غیر ج ۳ ص ۲۸۹ ط الکویت

ترجمه سجستانی در مرآة الجنان یافعی

و ابو محمد عبد الله بن اسعد الیافعی الیمنی در (مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان) در وقایع سنه سبع و سبعین و أربعمائه گفته:

و فیها توفي الحافظ أبو سعید مسعود بن ناصر السجزی رحل، و صنف، و حدث عن جماعة.

قال الدقاق: لم أر أجود اتقانا و لا أحسن ضبطا منه [۱].

از این عبارت هم حافظ و محدث و مصنف و راحل بودن سجزی و مدح دقاق او را بمزید جودت اتقان و غایت حسن ضبط ظاهر است.

و محتجب نماند که این دقاق ماح ابو سعید سجستانی از اکابر حفاظ حدّاق، و مهره سباق است.

جلال الدین سیوطی در (طبقات الحفاظ) گفته:

الدقاق الحافظ المفید الرحال أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن محمد الاصبهانی.

ولد سنه بضع و ثلاثین و أربعمائه، و سمع و أكثر و أملی بسرّخس، و كان صالحا یقری متعففا، صاحب سنه و اتباع.

قال الحافظ اسماعیل بن محمد: ما أعرف أحدا أحفظ [۱] مرآت الجنان ج ۳ ص ۱۲۲.

عِبَقَاتِ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۵۶

لغرائب الاحادیث و غرائب الاسانید منه.

مات لیلة الجمعة سادس شوال سنه ۵۱۶ [۱]

شمس الدین ذهبی نیز کتابی مستقل در حدیث غدیر دارد

اشاره

و شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبي که مشایخ محققین، و علماء معتمدین قوم، اسفار خود را بطراز جلائل فضائل او معلم و مطرّز کرده‌اند، نیز کتابی خاصّ در ذکر طرق حدیث غدیر مفرد ساخته، و تصریح نموده که برای این حدیث طرق جیّده است.

در (مفتاح کنز درایه روایه المجموع من درر المجلّد المسموع) مسطور است:

و قال الخطيب البغدادي: كان الحاكم ثقة، و كان يميل الى التشيع، جمع أحاديث، و زعم أنها صحاح على شرط البخاري و مسلم منها حدیث الطیر، و

من كنت مولاه فعلى مولاه،

فأنكرها عليه أصحاب الحديث، و لم يلتفتوا الى قوله.

قال الحافظ الذهبي: و لا ريب أن في المستدرک أحاديث كثيرة ليست على شرط الصحة، بل فيه أحاديث موضوعه شأن المستدرک باخراجها فيه. [۱] طبقات الحفاظ للسيوطي ص ۴۵۶، و له ترجمة أيضا في تذكرة الحفاظ ج ۴ ص ۱۲۵۵، و في العبر ج ۴ ص ۳۸.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۵۷

و أما حدیث الطیر فله طرق كثيرة جدا قد أفردتها بمصنف، و مجموعها يوجب أن الحديث له أصل.

و أما

حدیث من كنت مولاه فعلى مولاه

، فله طرق جيدة، و قد أفردت ذلك أيضا [۱].

از این عبارت واضح و لایح است که ذهبی افاده فرموده که برای

حدیث من كنت مولاه فعلى مولاه

طرق جیّده ثابت است، و ذهبی کتابی مفرد برای آن تصنیف کرده.

و چون شاهصاحب حسب دستور خود انتحال اکثر عبارات و مضامین کتاب مفتاح کنز الدراية کرده بترجمه و استراق آن کتاب (بستان المحادثین) ساخته‌اند (مثل ما ترجم و سرق التحفة من الصواقع) ترجمه حاکم را هم از آن بحذف و اسقاط بعض مدائح و تغییر و تبدیل برداشته‌اند، و بمزید انصاف و اظهار حق از ذکر کتاب ذهبی در جمع طرق حدیث غدیر، و تصریح ذهبی بوجود طرق این حدیث، اعراض و عدول، و تنکّب و نکول مطمّح نظر داشته، (حیث قال: فی ترجمة الحاكم): خطیب بغدادی در حال او نوشته است (كان الحاكم ثقة، و كان يميل الى التشيع)، و بعضی از علماء گفته‌اند: که معنی تشیع او آن است که قائل بود بتفضیل حضرت علی بر حضرت عثمان که مذهب جمعی از اسلاف بود، و الله العالم، و در بسیاری از احادیث مستدرک که او حکم بصحت آنها نموده، مثل احادیث صحیحین انگاشته، علماء اجلّه او را تخطئه کرده‌اند و بروی انکار نموده، از آن جمله است حدیث الطیر که در [۱] مفتاح کنز الدراية ص ۱۰۷- تذكرة الحفاظ للذهبي ج ۳ ص ۲۳۱.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۵۸

مناقب حضرت مرتضی علی مشهور و معروف است.

و لهذا ذهبی گفته است: که حلال نیست کسی را که بر تصحیح حاکم غره شود، تا وقتی که تعقبات و تلخیصات مرا نبینند.

و نیز گفته است: احادیث بسیار است در مستدرک که بر شرط صحت نیست بلکه بعضی از احادیث موضوعه نیز هست که تمام مستدرک بآنها معیوب گشته.

اما حدیث طیر را طرق بسیار است که ذهبی در رساله جداگانه جمع نموده، از مجموع آن طرق این قدر ثابت می شود که حدیث را فی الجمله اصلی است [۱] انتهى

حدیث غدیر را بعضی از علماء در بیست و هشت جلد ساخته اند

و بالاتر از همه آنست که بعضی از علماء در جمع طرق حدیث غدیر بیست و هشت جلد یا زیاده تصنیف کرده اند چنانکه محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی که صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی در (وافی بالوفیات) [۲] و شیخ مجد الدین ابو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی در کتاب (البلغة فی تراجم ائمة النحو و اللغة) و جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی در (بغیة الوعاة فی طبقات النحاة) [۳] جناب او را بمدائح عظیمه، و مناقب فخیمه، و محاسن جلیله، و اوصاف جمیله ستوده اند، و صفدی تصریح کرده است بآنکه او صدوق اللهجه بوده در کتاب (المناقب) علی ما ذکره حسین [۱] بستان المحدثین ص ۳۴ ذکر صحیح الحاکم.

[۲] وافی بالوفیات ج ۴ ص ۱۶۴.

[۳] بغیة المناقب ص ۷۷ ط بیروت.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۵۹

ابن خیر فی (نخب المناقب لآل أبی طالب) گفته:

قال جدی شهر آشوب: سمعت أبا المعالی الجوینی یتعجب و یقول: شاهدت مجلدا ببغداد فی ید صحاف فیهِ روایات هذا الخبر مکتوبا علیه المجلد الثامن و العشرون من طرق قوله:

من كنت مولاہ فعلى مولاہ

یتلوه المجلد التاسع و العشرون [۱].

و ابن کثیر شامی از ابو المعالی جوینی علی ما نقل در تاریخ خود نقل کرده.

انه كان یتعجب و یقول شاهدت مجلدا ببغداد فی ید صحاف فیهِ روایات هذا الخبر مکتوبا علیه المجلد الثامن و العشرون من طرق

من كنت مولاہ فعلى مولاہ

و یتلوه المجلد التاسع و العشرون.

زیاده از این تواتر و استفاضه چه خواهد بود، که صرف در نقل طرق این حدیث بیست و هشت جلد با زیاده تصنیف شد، هرگز خبری در اسلام هم چنین تواتر و استفاضه متعارف نیست، که زیاده از صد صحابه روایت آن کرده باشند، و اکثر اسانید آن صحاح و حسان باشند، و علمای اعلام اهل سنت در جمع طرق آن کتاب تصنیف کرده باشند، تا آنکه بعضی از علماء بیست و هشت [۱] نخب المناقب ص ۹۲.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۶۰

مجلد یا زیاده در طرق آن نوشتند

ابو المعالی جوینی از اکابر قوم و مورد تعظیم اعظم است

و مخفی نماند که ابو المعالی عبد الملک بن الشیخ ابی محمد عبد الله بن ابی یعقوب یوسف بن عبد الله بن یوسف بن حبویه الجوبینی از حائزین نهایت علم و نبل، و اوعیه تحقیق و فضل، و بحور زاخره حدیث و اصول، و مهره نحاریر، و ثقات فحول، و ائمه ناقدین، و محققین بارعین، و سباق مجتهدین اهل سنت است، بطون اسفار و دفاتر از درر بواهر مدایح و مفاخر، و نفائس محامد و مآثر او مملو و مشحون است، چنانکه بر ناظر (وفیات الأعیان) [۱] تصنیف ابو العباس احمد الشهیر بابن خلکان.

و (مرآة الجنان) [۲] تصنیف ابو محمد عبد الله بن اسعد الیافعی.
و (عبر فی خبر من غیر) [۳] تصنیف شمس الدین ابو عبد الله الذهبی.
و (طبقات فقهای شافعیه) [۴] تصنیف عبد الرحیم بن الحسن الاسنوی.
و (طبقات فقهای شافعیه) [۵] تصنیف ابو بکر اسدی، (و کشف الظنون) [۶] عن اسامی الکتب و الفنون) تصنیف مصطفی بن عبد الله القسطنطینی ظاهر است. [۱] وفیات الأعیان ج ۱ ص ۳۶۱.

[۲] مرآت الجنان ج ۳ ص ۱۲۶.

[۳] عبر فی خبر من غیر ج ۳ ص ۲۹۱ ط الکویت.

[۴] طبقات الشافعیه اسنوی مخطوط ج ۲ ص ۸۰.

[۵] طبقات فقهای شافعیه اسدی ص ۳۶.

[۶] کشف الظنون ص ۷۵-۷۰-۶۸.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۶۱

و چون علامه یافعی در مدح و ثنا و تبجیل و اطرای ابو المعالی گوی مسابقت از اقران ربوده، و ترجمه طولانی برای او نگاشته، لهذا ایراد بعض عبارت او مناسب می نماید

ترجمه ابو المعالی جوینی از مرآة الجنان یافعی

قال فی مرآة الجنان فی وقایع سنه ثمان و سبعین و أربعمائه:

و فیها توفی الامام الحفیل [۱]، السید الجلیل، المجمع علی امامته، المتفق علی غزارة مادته و تفننه فی العلوم، من الاصول و الفروع و الادب و غیر ذلك، الامام الناقد، المحقق البارع، النجیب المدقق، استاذ الفقهاء و المتکلمین، و فحل النجباء و المناظرین، المقر له بالنجابه، و البراعة، و البلاغة، و البداعة، و تحقیق التصانیف و ملاحظتها، و حسن العبارة و فصاحتها، و التقدم فی الفقه و الاصلین، النجیب ابن النجیب امام الحرمین، حامل رایة المفاخر، و علم العلماء الاکابر، أبو المعالی عبد الملک بن رکن الاسلام ابی محمد امام الحرمین [۱] الحفیل: الذی یبالغ فیما اخذ فیهِ، و قیل: الحفیل ذو اجتهاد.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۶۲

فخر الاسلام امام الائمة، و مفتی الانام، المجمع علی امامته شرقا و غربا، المقر بفضلہ السراء و الحراء عجما و عربا، رباه حجر الامامة، و حرك ساعد السعادة مهده، و أرضعه ثدی العلم و الورع الی أن ترعرع فیهِ و یقع، أخذ من العربیة و ما یتعلق بها أوفر حظ و نصیب، و زاد فیها علی کل أديب، و رزق من التوسع فی العبادة بعلوها ما لم یعهد من غیره، حتی أنسی سحبان و فاق فیهِ الاقران، و أعجز الفصحاء اللد، و جاوز الوصف و الحد، و کان یدکر دروسا یقع کل واحد منها فی أطباق و أوراق، لا یتلثم فی کلمة [۱]، و لا یتحتاج الی استدراک عثره، یمر فیها کالبرق الخاطف، و یصوت کالرعد القاصف، لا یلحقه المبرزون، و لا یدرک شأوه [۲] المتشدقون [۳] المتفیهقون [۴]، و ما یوجد فی کثیر من العبارات البالغة کنه الفصاحة غیض من فیض ما کان علی لسانه، و غرفه من أمواج [۱] لا یتلثم فی کلمة: لا یتوقف فی جوابها.

[٢] الشأو بفتح الشين و سكون الهمزة: الامد- يقال: فلان بعيد الشأو أى عالى الهممة.

[٣] المتشدد: المتوسع فى الكلام.

[٤] المتفهيق: المتوسع.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ١، ص: ١٦٣

ما كان يعهد من بيانه.

تفقه فى صباه على والده ركن الاسلام، و كان يزهى بطبعه و تحصيله و جودة قريحته، و كياسة غريزته لما يرى فيه من المخائل، ثم خلفه من بعد وفاته، و أتى على جميع مصنفاته، فقلبها ظهر البطن، و تصرف فيها و خرج المسائل بعضها على بعض، و درس سنين، و لم يرض فى شبابه تقليد والده و أصحابه حتى أخذ فى التحقيق، وجد و اجتهد فى المذهب و الخلاف و مجالس النظر، حتى ظهرت نجابته، و لاح على ايامه هممة أبيه و فراسته، و سلك طريق المباحثة، و جمع الطرق بالمطالعة و المناظرة، حتى أربى على المتقدمين و أنسى مصنفات الاولين، و سعى فى دين الله سعياً يبقى أثره الى يوم الدين.

و من ابتداء أمره أنه لما توفى أبوه كان سنه دون العشرين أو قريباً منها فاقعد مكانه للتدريس، و كان يقيم الرسم فى درسه و يقوم منه، و يخرج الى مدرسة الامام البيهقي.

حصل الاصول و اصول الفقه على الاستاذ الامام أبى القاسم

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ١، ص: ١٦٤

الاسكاف و كان يواظب على مجلسه.

قال الراوى: و سمعته يقول فى اثناء كلامه: كتبت عنه فى الاصول اجزاء معدودة و طالعت فى نفسى مائة مجلدة.

و كان يصل الليل بالنهار فى التحصيل حتى فرغ منه، و كان يبكر قبل الاشتغال بالتدريس الى مسجد الاستاذ أبى عبد الله الخبازى، يقرأ عليه القرآن يقتبس من كل نوع من العلوم ما يمكن، مع مواظبته على التدريس و يجتهد فى ذلك و يواظب على المناظرة، الى أن ظهر التعصب بين الفريقين الاشعرية و المبتدعة، و اضطرب الاحوال و الامور، و اضطر الى السفر و الخروج عن البلاد و الوطن، فخرج مع المشايخ الى العسكر، ثم خرج الى بغداد يطوف، و يلتقى الاكابر من العلماء و يدارسهم و يناظرهم، حتى تهذب فى النظر، و شاع ذكره و اشتهر، ثم خرج الى الحجاز و جاور بمكة أربع سنين يدرس و يفتى و يجمع طرق المذهب و يقبل على التحصيل و بهذا قيل له امام الحرمين.

قلت: هكذا قيل انه لقب بهذا اللقب بهذا السبب و كأنه

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ١، ص: ١٦٥

صار متعينا فى الحرمين متقدماً على علمائهما، مفتياً فيهما، و يحتمل أنه على وجه التفخيم له كما هو العادة فى أقوالهم:

ملك البحرين، و قاضى الخافقين و نسبة امامته الى الحرمين لشرفهما توصلا الى الاشارة الى شرفه و فضله و براعته و نبلة و تحقيقه و فهمه و عند الله فى ذلك حقيقة علمه، ثم رجع بعد مضى نوبة التعصب، فعاد الى نيسابور، و قد ظهرت نوبة السلطان الب ارسلان. و تزين وجه الملك باشارة نظام الملك، و استقرت امور الفريقين، و انقطع التعصب، فعاد الى التدريس، و كان بالغاً فى العلم نهايته، مستجعماً أسبابه فبنيت المدرسة الميمونة النظامية، و أعد للتدريس فيها، و استقامت امور الطلبة، و بقى على ذلك قريباً من ثلاثين سنة غير مزاحم و لا مدافع مسلم له المحراب و المنبر و الخطابة، و التدريس و مجلس التذكير يوم الجمعة و المناظرة و هجرت له المجالس، فانغمر غيره من الفقهاء بعلمه و تسلطه.

قلت: يعنى اقتداره على العلوم و المعارف و التصرف فيها،

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ١، ص: ١٦٦

و کسدت الاسواق فی جنبه، و نفق سوق المحققین من خواصه و تلامذته، و ظهرت تصانیفه، و حضر درسه الاکابر و الجمع العظیم من الطلبة، و کان یقعد بین یدیه کل یوم نحو ثلاثمائة رجل من الائمه و الطلبة، و تخرج به جماعة من الائمه و الفحول و أولاد الصدور، حتی بلغوا محل التدريس فی زمانه و انتظم باقباله علی العلم و مواظبته علی التدريس و المناظرة و المباحثه أسباب و محافل، و مجامع و مغان فی طلب العلم و سوق نافقه لاهله لم تعهد قبله، و اتصل به ما یلیق بمنصبه من القبول عند السلطان و الوزير و الارکان و وفور الحشمة عندهم بحیث لا- یذکره غیره و کان المخاطب و المشار إلیه و المقبول من قبله، و المهجور من هجره، المصدر فی المجالس من ینتمی الی خدمته، و المنظور إلیه من یغترف فی الاصول و الفروع من طریقته [۱].

الی آخر ما ذکره فی نحو ورقتین طویلتین.

بالجملة چون کثرت طرق حدیث غدیر بغایت قصوی فائز گردیده، و تعدد اسانید آن بمرتبته نهایت رسیده، ناچار منقّدين کبار و محققین عالی فخار [۱] مرآت الجنان ج ۳ ص ۱۲۶-۱۳۱ ط حیدرآباد الدکن.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۶۷

حضرات سنیّه نصوص صریحه که هیچ مساعی برای تأویل و توجیه مسؤلین و مدّلسین نگذارد بر تواتر این حدیث شریف افاده کرده‌اند

ذهبی که از اکابر جماعة است بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده

اشاره

مگر نمی‌دانی که شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبي، که از جهابذه منقّدين و مشاهیر معتبرین، و ائمه بارعین است، و أجلّه ماهرین سنیّه بذکر مدایح و محاسن و مفاخر و مکارم و مآثر او دفاتر و اسفار خود را مذهب و مزین می‌نمایند، و از شعاع شمسی وضوء ذهبی او أنارت و اضائت کتب خود می‌جویند، و بمعاینه و مشاهده ملاحظه مهارت و حذاقت و رشاقبت بیان و جلال شأن او در فنّ حدیث و درایت و عربیت ذهاب عقل معتقدینش رو می‌دهد، و بتصریح جلال الدین سیوطی در (طبقات الحفاظ) [۱] امام حافظ و محدث عصر و خاتمه حفاظ، و مورّخ اسلام و فرد دهر، و قائم باعباء این صنعت بوده، و در سنّ هیجده سالگی طلب حدیث کرده و احادیث بسیار شنیده، و رحلت نموده و عنایت بشأن حدیث داشته، و تعب در آن برداشته و خدمت آن کرده تا آنکه قدمش در آن راسخ شد، و اذعان نمودند مردم برای او و ابن حجر عسقلانی چندان شغف و و له و آرزوی وصول مرتبه او داشته، که آب زمزم را بتیّت وصول آن نوشیده، و تاج الدین عبد الوهاب مرتبه بلیغه مشتمل بر جلائل فضائل و غرر محامد او که موجب تحیر عقول و سراسیمگی فحول است نظم کرده.

و شیخ صلاح الدین محمد بن شاکر بن احمد الخازن در (فوات الوفيات) [۱] طبقات الحفاظ سیوطی ص ۵۱۷.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۶۸

ذیل تاریخ وفيات الأعیان [۱].

و شیخ جمال الدین عبد الرحیم بن الحسن بن علی الاسنویّ الفقیه الشافعی در (طبقات شافعیه) [۲] و ازنیقی در (مدینه العلوم) [۳] بمناقب عظیمه و محامد فحیمه او را ستوده‌اند.

و محمد بن ابراهیم بن علی بن المرتضی بن الهادی بن یحیی بن الحسین بن القاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن بن علی بن أبی طالب العزّ ابو عبد الله الحسنی الیمانی الصنعانی در کتاب (الروض الباسم عن سنّه أبی القاسم) او را بشیخ الحدیث تعبیر می‌کند، و از جمله نقّاد محدّثین در رجال و علل و احکام می‌شمارد، و میزان او را مثل تصانیف دیگر کبار ائمه

کالدارقطنی و ابن صلاح و المزی شاهد حقیقت محدثین و اجتهادشان در تحری برای مسلمین می‌داند [۴].

و برهان الدین ابراهیم بن محمد ابی الوفا بن خلیل سبط بن العجمی الحلبی در شروع کتاب (الكشف الحثیث عمّن رمی بوضع الحديث) که از میزان ذهبی انتخاب کرده، و زیاده هم بر آن نموده، و تصریح کرده، بآنکه ذهبی حافظ جهبذ، و مورخ اسلام، و شیخ جماعتی از شیوخ او است [۵].

و نصر الله محمد بن محمد شفیع کابلی که پیر و مرشد مخاطب است و بضاعت [۱] فوات الوفيات ابن شاکر ج ۲ ص ۱۸۳ ط بولاق. [۲] طبقات شافعیه اسنوی مخلوط ج ۱ ص ۹۸.

[۳] مدینه العلوم از نیقی ص ۱۳۳ علم التواریخ من خاتمة الشعبۃ الثانیة من الدوحة الثانیة من دوحات الکتاب.

[۴] الروض الباسم ج ۲ ص ۴۹ و ص ۳۳.

[۵] کشف الحثیث ص ۲ فی شروع الکتاب.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۶۹

مزجانش مسروق از افادات او می‌باشد در (صواق) او را بشیخ علامه، و امام اهل حدیث وصف می‌کند، و احتجاج بقول او می‌نماید [۱].

و خود مخاطب بتقلیدش در این باب خاص هم در این کتاب یعنی (تحفه) او را بامام اهل حدیث ملقب می‌سازد، و احتجاج بکلامش می‌نماید [۲].

و نیز حسب تصریح مخاطب در (بستان المحدثین) از عمده محدثین زمان خود بوده، و نیز او را معتبرترین مورخان اهل اسلام گفته، و نیز افاده کرده که ذهبی از مشایخ حدیث خیلی بزرگ کسی است [۳].

و شاه سلامت الله در (معركة الآراء) او را بلقب محک رجال یاد نموده [۴].

و فاضل معاصر در (منتهی الکلام) او را بامام وصف می‌کند.

بآواز بلند تصریح صریح بتواتر حدیث غدیر نموده، و تیقن خود را بگفتن جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله آن را بیان کرده، تسوید وجوه منکرین و احراق صدور جاحدین و تضييع عرض کاتمین و مسؤولین بغایت قصوی رسانیده

ابن کثیر تصریح ذهبی را بتواتر صدر حدیث غدیر نقل کرده

و علامه عماد الدین اسماعیل بن عمر الدمشقی المعروف بابن کثیر الشامی در (تاریخ) خود می‌فرماید: [۱] صواق ص ۲۲۶ الرابع حدیث الطیر من المطلب الرابع من المقصد السابع فی الامامة.

[۲] تحفه شاهصاحب ص ۲۱۲ ذیل حدیث ۴ من باب السابع.

[۳] بستان المحدثین ص ۶۳ فی ذیل ترجمه کتاب الزهد لعبد الله بن المبارك - و ص ۷۲.

[۴] معركة الآراء ص ۴۹ فی ذکر کتاب الزهد و الرقاق لعبد الله بن المبارك.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۷۰

فأما

الحديث الذي رواه ضمرة عن ابن شاذب عن مطر الوراق عن شهر بن حوشب عن أبي هريرة قال: لما أخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم بيد علي قال: من كنت مولاه فعلى مولاه. فأنزل الله عز وجل: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ [۱]

قال أبو هريرة: و هو يوم غدیر خم، من صام يوم ثمانی عشر من ذی الحجة كتب له صیام ستین شهرا.

فانه حديث منكر جدا، بل كذب لمخالفته مما ثبت في الصحيحين عن أمير المؤمنين عمر بن الخطاب: ان هذه الآية نزلت في يوم الجمعة يوم عرفة، و رسول الله صلى الله عليه و سلم واقف بها كما قدمنا.

و كذا قوله: ان صيام يوم الثامن عشر من ذى الحجة و هو يوم غدیر خم يعدل صيام ستين شهرا، لا يصح لانه قد ثبت ما معناه في الصحيح ان صيام شهر رمضان بعشرة أشهر فكيف يكون صيام واحد يعدل ستين شهرا هذا باطل.

و قد قال شيخنا الحافظ أبو عبد الله الذهبي بعد ايراد هذا [۱] المائدة: ۳.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۷۱

الحديث: هذا حديث منكر جدا، رواه خيشون الخلال، و أحمد بن عبد الله بن أحمد الديري، و هما صدوقان عن علي بن سعيد الرملي عن ضمرة قال: و يروى هذا الحديث من حديث عمر بن الخطاب و ملك بن الحويرث و أنس بن مالك و أبي سعيد و غيرهم بأسانيد واهية.

قال: و صدر الحديث متواتر اتيقن ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قاله، و أما

اللهم وال من والاه

فزيادة قوية الاسناد و اما هذا الصوم فليس بصحيح و لا و الله نزلت الآية يوم عرفة قبل غدیر خم بايام و الله اعلم [۱].

از اين عبارت چنانكه می بیني ظاهر و هویدا و لایح و پیداست كه ذهبی بتصريح تمام گفته كه صدر حديث متواتر است و یقین دارم كه جناب رسول خدا صلى الله عليه و سلم فرموده است

ابن الجزری نیز حدیث غدیر را متواتر دانسته

اشاره

و شمس الدین ابو الخیر محمد بن محمد بن علی بن یوسف العمری الدمشقی ثم الشیرازی المقرئ المعروف بابن الجزری بمد و شد تمام و اهتمام بلیغ اثبات تواتر این حدیث نموده، منت أسنی بر اهل حق گذاشته [۱] تاریخ ابن کثیر ج ۵: ص ۲۱۴ ط مصر.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۷۲

قلوب منكرين و جاحدين را كما ينبغي گداخته، چنانكه در كتاب (أسنى المطالب في مناقب علي بن أبي طالب) كه دو نسخه از آن پیش این فقیر حاضر است گفته:

أخبرنا أبو حفص عمر بن الحسن المراغي فيما شافهني به عن أبي الفتح يوسف بن يعقوب الشيباني، أخبرنا أبو اليمن زيد بن الحسن الكندي، أخبرنا أبو المنصور القزاز، أخبرنا الامام أبو بكر بن ثابت الحافظ، أخبرنا محمد بن عمر بن بكير، أخبرنا أبو عمر الاخباري، حدثنا أبو جعفر أحمد بن محمد الضبعي، حدثنا الأشج، حدثنا العلاء بن سالم، عن يزيد ابن أبي زياد، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى قال:

سمعت عليا رضي الله عنه بالرحبة ينشد الناس من سمع النبي صلى الله عليه و سلم و يقول: (من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه) فقام اثني عشر بدريا فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول:

ذلك.

هذا حديث حسن من هذا الوجه، صحيح من وجوه كثيرة تواتر عن أمير المؤمنين علي رضي الله عنه، و هو متواتر أيضا

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۷۳

عن النبی صلی الله علیه و سلم، رواه الجرم الغفیر عن الجرم الغفیر، و لا عبرة بمن حاول تضعیفه ممن لا اطلاع له فی هذا العلم فقد ورد مرفوعا عن أبی بکر الصدیق، و عمر بن الخطاب، و طلحة بن عبد الله، و الزبیر بن العوام، و سعد بن أبی وقاص، و عبد الرحمن بن عوف، و العباس بن عبد المطلب، و زید بن أرقم و البراء بن عازب، و بريدة بن الحصیب، و أبی هريرة، و أبی سعید الخدری، و جابر بن عبد الله، و عبد الله بن عباس، و حبشی ابن جنادة، و عبد الله بن مسعود، و عمران بن حصین، و عبد الله ابن عمر، و عمار بن یاسر، و أبی ذر الغفاری، و سلمان الفارسی، و أسعد بن زرارة، و خزیمه بن ثابت، و أبی ایوب الانصاری، و سهل بن حنیف. و حذیفه بن الیمان، و سمره بن جندب، و زید بن ثابت، و أنس بن مالک، و غیرهم من الصحابة رضوان الله علیهم و صح عن جماعة منهم ممن یحصل القطع بخبرهم، و ثبت أيضا ان هذا القول کان منه صلی الله علیه و سلم یوم غدیر خم [۱]. [۱] اسنی المطالب ص ۳ ط مکة ۱۳۲۴

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۷۴

از این عبارت ظاهر و باهر و روشن و مستتیر است که حدیث غدیر صحیح است بوجه کثیره، و متواتر است از جناب امیر المؤمنین علیه السلام، و نیز متواتر است از جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله، روایت کرده است آن را جم غفیر از جم غفیر و نیز ابن جزری بسبب نهایت حمایت حق، و مزید اهتمام در اظهار صدق، بر تشدید اساس حدیث شریف باین وجه عدیده اکتفاء نکرده، در جز رؤس اهل عناد و ارتیاب و قمع نواجم کبر و غرور نصاب تصریح فرموده: که عبرتی نیست به کسی که قصد کرده تضعیف این حدیث را از جمله کسانی که اطلاع نیست اوشان را در این علم.

چه این حدیث وارد شده است مرفوعا از ابو بکر، و عمر بن الخطاب، و طلحة بن عبد الله، و زبیر بن العوام، و سعد بن أبی وقاص، و عبد الرحمن بن عوف و عباس بن عبد المطلب، و زید بن أرقم، و براء بن عازب، و بريدة بن الحصیب، و أبی هريرة، و أبی سعید الخدری، و جابر بن عبد الله، و عبد الله بن عباس، و حبشی ابن جنادة، و عبد الله بن مسعود، و عمران بن حصین، و عبد الله بن عمر، و عمار بن یاسر، و أبی ذر الغفاری، و سلمان فارسی، و أسعد بن زرارة، و خزیمه بن ثابت، و ابو ایوب انصاری و سهل بن حنیف، و حذیفه بن الیمان، و سمره بن جندب، و زید بن ثابت و انس بن مالک، و غیر ایشان از صحابه.

و نیز ابن الجزری تصریح فرموده به آنکه صحیح شده است این حدیث از جماعتی از صحابه که حاصل می شود قطع بخبرشان، و نیز ارشاد کرده که ثابت شده است که این قول از جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله روز غدیر خم بوده

ابن الجزری از اکابر و اعظم و حفاظ اهل سنت است

و محتجب نماند که ابن الجزری صاحب (حصن حصین) که اکابر متسنین

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۷۵

بآن تبرک می جویند، و صلحائشان آن را بر سر و چشم می گذارند، و در استدفاع عاهات و بلایا و استجاره از آفات و رزایا رجوع بآن می آرند

چلی در کشف الظنون کتاب الحصن ابن الجزری را مدح کرده

مصطفی بن عبد الله القسطنطینی در (کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون) گفته:

(الحصن الحصین) من کلام سید المرسلین للشیخ شمس الدین محمد بن محمد بن الجزری الشافعی المتوفی سنه أربع و ثلاثین و

سعمائه، و هو من الكتب الجامعة للادعية و الاوراد و الاذكار الواردة في الاحاديث و الاثار.

ذكر فيه أنه أخرجه من الاحاديث الصحيحة، و أبرزه عدّه عند كل شدة، و لما أكمل ترتيبه طلبه عدوه و هو تيمور، فهرب منه مختفياً تحصن بهذا الحصن،

فأرى سيد المرسلين صلى الله عليه وسلم جالسا على يمينه، وكأنه عليه الصلوة والسلام يقول له: ما تريد؟ فقال: يا رسول الله ادع لى
و للمسلمين فرفع يديه ثم مسح بهما وجهه الكريم، و كان ذلك ليلة الخميس، فهرب العدو ليلة الاحد، و فرج الله سبحانه و تعالى
عقبات الانوار فى امامة الائمة الطهار، ج ١، ص: ١٧٦
عنه و عن المسلمين بركة ما فى هذا الكتاب [١].

از این عبارت ظاهر است که هر گاه ابن الجزری تکمیل ترتیب حصن حصین نموده تیمور که دشمن او بود او را طلب کرد، پس ابن الجزری فرار اختیار کرد، و بحصن حصین متحصن گردید، و ببرکت تحصّن بکتاب حصن حصین بزیارت جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله فائز گردید، و گویا دید که آن حضرت می‌فرماید: که چه اراده داری؟ ابن الجزری عرض کرد: که دعا کن برای من و مسلمین، پس آن حضرت هر دو دست مبارک برداشت، و مسح کرد بآن روی مبارک خود را، و این رؤیا بشب پنجشنبه بود، و تیمور که دشمن ابن الجزری بود بشب یکشنبه گریخت، و حق تعالی تفریح کرب از ابن الجزری و دیگر مسلمین ببرکت ادعیه کتاب حصن حصین نموده

شاهصاحب نیز در اصول حدیث کتاب الحصن را یاد کرده

و خود مخاطب در (رساله اصول حدیث) گفته: (حصن حصین) حضرت شیخ ابو طاهر از شیخ ابراهیم کردی، و ایشان از شیخ احمد قشاشی، و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس الشناوی، و ایشان از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد رملی، و ایشان از شیخ زین الدین زکریا انصاری، و ایشان از حافظ وقت تقی الدین محمد بن محمد بن فهد الهاشمی، و ایشان از مؤلف الکتاب ابو الخیر محمد بن محمد بن محمد الجزری الشافعی (زاد الله فی درجاتهم و افاض علینا من برکاتهم انتهى) [۲]. [۱] کشف الظنون ج ۲ ص ۳۳۶ فی باب الحاء.

[۲] رسالہ اصول حدیث شاہ صاحب ص ۳۲ ط مصطفائی.

عقبات الانوار فی امامت الائمة الطهار، ج ۱، ص: ۱۷۷
و کتاب نشر را هم علماء سنّیه نهایت مدح وصف می کنند

جلیبی کتاب النشر ابن الجزری را نیز بخوبی وصف کرده

مصطفیٰ بن عبد اللہ القسطنطینی در (کشف الظنون) گفته:

النشر في القراءات العشر في مجلدين للشيخ شمس الدين أبي الخير محمد بن محمد الجزري المتوفى سنة ٨٣٣ أوله:

الحمد لله الذي أنزل القرآن كلامه و يسره، ثم اختصره و سماه التقريب و هو الجامع لجميع طرق العشر لم يسبق الى مثله [١].

و جلائل و فضائل، و عوالی محامد، و غرر مناقب خود ابن الجزری بر متفحص کتب این حضرات مخفی و مستور نیست، و خود شاهصاحب او را بمدائح عظیمه، و مناقب فخیمه یاد کرده اند

شاه‌صاحب نیز کتاب دیگری را از ابن الجزری نقل کرده

چنانکه در (بستان المحدثین) گفته: حصن حصین و دو مختصر آن که عدّه و جتّه است از تصانیف شمس الدین محمد جزری است که بجهت کمال شهرت این کتاب حاجت بنقل فقره از آن نیست، اما از تصانیف نادره این بزرگ کتابی دیده شد بنام (عقود اللآلی فی الاحادیث المسلسله و العوالی) دیباچه آن کتاب این است: [۱] کشف الظنون ج ۲ ص ۳۹۱ ط مصر

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۷۸

الحمد لله المعین لاهل الكتاب و السنه، أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له، ذو الفضل و المنه، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله الهادی الی طریق الجنه، و المرسل الی الناس و الجنه، صلی الله علیه و سلم و علی آله و صحبه صلاه تكون عن النار نعم الجنه، و سلم و شرف و کرم و بعد فهذه أحادیث مسلسلات صحاح و حسان و عوال صحیحه عشاریه عالیه الشأن، لا یوجد فی الدنیا أعلى منها، و لا یحسن لمؤمن الاعراض عنها، إذ قرب الاسناد و علوه قرب من الله تعالی و رسوله، ثم انی ختمتها باتصال تلاوة القرآن العظیم الی النبی الکریم علیه افضل الصلوة و التسلیم، ثم باتصال الصحبه، و لبس خرقة التصوف العالیه الرتبه، و ألفتها برسم سلطان الاسلام رئیس ملوک الانام، معلی کلمه الايمان معین المله و الشریعه و الدین، شاهرخ بهادر نصر الله به الاسلام علی ممر الزمان.

الحديث الاول أخبرنا الشيخ الصالح الراحلة المحدث الثقة أبو الثنا محمود بن خليفه بن محمد بن خلف المنبجي قراءة مني عليه، يوم الاحد العاشر من صفر سنة سبع و ستين و

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۷۹

سبعمائنه بدمشق المحروسة و هو أول حديث

سمعته قال:

أخبرنا شيخ الشيوخ العارفين شهاب الدين أبو حفص عمر بن محمد بن عبد الله البكري السهروردي، و هو أول حديث سمعته منه، قال: أخبرتنا الشیخة الصالحة ست الدار شهدة بنت أحمد الكاتبه، و هو أول حديث سمعته منها، قالت: أخبرنا زاهر بن طاهر الشحامی، و هو أول حديث سمعته منه، قال: أخبرنا أبو صالح أحمد بن عبد الملك المؤذن، و هو أول حديث سمعته منه، بسنده الی عبد الله بن عمرو بن العاص (رض) ان رسول الله (ص) قال: (الراحمون یرحمهم الرحمن تبارک و تعالی ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء).

هذا حديث حسن أخرجه أبو داود في سننه و الترمذی و قال حديث حسن صحيح

ترجمه شمس الدین ابن الجزری

کنیت صاحب حصن حصین ابو الخیر، و نامش قاضی القضاء شمس الدین محمد بن محمد بن علی بن یوسف بن عمر است، در اصل دمشقی است بعد از آن شیرازی شد، و مشهور بابن الجزری است، نسبت بجزیره ابن عمر که در ملک دیار بکر متصل موصل واقع است، و این جزیره دریای شور نیست در ما بین

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۸۰

دجله و فرات زمین معمور است، پدرش تاجر بود و تا مدّت دراز او را فرزند روزی نمی‌شد، چون بحجّ کعبه رسید آب زمزم خورد و طلب اولاد نمود، حق تعالی او را این فرزند بزرگوار عنایت فرمود، به بیست و پنجم ماه رمضان بعد از نماز تراویح شب شنبه از سال پنجاه و یک بعد از هفتصد سال هجری تولّد شد در دمشق، و در همانجا نشو و نما یافت.

و از حافظ عماد الدین بن کثیر فقه و حدیث آموخت، اما پیمانه استعداد او از فن حدیث پر نشد، و طلب علم قرائت نیز بر او مستولی گشت، و از ابن امیله، و صلاح بن ابی عمر، و ابن کثیر، و جماعت بسیار تحصیل این هر دو علم نمود، و از عز الدین بن جماعه، و محمد بن اسماعیل النجار نیز اجازت دارد، و بقاهره که دار الملک مصر است و اسکندریه و دیگر بلاد مغرب گردید و علم قرائت را تکمیل نمود، و در آن مهارت کلی پیدا کرد، در مصر مدرسه بنا کرد که آن را دار القرآن نام نهاد.

بعد از آن در بلاد الروم داخل شد، و در آن ملک وسیع علم قراآت و حدیث را نشر فرمود، و مرد مرا نفع عظیم بسبب وی رسید، خصوصا ریاست علم قراءت در ممالک اسلامیة او را مسلم شد، و مرد خوش شکل و خوش لباس و زبان آور فصیح و بلیغ بود، در ملک روم او را امام اعظم لقب داده بودند، و بارها بحج مشرف گشت، و آخر در شیراز استقرار گرفت، و اوقات او معمور بود بهمین سه شغل: یا قرائت قرآن، یا اسماع حدیث، یا عبادت، و در اوقات او برکت محسوس بود، با وجودی که مردم برای طلب این دو علم شریف بروی هجوم و ازدحام داشتند، و او راد و عبادت هم وظیفه داشت، هر روز آن قدر تصنیف می کرد که یک کاتب جید سریع الکتابة می تواند نوشت، و در سفر و حضر بیدار، و قائم اللیل می ماند، و هرگز روزه دوشنبه و پنجشنبه از وی فوت

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۸۱

نشده، و سه روزه از هر ماه نیز روزه می داشت، و مؤلفات او همه مفید و نافع افتاد:

(النشر فی القراءات العشر) که خیلی شهرت دارد.

و مختصر آن (تقریب النشر) نیز مشهور است.

و (منظومه نشر) که آن را (طیبة النشر) نام نهاده نیز مروج.

و متداول قراء است.

و از کتب غیر مشهور او (الادلّة الواضحة فی تفسیر سورة الفاتحة) و (الجمال فی اسماء الرجال) و (بدایة الهدایة فی علوم الحدیث و الروایة)، و (توضیح المصایح) که شرح مصایح است در سه جلد خوب نوشته، و (المسند الاحمد فیما یتعلق بمسند احمد) و (التعریف بالمولد الشریف و مختصر آن (عرف التعریف) و (اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب) و (الجوهرة العلیة فی علم العریة).

و دیگر تصانیف نیز دارد، چنانکه علّامه ابو القاسم عمر بن فهد در معجم شیوخ والد خود حافظ تقی الدین بن فهد سی و نه از مؤلفات این بزرگ ذکر کرده.

یوم الجمعة سال هفتصد و سی و سه وفات او است.

و نظمی هم دارد از جمله قصیده نبویه او این دو بیت محفوظ خاطر- است:

الهی سود الوجه الخطایا و بیضت السنون سواد شعری

فما بعد التقی الا المصلی و ما بعد المصلی غیر قبری

و در تضمین حدیث رحمت که مسلسل باوّلیت است گوید:

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۱۸۲

تجنب الظلم عن کل الخلائق فی کل الامور فیا ویل الذی ظلما

و ارحم بقلبك خلق الله کلهم فانما یرحم الرحمن من رحما

و روزی که ختم شمائل ترمذی در مجلس او شد، و شاگردان از خواندن فارغ شدند، این دو بیت لطیف انشاء فرمود:

أخلاى ان شط الحبيب و ربه و عز تلاقيه و نائت منزله

وفاتکم أن تبصروه بعینه فما فاتکم بالسمع هدی شمائله

و در شوق بمکه معظمه می گوید:

أخلى ان رمتم زيادة بمكة و وافيتم من بعد حج بعمره
فعوجوا على جعرانه و اسألن لي و أوفوا بعهد لا تكونن كالتى
و در باب مدینه منوره می گوید:

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۸۳
مدینه خیر الخلق یحلو لناظرى فلا تعذلونی ان فتنت بها عشقا
و قد قیل فی زرق العیون مشامه و عندی أن الیمن فی عینها الزرقاء [۱]

شاهصاحب عبارات مفتاح کنز را انتحال کرده

و اکنون اصل عبارت کتاب (مفتاح کنز درایه المجموع من درر المجلد المسموع) که اصل نسخه آن که شیخ جار الله بن عبد الرحیم برای شاه ولی الله والد ماجد جناب شاهصاحب از مدینه منوره نویسانیده آورده پیش فقیر حاضر است، و شاهصاحب انتحال اکثر آن برای ترویج زیوف کاسده خود فرموده اند باید شنید تا حال تبخّر و مزید اطلاع شاهصاحب که القای آن را در قلوب عوام خواسته اند بغایت قصوی منکشف شود

ترجمه ابن جزری از مفتاح کنز الدراییه

قال فی (المفتاح): عقود اللآلی فی الاحادیث المسلسله و العوالی لابن الجزری أخبرنی [۲] بها قراءة منی علیه بسنده الی الحافظ أبی [۱-۲] الضمیر المرفوع فی أخبرنی راجع الی استاذہ أبی الصلاح علی بن عبد- الواحد بن محمد بن عبد الله بن عبد الله الانصارى.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۸۴

الفضل بن أبی بکر السیوطی، عن غیر واحد منهم عمر بن فهد و أبوه تقی الدین محمد بن فهد، عن مخرجها استاذ الاقراء شمس الدین محمد بن محمد بن محمد بن الجزری فیها و فی جمیع تصانیفه فذکرها.

و بالسند قال الاستاذ أبو الخیر الشمس بن الجزری رحمه الله: الحمد لله المعین لاهل الكتاب و السنه، و أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له ذو الفضل و المنه، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله الهادی الی طریق الجنه، المرسل الی الناس و الجنه، صلی الله علیه و علی آله و صحبه صلاه تكون لنا من النار نعم الجنه، و سلی و شرف و کرم.

و بعد فهذه احادیث مسلسلات صحاح و حسان و عوال صحیحه عشاریه، عالیه الشأن لا یوجد فی الدنیا أعلى منها، و لا یحسن لمؤمن الاعراض عنها، إذ قرب الاسناد و علوه قرب من الله تعالی و رسوله صلی الله علیه و سلم، ثم انی ختمتها باتصال تلاوة القرآن العظیم الی النبی الکریم، علیه افضل الصلوه و التسلیم، ثم باتصال الصبحه، و لبس خرقة التصوف

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۸۵

العالیه الرتبه، ألفتها برسم سلطان الاسلام، رئیس ملوک الانام، معلی کلمه الايمان، معین المله و الشریعه و الدین، شاهرخ بهادر نصر الله به الاسلام علی ممر الزمان.

الحديث الاول أخبرنا الشيخ الصالح الرحله المحدث الثقة أبو الثنا محمود بن خليفه بن محمد بن خلف المنبجی، قراءة منی علیه يوم الاحد العاشر من صفر سنه سبع و ستین و سبعمائتة بدمشق المحروسه، و هو أول حديث سمعته منه.

قال: أنا شيخ الشيوخ العارفين شهاب الدين أبو حفص عمر بن محمد بن عبد الله البكري السهروردي، و هو أول حديث سمعته منه.

قال: أخبرتنا الشيخة الصالحة ست الدار شهدة بنت أحمد الكاتبة، و هو أول حديث سمعته منها.

قالت: أخبرنا زاهر بن طاهر الشحاني و هو أول حديث سمعته منه.

قال: أخبرنا أبو صالح أحمد بن عبد الملك المؤذن، و هو أول حديث سمعته منه، بسنده الى عبد الله بن عمرو العاص

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۸۶

رضي الله عنهما.

أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: (الراحمون يرحمهم الرحمن تبارك و تعالى ارحموا من في الارض يرحمكم من في السماء).

هذا حديث أخرجه أبو داود في سننه و الترمذي و قال: هذا حديث حسن صحيح انتهى. اعلام قال العلامة أبو القاسم عمر بن فهد في

معجم شيوخ والده الحافظ تقي الدين بن فهد: هو الامام العلامة استاذ الاقراء أبو الخير قاضي القضاء شمس الدين محمد بن محمد بن

محمد ابن علي بن يوسف العمري الدمشقي ثم الشيرازي الشافعي الشهير بابن الجزري بفتح الجيم و الزاء و كسر الراء نسبة الى جزيرة

ابن عمر ببلاد بكر قرب الموصل.

كان والده تاجرا و بقي مدة من العمر لم يرزق ولدا، فلما حج شرب ماء زمزم و سأل الله أن يرزقه ولدا عالما، فولد له شيخنا هذا بعد

صلاة التراويح من ليلة السبت الخامس و العشرين من رمضان سنة احدى و خمسين و سبعمائة بدمشق

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۸۷

و نشأ بها و تفقه بها على العماد بن كثير، و لهج بطلب الحديث و القراءات فسمع من ابن أميلة، و الصلاح بن أبي عمرو بن كثير في

آخرين، و ذكر أن له إجازة من العز بن جماعة، و محمد ابن اسماعيل النجار، و رحل الى القاهرة، و الاسكندرية، و اعتنى بالقراءات و

برز فيها، و بنى مدرسة سماها دار القرآن، و دخل بلاد الروم فنشر بها علم القراءات و الحديث و انتفع الناس به، و انتهت إليه رئاسة

علم القراءات في الممالك الاسلامية.

و كان شكلا حسنا، فصيحاً، بليغا و تلقب في بلاد الروم بالامام الاعظم، و حج مرات، و استقر أخيرا بشيراز، و كان أوقاته بين قراءة

قرآن، و اسماع حديث، و غير ذلك و بورك له فيها، و كان مع ازدحام الناس عليه يؤلف قدر ما يكتب الناس، لا ينام عن قيام الليل

في سفر و لا حضر، و لا يترك صوم الاثنين و الخميس، و ثلاثة ايام من كل شهر.

و له المؤلفات العديدة الجامعة المفيدة من عيونها: (النشر في القراءات العشر) و مختصره (تقريب النشر) و منظومته

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۸۸

(طية النشر) و (الادلة الواضحة في تفسير الفاتحة) و (الجمال في اسماء الرجال) و (بداية الهداية في علوم الحديث و الرواية) و

(الحصن الحصين من كلام سيد المرسلين)، و مختصره: (العدة) و (الجنة)، و (التواضيع في شرح المصاييح) في ثلاث مجلدات و

(عقود الآلي) و (المسند الاحمد فيما يتعلق بمسند أحمد)، و (التعريف بالمولد الشريف)، و مختصره (عرف التعريف)، و (أسنى

المطالب في مناقب علي بن أبي طالب). و (الجوهرة العلية في علم العربية) و غير ذلك ذكر منها ابن فهد تسعة و ثلثين مؤلفا.

توفي يوم الجمعة سنة ثلاث و ثلاثين و ثمانمائة و من نظمه من قصيدة نبوية.

الهي سود الوجه الخطايا و بيضت السنون سواد شعري

و ما بعد التقى الا المصلي و ما بعد المصلي غير قبرى

و له مضمنا لحديث الرحمة المسلسل الاولية:

نجنب الظلم عن كل الخلائق في كل الامور فيا ويل الذي ظلما عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۸۹

و ارحم بقلبك خلق الله و ارضهم فانما يرحم الرحمن من رحما

و له ایضا عند ما ختم علیه شمائل الترمذی:

أخْلَىٰ ان شَطَّ الحَبِيبِ وَ رُبْعَهُ وَ عَزَّ تَلَاقِيهِ وَ نَائَتْ مَنَازِلَهُ

و فَاتَكُم ان تَبْصُرُوهُ بَعَيْنِكُمْ فَمَا فَاتَكُم بِالسَّمْعِ هَدَىٰ شَمَائِلُهُ

و له فی المَدِیْنَةُ:

مَدِیْنَةُ خَیْرِ الْخَلْقِ تَحْلُو لِنَظَرِی فَلَا تَعْذِلُونِی ان فَتَنْتَ بِهَا عَشَقَا

وَ قَدْ قَبِلَ فِی زَرْقِ الْعِیُونِ مِشَامُهُ وَ عِنْدِی ان الِیْمَنَ فِی عَیْنِهَا الزَّرْقَاءُ

و له:

اخلائی ان رمتم زیاره مکة و وافیتم من بعد حج بعمرة عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۹۰

فَعُوجُوا عَلٰی جَعْرَانَهُ وَ اسْأَلْنِ لِي وَ اَوْفُوا بَعْدِي لَا تَكُونَنَّ كَالْتِي [۱]

از این عبارت مثل عبارت بستان المحدثین نهایت عظمت و جلالت ابن الجزری ثابت است، چه از آن واضح است که او علم فقه را از عماد بن کثیر آموخته، و حریص گردید بطلب حدیث و قراءات، و شنید حدیث را از ابن امیله، و صلاح بن ابی عمر، و ابن کثیر و دیگران.

و نیز ذکر کرده شده که برای او اجازه است از عز بن جماعه، و محمد بن اسماعیل، و اعتناء کرده بقراءات و تفوق در آن حاصل کرد، و بنا کرد مدرسه را که آن را دار القرآن نام نهاد، و ببلاد روم رفت و در آن بلاد علم قراءات و علم حدیث را منتشر و شایع ساخت، و مردم منتفع باو شدند، و منتهی شد باو ریاست علم قرائت در ممالک اسلامیة، و با این همه خوش رو و صاحب جمال، و بلیغ بود.

و در بلاد روم او را ملقب بامام اعظم می ساختند، و چند بار حج کرد، و اوقات او مصروف بود بقرائت قرآن و اسماع حدیث و غیر آن، و برکت در این اشغال داشت، و با وصف ازدحام مردم قدری تألیف می کرد که یک کاتب می نوشت، و قیام شب را در سفر و حضر ترک نمی کرد، و روزه دوشنبه و پنجشنبه و روزه سه روز از هر ماه را ترک نمی کرد، و برای او مؤلفات عدیده و جامعه مفیده است که از عیون آن کتاب اسنی المطالب است. [۱] مفتاح کنز الدراية ص ۱۵۳ مخطو

ترجمه ابن الجزری از طبقات الحفاظ سیوطی

و جلال الدین سیوطی در (طبقات الحفاظ گفته):

ابن الجزری الحافظ القرشی شیخ الاقراء فی زمانه شمس الدین أبو الخیر محمد بن محمد بن محمد الدمشقی.

ولد سنة احدى و خمسين و سبعمائه، و سمع من أصحاب الفخر بن البخاری، و برع فی القراءات، و دخل الروم فاتصل بملكها یزید بن عثمان، فأكرمه و انتفع به اهل الروم، فلما دخل تیمور لنك الى الروم، و قتل ملكها، اتصل ابن الجزری بتیمور، و دخل معه بلاد العجم، و ولی قضاء شیراز، و انتفع به اهلها فی القراءه و الحدیث، فكان اماما فی القراءات، لا- نظیر له فی عصره فی الدنيا حافظا للحدیث و غیره أتقن منه، و لم یکن له فی الفقه معرفة، ألف النشر فی القراءات العشر، و لم یصنف مثله، و له أشياء أخر، و تخاریج فی الحدیث و عمل.

و قد وصفه ابن حجر بالحفظ فی مواضع عدیده من الدرر الكامنة مات سنة ۸۳۳ [۱].

از این عبارت ظاهر است که ابن الجزری حافظ و شیخ إقراء است و براعت [۱] طبقات الحفاظ ص ۵۴۴.

عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۹۲

در قراآت حاصل کرده، و یزید بن عثمان پادشاه روم او را اکرام کرده، و اهل روم از او منتفع شدند، و باز نزد تیمور رفت، و والی قضاء شیراز گردید، و اهل شیراز باو منتفع شدند در قرائت و حدیث، و او امام بود در قرائت و نظیری برای او در دنیا در عصر او نبود، و حافظ حدیث بود، و مثل کتاب نشر تصنیف نشده، و تخاریج در حدیث و عمل در آن هم داشته، و علامه ابن حجر او را در مواضع عدیده از درر کامنه بحفظ موصوف نموده.

و سابقا دانستی که حسب تصریح ابن حجر عسقلانی شرط حافظ آن است که مشهور باشد بطلب، و اخذ از افواه رجال، و معرفت بجرح و تعدیل طبقات روات و مرتبشان، و تمیز صحیح از سقیم، و مستحضرات او در این باب زیاده از غیر مستحضرات باشد. پس ابن الجزری هم حائز این اوصاف جمیل، و جامع این شروط فخمه باشد، و از افادات دیگر اکابر ائمه و مشایخ سیه نیز مزید جلالت و عظمت ابن الجزری واضح است

ترجمه ابن الجزری از کفایه المتطلع ابن دهان

تاج الدین بن احمد دهان مکی که رضی الدین بن محمد بن علی بن حیدر الشافعی در (تنضید العقود السیه بتمهید الدوله الحسیه) او را بشیخ اجل و معتمد مؤتمن وصف کرده، و در (حاشیه اتحاف ذوی الالباب) تصریح کرده بآنکه او صاحب علم و صلاح بود، و بیت او بیت علم و فضل و نجابت است، در کتاب (کفایه المتطلع) گفته:

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۹۳

کتاب النشر فی القراءات العشر، و مختصره التقرب، و المنظومه المسماة طیبه النشر، و الدرۃ المضيئه فی القراءات الثلاثه الصحیحه المرضیه، و غیرها من مؤلفات امام القراء الحافظ قاضی القضاء شمس الدین ابی الخیر محمد بن محمد ابن الجزری رحمه الله تعالی، أخبر بها عن الشیخ أحمد العجل عن الامام یحیی، عن المشایخ الثلاثه: الامام الحجه، قاضی القضاء، زین الدین زکریا بن محمد الانصاری، و العلامه المفنن شیخ القراء شرف الدین عبد الحق بن محمد السنباطی، و الحافظ العمده شیخ المحدثین عز الدین عبد العزیز بن الحافظ عمر بن فهد المکی.

قال ثلاثهم: انا بها جماعه منهم الامام الحافظ تقی الدین أبو الفضل محمد بن محمد بن بن فهد، قال حفیده سماعا لبعض النشر و إجازة لهم لجمیعها بمکة المشرفه منها النشر من لفظه فذکرها [۱].

و نیز در (کفایه المتطلع) گفته:

کتاب الحصن الحصین، و مختصره: (العدة) و (الجنة) [۱] کفایه المتطلع ص ۸۸ فن کتب التفسیر من القسم الاول من أقسام الکتاب.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۹۴

للامام الحافظ قاضی القضاء شمس الدین ابی الخیر محمد بن محمد بن محمد بن علی بن الجزری دمشقی رحمه الله تعالی. أخبرها عن جماعه: منهم الشیخ أحمد بن محمد القشاشی المدني، و العلامتان: شیخ الاسلام علی بن محمد الاجهوری، و الشهاب أحمد بن محمد الخفاجی، إجازة من الاخيرین من مصر.

قالوا أخبرنا العلامه شمس الدین محمد بن أحمد الرملى الانصارى.

قال أخبرنا شیخ الاسلام قاضی القضاء زکریا بن محمد الانصاری، و الرحله شرف الدین أبو الفضائل عبد الحق بن محمد السنباطی. قال أخبرنا جماعه: منهم الامام الحافظ تقی الدین محمد ابن النجم محمد بن فهد الهاشمی العلوی المکی ح و أخبر بها عن الشیخ أحمد العجل عن الامام یحیی بن مکرم الطبری.

قال: أخبرنا الحافظ عبد العزیز بن الحافظ عمر بن فهد

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۹۵

و جدی العلامة الامام محب الدين محمد بن محمد الطبري.

قال الاول: أخبرنا جدی الحافظ تقی الدين محمد بن فهد أخبرنا بها مؤلفا الحافظ شمس الدين محمد بن محمد بن الجزري فذكرها [۱]

ارتضاء عمري در (مدارج) مؤلفات ابن الجزري را روايت کرده

شيخ ابو على محمد الملقب بارتضاء العمري الصفوي الجوفاموي در (رساله مدارج الاسناد) گفته.

و اما مؤلفات الجزري كالحصن الحصين، و عدته في القراءات العشر، و الطيبة، و بداية الهداية، و غيرها عن شيخنا المذكور عن صالح بن محمد الغلاني عن سليمان الدرعي، و الشيخ محمد بن سنه العمري، عن مولاى الشريف محمد بن عبد الله عن السراج عمر بن الجاني، و الشيخ بدر الدين الكرخي، و الشمس محمد بن عبد الرحمن العلقمي، كلهم عن الحافظ الجلال السيوطي، عن أبي القاسم عمر بن فهد، عن استاذ القراء و المحدثين شمس الدين محمد بن محمد بن محمد الجزري [۱] كفاية المتطلع ص ۵۱ فن كتب الحديث من القسم الاول من اقسام الكتاب

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۱۹۶

الشافعي المتوفى سنه ثلاث و ثلاثين و ثمانمئ

سندی در حصر الشارد اسناد خود را در قرائت بابن الجزري متصل ساخته

و محمد عابد سندی در (حصر الشارد) در ذکر اسناد قرائت قرآن بعد از عبارتی که سابقا بترجمه حسن عجمی مذکور شده گفته:

قال: قرأت بها على جماعة: أجلهم الشيخ أبو الوفا أحمد ابن محمد الملقب بالعجل قال:

قرأت بها على الامام يحيى بن مكرم الطبري المكي امام مقام ابراهيم عليه السلام، قال:

قرأت بها على جدی الحافظ محب الدين الاخير محمد ابن محمد الطبري، قال:

قرأت بها على الشيخ العلامة المقرئ شيخ شيوخ الحافظ الامام شمس الدين أبي الخير محمد بن محمد بن محمد بن علي الشهير بابن الجزري الشافعي الخ [۱].

و بسیاری از اکابر، و اساطین سنیه در اسفار دیتیہ نقل افادات ابن الجزري می نمایند، و بتحقیقاتش تمسک می کنند. [۱] حصر الشارد ص ۳ اول کتاب قراءه قرآن.

سیوطی در حسن المقصد از افادات ابن الجزري نقل کرده

علّامه جلال الدين عبد الرحمن سيوطي در رساله (حسن المقصد بعمل المولد) گفته:

ثم رأيت امام القراء الحافظ شمس الدين بن الجزري قال في كتابه المسمى (عرف التعريف بالمولد الشريف) ما نصه:

قد رئي أبو لهب في النوم فقيل له ما حالك؟ فقال: في النار، الا انه يخفف عني كل ليلة اثنين، و أمص من بين اصبعي هاتين ماء بقدر هذه و أشار لرأس إصبعة و ان ذلك باعترافي ثوبية عند ما بشرتني بولادة النبي و بارضاعها له، فاذا كان أبو لهب الكافر الذي نزل

القرآن بزمه جوزی فی النار بفرحه لیلۃ المولد، فما حال المسلم الموحد من امته صلی اللہ علیہ و علی آلہ و سلم، لعمری انما یکون جزاؤه من اللہ الکریم أن یدخله بفضلہ جنات النعیم [۱]. [۱] حسن المقصد فی ضمن کتاب الحاوی ص ۱۹۶ ج ۱ ط بیروت ۱۳۵۹

سیوطی در میزان المعدلة نیز از افادات ابن الجزری نقل کرده

و نیز سیوطی در رساله (میزان المعدلة فی شأن البسملة) بعد از ذکر صحت اثبات، و نفی قرآتیت بسمله گفته: و قد أشار الی شیء مما ذکرته استاذ القراءة الامام شمس الدین بن الجزری فقال فی کتابه النشر بعد أن حکى فی البسملة خمسة أقوال: قلت:

و هذه الاقوال ترجع الی النفی، و الاثبات، و الذی نعتقدہ ان کلہما صحیح، و ان کل ذلك حق فیکون الاختلاف فیها کاختلافات القراءات هذا لفظه [۱]

سیوطی در اتقان نیز از افادات ابن الجزری آورده

و نیز سیوطی در کتاب (اتقان فی علوم القرآن) در بیان اقسام قرآت گفته:

و احسن من تکلم فی هذا النوع امام القراء فی زمانه شیخ شیوخنا أبو خیر بن الجزری قال فی أول کتابه النشر:

کل قراءة وافقت العربیة و لو بوجه، و وافقت احدی [۱] میزان المعدلة فی شأن البسملة ص ۱

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۱۹۹

المصاحف العثمانیة و لو احتمالا و صح سندھا فہی القراءة الصحیحة التي لا- يجوز ردها و لا یحل انکارھا، بل هی من الاحرف السبعة التي نزل بها القرآن، و وجب علی الناس قبولھا، سواء كانت عن الائمة السبعة، أم عن العشرة، أم عن غیرهم من الائمة المقبولین، و متى اختل رکن من هذه الارکان الثلاثة اطلق علیھا ضعیفة، أو شاذة، أو باطلة، سواء كانت عن السبعة أم عنمن هو أكبر منهم، هذا هو الصحیح عند أئمة التحقيق من السلف و الخلف، صرح بذلك الدانی و مکى، و المهدوی، و أبو شامة، و هو مذهب السلف الذی لا یعرف عن أحد منهم خلافة [۱].

و نیز در اتقان فی علوم القرآن بعد از فاصله گفته:

قلت: اتقن الامام ابن الجزری هذا الفصل جدا و قد تحرر لی منه ان القراءات انواع:

الاول المتواتر و هو ما نقله جمع لا یمکن تواطئهم علی الکذب عن مثلهم الی منتهاه، و غالب القراءات کذلک.

الثانی المشهور و هو ما صح سنده و لم یبلغ درجة التواتر [۱] الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۲۱۰

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۲۰۰

و وافق العربیة و الرسم و اشتهر عند القراء فلم یعدوه من الغلط و لا من الشذوذ و یقرأ به علی ما ذکر ابن الجزری، و یفهمه کلام أبی شامة السابق و مثاله ما اختلف الطرق فی نقله عن السبعة فرواه بعض الرواة عنهم دون بعض و أمثلة ذلك کثیرة فی فرش الحروف من کتب القراءات کالذی قبله و من أشهر ما صنف فی ذلك (التیسیر للدانی) و (قصيدة الشاطبی) و (أوعية النشر فی القراءات العشر) و (تقریب النشر) کلاهما لابن الجزری [۱]

و علاوه بر این همه بجواب همین حدیث غدیر هم اکابر متکلمین سنیه تمسک بنقل ابن الجزری کرده‌اند: ابن حجر در (صواعق محرقه) بجواب حدیث غدیر گفته:

و أيضا فسبب ذلك كما نقله الحافظ شمس الدين الجزري عن ابن اسحاق أن عليا تكلم فيه بعض من كان معه في اليمن فلما قضى صلى الله عليه وسلم حجه خطبها تنبيها على [۱] الاتقان للسيوطي ج ۱ ص ۲۱۵ ط القاهرة بتحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۲۰۱

قدره، وردا علی من تکلم فيه كبريداً لما في (البخاري) انه كان يبغضه [۱].

و سيد محمد بن عبد الرسول البرزنجي در (نواقض الروافض) در وجوه جواب حدیث غدیر گفته:

الثاني و هو أن السبب في هذه الوصية كما رواه الحافظ شمس الدين بن الجزري عن ابن اسحاق صاحب المغازي أن عليا رضي الله عنه لما رجع من اليمن تكلم فيه بعض من كان معه في اليمن، فلما قضى صلى الله عليه وسلم حجه خطب هذه الخطبة تنبيها على علو قدره وردا على من تكلم فيه كبريداً رضي الله عنه كما في (البخاري) انه كان يبغض عليا حين رجع معه من اليمن [۲].

و حسام الدين بن شيخ محمد با يزيد بن شيخ بدیع الدين سهارنپوری در کتاب (مرافض الروافض) بجواب حدیث غدیر گفته:

و نیز سبب این خطبه شکایت بریده اسلمی است که از علی مرتضی در خدمت سید الوری کرده بود چنانکه شیخ عبد الحق در (مدارج) بر آن تصریح نموده و وجه شکایت نقل کرده که آن شیر خدا بامر سرور انبیا بیمن [۱] الصواعق المحرقة ص ۲۵ ط مصر.

[۲] نواقض الروافض ص ۴

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۲۰۲

رفت تا خمس غنائم که خالد بن ولید فراهم آورده بود جدا کند، علی مرتضی از جمله خمس بر کنیزکی متصرف شد بریده را از این کار کدورت و انکار پیدا گشت، بعد از مراجعت این مقدمه را نزد آن حضرت صلعم ظاهر نمود، آن جناب فرمودند ای بریده مگر علی را دشمن داری گفت آری از این جواب رنگ روی مبارک آن حضرت بر افروخت فرمودند: در حق علی گمان بد مبر او از من و من ازویم و او مولای شما است و هر که من مولای او باشم الحدیث.

و شیخ ابن حجر در (صواعق) آورده که حافظ شمس الدین جزری از ابن اسحاق روایت کرده که سبب این خطبه آنست که بعضی از جماعه که با علی مرتضی در یمن بودند در حق آن شیر خدا تکلم نمودند. آن حضرت صلعم بعد از فراغ از حج خطبه خواندند از جهت تنبیه بر قدر علی و از جهت ردّ بر کسی که در وی سخن گفته بود مانند بریده (کما جاء في (صحيح البخاري) أنه كان يبغضه) [۱].

و خود شاهصاحب هم در قدح حدیث (أنا مدينة العلم) باین الجزری استناد کرده‌اند، چنانکه در همین باب فرموده:

حدیث پنجم

روایت جابر (ان النبی صلی الله علیه و سلم قال: أنا مدينة العلم و علی بابها)،

و این خبر نیز مطعون است.

قال یحیی بن معین لا أصل له.

و قال البخاری: انه منکر غریب.

و ذکره ابن الجوزی فی الموضوعات. [۱] مرافض الروافض ص ۱۵۸ دلیل دوم از فصل سوم از باب ثالث در بیان ادله خلافت خلفاء

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۲۰۳

و قال الشيخ تقی الدین بن دقیق العید هذا الحدیث لم یشتهوه.

و قال الشيخ محیی الدین النووی، و الحافظ شمس الدین الذهبی، و الشیخ شمس الدین الجزری: انه موضوع [۱]

جلال الدین سیوطی نیز تواتر حدیث غدیر را اثبات کرده

اشاره

و علامه جلال الدین سیوطی نیز مثبت تواتر این حدیث شریف است چنانکه در رساله (الازهار المتناثرة فی الاخبار المتواترة) که سه نسخه آن بنظر قاصر رسیده و در خطبه آن این عبارت نوشته:

و بعد فانی جمعت کتابا سمیته الفوائد المتکاثرة فی الاخبار المتواترة، آوردنا فيه ما رواه من الصحابة عشرة فصاعدا مستوعبا طرق کل حدیث و ألفاظه، فجاء کتابا حافلا لم اسبق الی مثله، الا انه لكثرة ما فيه من الاسانید انما يرغب فيه من له عناية بعلم الحدیث و اهتمام عال و قليل ما هم، فرأيت تجريد مقاصده فی هذه الكراسة ليعم نفعه، بأن أذكر الحدیث و عدة من رواه من الصحابة مقرونا [۱] تحفه شاهصاحب ص ۲۴۱ در ذیل حدیث پنجم از باب هفتم

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۲۰۴

بالعز و الی من خرجه من الائمه المشهورین، و فی ذلك مقنع للمستفیدین، و سمیته (الازهار المتناثرة فی الاخبار المتواترة).

حدیث غدیر را از متواترات شمرده، چنانکه در احادیث مناقب جناب امیر المؤمنین علیه السلام فرموده:

حدیث من كنت مولاة فعلى مولاة.

أخرجه الترمذی عن زید بن أرقم، و أحمد عن علی، و أبی ایوب الانصاری.

و البزازی عن أبی هريرة، و طلحة، و عمارة، و ابن عباس، و بريدة.

و الطبرانی عن ابن عمر، و مالک بن الحويرث، و حبشی بن جنادة، و حوشب، و سعد بن أبی وقاص، و أبی سعید الخدری، و أنس.

و أبو نعیم عن خدیج الانصاری.

و أخرجه بن عساكر عن عمر بن عبد العزيز قال: حدثني عدة أنهم سمعوا رسول الله يقول: (من كنت مولاة فعلى مولاة).

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۲۰۵

و أخرج ابن عقدة فی کتاب الموالاة عن ابن حبیش قال قال علی: من هیهنا من أصحاب محمد؟ فقام اثني عشر رجلا منهم قيس بن

ثابت، و حبيب بن بديل بن ورقاء، فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول: (من كنت مولاة فعلى مولاة).

و أخرجه أيضا عن يعلى بن مرة قال لما قدم على الكوفة نشد الناس من سمع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول (من كنت

مولاة فعلى مولاة) فانتدب له بضعة عشر رجلا منهم يزيد أو زید بن شرحبيل الانصاری انتهى بلفظه [۱].

از این عبارت ظاهر است که سیوطی این حدیث شریف را قطعا و حتما و بتا و جزما متواتر و قطعی الصدور می داند، و صدور پر

شروع ارباب انکار و غرور را بشررهای متواتر می سوزاند، و قلوب واغره جماعة فاجره را بایجاج و ایلام احقاق حق می رنجاند، و

بمحض اظهار تواتر این حدیث شریف خود را مکلفی نمی گرداند، و با وصف قصد ایجاز و اختصار در رساله اُزهار مزید اظهار حق

مطمح نظر داشته، زیادت بر دأب خود نموده، بعد از ذکر اسماء مخرجین و اسماء صحابه ناقلین، روایتی که مثبت زیاده بر عدّه

ملتزمه او در اثبات تواتر است نقل کرده تأکید ثبوت تواتر آن واضح می گرداند، و تنها در [۱] الازهار المتناثرة فی الاخبار المتواترة

ص ۱.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۲۰۶

این رساله اثبات تواتر این حدیث شریف ننموده بلکه.

اولا در کتاب (فوائد متکاثره) اثمار فوائد متکاثره را در دامان مستفیدین ریخته، تواتر این حدیث ثابت ساخته، و استیعاب طرق مثبت تواتر با اسانید آن ننموده.

و ثنیا در این رساله (أزهار متناثرة) أزهار تحقیق حق شکوفانیده، و بازهاق باطل نفوس شریره متعنتین، و منکرین ارشادات جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله اجمعین را رنجانیده، و بعداب و نکال هائل مبتلا گردانیده، و مرارت غایت تفضیح و تقبیح چشانیده.

و ثالثا در رساله (قطف الازهار) اظهار حق حقیق بالاذعان، و انکار مجازفت و عدوان ارباب شتآن بغایت رسانیده، و در آن هم تواتر این حدیث را ثابت ساخته.

فله در السیوطی حیث صب علی المرتابین و المنکرین و الکاتمین سوط عذاب، و اخری المعانیدین و الحانیدین النصاب بما لا یحسب بحساب و الله الموفق للتحقیق و الصواب.

و کتاب (فوائد متکاثره)، و رساله (أزهار متناثرة) هر دو از مشهورات است و سیوطی آخرین را در جزء فهرس خود یاد کرده.

و هم مصطفی بن عبد الله المشهور بالکاتب الجلی هر دو را ذکر نموده چنانکه در کشف الظنون گفته:

(الفوائد المتکاثرة فی الاخبار المتواترة) للسیوطی و هو کتاب آورد فی ما رواه من الصحابة عشرة فصاعدا مستوعبا فیہ، فجاء کتابا حافلا، ثم جرد مقاصده و سماه (الازهار

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۰۷

المتناثرة) [۱].

و نیز در کشف الظنون گفته:

الازهار المتناثرة فی الاخبار المتواترة) رساله للسیوطی المذكور جردها من کتابه المسمى بالفوائد المتکاثرة [۲].

اما قطف الازهار پس ذکر آن در عبارت ملّا علی متقی در ما بعد انشاء الله تعالی می آید

جلال الدین سیوطی و جلالت و عظمت او از نظر ارباب تراجم

و مخفی نماند که ابو الفضل جلال الدین عبد الرحمن بن الکمال أبی بکر السیوطی از اماثل حفاظ، و اکابر نقّاد، و ائمه اعلام، و جهابذه عظام، و مجتهدین سباق، و محدّثین حذّاق است.

عبد الوهاب شعرانی در (لواقح الانوار) تصریح کرده، بآنکه سیوطی شیخ و قدوه اوست، و او بر مذهب سلف صالح بود، از علماء عاملین، و اکابر عارفین، و برای او است مکاشفات غریبه، و خوارق و علوم جمّه، و مصنّفات جیده کثیره الفوائد.

و نیز از افاده شعرانی ظاهر است که شیخ عبد القادر شاذلی بعض مناقب سیوطی را در جزئی ذکر کرده، و شعرانی تلخیص عیون آن کرده می گوید:

که شیخ جلال الدین مجبول بود بر خصال حمیده جمیله: از صفاء باطن، و سلامت سریرت، و حسن اعتقاد، و زاهد پرهیزکار، و مجتهد در علم و عمل [۱] کشف الظنون ج ۲ ص ۱۳۰۱ ط اسلامبول.

[۲] کشف الظنون ج ۱ ص ۷۳ ط اسلامبول.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۰۸

بود، و تردّد نمی کرد بسوی کسی از امراء و ملوک و غیر ایشان، و اظهار می کرد هر چیزی را که انعام می کرد حق تعالی از علوم و

اخلاق، و کتمان نمی کرد مگر چیزی را که مأمور بکتمان آن می شد، و عمل می کرد در این باب بقول حق تعالی (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) [۱].

و از سیوطی نقل کرده که او می گفت: که اخذ کردم از ششصد نفر که نظم کرده ام آنها را در ارجوزه و آنان چهار طبقه اند. و نیز از سیوطی نقل کرده که او گفته: منقطع شده بود املاء حدیث بدیاری مصریه بعد از حافظ ابن حجر تا بیست سال، پس ابتداء کردم در املاء حدیث در مستهل سنه اثنتین و سبعین و ثمانمائیه در جامع ابن طولون. و نیز از سیوطی نقل کرده که او گفته: که بتحقیق که عطا فرموده مرا حق تعالی تبخر در هفت علم: تفسیر، و حدیث، و فقه، و نحو، و معانی، و بیان، و بدیع بر طریقه عرب و بلغاء، نه بر طریقه متأخرین از عجم و اهل فلسفه. و نیز از سیوطی آورده که او گفته: که بتحقیق رسیدم مقام کمال را در جمیع آلات اجتهاد مطلق منتسب. و نیز از سیوطی نقل کرده: که او گفته: که من دو لک حدیث یاد دارم، و اگر می یافتم زیاده را هر آینه حفظ آن می کردم. و نیز از (لواحق) ظاهر است که سیوطی اعلم اهل زمان بود بفقه و حدیث و فنون آن، و حافظ متقن بود، و می شناخت غریب الفاظ حدیث، و استنباط احکام را. و نیز در آن مذکور است که بیاض گذاشته بود ابن حجر برای چند احادیث که نمی شناخت که کدام کس تخریج آن کرده، و بیان نکرده بود مراتب آن [۱] الضحی: ۱۱.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۰۹

احادیث را، پس سیوطی تخریج آن احادیث نموده و بیان مراتب آن از حسن و ضعف کرد. و نیز از (لواحق الانوار) ظاهر است که سیوطی بزیارت جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم در عالم بیداری زیاده از هفتاد بار مشرف شده.

و از افاده علامه جار الله ابو مهدی عیسی بن محمد المغربی المالکی در کتاب (اسانید) خود ظاهر است که سیوطی امام حافظ است، و والد ماجدش او را در سن سه سالگی بمجلس شیخ الاسلام ابن حجر حاضر کرده، و خودش حج کرد و آب زمزم نوشید، باین نیت که در حدیث مثل حافظ ابن حجر باشد، و در فقه مثل سراج بلقینی، و متولّی مشیخات بسیار گردید، و در آخر زهد در همه ورزید و منقطع شد بسوی خدای تعالی، و برای او کرامات بود که عظمت اکثر آن بعد از وفاتش ظاهر گردید.

و زکریا بن محمد المحمّلی الشافعی که یکی از فضلاء تلامذه او است ذکر فرموده:

که سیوطی مطلع کرد او را بر ورقه که بخط سیوطی بوده، و در آن نوشته بود که سیوطی مجتمع شد با جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله در بیداری زیاده از هفتاد بار.

و نیز از آن ظاهر است که برای سیوطی چنان تصانیف است که عام شد نفع آن، و بزرگ گردید در نفوس ذوی الکمال وقع آن، و اغتباط کردند بآن شادی و نادی، و قصد کردند بمرعای خصیب آن حاضر و بادی، و افراد کرده اسماء آن را در جزئی بترتیب آن بر فنون، و زیاده اند در شما بر پانصد کتاب، سوای آنچه رجوع کرده از آن و شسته آنرا.

و نیز علامه سیوطی منتهای اجلّه مشایخ شاه ولی الله است، زیرا که

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۱۰

جناب او در کتاب (ارشاد الی مهمّات الاسناد) بنهایت استبشار و افتخار تصریح کرده بآنکه متصل شده سند او بهفت کس از مشایخ جله کرام و ائمه قاده اعلام، از مشهورین در حرمین محترمین، که اجماع واقع شده بر فضلشان در میان خافقین، و بعد از بیان اسماء این هفت کس گفته: که سند اینها منتهی می شود بامامین حافظین قدوتین شهیرین: بشیخ الاسلام زین الدین زکریا، و شیخ جلال

الدین سیوطی [۱].

و خود مخاطب عالی مقام نیز در (رساله اصول حدیث) بر اتصال سند خود بذریعه والد ماجدش تا بسیوطی و امثال او نهایت مباحثات و افتخار دارد، و بکمال ابتهاج آن را ذکر می‌کند، و تصریح می‌نماید به آنکه هر یک از مذکورین که سیوطی از جمله آنها است مستند و حافظ وقت بودند، و تصانیف اینها دائر و سائر و اسانید اینها در آفاق مشهور و معروف است [۲].

و محمد بن یوسف شامی در (سبل الهدی و الرشاد) سیوطی را بشیخنا حافظ الاسلام بقیة المجتهدین الاعلام تعبیر می‌کند [۳].
و احمد بن محمد المغربي المقری در (فتح المتعال فی مدح النعال) او را بمجدد مائه تاسعه، و مقرب فوائد شاسعه ملقب ساخته [۴].
و عبد الرؤف مناوی در (فیض القدير شرح جامع صغیر) او را بحافظ [۱] ارشاد الی مهمات الاسناد در ضمن رساله اصول حدیث شاهصاحب ص ۲۶ فصل دوم ذکر سند حدیث.

[۲] رساله اصول حدیث ص ۲۶ ط هند ۱۲۵۵.

[۳] سبل الهدی و الرشاد ص ۵ ط القاهرة ۱۳۹۲.

[۴] فتح المتعال ص ۳۲ الباب الثاني فی صفات العظیم البرکات و المنافع الحاکی لنعال افضل شافع.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۲۱۱

کبیر و امام شهیر وصف کرده [۱].

و علی بن احمد بن نور الدین محمد عزیزی در (سراج منیر شرح جامع صغیر) او را بامام علامه و مجتهد عصر خود و شیخ حدیث یاد کرده [۲].

و شیخ احمد بن علی القشاشی در کتاب (سمط مجید فی سلاسل اولیاء التوحید) تصریح کرده بآنکه سیوطی شیخ اسلام و حافظ زاهد جامع در میان علم و عمل بوده [۳].

و فاضل معاصر در (منتهی الکلام) او را از اکابر شافعیه و نموده [۴].

و سیجیء ذلک کله انشاء الله تعالی فیما بعد

تواتر حدیث غدیر را اکابر سنیہ از سیوطی نقل کرده‌اند

و حکم علامه سیوطی را بتواتر این حدیث اکابر سنیہ در اسفار دینیّه نقل کرده‌اند:

عبد الرؤف المناوی القاهری الشافعی که فضائل و محامد او مفصلاً انشاء الله تعالی در ما بعد مذکور خواهد شد در (تیسیر شرح جامع صغیر) گفته:

(من کنت مولاه)

أی ولیه و ناصره

(فعلی مولاه)

ولاء الاسلام و سبیه أن أسامه قال لعلي: لست مولای انما مولای رسول الله فذكره حم عن البراء بن عازب حم عن بریده بن [۱] فیض القدیر: شروع کتاب بعد خطبه ص ۲.

[۲] سراج منیر شرح جامع صغیر: شروع کتاب بعد خطبه ص ۲.

[۳] سمط مجید فی سلاسل اولیاء التوحید ص ۴۷.

[۴] منتهی الکلام ص ۲۱ مسلک اول.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۱۲

الحصیب ت ن و الضیاء عن زید بن أرقم و رجال أحمد ثقات بل قال المؤلف: حدیث متواتر [۱].

و علی بن احمد بن نور الدین محمد بن ابراهیم العزیزی در (سراج منیر شرح جامع صغیر) هم تصریح سیوطی بتواتر حدیث غدیر نقل نموده چنانکه گفته:

(من كنت مولاه)

أی ولیه و ناصره

(فعلى مولاه)

قال العلقمی: قال شيخنا قال الشافعی: أراد بذلك ولاء الاسلام لقوله تعالى: (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ)

[۲].

و قيل سبب ذلك

أن أسامة قال لعلى: لست مولای انما مولای رسول الله صلى الله عليه و سلم فقال صلى الله عليه و سلم ذلك (حم) عن البراء بن عازب (حم) عن بريده بن الحصیب (ت ن) و الضیاء عن زید بن أرقم.

قال المؤلف: حدیث متواتر [۳]. [۱] تیسیر شرح جامع صغیر فی الاحادیث التی اولها من حرف المیم.

[۲] محمد (ص): ۱۱.

[۳] سراج منیر شرح جامع صغیر ص ۳۶۰ ج ۳ ط ۱۳۱۲

ملا علی متقی نیز حکم بتواتر حدیث غدیر کرده

اشاره

و شیخ علی بن حسام الدین بن عبد الملک بن قاضی خان المتقی نیز حکم بتواتر حدیث غدیر کرده است چنانکه در (مختصر قطف الازهار) که در شروع آن گفته:

الحمد لله و الصلوة و السلام على رسوله صلى الله عليه و سلم و بعد فيقول الفقير الى الله تعالى على بن حسام الدين الشهير بالمتقى هذه احاديث متواترة نحو اثنين و ثمانين حديثا التي جمعها العلامة السيوطي رحمه الله تعالى عليه و سميتها قطف الازهار المتناثرة، و ذكر فيها روايتها من الصحابة عشرة فصاعدا لكنني حذف الرواء و ذكرت متن الاحاديث ليسهل حفظها و هي هذه.

حدیث غدیر و حدیث منزلت را وارد کرده چنانکه گفته:

(من كنت مولاه فعلى مولاه)

، (أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى

منزلت ملا علی متقی در نزد علماء اهل سنت

و جلالت منزلت، و رفعت مرتبت، و علو شأن و سمو مكان، و كثرت

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۱۴

اطلاع و طول باع و مزید فضل و غایت نبیل ملاً علی متقی بر متبّع مخفی نیست.

از ملاحظه (اخبار الاخیار) عبد الحقّ دهلوی ظاهر است، که از مشاهده آثار خیر او از تألیف و غیر آن عقل حیران می شود، و بجزم حکم می کند که اینها بی توفیق کامل و برکت شامل که ناشی از کمال مرتبه استقامت، و رسوخ درجه ولایت باشد وجود نگیرد.

و نیز از آن ظاهر است که شیخ ابو الحسن بکری گفته: (للسیوطی منه علی العالمین، و للمتقی منه علیه).

و نیز از آن واضح است که در فهم دقایق، و استنباط معانی و نکات، بمرتبه رسیده بود که علماء کبار که در دیار شریف حرمین محترمین بودند غیر از تحیر و تحسین نمی نمودند.

و نیز از آن ظاهر است که شیخ ابن حجر مکی که در زمان خود اعظم فقهاء، و اعلم علماء بود، و در ابتدای حال استاد شیخ بود، اگر در معنای بعض احادیث متوقف و متردد شدی از شیخ علی متقی بواسطه پیغام استفسار می کرد که این حدیث را در تبویب جمع الجوامع در کدام باب نهاده، تا بقرینه و قیاس آن بمعنی حدیث پی می برد، و بارها خود را نسبت بخدمت علی متقی تلمیذ می خواند.

و نیز از آن واضح است که جمیع مشایخ و اکابر آن وقت بکمال فضل و ولایت وی معترف، و در رعایت تعظیم و تکریم وی متفق بودند [۱].

و از (سبحه المرجان) تصنیف غلام علی آزاد بلگرامی عیان است که علی متقی از اعظم اولیاء و اکابر اتقیاء است، تتلمذ کرد بر شیخ حسام الدین ملتانی [۱] اخبار الاخیار ص ۲۹۴ ط دهلی ۱۲۷۰.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۱۵

و غیر او از علماء، بعد از آن سفر کرد بسوی حرمین شریفین، و مصاحبت کرد با شیخ ابو الحسن بکری و تتلمذ کرد بر او، و اقامت کرد در مکه معظمه، و اشتغال نمود بتدریس و تألیف و ترتیب جمع الجوامع سیوطی بر ابواب فقهیه نمود.

و ابو الحسن بکری می فرمود که برای سیوطی منه است بر عالمیان، و برای متقی منت است بر سیوطی، و شیخ ابن حجر مکی استاد متقی بود و در آخر شاگرد او گردید [۱].

و از کتاب (نور سافر فی اخبار القرن العاشر) تصنیف عبد القادر بن شیخ ابن عبد الله العیدروس که در خزانه حرم محترم مدینه منوره (زاده الله تشریفا) دیده ام، و از انتخاب تراجم عدیده از آن نموده، ظاهر و باهر است که علی متقی عالم و صالح و عارف بالله بود، و او از علماء عاملین و عباد الله الصالحین است و بر جانب عظیم از ورع و تقوی و اجتهاد در عبادت و رفض دنیا بود، و برای او مصنفات عدیده است، و ذکر کرده اند از او اخبار حمیده [۲].

و از (مجمع البحار) تصنیف محمد طاهر گجراتی ظاهر است که شیخ علی متقی شیخ او، و صاحب مفاخر و معالی، و قطب اوان و غوث زمان، و صفوه رحمان، و مربی انام، و مرشد کرام است.

و از ملاحظه (کفایة المتطلع) تألیف تاج الدین بن احمد دهان ظاهر است که ملا علی متقی امام علامه و قبله اهل سلوک است.

و از ملاحظه (لواقح الانوار) هم صلاح و ورع و زهد و دیگر فضائل جمیله و مناقب حمیده او ظاهر است. [۱] سبحه المرجان فی آثار هندوستان ص ۴۳ ط ۱۳۰۳.

[۲] النور السافر ص ۳۱۵

میرزا مخدوم متعصب نیز بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده

و میرزا مخدوم بن میر عبد الباقي که مزید تعصب او و تصلبش در مذهب تسنن از اسم کتاب او (نواقض الروافض) و مطالعه آن ظاهر است، بالجای حق تصریح صریح بتواتر این حدیث شریف نموده چنانکه در همین کتاب اعنی (نواقض) گفته:

و من هفواتهم القول بوجوب عصمة الانبياء و الائمة بمعنى أنه يجب على الله تعالى حفظهم من جميع الصغائر و الكبائر و خلاف المروءة عمدا و سهوا و خطأ من المهد الى اللحد مع أن القرآن و كتب الاحاديث و التواريخ مشحونة بخلاف ذلك:

قال الله تعالى: وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى

[۱].

و قال تعالى: وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ، فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ

[۲]. [۱] طه: ۱۲۱.

[۲] البقرة: ۳۵-۳۶.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الطهار، ج ۱، ص: ۲۱۷

و قوله تعالى: وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

[۱].

و قال الله تعالى: يَا بَنِي آدَمُ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتَيْكَ وَ لَا بِرَأْسَيْكَ

[۲].

فان تفصی عن الايات السابقة بالتأويلات الرکیکه، فلا محیص عن الاخری قطعا إذ نقول هل استحق هارون الاذی المذكور أم لا؟ فعلى الاول لزم القدح فی عصمة هارون النبى بالمعنى المذكور، و على الثانى فی عصمة موسى الرسول، و لا-خلاف لاحد من المسلمين فی نبوتهما. أ فلا تنظرون الى هذه الجماعة التى يؤولون أمثال هذه النصوص الجلیلة بما لا یقبله عقل، عاقل، بل لا یحسنه طبع جاهل، و مع ذلك یسنعون علينا لتجویزنا عدم دلالة حدیث الغدير على نفی خلافة أبی بکر، و ثبوت خلافة على بلا واسطة أحد، بل یقولون انه نص جلی، منکره کافر.

فان تسئلنى عن حدیث المتواتر أذكر لك الملخص الذى [۱] الانبياء: ۸۷.

[۲] طه: ۹۴.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الطهار، ج ۱، ص: ۲۱۸

ذکره مفیدهم الخ.

از این عبارت ظاهر و واضح است که میرزا مخدوم با آن همه تعصب مشوم و تصلب ملوم که چشمک بر اثبات عصمت انبیاء معصوم (علیهم صلوات الملك القيوم) می زند، و بکمال جسارت و خسارت این اعتقاد باسداد را از هفوات شنیعه، و مقالات فظیعه می شمارد، و از افادات اکابر و اساطین اسلاف خود خبر نمی دارد، تصریح بتواتر حدیث غدیر نموده، و این کمال وضوح حق، و نهایت ظهور صدق است، که چنین متعصب ناحق کوش بلا ضرورت و بغیر اقتضاء مقام اعتراف بآن می نماید.

و لنعم ما أفاد فی مصائب النواصب فی وجوه جواب کلامه:

و اما رابعا فلان قوله: ان تسئلنى عن حدیث الغدير المتواتر أذكر لك الخ متضمن للاعتراف بنقیض ما هو بصدد من تضييع الحق، و ترویج المحال حیث أجرى الله تعالى على لسان قلمه ما هو الحق، فوصف حدیث الغدير بالمتواتر من غیر أن یكون سیاق کلامه مقتضیا لذكر هذا الوصف بوجه من الوجوه

میرزا مخدوم از اکابر متکلمین اهل سنت است

و مستتر نماند که میرزا مخدوم از اکابر و امثال متکلمین سنیّه و اجلّه و افاضل مشهورین ایشان است.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۲۱۹

محمد بن عبد الرسول البرزنجی الکردی المدنی که فاضل معاصر در (ازالۀ الغین) [۱] باقوال او تشبّث می نماید، و بنهایت افتخار و استبشار افاداتش را وارد می کند، و تخجیل و اسکات اهل حق را بآن می خواهد در کتاب (نواقض الروافض) گفته:

انی قد کنت جمعت فیما مضی من هفوات الرافضة نبذة، کنت لخصتها من رسالة مولانا السيد العلامة القاضي بالحرمين المحترمين معین الدین اشرف، الشهير بمیرزا مخدوم الحسینی الحسنی، حفيد السيد السند المحقق العلامة نور الدین علی الجرجانی، شارح المواقف و غيرها، صاحب المؤلفات العديدة و التحقيقات المفيدة رحمه الله تعالى و رحم أسلافه، فانهم کلهم بیت العلم، و عز السنة، و كهف الجماعة، سماها النواقض علی الروافض و النواقض بالقاف [۲].

از این عبارت ظاهر است که میرزا مخدوم شریفی صاحب مؤلفات عدیده و تحقیقات مفیده است و او از اهل بیت علم و عربیت، و كهف جماعة است، و برزنجی او را بلفظ مولانا یاد می کند، و اعتماد بر رساله او دارد، و کتاب نواقض از کتب مشهوره است. [۱] ازالۀ الغین ج ۲ ص ۹۲۶.

[۲] نواقض الروافض شروع کتاب بعد از خطبه.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۲۲۰

مصطفی بن عبد الله الكاتب الجلبی در (كشف الظنون) گفته:

نواقض علی الروافض للشریف میرزا مخدوم بن میر عبد الباقي من ذریۀ السيد الشریف الجرجانی المتوفی فی حدود سنۀ ۹۹۵ خمس و تسعين و تسعمائه بمكة المشرفة، ذکر فيه تزییف مذهب الروافض و تقييحه، و اختصره السيد محمد بن عبد الرسول البرزنجی الکردی نزیل طیبۀ المتوفی سنۀ ۱۱۳۰ ثلاثین و الف و مائة [۱].

و فاضل رشید الدین خان تلمیذ مخاطب هم استناد بکلام صاحب (نواقض) نموده است چنانکه در (ایضاح لطافۀ المقال) گفته: قسم دوم از این فضیلت آنکه در هر فرد از افراد متّصفه بآن مشابه افراد سالفه یافته شود، باین طریق که فضیلت واقعیّه ابوبن محدّث فضیلت واقعیّه در ابناء شود (أعم من أن يكون الفضيلة التالية تساوى الفضيلة السالفة أو تزيد عليها أو ينقص منها) مثل آنکه در بعضی اقوام فصاحت لسان و جرأت جنان، و در بعضی دیگر خلاف آن، و هم چنین در بعضی حمیت و غیرت فراوان (کما قال صاحب النواقض: و فی الهاشمیّة توجد أشد الحمیّة و الغیرة) و در بعضی آخر عکس آن (وقس عليها غيرها من الصفات) متوارث است، پس این قسم [۱] لا یخفی ان ما نسبہ المؤلف قدس سره من ترجمۀ کتاب النواقض الی كشف الظنون سهو منه رحمه الله فانه لیس فی كشف الظنون ترجمۀ النواقض، و ذیل الترجمة التي نقلها دال علی ان الترجمة لیست من كشف الظنون لان الجلبی مؤلف الكشف توفي قبل التاريخ المذكور فی الترجمة، فانه توفي سنۀ ۱۰۶۷.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۲۲۱

فضیلت واقعیّه آباء محدّث فضیلت واقعیّه در ابناء می شود، و همین فضیلت را نزد اولی الابصار در شرف نسبی عموماً عقلاً و عرفاً اعتبار هست و لذا یقال:

(الاخلاق متوارثة) [۱].

و فاضل معاصرهم حواله بکتاب (نواقض) می نماید، و مؤلف آن را مثل کابلی اسوه و مقتدای خود در عدم مراعات آداب حضرات

ائمه هدی علیهم التحية و الثناء قرار می دهد چنانکه در (ازالة الغین) گفته:

و هم آنکه متعصین رفضه که تحریر فقیر را بالتباس و اشتباه (کما عرفت وجهه) در (کاشف اللثام) و دیگر مباحث کلام می بینند می گویند که محرر این رسائل و اجزاء هر چند تبخر و جامعیت تمام دارد، لیکن حسن آداب را نسبت بحضرات ائمه هدی بجا نمی آورد، بلکه مطاعن ایشان مرتب می کند و بنیان ولای ایشان می کند.

و جوابش آنکه مگر رفضه خائضین صواقع مولانا سید نصیر المله و الدین، و نواقض سید مخدوم و کتب دیگر از متقدمین و متأخرین را تقلیداً للکلینی بقصور نظر دیدند [۲].

و حسام الدین سهارنپوری در مرافض الروافض هم کتاب نواقض را از کتب معتبره شمرده بآن تمسک و تشبث نموده [۳]. [۱] ایضاً لطافه المقال ص ۱۳.

[۲] ازالة الغین ص ۴۴ خطبه کتاب.

[۳] مرافض الروافض ص ۳

عطاء الله محدث نیشابوری نیز بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده

اشاره

و جمال الدین عطاء الله بن فضل الله بن عبد الرحمن الشیرازی النیشابوری المحدث نیز بمتواتر بودن حدیث غدیر از جناب سرور کائنات صلوات الله و سلامه علیه و آله، و حضرت امیر المؤمنین علیه سلام الله رب العالمین تصریح صریح نموده. چنانکه در (اربعین مناقب) جناب امیر المؤمنین علیه السلام که نسخه عتیقه آن بلطف پروردگار پیش این خاکسار حاضر است گفته: الحدیث الثالث عشر

عن جعفر بن محمد عن آبائه الکرام علیهم السلام: أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما كان بغدير خم، نادى الناس فاجتمعوا فأخذ بيد علي عليه السلام وقال: (من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله، و أدر الحق معه حيث دار).

و فی روایه: (اللهم أعنه و أعن به، و ارحمه و ارحم به و انصره و انصر به).

فشاع ذلك و طار في البلاد فبلغ ذلك الحارث بن نعمان

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۲۳

الفهری، فأتى رسول الله صلى الله عليه وآله على ناقه له فنزل بالابطح عن ناقته و أناخها، فقال: يا محمد أمرتنا عن الله تعالى أن نشهد أن لا اله الا الله و أنك رسول الله فقبلناه منك، و أمرتنا أن نصلي خمسا فقبلناه منك، و أمرتنا بالزكاة فقبلناه منك، و أمرتنا أن نصوم فقبلناه، ثم أمرتنا بالحج فقبلناه منك ثم لم ترض بهذا حتى رفعت بضبعي ابن عمك تفضله علينا و قلت: (من كنت مولاه فعلي مولاه) فهذا شيء منك أم من الله عز و جل؟ فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: (و الذي لا اله الا هو ان هذا من الله).

فولى الحارث بن نعمان و هو يريد راحلته و هو يقول: ان كان ما يقوله محمد حقاً فامطر علينا حجارة من السماء، أو اتتنا بعذاب أليم، فما وصل الى راحلته حتى رماه الله عز و جل بحجر فسقط على هامته و خرج من دبره فقتله، و أنزل الله عز و جل: (سأل سائل بعذاب واقع، للكافرين ليس له دافع)

أقول: اصل هذا الحديث سوى قصة الحارث تواتر عن أمير المؤمنين عليه السلام و هو متواتر عن النبي صلى الله عليه
عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۲۲۴
و آله و سلم أيضا رواه جمع كثير و جم غفير من الصحابة [۱].

از این عبارت بنهایت وضوح ظاهر است که اصل حدیث غدیر متواتر است از جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله، و هم متواتر
است از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، و روایت کرده اند آنرا جمعی کثیر و جمعی غفیر از صحابه

جمال الدين عطاء الله از اکابر معتمدین اهل سنت است

و مخفی نماند که جمال الدین محدث از اعیان محدثین معتبرین و حدّاق معتمدین اهل سنت است و اکابر سنیّه بر منقولات او وثوق
و اعتبار دارند و دست بر مروّیات او می زنند و بر دعاوی خویش باقوال او استدلال می کنند، و زیاده از این اعتماد و اعتبار چه
می خواهی که جمال الدین محدث از مشایخ اجازه مخاطب و والد ماجدش هست چنانکه از (رساله اصول حدیث) مخاطب ظاهر
است [۲].

و نیز مخاطب بجواب طعن سوّم از مطاعن ابی بکر (بروضه الاحباب) احتجاج و استناد کرده، و کلامش دلالت دارد بر آنکه کتاب
(روضه الاحباب) از تواریخ معتبره است [۳].

و نیز مخاطب در (رساله اصول حدیث) بعد از ذکر معنای سیرت و ذکر (سیرت ابن اسحاق) و (سیرت ابن هشام) و (سیرت ملّا عمر)
نسخه صحیح (روضه الاحباب) جمال الدین محدث را که خالی از الحاق و تحریف باشد [۱] اربعین مناقب امیر المؤمنین علیه
السلام ص ۱۱.

[۲] اصول حدیث ص ۲۶.

[۳] تحفه اثنی عشریه ص ۲۶۵.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۲۲۵

بهتر از همه تصانیف این باب دانسته [۱] (و ناهیک به جلالة و اعتبارا و اشتهارا و افتخارا).

و از افاده ملّا علی قاری در اول (شرح مشکاة) ظاهر است که جمال الدین محدث بر اکابر علماء و مشاهیر مقتدایان سنیّه مثل ملّا علی
متقی، و دیگر مشایخ حرم محترم مثل علامه شیخ عطیه سلمی، و اسماعیل شروانی ترجیح و تفضیل دارد، و نسخه مصحّحه مشکاة
بدست او لائق اعتماد، و در وقت اختلاف قابل استناد است، و نیز این نسخه موجب اطمینان قلب و انشراح صدر است.

و نیز بتصریح ملا علی قاری در (مرقاة) بشرح

حدیث (لا تدخلون الجنة حتى تؤمنوا الخ)

ظاهر است که جمال الدین محدث از مشایخ کبار است.

و حسین بن محمد دیاربکری در (تاریخ خمیس فی احوال انفس نفیس) روضه الاحباب جمال الدین را از کتب معتبره شمرده از آن
نقلها آورده [۲].

و ملّا یعقوب لاهوری در (خیر جاری) از روضه الاحباب نقل می کند.

و شیخ عبد الحق در (رجال مشکاة) از جمال الدین نقل می کند.

و شاه ولی الله در (ازالة الخفا) بمقامات عدیده نقل از روضه الاحباب کرده.

و شاه سلامه الله در (معركة الآراء) چند جا احتجاج و استناد بروایات آن نموده. [۱] اصول حدیث ص ۲۰.

[۲] تاریخ الخمیس فی احوال ۱ نفس نفیس ج ۱ ص ۲ ط بیروت

ملا علی قاری پس از تصریح بصحت غدیر تواتر آن را از بعضی حفاظ نقل کرده

اشاره

و علی بن محمد سلطان الهروی القاری نیز با آن همه تعصب ظاهر و تشدد بلیغ بعد از تصریح بصحت این حدیث شریف، و نفی ریب از آن تواتر آن را از بعضی حفاظ نقل کرده، و دلیل وارد کرده، چنانکه در (مرقات شرح مشکاة) در شرح حدیث: (و)

عن زید بن أرقم أن النبی صلی الله علیه و سلم قال: من کنت مولاه فعلی مولاه رواه أحمد و الترمذی گفته:

و فی الجامع رواه أحمد، و ابن ماجه، عن البراء، و أحمد عن البریده، و الترمذی، و النسائی، و الضیاء عن زید بن أرقم.

ففی اسناد المصنف الحدیث عن زید بن أرقم الی أحمد و الترمذی مسامحه لا تخفی.

و فی روایة لاحمد، و النسائی، و الحاکم، عن بریده بلفظ (من کنت ولیه فعلی ولیه).

و روی المحاملی فی أمالیه عن ابن عباس و لفظه: (علی بن أبی طالب مولی من کنت مولاه).

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۲۲۷

و الحاصل أن هذا حدیث صحیح لا مرية فيه، بل بعض الحفاظ عده متواترا، إذ فی روایة أحمد أنه سمعه من النبی صلی الله علیه و سلم ثلاثون صحابیا، و شهدوا به لعلی لما توزع أيام خلافته.

و سیأتی زیادة تحقیق فی الفصل الثالث عند حدیث البراء

ملا علی قاری از اکابر ثقات و معتمدین اهل سنت است

و مخفی نماند که ملا علی قاری یکی از اعیان اثبات، و معتمدین ثقات، و ماهرین حدّاق، و منقّدین سبّاق است.

از افاده محمد بن فضل الله المحبّی در (خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر) ظاهر است که علی قاری یکی از صدور علم، و فرید عصر خود، و باهر السمّت در تحقیق و تنقیح عبارات است، و شهرت او کافی است از اطراء در وصف او، و رحلت کرده بسوی مکه و اقامت کرده در آن و اخذ کرده در آن از ابو الحسن بکری، و زکریا الحسینی، و ابن حجر هیثمی، و شیخ احمد مصری، و شیخ عبد الله سندی، و علامه قطب الدین مکی، و غیر ایشان، و مشتهر شد ذکر او، و منتشر گردید وصیت او، و تألیف کرد مؤلفات کثیره: لطیفه التأدیة که محتوی است بر فوائد جلیله، و از جمله آن (شرح مشکاة) است و آن اکبر مؤلفات و اجل آنست.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۲۲۸

و نیز از آن ظاهر است که اگر علی قاری جسارت بر تألیف رساله مشتمله بر اسائن ادب والدین جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله، و مثل آن نمی کرد مؤلفات او چندان منتشر می شد که دنیا را پر می کرد بسبب کثرت فائده آن، و حسن انسجام آن، و هر گاه خبر وفات او بعلماء مصر برسد بر او نماز غیبت خواندند در مجمعی حافل که جامع چهار هزار مردم بلکه زیاده بوده [۱].

و تاج الدین دهّان در (کفایة المتطلع) او را بعلماء ستوده.

و مصطفی بن عبد الله قسطنطینی در (كشف الظنون) شرح او را بر مشکاة شرح عظیم گفته [۲].
و حسام الدین در (مرافض الروافض) شرح مشکاة او را از کتب معتبره شمرده و استناد بآن کرده.
و فاضل مخاطب در (بستان المحدثین) شرح ملا علی قاری را بر موطأ مروج و مشهور در این دیار و انموده.
و محمد عابد سندی هم در (حصر الشارد) شرح مشکاة ملا علی قاری را از کتب معتبره دانسته، و سلسله روایت خود را باو رسانیده.
و شاه سلامة الله او را از عمائد علماء خود و می نماید، و افاده او را در باب تحذیر از نسبت انهمام به سرور انام علیه آلاف التحية و السلام و مزید تشنیع بر این نسبت نقل کرده، و عین تحقیق می داند.
و فاضل معاصر در (منتهی الکلام) او را از اکابر می داند، و استناد و احتجاج بافاده او می کند [۳]. [۱] خلاصه الاثر ج ۳ ص ۱۸۵ ط مصر.

[۲] كشف الظنون ج ۲ ص ۱۷۰۰ ذیل کلمة المصباح.

[۳] منتهی الکلام ج ۱ ص ۲۴۸.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۲۲۹

و در (ازالة الغین) او را در تعدید اکابر محدثین صدر مجلس می گردانند، و کلام خود را مستند بافاده او کرده حمد الهی بجا می آورد.

و نیز در (ازالة الغین) او را بمولانا یاد می کند، و از شرح او بر فقه اکبر نقل می آورد

ضیاء الدین مقبلی نیز اثبات تواتر حدیث غدیر نموده

اشاره

و علامه ضیاء الدین صالح بن مهدی المقبلی اقبال تام بر اثبات تواتر حدیث غدیر نموده است، و اهتمام بلیغ در آن صرف کرده چنانکه در (کتاب اباحت مسددة فی فنون متعددة) در ذکر احادیث نبویه گفته:

الحديث التاسع

(أنا حرب لمن حاربكم، سلم لمن سالمكم) قاله لعلی و فاطمة و الحسن و الحسين.

أخرجه أحمد و الطبرانی و الحاكم،

و فی معناه احادیث بعضها تعمهم، و بعضها تخص الحسن و الحسين حين يخاطبهما و فی بعضها ما تعم أهل بيته فی الجملة، فمجموعها يفيد التواتر المعنوي، و شواهدا لا تحصر، مثل احادیث قتل الحسين، و احادیث ما يلقاه فراخ آل محمد و ذريته بألفاظ و سياقات تحتمل مجموعها مجلدا ضخما.

فمن كان قلبه قابلا فمن أوضح الموضحات فی کل کتاب،

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۲۳۰

و من ينبو قلبه عنها فلا معنى لمعاناته فی التطويل.

و من شواهد ذلك ما ورد فی حق علی کرم الله وجهه فی الجنة، و هو علی حدته متواتر معنی، و من أوضحه معنی و أشهره رواية

حدیث (من كنت مولاه فعلى مولاه)

و فی بعض روایاته زیاده

(اللهم وال من والاه و عاد من عاداه)

و فی بعضها زیاده

(و انصر من نصره و اخذل من خذله).

و طرقه کثیره جدا، و لذا ذهب بعضهم الى انه متواتر لفظاً فضلاً عن المعنى.

و عزاه السيوطی فی الجامع الكبير الى أحمد بن حنبل، و الحاكم، و ابن أبي شيبة، و الطبرانی، و ابن ماجه، و الترمذی، و النسائی، و

ابن أبي عاصم، و الشیرازی، و أبي نعیم، و ابن عقده، و ابن حبان، و الخطیب.

بعضهم من رواية صحابی، و بعضهم من رواية اثنين، و بعضهم من رواية أكثر من ذلك.

و ذلك من حديث ابن عباس، و بريدة بن الحبيب، و البراء ابن عازب، و جریر البجلي، و جندب الانصاری، و حبشی بن

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۲۳۱

جنادة، و أبي الطفيل، و زيد بن أرقم، و زيد بن ثابت، و حذيفة ابن اسيد الغفاری، و أبي أيوب الانصاری، و زيد بن شراحيل

الانصاری، و علی بن أبي طالب، و ابن عمر، و أبي هريرة، و طلحة و أنس بن مالک، و عمر بن مرة.

و فی بعض روايات أحمد، عن علی، و ثلثة عشر رجلاً.

و فی رواية له و للضياء المقدسی، عن أبي أيوب، و جمع من الصحابة.

و فی رواية لابن شيبة و فيها: (اللهم وال من والاه) الخ

عن أبي هريرة، و اثني عشر من الصحابة.

و فی رواية أحمد، و الطبرانی، و المقدسی، عن علی، و زيد بن أرقم، و ثلاثين رجلاً من أصحابه.

نعم فان كان مثل هذا معلوماً و الا فما فی الدنيا معلوم [۱].

از این عبارت مقبلی ظاهر است که حدیث غدیر از اوضح فضائل علویّه متواتر المعنی است حسب معنی و اشهر آن است از روی

روایت، و اگر این حدیث معلوم نیست پس در دنیا هیچ معلوم نیست. [۱] الابحاث المسددة فی الفنون المتعددة ص ۱۲۲

ضیاء الدین مقبلی از اعظم علماء أهل سنت است

و مخفی نماند که مقبلی مذکور از اجله علماء متبحرین، و اعظم محققین متأخرین ایشان است، و کتاب ابحاث مسدده او از کتب

مشهوره معروفه و تصانیف مقبوله ممدوحه است.

محمد بن اسماعیل الامیر که استاد استاد قاضی محمد شوکانی است در کتاب (ذیل الابحاث المسددة و حلّ مسائلها المعقدة) گفته:

الحمد لله بلا حصر و لا نهاية، و صلاته و سلامه علی رسولہ نبی الهدایة، و علی آله علماء الدراية و الرواية.

و بعد فان الابحاث المسددة فی فنون متعددة تألیف العلامة التقی صالح بن مهدی رحم الله مثواه، و بل [۱] بوابل رحمته تراه. قد

رزقت القبول و هی به حقیقه، و کاد أن لا یخلو عنها بیت عالم، لما اشتملت علیه من فوائد أنيقة، الا أنها تدق عبارته عن الايضاح، و

تکثر اشارته الى مسائل طال فیها اللجاج و الکفاح فرأیت ايضاح معانيها و شرح المشار إليه فی غصون مبانيها، بذیل سمیته ذیل

الابحاث المسددة، و حل مسائلها المعقدة، و الله أسأل أن يجعله من الاعمال الصالحة، [۱] بل بتشدید اللام: ندی- و الوابل: المطر

الشدید.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص: ۲۳۳

و متاجر الآخرة الرابعة [۱].

از این عبارت ظاهر است که صالح بن مهدی علامه تقی است، و محمد بن اسماعیل بنهایت ضراحت رحمت از خدا بر او می‌خواهد، و افاده می‌کند که کتاب اباحت مسدده مرزوق القبول است و آن لائق است بقبول، و قریب است که خالی نباشد از آن بیت هیچ عالمی، بسبب آنکه مشتمل است بر فوائد انیقه.

و نیز محمد بن اسماعیل الامیر در (روضه ندیه) تصریح کرده بآنکه مقبلی از ائمه علم و تقوی و انصاف است کما ستعرف [۲]. و محمد عابد بن احمد علی سندی که از مشایخ متأخرین سنیّه است مصنفات مقبلی را از کتب معتبره شمرده، و اجازه روایت آن نقل کرده، چنانکه در کتاب (حصر الشارد) که از خطبه آن ظاهر است که در آن تلخیص اسانید خود در کتب معتبره بالحاح و اصرار و الجاء بعض طلب علم حدیث نموده گفت:

و أما مصنفات أبي مهدي المقبلي كالمعتمد في الفتوى على مذهب مالک (ره) و غیره فأرويه عن الشيخ صالح العلائی عن محمد بن سنه، عن مولای الشریف محمد بن عبد الله، عن أحمد المقیر، عن عمه سعید بن أحمد المقری، عن محمد ابن محمد بن عبد الله التیسی، عن أبيه، عن محمد بن أحمد [۱] ذیل الابحاث المسدده: خطبه الكتاب.

[۲] الروضة النديه شرح التحفة العلوية ص ۶۷ ط دهلی.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۲۳۴

أبی مرزوق الحفید، عن الخطیب عن مؤلفها [۱].

و عالم تحریر محمد بن علی بن محمد الشوکانی صاحب (فوائد مجموعه فی الاحادیث الموضوعه) که نهایت مشهور است نیز سند روایت خود تصانیف مقبلی را در کتاب (اتحاف الاکابر باسناد الدفاتر) ذکر کرده است چنانکه گفته:

حواشی المقبلی علی (الکشاف) و (المختصر) و (البحر) و سائر تصانیفه، أرويه عن شيخنا السيد عبد القادر بن أحمد، عن شيخه السيد محمد بن اسماعيل الامير، عن عبد القادر بن علي البدری، عن المؤلف [۲].

و نیز در (اتحاف الاکابر) گفته:

(العلم الشامخ) للمقبلي ارويه عن شيخنا السيد عبد القادر ابن أحمد، عن شيخه محمد بن اسماعيل الامير، عن عبد القادر ابن علي البدری، عن المؤلف [۳].

و نیز در (اتحاف الاکابر) گفته:

مؤلفات صالح بن مهدي المقبلي أرويه بالاسناد المتقدم في (العلم الشامخ). [۱] حصر الشارد ص ۱۵۰ حرف الميم.

[۲] اتحاف الاکابر ص ۱۲ حرف الحاء.

[۳] اتحاف الاکابر ص ۲۴ حرف العين.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۲۳۵

و مولوی عبد الحق بن فضل که از اجله علماء سنیّه این دیار است، و بحرین شریفین رسیده، و اجازه از علماء آنجا مثل محمد عابد سندی، و غیر او حاصل کرده مقبلی را بمزید تعظیم و تبجیل یاد کرده، و استناد بکلامش می‌نماید چنانکه در (رساله نکت لطیفه) که در ذم و تبذیر کلام نوشته گفته:

فائدة ذكر الامام العلامة المقبلي في الكتاب المسمى بالابحاث المسددة في فنون متعددة في تفسير قوله تعالى:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أُنزِلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا

[۱] أقول: هذا قول بني اسرائيل وقد أطبقت هذه الامة على معنى ما قاله بنو اسرائيل، و ذلك بعد استقرار هذه المذاهب فيما سموه اصول الدين، و فيما سموه الفروع.

و ذلك انك إذا تلوت عليهم آية، أو رويت لهم سنة فان كان موافقا بظاهره و نصه لما استقر عندهم قبلوه و تشبثوا به و ان خالف

كانوا بين متأول له ممن يدعى النظر و لو بغاية التعسف، و بين راد تصريحاً، أو بالاعراض مع قولهم: هذا خلاف المذهب، أو قد قرر أهل المذهب خلافه.

و من أغرب ما رأيت في هذا المعنى قول بعض أهل الهند [۱] البقرة: ۹۱.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۲۳۶

من المصنفين في هذه الاعصار بعد محاولته بينه و بين بعض الشافعية و مراسلات في الاشارة في التشهد فكان خاتمة بحثه و مستقر قوله:

اعلم ان عبرة صحة الحديث أن يكون عمل به أهل المذهب يعني الحنفية، و ما لم يعملوا به فليس بصحيح.

و هذا الذي فاه به هذا المغفل في جزيرة الهند هو حاصل ما عليه الناس، لكنه كما قال: بلهاء تطلعني على أسرارها الخ [۱].

محمد بن اسماعيل يمانی نیز در اثبات تواتر حدیث غدیر اهتمام کرده

اشاره

و محمد بن اسماعيل بن صلاح الامير نیز اهتمام تام در اثبات تواتر این حدیث شریف نموده است چنانکه در (روضه ندیه شرح تحفه علویه) که نسخه آن بخط عرب بعض افاضل آن دیار آورده اند گفته:

و حدیث الغدير متواتر عند اكثر أئمة الحديث.

قال الحافظ الذهبي في تذكرة الحفاظ في ترجمة (من كنت مولاه): ألف محمد بن جرير فيه كتاباً قال الذهبي: [۱] رساله نكت لطيفه ص ۳.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۲۳۷

وقفت عليه فاندشت لكثرة طرقة انتهى.

و قال الذهبي في ترجمة الحاكم أبي عبد الله بن البيع: و أما

حدیث (من كنت مولاه فعلى مولاه)

فله طرق جيدة أفردتها بمصنف.

قلت: عده الشيخ المجتهد نزيل حرم الله ضياء الدين صالح بن مهدي المقبلي في الاحاديث المتواترة التي جمعها في أبحاثه أعنى لفظ (من كنت مولاه فعلى مولاه).

و هو من أئمة العلم و التقوى و الانصاف، و مع انصاف الأئمة بتواتره فلا يمل بايراد طرقة بل يتبرك ببعض منها الخ [۱].

از این عبارت ظاهر است که حدیث غدیر متواتر است نزد اکثر ائمه حدیث، و حافظ ذهبی در (تذکره الحفاظ) ذکر کرده که محمد بن جریر طبری کتابی در این حدیث تصنیف کرده واقف شدم من بر آن پس مدهوش گردیدم بسبب کثرت طرق آن.

و نیز ذهبی در ترجمه حاکم افاده کرده است که برای حدیث غدیر طرق [۱] الروضة النديه شرح التحفة العلوية ص ۶۷ ط دهلی سنه ۱۳۲۲ فی شرح بیت:

و بخم قام فيهم خاطبا تحت اشجار بها كان نضيا

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۲۳۸

جیده است که افراد کرده ام آن را بمصنّفی.

و نیز از این عبارت ظاهر است که ضیاء الدین صالح بن مهدی المقبلی تعدید حدیث غدیر از احادیث متواتره نموده، و صالح مذکور شیخ مجتهد نزیل حرم خدا، و از ائمه علم و تقوی و انصاف است.

و نیز از آن ظاهر است که اثبات ائمه سنیّه تواتر این حدیث را عین انصاف و مجانبیت اعتساف است

محمد بن اسماعیل یمانی از اکابر صدور است

و محتجب نماند که محمد بن اسماعیل مذکور از اکابر صدور است، و تصانیف او معروف و مشهور، از عبارت شوکانی در نقل سند روایت (علم شامخ) که آنفا شنیدی ظاهر است که محمد بن اسماعیل شیخ و استاد سید عبد القادر بن احمد است، و سید عبد القادر شیخ شوکانی است، پس محمد بن اسماعیل شیخ شوکانی است (و کفی به جلاله و نباله).

و نقل خطبه (اتحاف الاکابر) در این جا مناسب می نماید تا از آن جلالت و عظمت و نباهت این حضرات که بوسائط ایشان شوکانی را اتصال سند تا بمؤلفین حاصل شده ثابت کرده و هی هذه.

الحمد لله الذی حمی هذه الشریعة الغراء بأئمة أمجاد، فقیدوا شواردها، و جمعوا أوابدها، بسلاسل الاسناد، فتمت الهدایة باتصال الروایة، و کملت العناية ببلوغ الغایة من الدراية، و صارت الاسانید المتصلة لمعاهد العلوم کالاسوار،

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۳۹

و لمعاصم المعارف کالاسوار، یرویها الاکابر عن الاکابر، و یحفظونها فی صدورهم لا فی سطور الدفاتر.

و الصلوة و السلام علی خیر الانام و آله الکرام، و بعد فان الله سبحانه لما من علی بلقاء مشایخ أعلام، أخذت عنهم بالسماع و الاجازة بعض مصنفات أهل الاسلام، و وجدت روایاتهم قد اتصلت بالمصنفین، و تسلسلت بعلماء الدین المحققین، رغبت الی جمع ما أرویه عنهم من المصنفات فی هذه الورقات، و رتبت المرویات علی ترتیب حروف المعجم، تقریبا و تسهیلا، و ضبطا للانتشار، و تقلیلا، لیتنفع بذلك من رام الانتفاع به، لا سیما تلامذتی الذین أخذوا عنی بعضا من هذه المصنفات، و قد جمعت فی هذا المختصر کل ما ثبت لی روایته بالاسناد متصل بمصنفه، سواء كان من كتب الاثمة من أهل البيت رضی الله عنهم، أو من كتب غیرهم من سائر الطوائف الاسلامیة رحمهم الله، فی جمیع فنون العلم، و قد اقتصرت فی الغالب علی ذکر اسناد واحد، و أحلت فی أسانید البعض علی البعض طلبا للاختصار، و لو رمت استقصاء ما ثبت لی من

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۴۰

الطریق لطال الکلام.

و سأذكر فی أسانید الصحیحین من حرف الصاد انشاء الله تعالی غالب ما ثبت لی من الطرق فیهما من مشایخی الاعلام لیعلم الواقف علی هذا المختصر صحه ما ذکرته من تعدد الطرق فی کل کتاب لو لا مراعاة الاختصار.

و سأذكر فی حرف المیم انشاء الله اسناد مؤلفات جماعه من العلماء علی العموم، لیكون ذلك أكثر نفعا و أعم فائدة، و سمیت هذا المختصر (اتحاف الاکابر باسناد الدفاتر) و الله ینفع بذلك و یجعل من القرب المقبوله [۱].

و نیز شوکانی مصنفات محمد بن اسماعیل الامیر را بسندی که بآن مصنفات مقبلی روایت کرده روایت می کند چنانکه در (اتحاف الاکابر) بعد از عبارتی که در سند حواشی مقبلی بر (کشاف) و (مختصر) و (بحر) و سائر تصانیف او منقول شده گفته:

(و بهذا الاسناد أروی حواشی السید محمد الامیر و سائر تصانیفه) [۲]. [۱] اتحاف الاکابر. خطبه الکتاب.

[۲] اتحاف الاکابر ص ۱۲ حرف الحاء

محمد صدر عالم هندی نیز در اثبات تواتر حدیث غدیر عنایت دارد

و محمد صدر عالم که از اکابر علماء و عرفای هند بوده، نیز عنایت تامه در اثبات تواتر حدیث غدیر صرف کرده، و داد احقاق داده، چنانکه در کتاب (معارج العلاء فی مناقب المرتضی) که آن را در سنه ألف و مائه و ست و أربعین تألیف کرده گفته: ثم اعلم أن حدیث الموالاة متواتر عند السيوطی رحمه الله كما ذكره فی (قطف الازهار) فأردت أن أسوق طرقه ليتضح التواتر. فأقول: أخرج أحمد و الحاكم عن ابن عباس. و ابن أبي شيبة و أحمد عنه عن بریده. و أحمد و ابن ماجه عن البراء. و الطبرانی عن جریر. و أبو نعیم عن جندب الانصاری. و ابن قانع عن حبشی بن جنادة. و الترمذی، و قال: حسن غریب. و النسائی، و الطبرانی، و الضیاء المقدسی عن أبي الطفیل، عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص: ۲۴۲ عن زید بن أرقم، و حذیفه بن اسید الغفاری. و ابن أبي شيبة، و الطبرانی، عن أبي ایوب. و ابن أبي شيبة، و ابن أبي عاصم، و الضیاء، عن سعد بن أبي وقاص. و الشیرازی فی الالقاب عن عمر. و الطبرانی عن مالک بن الحویرث. و أبو نعیم فی فضائل الصحابة، عن یحیی بن جعدہ، عن زید بن أرقم. و ابن عقده فی کتاب الموالاة عن حبيب بن بدیل بن ورقا، و قیس بن ثابت، و زید بن شراحیل الانصاری. و أحمد عن علی و ثلثة عشر رجلا. و ابن أبي شيبة عن جابر. قالوا:

قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: (من كنت مولاه) الى آخر ما أفاد و أجاد [۱]. [۱] معارج العلاء ص ۷۹ المعراج الثاني - قال المصنف قدس سره فی هامش الكتاب: استکتبت الكتاب (أی المعارج) من نسخة خزانه كتب کلکته (و هو فی ۲۵۸ صفحه).

قاضی سناء الله پانی پتی نیز بتکثر طرق حدیث غدیر تصریح کرده**اشاره**

و قاضی سناء الله پانی پتی داد انصاف داده که آبی در دیده آورده نتوانسته که بمسلک جناب شاه صاحب در کتمان و اخفای تعدد طرق حدیث غدیر و تواترش برود، و رونق دین و ایمان بانهماک در تعصب ببرد، ناچار بتکثر و تعدد طرق آن تصریح نموده، و

گفته که سی کس از صحابه روایت آن کرده، و بدرجه صحت رسیده، و جمهور محدثین آن را در صحاح و سنن و مسانید روایت کرده‌اند، بلکه تنصیص بر تواتر آن مکرراً و مؤکداً فرموده، چنانکه در (سیف مسلول) برای مفرّقین دین جناب سید المرسلین، و جاحدین و منکرین ارشادات جناب ختم النبیین، شمشیری آبدار از غلاف بر می‌آرد و این عبارت می‌نگارد.

اول حدیث بریده بن حصیب و غیره جماعتی از صحابه روایت می‌کنند از نبی که آن حضرت صلی الله علیه و سلم در غدیر خم که جایی است میان مکه و مدینه خطبه خواند و گفت:

(يا أيها الناس ان الله مولاي و انا أولى المؤمنين و انا أولى بهم من أنفسهم فمن كنت مولاه فهذا مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه)

یعنی علیا.

این حدیث بدرجه صحت بلکه بدرجه تواتر رسیده، و ۳۰ کس از اصحاب (منهم علی بن ابی طالب)، و أبو ایوب، و زید بن أرقم، و براء بن عازب و عمرو بن مَرّة، و أبو هریره، و ابن عباس، و عمار بن بریده، و سعد بن ابی وقاص،

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۴۴

و ابن عمر، و أنس، و جریر بن عبد الله البجلي، و مالک بن حویرث، و أبو سعید خدری، و طلحه، و أبو الطفیل، و حذیفه بن أسید، و غیره مروی گشته، و جمهور محدثین این حدیث را در صحاح و سنن و مسانید روایت کرده‌اند، و در بعضی روایات آمده: (من كنت أولى به من نفسه فعلى وليه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه).

روافض این حدیث را نصّ جلی بر استخلاف علی می‌گویند، که مولی بمعنی اولی بالتصرف است فهو الامام.

و روافض بر الفاظ این حدیث متواتر زیادت روایت می‌کنند:

(و هو الخليفة من بعدی، و هو وليکم بعدی)

و این زیادت منکر و موضوع است الخ [۱]

فضائل قاضی سناء الله بر السنه خواص و عوام مذکور است

و جلالت شأن قاضی سناء الله در این دیار مشهور، و فضائل و مناقب جمیله او بر السنه عوام و خواص مذکور است. مولوی غلام علی دهلوی در (رساله) خود که در حالات مرزاجان جانان مظهر و حالات خلفاء او از رساله مولوی نعیم الله مختصر کرده می‌آرد:

حضرت مولوی سناء الله اشرف و أسبق خلفاء حضرت ایشانند، نسب ایشان بحضرت شیخ جلال کبیر اولیاء چشتی رحمه الله علیه بدوازده واسطه می‌رسد، و نسب حضرت شیخ جلال بجناب امیر المؤمنین حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه منتهی می‌شود، و ایشان زبده علماء ربّانی، مقرب بارگاه یزدانیند [۱] سیف مسلول ص ۱۰۸ مقاله سوم بحث امامت.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۴۵

در علوم عقلی و نقلی تبخّر تمام دارند، در فقه و اصول بمرتبه اجتهاد رسیده، کتابی مبسوط در علم فقه با بیان مأخذ و دلائل و مختار مجتهدان مذاهب اربعه در هر مسئله تألیف نموده، و آنچه نزد ایشان اقوی ثابت شد آن را رساله جدا مسمی (بمأخذ الاقوی) تحریر فرموده، در اصول نیز مختارات خود را نوشته و تفسیر طولانی جامع اقوال قدماء مفسرین، و تأویلات جدیده که بر لطیفه روحانی ایشان از مبدء فیاض ریخته ارقام نموده‌اند، و رسائل در تصوف و تحقیق معارف حضرت مجدد رضی الله عنه نگاشته، صفاء ذهن، و جودت طبع، و قوّت فکر، و سلامت عقل ایشان زائد الوصف است، طریقت از حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد قدس

سره گرفته، بتوجهات ایشان بصفاء قلبی رسیده، باز باتباع امر آن حضرت بخدمت حضرت ایشان رجوع نموده، بحسن تربیت بلیغه بجمیع مقالات اُحمدیه فائز شده‌اند، و از سرعت سیر و شوق وصول اصل خود تمام سلوک این طریقه در پنجاه توجه بانجام رسانیده هیجده ساله بودند که فراغ از تحصیل علم ظاهر و خلافت طریقت یافته، باشاعت علم و فیض باطن پرداختند، و هدایت و ارشاد را رواجی بخشیده، بر زبان حضرت ایشان بلقب علم الهدی سرفراز گشتند، ایشان در ایام خودی جدّ خود حضرت شیخ جلال پانی‌پتی را رحمه الله علیه دیدند، الطاف بسیار بحال ایشان فرموده، پیشانی مبارک خود را به پیشانی ایشان مالیدند، هم در آن ایام زیارت حضرت غوث الثقلین مشرف شدند، و آن حضرت خرمائی تر ایشان را عطا فرموده، یک بار امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه را بخواب دیدند درباره ایشان به بشاشت تمام می‌فرمایند:

(أنت منی بمنزلة هارون من موسى عليهما السلام)

حضرت ایشان تعبیر این خواب چنین فرمودند: که صورت مثالی فقیر، بصورت جدّ بزرگوار

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِئِمَّةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۴۶

فقیر، أعنی علی مرتضی رضی الله تعالی عنه متمثل شده، شما را باین کلمات مبشر ساخته، می‌تواند که بعد از فقیر خلافت طریقت بشما منتقل گردد، بعد از واقعه حضرت ایشان حضرت غوث الثقلین را دیده‌اند، که تشریف آورده کلمات تعزیت ماتم آن حضرت مذکور فرمودند، و از واقعه حضرت ایشان تأسف داشتند، حضرت ایشان تعریف و مدح ایشان بسیار می‌نمودند می‌فرمودند: نسبت ایشان با نسبت فقیر در علو مساوی است، و در عرض و قوت متفاوت ایشان ضمنی فقیرند و فقیر ضمنی حضرت شیخ قدس سرّه، هر فیضی که بفقیر می‌رسد ایشان در آن شریکند، نیک و بد ایشان نیک و بد فقیر است، از کثرت اجتماع کمالات ظاهری و باطنی ایشان عزیزترین موجوداتند، در دل فقیر مهابت ایشان می‌آید، از روی صلاح و تقوی و دیانت روح مجسمند، مروج شریعت، منور طریقت، ملکی صفت که ملائکه تعظیم ایشان می‌نمایند انتهی.

فقیر زبانی از ایشان شنیده‌ام: می‌گفتند حضرت ایشان می‌فرمودند: اگر خدای تعالی بروز قیامت از بنده پیرسند که در درگاه ما تحفه چه آوردی؟ عرض کنم سناء الله پانی‌پتی را روزی فقیر بحضور حاضر بودم، و حلقه ذکر و مراقبه منعقد بود، ایشان در آمدند فرمودند: شما چه عمل می‌نمائید که ملایک بجهت تعظیم شما جا خالی نمودند؟ الحق فقیر کمال اصحاب حضرت ایشان را دیده‌ام، این همه فیوض و برکات طریقه اُحمدیه که در ذات ایشان جمع است در هیچ یکی ملاحظه نکرده‌ام، اگر چه دست ادراک ارباب قلب از آن حالات کوتاه است، لهذا می‌گویم که باعتقاد فقیر مثل ایشان باین کمالات و علو نسبت خاصه مجدّدی در این وقت کسی نیست، و از خلفاء حضرت ایشان بفضائل کثیره ممتازند، اَمّا نیابت حضرت ایشان که عبارت است از تسلیک و ایصال

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِئِمَّةِ الْاِطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۴۷

طالبان بغایات طریقه اُحمدیه با صحت کشف مقامات و وجدان کیفیات درجات قرب الهی سبحانه بکسی مسلم نگشت، چنانکه حضرت ایشان بارها افسوس می‌نمودند که در اصحاب فقیر کسی قائم مقام فقیر نیست.

فقیر راقم گوید: مقصود از اختیار طریقه تصفیه قلب از گرفتاری ما سوی و دوام علم بالله و تزکیه نفس از رذائل و تهذیب اخلاق است، و از برکات ذکر و شغل کیفیات و حالات و استغراق و سکر غلبات محبت دست می‌دهد، الحمد لله که این معانی در صحبت خلفاء حضرت ایشان موافق زمانه طالبان حاصل می‌نمایند، بنده مستفیدان اینها را دیده‌ام حضور و جمعیتی با اذواق قلبی بلکه انوار فوق نیز دارند، بالجمله ذات ایشان با کمالات ظاهر و باطن موصوف است و اوقات بطاعت و عبادت معمور دارند، صد رکعت نماز وظیفه مقرر نموده، یک منزل قرآن در تهجد می‌خوانند، چون در این زمانه علمای متدین گمنند، در دل ایشان چنین ریختند که منصب قضا و فصل قضایا اختیار نمودند، و حق این مرتبه چنانچه باید بجا می‌آرند، و رسوم متعارفه قضات نا عاقبت بین هرگز از ایشان بظهور نمی‌آید، یک بار شخصی که مهر ایشان داشت از کسی چیزی گرفت، ایشان بر آن اطلاع تعزیر فرمودند، و آنچه

گرفته بود ردّ نمودند مشهور است، این چنین ادای حق این منصب خاصّه ایشان است.

مکاتیب حضرت ایشان بنام ایشان بسیار است چند فقره از آن نوشته می شود:

شیخ عین الدین نام، جوانی از سکنه عظیم آباد، ترک روزگار کرده از چند روز داخل طریقت شده، بوسیله رقعہ بخدمت ایشان حاضر خواهد شد، در قلب او تنویری حاصل شده، قطع مسافت هنوز شروع نکرده، مردی شکسته دل است، مورد رحم، بحال او توجهات فرمایند، علی رضاخان طریقت از

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۴۸

فقیر گرفته اند، ذکر لطائف خمسہ ایشان جاری شده، و نفی و اثبات هم شروع نموده اند، در حلقه شما داخل خواهند شد، توجه بر لطیفه قلب ایشان که اول کار این لطیفه منظور است ضرور است انتہی [۱]

مولوی محمد مبین نیز تواتر حدیث غدیر را افاده کرده

و مولوی محمد مبین که از أجَلّہ علماء مشهورین فرنگی محل است نیز افاده تواتر حدیث غدیر نموده، چنانکه در کتاب (وسیلة النجات) بعد از ذکر بعض طرق حدیث غدیر گفته:

و اکثر احادیث که در این باب مذکور گشته از جمله متواتراتست چنانکه حدیث: (أنت منی بمنزلة هارون من موسى).

و حدیث: أنا من علی و علی منی، و اللّٰهُمَّ وال من والاه و عاد من عاداه).

و حدیث: (لاعطین الراية رجلا يحب الله و رسوله، و يجب الله و رسوله و غيرها)

انتہی [۲]. [۱] رساله دهلوی غلام علی ص ۷۵ فصل ۱۷.

[۲] وسیلة النجاة ص ۱۰۴ ط لکهنو ۱۳۱۳.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۴۹

بالجمله بحمد الله المّان از این بیان مشید البیان واضح و عیان گردید، که اجلّہ اساطین متقدّمین و متأخرین سنیان تصریح بتواتر حدیث غدیر می کنند، و بی شائبه تکلف و تعسف اعتراف بآن می نمایند، و این غایت ثبوت و نهایت وضوح است

کلامی لطیف از سید مرتضی در اثبات حدیث غدیر

جناب سید مرتضی (رضی الله عنه و أرضاه و جعل جنّیة الخلد مثواه) در اثبات تواتر این حدیث کلامی بس لطیف فرموده ترین کتاب بنقل آن مناسب است.

قال طاب ثراه فی (الشافی): أما الدلالة علی صحّة الخبر فما يطالب بها الا متعنت، لظهوره و انتشاره و حصول العلم لكل من سمع الاخبار به، و ما المطالب بتصحيح خبر الغدير و الدلالة علیه، الا- كالمطالب بتصحيح غزوات النبی صلی الله علیه و سلم الظاهرة المنشورة و أحواله المعروفة و حجة الوداع نفسها، لان ظهور الجميع و عموم العلم به بمنزلة واحدة.

و بعد فان الشيعة قاطبة تنقله و تواتر به، و أكثر رواة اصحاب الحديث ترويه بالاسانيد المتصلة، و أصحاب السير ينقلونه عن أسلافهم خلفا عن سلف، نقلا بغير اسناد مخصوص كما نقلوا الوقایع و الحوادث الظاهرة، و قد آورده مصنفو

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۱، ص: ۲۵۰

الحديث فی جملة الصحيح، و قد استبد هذا الخبر بما لا يشركه فيه سایر الاخبار، لان الاخبار علی ضربین: أحدهما لا يعتبر فی نقله

الاسانید المتصله: کالخبر عن وقعه بدر و خیبر و الجمل و الصفین، و ما جرى مجرى ذلك من الامور الظاهره التي يعلمها الناس، قرنا بعد قرن بغير اسناد و طریق مخصوص، و الضرب الآخر يعتبر فيه اتصال الاسانید كأخبار الشریعه، و قد اجتمع فی خبر الغدير الطریقان معا، مع تفرقهما فی غیره من الاخبار، علی أن ما اعتبر فی نقله فی أخبار الشریعه اتصال الاسانید لو فتشت عن جمیعہ لم تجد روایه الا الآحاد، و خبر الغدير قد رواه بالاسانید الكثيره المتصله الجمع الكثير فمزیتة ظاهره [۱]. [۱] تلخیص الشافی ج ۱ ص ۱۶۸ ط النجف الاشرف ۱۳۸۳

درباره مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غدیر میثاق آسمانی انسان با خداست، چرا که در آن روز دین خدا کامل و نعمت الهی بر انسان به نهایت رسید
غدیر عنوان عقیده و دین ماست، و اعتقاد به آن، یعنی ایمان کامل به معبود و شکر گراری انسان در مقابل همه نعمتهای نازل شده او.
بر اساس امر به تبلیغ و معرفی علی علیه السلام در آیه شریفه: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ؛ تبلیغ و بازگویی واقعه غدیر و انجام سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در رساندن پیام غدیر، بر تمامی مؤمنین واجب می شود و سرپیچی از این واجب الهی گناهی است نا بخشودنی.

مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله وسلم که دارای ماهیت فرهنگی و غیر انتفاعی است، با اعتقاد راسخ بر این باور توحیدی و با هدف تبلیغ و نشر این واقعه سترگ بشری، با تأییدات الهی و حمایت همه جانبه مدافع راستین حریم امامت و ولایت مرحوم آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی قدس سره، در زمان حیات این بزرگوار و همت و تلاش خالصانه و شبانه روزی جمعی از مؤمنین ولایت مدار از سال ۱۳۸۱ پایه گذاری گردیده و تا کنون به فعالیت های چشم گیر خود ادامه داده است. و هزینه های آن به صورت مردمی و از طریق وجوهات شرعی، با اجازات مراجع عظام تقلید، هدایا، نذورات، موقوفات و همیاری افراد خیر اندیش تأمین می گردد.

این مرکز با تیمی مرکب از فرهیختگان و متخصصین حوزه و دانشگاه، هنرمندان رشته های مختلف، مردم ولایت مدار، هیئات مذهبی و کسبه بازار سعی نموده تا در عرصه های مختلف تبلیغ به صورت جهانی، اقدام به نشر معارف متعالی غدیر نماید. شما هم می توانید با مشارکت همه جانبه خود شامل نظرات و پیشنهادات، کمکهای مالی در این امر مهم سهیم بوده و جزء خادمین غدیر باشید. منتظر تماسهای شما هستیم

تلفن های تماس: ۰۳۱۱۲۲۰۶۲۵۳ - ۰۳۱۱۲۲۰۶۲۵۲

تلفکس: ۰۳۱۱۲۲۰۶۲۵۳

تلفن همراه: ۰۹۱۱۸۰۰۱۰۹

سایت: www.Ghadirestan.com - www.Ghadirestan.ir

ایمیل: info@Ghadirestan.com

آدرس مرکز: اصفهان - خیابان عبد الرزاق - نبش خیابان حکیم - طبقه دوم بانک ملت - مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی صلی

الله علیه و آله و سلم - کد پستی: ۸۱۴۷۸۶۵۸۹۴

شماره حساب ملی سیبا: ۳۲۷۵۶۴۷۲۲۰۰۵

شماره کارت بانک ملی: ۶۰۳۷۹۹۱۱۴۶۸۹۰۲۴۳

و آنچه از دستاوردهای این مرکز در پیش رو دارید حاصل از فضل الهی است که شامل حال خادمین این مرکز شده است:

تأسیس کتابخانه تخصصی غدیر به صورت دیجیتال و کلاسیک :

راه اندازی بزرگترین و جامعترین کتابخانه تخصصی- دیجیتالی غدیر در سایت پایگاه تخصصی غدیرستان و همچنین به صورت کلاسیک برای پژوهشگران و محققین در محل مرکزی غدیرستان امکان استفاده فراهم می باشد.

همایشها و نشستهای علمی تخصصی:

همایشهای استقبال از غدیر در سال های متوالی از سال ۸۸ حدود یک ماه قبل از غدیر با هدف هماهنگی و برنامه ریزی جشن های دهه ی غدیر با استقبال اقشار مختلف مردم ولایتمدار و حضور کارشناسان امور فرهنگی به صورت باشکوهی برگزار گردید و همچنین نشست های علمی تخصصی غدیر با هدف تحقیق و بررسی در موضوعات مختلف غدیر و همچنین بیان ارتباط غدیر با مناسبت های مذهبی از جمله فاطمیه و مهدویت برگزار گردید، که در آن محققین و نویسندگان ، مقالات خود را به دبیر خانه نشست ارسال نموده و پس از بررسی توسط هیئت داوران ، مقالات برگزیده در نشست ارائه و چاپ گردید.

احیای خطابه غدیر:

برگزاری جلسات هفتگی شرح خطابه غدیر در مکان های مختلف ،همراه با توزیع کتاب های خطابه و تشویق به حفظ فرازهای آن، با هدف نشر و ترویج خطابه ی غدیر .

دوره های غدیر شناسی:

این دوره ها با هدف جذب و تربیت مبلغین غدیر ، جهت اعزام نیروی انسانی در سطوح مختلف ، در راستای اهداف عالی مرکز و همچنین آشنایی بیشتر طلاب ، دانشجویان و علاقه مندان، با مباحث غدیر شناسی ، برگزار می گردد.

احیای دهه غدیر:

تغییر برگزاری جشنهای غدیر از یک روز به یک دهه با هدف انجام وظیفه ی تبلیغ غدیر ، تعظیم شعائر الهی بوده و باعث ترویج و گسترش جشن های غدیر می گردد .

بنابراین احیای دهه ی غدیر فرصت بیشتری را برای مبلغین و شرکت کنندگان در ارائه موضوعات مختلف غدیر و پذیرش آن فراهم نمود.

تولیدات مرکز :

تولید نرم افزار های تلفن همراه و راه اندازی کتابخانه دیجیتالی غدیر، بر روی وب سایت پایگاه تخصصی غدیرستان ، با امکان دانلود رایگان کتابها بر روی تلفن های همراه ، با هدف توسعه ی نشر و اطلاع رسانی معارف قرآن و عترت و دفاع از حریم شیعه .

تولید کلیپها ، طراحی بروشورها و پوسترها ، با موضوع غدیر و ولایت و امکان دانلود رایگان آنها از روی سایت برای علاقه مندان راه اندازی وب سایت های مرکز:

مرکز تخصصی غدیرستان با درک رسالت سنگین خود در راستای تبلیغ غدیر پا در عرصه ی جهانی گذاشته و با تلاش کارشناسان و متخصصین اقدام به راه اندازی وب سایت هایی از جمله : سایت پایگاه تخصصی غدیرستان ، سایت دهه ی غدیر و سایت دعا برای وارث غدیر (مکیال المکارم) ،نموده است و انجام این فعالیت باعث ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف غنی شیعه با انگیزه نشر معارف،سرویس دهی به محققین و طلاب،گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقه مندان به نرم افزار های علوم اسلامی در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام از شبهات منتشره در جامعه،شده است.

مهد کودک غدیر:

برگزاری مهدهای کودک غدیر، ویژه ی خردسالان ،همزمان با برگزاری همایشها و مراسمات دهه ی غدیر ، با هدف شکوفایی محبت درونی آنان نسبت به حضرت علی علیه السلام در قالب نقاشی های زیبا ،بیان قصه های غدیر و اهدای بسته های فرهنگی ، از

جمله فعالیت های این مرکز می باشد.

سفره احسان امیر المؤمنین :

سفره های احسان علی علیه السلام با هدف ترویج سنت حسنه اطعام و اهدای نان در روز غدیر، همراه با تقدیم بروشورهای حاوی معارف غدیر با جلوه ای زیبا در خیابان ها و میادین شهر در سال های اخیر، جهت ترویج و تبلیغ غدیر به صورت گسترده، برگزار گردید. به حمد الله هر ساله با کمک هیات مذهبی و خیرین محترم و استقبال مردم از این سنت حسنه ی انبیای الهی و ائمه ی اطهار علیهم السلام، خاصه حضرت رضا علیه السلام هرچه باشکوه تر در حال برگزاری می باشد.

تجلیل از خادمین غدیر :

برگزاری هر ساله مراسمات تجلیل از خادمین غدیر به صورت باشکوهی با معرفی چهره ماندگار غدیر و تجلیل از افرادی که به هر نحوی خدمتگذار غدیر و امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده اند و همچنین معرفی و تجلیل از هیئت های محترم مذهبی، مراکز، سازمانها، ستادها و نهادهایی که در مورد غدیر فعالیت داشته اند و تقدیم تندیس، لوح تقدیر و هدایا به مسئولین این مراکز. ارتباط با هیئت های محترم مذهبی و مراکز :

ارتباط با هیئت های محترم مذهبی و مراکز و همکاری با آنها و ارائه راهکارهای عملی، طرحها، کلیپها و بروشورها با محتوای غدیر و ولایت، به آنها با هدف هرچه باشکوه تر برگزار شدن جشنهای بزرگ غدیر در ایام سرور آل محمد و فعالیتهای آینده مرکز :

راه اندازی پورتال جامع غدیر با موضوعیت امامت در شبکه اینترنت

تأسیس موزه غدیر با موضوع ولایت و امامت جهت بازدید کنندگان داخلی و خارجی

تأسیس شبکه جهانی غدیر با موضوع پخش و تولید آموزه های دینی بر محور ائمه اطهار علیهم السلام

ایجاد مکانهایی برای گذراندن اوقات فراغت برای کلیه سطوح و سنین

برپایی اردوهای سیاحتی و زیارتی برای نخبگان و فعالان در زمینه غدیر

هماهنگی اجرای ماکت های مربوط به غدیر در مراکز و میادین خاص و حساس

برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghadirestan.ir

www.Ghadirestan.com

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۱۸۰۰۰۱۰۹

